اشباح انحراف

بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی
مربوط به مهدویّت در تاریخ معاصر

مراد اسحاقیان

بسم الله الرحمن الرحیم

اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

نویسنده:

جواد اسحاقیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

مشخصات کتاب

سرشناسه:اسحاقیان، جواد، ۱۳۲۷ -

عنوان و نام پدیدآور:اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر/ جواد اسحاقیان.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۲۷۹ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۴-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع:مهدویت-- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع:مهدویت-- انتظار-- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/۴/الف۵الف۵ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۳۱۴۱۸۸۸

ص:۱

اشاره

اشباح انحراف

بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی

مربوط به مهدويّت در تاريخ معاصر

جواد اسحاقيان

اشباح انحراف

مؤلف: جواد اسحاقیان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۲

شابک: ۰-۸۴-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶))/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

- www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، سیدحمیدرضا موسوی (ویراستار)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (صفحه آرا و طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

کد فایل: ۳-۰۹۲۲۳

ص:۲

مقدمه

ص:۳

بسم الله الرحمن الرحیم

این نوشته ناقابل را به ساحت مقدس حضرت ولیّ عصر،

حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می کنم

و امیدوارم مورد توجه و پذیرش آن حضرت قرار گیرد.

ص:۴

با سپاس فراوان از تمام اساتید و معلمان بزرگواری که خالصانه از آغاز تاکنون در تعلیم و تربیت بنده، متحمل زحمات فراوان شده اند و نیز از محضر پدر و مادر بزرگوارم که اساس و بنای اولیه تمام مراحل علمی و عملی خود را مدیون آنها می باشم؛ و همچنین از همسر و فرزندانم که بدون همکاری آنها امکان این نوشتار فراهم نمی شد، کمال تشکر را دارم؛ همچنین لازم می دانم بطور ویژه از استادان مرکز تخصصی مهدویت؛ بخصوص مسؤول محترم آن مرکز، حضرت حجت السلام و المسلمین استاد کلباسی و نیز همراهی های فکری و راهبردی استاد راهنما، حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد رضانژاد که زحمات فراوانی در تشویق و هدایت بنده در موضوع نقد و بررسی فرقه ها هم داشته اند و استاد بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین دکتر بهروزلک قدردانی نمایم، علاوه بر آنکه بدون امکانات علمی و نرم افزاری مرکز مهدویّت، این پژوهش به سرانجام نمی رسید.

ص:۵

فهرست عناوین

ص:۷

ص:۸

ص:۹

چکیده

برای بررسی انحرافات تفسیری جریان های انحرافی مربوط به امامت و مهدویت، پس از بررسی مفردات بحث (یعنی مفاهیم تأویل، تفسیر، بطن و...) و نیز تبیین و تفکیک ملاک های تفسیر و تأویل صحیح از انواع باطل آن، می توان شاخصه هایی برای کشف لغزشگاه های فرقه ها و گروه های انحرافی در تطبیقات باطل آنها به دست آورد. عدم توجه به سیاق آیات و محتوای آیات دیگر و نیز عدم دقت کافی در نحوه بهره گیری از روایات تفسیری باعث شده است که برداشت ناصحیحی از برخی آیات در مورد نشانه های ظهور و حتی نشانه های قیامت، چه در فرقه های بهائیت و قادیانیه و چه مدعیان اخیر، انجام شود و نیز تفسیر به رأی و بدون پشتوانه نقلی و عقلی مورد قبول نیز به تطبیق باطل آیات قرآن بر اشخاص یا حوادث پیرامون زندگی آنها تحت عنوان قیام، ظهور، رجعت و... منجر شده است.

در نگاه کلی، مشخص می شود جهالت افراد در واژه شناسی مفردات آیات قرآن، و یا عدم شناخت علمی آنها از مقدمات دیگرِ تفسیر و انواع روش های تفسیری و یا عدم ملاک قرار دادن این اطلاعات و مقدمات (با وجود آگاهی از آنها) باعث شده و می شود که افراد یا فرقه ها به صورت قاطع و یقینی و با اطمینان، اعلام

نماینـد که مـدعای خود در زمینه مبـاحث مهـدویت و انتظار را از قرآن اسـتفاده کرده انـد و گاهی نیز ملاحظات سیاسـی برای توجیه ظلم ها و مفاسد یا رسـیدن به اغراض و امکانات شخصی و گردآوردن شاگرد و مریدپروری و حتی انگیزه های به ظاهر مذهبی و اعتقادی و دلسوزانه، عاملی برای ارائه این تفسیرهای باطل شده است.

عمـده این تحقیقـات بـا بررسـی گفتارهـا و کتـاب هـا یـا تحلیل سـخنرانی های صوتی _ تصویری مربوط به فرقه های بهائیت، قادیانیه، اسـماعیلیه و زیـدیه و جریاناتی مثل یعقوبی، عرفان حلقه، پیغان و... انجام شـده است و در مجموع یک یا چند عاملی که اخیراً ذکر شد، باعث وقوع انواع تفسیر به رأی در آثار و کلام آنها شده است.

ص:۱۲

پیشگفتار

«هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْک الْکتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»(۱)

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به اینها برطرف می شود] و قسمتی از آن، «متشابه» است [که در نگاه اول احتمالات مختلف دارد ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر نادرستی برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الاهی] می گویند ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جُز صاحبان

۱- آل عمران (۳)، آیه ۷، به همراه ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

عقل متذکر نمی شوند.

بهترین آغازگر این نوشتار این آیه و آیات دیگر قرآن است که نسبت به سوء تفسیر از قرآن هشدار می دهد. قرآن، معجزه جاودانه است، حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم مایه هدایت و سعادت بشر تا پایان جهان است و همانگونه که معجزه های انبیای قبل از ایشان مورد انکار، تمسخر و سوء تفسیر آنها قرار گرفت، در مورد قرآن هم از گذشته تاکنون تلاش شده است این حرکت مذبوحانه انجام شود، که البته جلوه های مختلفی داشته است؛ گاهی از راه پیامبران کاذب و دیگر مدعیان دروغین و ادعای نزول کتاب آسمانی فراتر از قرآن و نیز ادعای کهنه شدن آن و گاهی از سوی گروه های استکباری و سرمایه داری غربی با تحریک غافلان و جاهلان و یا مغرضان با هتک حرمت نسبت به قرآن های مکتوب (قرآن سوزی و جسارت های دیگر) این مسأله دنبال شده است.

با آنکه تمامی فعالیت های ذکر شده، حرکتی وقیحانه و دور از انسانیت و ارزش های انسانی و الاهی است، اما فعالیت هایی که اکنون ذکر می کنیم شاید خطرش به نوعی از آن حرکت ها بیشتر باشد، بدین معنا که گروه ها یا افراد خاص، دانسته یا ندانسته به سوء برداشت از قرآن و تطبیق های باطل آیات قرآن بر حوادث و جریان های افراد خاص پرداخته اند و از این راه، آموزه های صحیح و اصیل اسلامی را مخدوش کرده اند که در این میان آموزه نورانی و پرظرفیت مهدویت، یکی از اصلی ترین اهداف این گروهها بوده است، زیرا از سویی به رکن رکین امامت و اهل بیت و ولایت مربوط می شود و از سوی دیگر حجت و موعود و منجی بشری در آن مطرح می شود، همانگونه که قیامها و انقلاب های متعددی در طول تاریخ اسلام علیه ظلم و انحراف و طاغوت ها به نام انتظار و با تکیه بر اصول قرآنی انجام شده است که مهمترین و آخرین آن انقلاب شکوهمند اسلامی است [که تجلی پیاده کردن آموزه های قرآنی و امامت و ولایت در جامعه در حد توان

است]، از طرفی، دشـمنان اسـلام و غافلان و جاهلان هم در جهت تخریب این حرکت های صـحیح از همان ابزار سوء استفاده کرده اند.

در کتاب پیچک انحراف که قبلا توسط اینجانب به خوانندگان گرامی عرضه شده است به معرفی و بررسی اجمالی برخی فرقه های انحرافی مربوط به مهـدویت و علل تأثیر گـذاری آن بر برخی از مردم پرداختیم، هر چنـد جای کار و فعالیت و تکمیل آن بحث هنوز باقی است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد، اما به نظر رسـید که با توجه به حساسیت قرآن و جلسات قرآنی سوء تفسیر از آیات قرآن در مباحث مهدویت باعث می شود پیروان و رهروان آن گروهها هر چند که شاید با نیّت خالصانه و قصد قربت، آن مباحث را پیگیری کرده اند، اما در نهایت به نتایجی می رسند که عملاً در مقابل آموزه های صحیح اسلامی قرآنی، و خط اصـیل ولایت، علماء و حوزه های مقدّس علمیه و ولایت فقیه و حرکت نورانی انقلاب اسـلامی قرار می گیرند. بنابراین جا دارد که بطور جـدّی در این بخش وقت و همّت خود را صـرف کنیم، اما «ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسـید، هم مگر پیش نهد لطف شـما گامی چند». این تحقیق شاید یک حرکت اولیه در نوع خود باشد و دست نیاز ما به سوی محققان و مفسـران و اساتیـد بزرگوار قرار گرفته است تـا بـا اتقـان و نظرات علمی خود، بر عمق و غنـای آن متنـاسب بازمـان بیفزاینـد. در دفـتر دوم پیچک انحراف سـعی شده است مباحث گذشته تکرار نشود، لذا برای آشنایی با مباحث مقدماتی برخی از فرقه ها، خوانندگان را به دفتر اول این نوشتار ارجاع می دهیم.

جواد اسحاقیان

ص:۱۵

پیشینه این نوشتار و بیان امتیازات آن

در مورد نقد انحرافات تفسیری و شیوه های غیر صحیحِ تأویل و تطبیق آیات قرآن، حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام روایات و هشدارهایی ذکر شده است که در خلال تحقیق گاهی بدانها اشاره شده است و در برخی کتب تفسیری یا علوم قرآنی همان شیوه های انحرافی به نقد گذاشته شده است و معمولاً مفسران بزرگ؛ مانند علامه طباطبایی ذیل آیات مرتبط با این مباحث به تحلیل می پردازند.

در مورد انحرافات تفسیری بهائیت و قادیانیه، آثاری در مورد خاتمیت و نفی شبهات قرآنی این دو فرقه، ارائه شده است و اساتیدی مانند آیت الله سبحانی، ربانی گلپایگانی، و نیز نویسندگان و عالمان قبلی آثاری ارائه نموده اند (مانند محاکمه و بررسی باب و بهاء، مجموعه کتبی با عناوین خاتمیت و استمرار فیض و...)، در مورد بطن گرایی انحرافی در اسماعیلیه و غلات هم از منابع تفسیری مختلف و نیز آثار محققان قرآنی اخیر (آیت الله معرفت، استاد رضایی اصفهانی، دکتر شاکر) درقالب کتاب های روش های تأویل و تفسیر و علوم قرآنی به آن پرداخته شده است؛ اما در مورد جریانات انحرافی اخیر (یعقوبی، عرفان حلقه و...) هرچند در قالب جزوات، سایت ها و مقالات برخی محققان، مطالبی وجود دارد، ولی آثار جامع و با تحلیل همه جانبه و تطبیقی وجود ندارد.

در این نوشتار سعی شده است، ضمن بهره گیری از مطالب و منابع سودمند ذکر شده و نیز منابع دیگر که در خلال تحقیق می آید با یک نگاه جامع، روش های این گروه های اخیر هم با دقت بیشتری بررسی شود و هم در پایان با مقایسه و تحلیل کلی در مجموعه گروه ها و فرقه های انحرافی یک جمع بندی جامعی ارائه شود.

بخش اول: کلیات

اشاره

ص:۱۷

فصل اول: واژگان

اشاره

ص:۱۹

در تعریف و توضیح واژگان، ابتدا به ریشه الفاظ موجود در عنوان تحقیق می پردازیم و احتراماً از واژه مهدویّت شروع می کنیم:

واژه های مربوط به مهدویّت

«مهدی» ازماده «هدی» اشتقاق یافته و کلمه «الهدی» و «هدی» درمیان واژه شناسان عرب، چنین معنا شده است:

الف. «الهدی: نقیض ضلالت [گمراهی] است، [به عنوان نمونه گفته می شود]هدی فاهتدی: هدایت شد، پس هدایت پذیرفت».(۱)

ب. «گاهی می شود که [زن] را هَدْی می نامند، زیرا به شوهرش هدیه می شود؛ پس در اینجا هدی بر وزن فعیل [اما] به معنی مفعول است، پس گفته می شود: [هدی] و منظور، مهدیه (شئ هدیه داده شده) است، گفته می شود زن به شوهرش هدیه داده شد».(۲)

ص:۲۰

۱- «الهُدی: نقض الضلاله هدی فَاهْتدی»، (العین، ج۲، ص۷۷).

۲- و قد یکون ان یکون سمیت هدیا لأنها تهدی الی زوجها، فهی هَدی: فَعیل فی موضع مفعول، یقال: «هدی یریدُ مهدیه، یقال منه: هدیت المرأه الی زوجها اهدیها»، (غریب الحدیث، ج۲، ص۱۸۷).

ج. «واژه هدی: [به معنای] دلالت و راهنمایی شده [است]...»(۱)

د. «: [ماده] هـدی، [تشـکیل شـده از حروف]: هاء، دال و حرف اعلال یافته [ی]، دارای دو ریشه معنایی است؛ یکی جلو افتادن [جلو قرار گرفتن] برای راهنمـایی و معنای دیگر فرسـتادن و ارسال یک لطف [و مرحمتی]، [مثال] برای معنای آن است که می گوینـد: راه را به او نشـان دادم، یعنی جلو افتادم تا او را راهنمایی کنم و هر کس برای این منظور جلو بیفتـد، «هادی» است،... گفته می شود: هدی که نقیض ضلالت و گمراهی است.»(۲)

ه. «و هدایت شوید به هدایت عمار، یعنی به سیره و روش او عمل کنید و به هیئت او درآیید. گفته می شود: هدایت شد به نوع هدایت فلانی، یعنی به سیره او رفتار کرد.»(۳)

همـان گـونه که از منـابع فـوق روشن می شود؛ مـاده «هـدی»، دارای معـانی هـدایت، هـدایت گری و تبعیت و دلالـت به معنی راهنمایی است. «مهدی»، اسم مفعول اعلال یافته ماده «هدی» و به معنای هدایت یافته است.

ابن منظور هم نسبت به معنای واژه مهدی و استعمالات مربوط به آن، چنین می گوید:

«المهـدی: [نام] کسـی است که خدا او را به سوی حق هدایت کرده است و در اسامی به کار می رود به گونه ای که از اسـماء غلبه یافته به شمار می شود و به

ص:۲۱

۱- «هَدی: دَلل، (غریب الحدیث، ج۲، ص۳۸۳).

۲- «هـدی: الهـاء و الـدّال و الحرف المعتـل: اصـلان: احـدهما التقـدّم للإرشاد و الاخر بعثه لطف، فالاول قولهم: هـدیته الطریق هدایه : أی تقدمته لأرشده و کل متقدم لذلک هاد... فیقال الهدی: خلاف الضلاله »، (معجم مقاییس اللغه، ج۶، ص۴۲).

۳- «و اهـدوا هـدی عمار:ای سیرو بسـیرته و تهیأوا بهیئته، یَقالُ: هَدی هَدی فلان ای سار بسـیرته»، (النهایه فی غریب الحدیث، ج۵، ص۲۵۳).

همین نام [مهـدی] نامیده می شود، پیامبر بشارت داد که در آخرالزمان می آید... [و از این ماده است که می گویند:] به سوی امری هـدایت یافته است [اهتـدی] و [ماننـد] قول خداونـد که فرموده است: خداونـد به کسانی که هـدایت را پـذیرا شـده انـد، هـدایتی اضافه می کنـد، [در مورد توضیح این مطلب و آیه] گفته شـده است که از نوع ناسـخ و منسوخ است و قول دیگر آن است که خداوند به عنوان پاداش هدایت یافتگان، به یقین آنها می افزاید، همانطور که فاسق را به خاطر فسـقش، دچار افزایش ضلالت می کند. و«هدی» را به جای «اهتدی» قرار داده است و [مانند] قول خداوند که فرموده است: من بسیار آمرزنده هسـتم نسبت به کسـی که توبه کنـد و عمل صالـح انجام دهد و سپس هدایت شود... هدی و اهتدی به معنی واحد به کار می روند (مثل قول خداونـد که فرمود: خداوند کسـی را که در راه اضـلال قدم بر می دارد، هدایت نمی کند [و کاربرد دیگر] مثل قول خداوند که فرمود: یا کسی که هدایت نمی شود مگر آنکه او را هدایت کنند.»(۱)

با توجه به مفهومی که از واژه (هدی) و اشتقاقات آن بیان شده است و آیات و روایاتی که خود لغویین به کار برده اند، روشن می شود که حتی از نظر لغت؛ مهدی برای کسی استعمال می شود که خود هدایت شده باشد و از گمراهی و اضلال دور باشد و ایمان و عمل صالح را به همراه داشته باشد. این نکته در مواردی که

۱- «المهدی: الذی قد هداه الله الی الحق و اسـتعمل فی الاسماء حتی صار کالاسماء الغالبه و به سُمّی المهدی الذی بشّر به النبی صلی الله علیه [و آله] و سـلم، انه یجیء فی آخر الزمان... و قد تهدّی الی الشـیء و اهتدی و قوله تعالی: و یزید الله الذین اهتدوا هُـدی: قیل: بالناسـخ و المنسوخ و قیل: بان یجعلَ جزاءَهُم ان یزیـدهم فی یقینهم هـدی کما اَضَلَّ الفاسق بفسـقه و وضع الهُدَی موضع الاهتـداء و قوله تعالی: و إنی لغفّارٌ لِمَن تابَ و آمَنَ و عمِل صالحا ثم اهتـدی و هـدی و اهتدی بمعنی، و قوله تعالی: فانّ الله لایهدی من یضِلّ... و قوله تعالی اَمَّن لایهِدِّی الاّ ان یُهدی... »، (لسان العرب، ج۱۵، ص۳۵۵).

مدعیان، آیات قرآن را به بهانه تأویل به مهدی، بر خود تطبیق کرده اند قابل توجه است، در حالی که معمولاً ـ آن افراد به گناهان و ظلم های بزرگ در جامعه شهرت داشته اند؛ و یا مبانی و کلام آنان حتی در دید عوام جامعه دچار تناقض و ابهام بوده است. و همانطور که در آیات فوق اشاره شده است اگر کسی خود هدایت یافته نباشد، قابلیت هدایت و ایجاد جریان هدایت در جامعه را ندارد و این امری است که حتی عقل هم آن را مورد تأیید قرار می دهد؛ لذا تطبیق افرادی که آموزه ها و برنامه های مشکوک و مبهم دارند، بر آیات قرآن و به اسم مهدویّت، برخلاف عقل و نقل و لغت است.

مهدویت، اصطلاحی است که در معنای خاص آن، اعتقاد به مهدی یا مسائل خاص مربوط به امام دوازدهم شیعه اثنی عشریه است و در معنای عام، بحث موعود، موعودگرایی یا منجی گرایی از دیدگاه ادیان و مذاهب مختلف مد نظر است که با وجود اختلاف مصادیق آن، معنای مشترک «موعود» و «منجی» در آثار وجود دارد.

«مهدی» از مشهورترین اسماء و القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد همه فرق اسلامی است، که همان هدایت کننده و یا هدایت یافته می باشد.

شیخ مفید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم را به این دلیل مهدی می نامند که مردم را به سوی امری که از آن گم شده اند (بر آنها پوشیده است) هدایت می کند.(۱)

«مهدوی»: صفت نسبی است با دو احتمال: ۱_ منسوب به مهدی (مطلقا)، ۲_ منسوب به مهدی خاص صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امام دوازدهم شیعیان.(۲)

۱- نجم الثاقب، ص۱۰۶.

۲- فرهنگ فارسی معین، ج۴، ص۴۴۶.

منظور از مهدی شخصی؛ آن است که ایشان فردی معین و زنده است و شناخته شده از لحاظ خاندان و شخص می باشد؛ ولی منظور از مهدی نوعی، فردی است نامعین که در زمان مناسب خواهد آمد و قیام می کند و جهان را پر از عدل و داد می کند و در واقع یک مفهوم کلی است که بنابر برخی نظرات، یک مصداق دارد ولی بر اساس عقاید برخی از گروه ها و مدعیان، ــ مانند اسماعیلیه و زیدیه و غیره که در خلال رساله اشاره می شود ــ مصادیق متعدد دارد.(۱)

از جمله مذاهبی که به مهدی نوعی با معنای اول (مفهوم کلی با مصداق واحد) معتقدند، اهل سنّت هستند؛ به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می گوید: «اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه [سلام الله علیها] است و اصحاب ما معتزله، آن را انکار نمی کنند... فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولد نشده، و بعداً متولد خواهد شد.»(۲)

نکته ای که مناسب است در اینجا تکرار شود آن است که برخی از مدعیان و جریانات انحرافی، بعضی از آیات را بر مهدویت تطبیق نموده اند و خود یا افراد خاص را هم، عین یا مصداق آن آیات شمرده اند در حالی که بر اساس مطالبی که ذکر شد، چه در بحث مهدی شخصی و چه در بحث مهدی نوعی، هدایت یافتگی از سوی حق، موضوعیت دارد. حال که مشاهده می شود مدعیان، افرادی هستند که گاهی خود، مبانی مشخصی ندارند و نوعی سردرگمی در کارها و برنامه های

۱- البته نوعی بودن در تفسیر اول بدین معناست که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده اند که فرزند امام عسکری علیه السلام و از نسل ایشان متولد می شود، ــ که همان عقیده شیعه اثنی عشریه است ــ را قبول ندارند، لذا هر فرد دیگری می تواند مصداق مهدی موعودِ اسلام باشد و در شخص فرزندِ امام عسکری منطبق نمی شو د.

۲- شرح نهج البلاغه، ج۱، ص۲۸۱.

آنها وجود دارد پس چگونه می توانند خود را از مصادیق آیات قرآنی بدانند هر چند که مهدویت نوعی را هم مدّنظر قرار داده باشند؟ حتی کسانی مانند ابن خلدون که به نوعی احادیث مهدویت را تضعیف می کند، اعتراف دارد که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کرده و عدالت را آشکار می کند، مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می شود و نام او مهدی است؛(۱) لذا امثال ابن خلدون هم ویژگی عدالت طلبی و هم خصوصیات دیگر مهدی را مشهور می دانند.

واژه های مدّعی/ مدعیان

ریشه واژه «مدّعی»، «دعوه» است که واژه شناسان آن را چنین معنا کرده اند:

الف. «(دعو) [از ریشه] الدعوه است: [مانند] فرزند نامشروع که ادعا می کند که پدری غیر از پدر [شناخته شده] خود دارد و فردی غیر از پدر او، ادعای پدری آن فرزند را دارد، و ادعاء به این معنی است که حقی را برای خود و دیگری مدعی شوی. گفته می شود (فلان شخص) ادعای حق یا باطلی را مطرح کرد.»(۲)

ب. «[لفظ] دعو، [ازحروف] دال، عین، و حرف اعلال یافته [و] شکل گرفته است: یک اصل و معنای واحد دارد و آن، اینکه چیزی را با صدا به سوی خود فرا بخوانی و بخواهی وکلامی که از جانب تو است [هم ادعای تو است]، می گویی: خواندم، می خوانم، خواندنی [فرا خواندنی].»(۳)

۱- مقدمه العبر، ص۲۴۵.

۲- « (دعو): الدعوه: ادعاء الولد الدعی غیر ابیه و یدعیه غیر ابیه و الادعاء ان تدعی حقّا لک و لغیرک، یقال إدّعی حقاً او باطلا»]، (العین، ج۲، ص ۲۲۱).

۳- «(دعو) الدال و العین و الحرف المعتل: اصل واحد و هو ان تَمیل الشیء الیك بصوت و كلام یكون منك تقول دعوت ادعو دعاء» ابوالفارس ذکریا، (معجم مقاییس اللغه، ج۲، ص ۲۸۰).

ج. «و ادعیت الشیئ: ادعا کردم چیزی را، [یعنی] گمان کردم که آن چیز مال من است [چه به ادعای حق و چه ادعای باطل] و گفتار خداوند که در سوره ملک می فرماید: و او [به جهنمیان] گفته می شود این است که به آن ادعا داشتید، تأویل آن در لغت این است که این [جزای خواهش های دنیایی] است که به خاطر آن، ادعاهای باطل و کذب را [در دنیا] مطرح می کردید.»(۱)

مشاهده می شود که (دعی ــ یدعی)، دارای معنای خواندن چیزی برای خود به حق یا باطل است؛ لذا مدّعی ــ که اسم فاعل باب افتعال است ــ هم، به معنای فردی است که به حق یا باطل، مطلبی را برای خود به صورت آشکار می خواند و یا ادعا و اعلان می کند.

در این تحقیق هم منظور از مدعیان، کسانی هستند که به دروغ و باطل مردم را به سوی خود فرا خوانده اند و به نوعی خود را، مهدی، قائم، نایب امام عصر، یا وکیل و فرستاده او معرفی کرده اند، و نیز کسانی که خود را فرستاده یکی از نوّاب و یا فرستادگان آنها خوانده اند، هرچند صراحتاً لفظ نیابت را به کار نبرده باشند. و منظور از جریان های مدعی، اعم از مدعیان مهدویت و نیابت است؛ زیرا در خلال تحقیق، از افراد یا جریان هایی نام برده می شود که خودشان ادعای خاص ندارند ولی با ارائه روش های خاص تفسیر علمی، ریاضی از قرآن، مدعی هستند که زمان خاص برای ظهور یا علائم آن وجود دارد و یا اینکه بر اساس محاسبات و نوع تأویل یا تفسیر خاصی که ارائه می دهند، این ادعا را دارند که قرآن پیش بینی هایی انجام داده است که در حال وقوع است و این مطالب را در

۱- «و ادعیت الشی: زعمته لی حقا کان او باطلا و قول الله عزوجل فی سوره الملک: و قیل هذا الذّی کُنتم به تدّعون، تأویلُه فی اللغه: هذا الذی کنتم من أجله تدعون الأباطیل و الأکاذیب»، (لسان العرب، ج۱۴، ص۲۶۱).

حدّ یقین یا اطمینان مطرح می کنند.

واژه نیابت

در معنای ریشه های واژه نیابت؛ مانند «نوب» و «ناب» آمده است:

الف. «فلان شخص در این کار نایب من شد [نیابتاً] را موقعی می گویی که آن فرد جای تو قرار گرفته است و در کلام و امر، متناوب شدیم را موقعی می گویی که آن امر را به ترتیب، انجام بدهید.»(۱)

ب. «فلان شـخص از من نیابت کرد نیابت می کند (نوباً و منوباً) [به معنی] آن است که جای من قرار می گیرد و [می گویی:] در این کار نایب من شد، وقتی که جای تو قرار گرفته است.»(۲)

ج. « (نوب) از حروف، نون، واو، بـاء شـکل گرفته است و یـک کلمه است که بر بـازگشت و رجوع به یک مکان دلالت می کند و[صیغه ها و ابواب دیگر آن]: ناب، ینوب، انتاب و ینتاب است.»(۳)

از این عبـارات، معنـای لغوی ماده (نوب) و (نیابه) روشن می شود که جانشـین و قرار گرفتن در مقام کسـی ــ به عنوان مقام و رتبه دوم و نوبت بعدی ــ را نیابت گویند.

نیابت اصطلاحی، در معنای عام آن؛ قرار گرفتن افراد خاص، برای انجام برخی

۱- «ناب عنی فلان فی هـذا الامر نیابه، اذا قام مقامَک و تناوبنا الخطب و الامر نتناوبه اذا اقمتها به نوبه بعـد نوبه »، (العین، ج۸، ص۳۸۱).

۲- «و نـاب عنی فلاـن ینوب نوبـا و منابـا أتی قـام مقـامی و نـاب عنی فی هـذا الاـمر نیـابه اذا قام مقامک»، (لسان العرب، ج۱، ص۷۷۴).

۳- « (نوب) النون و الواو و الباء: کلمه واحده تدل علی اعتیاد مکان و رجوع الیه و ناب ینوب و انتاب ینتاب »، (معجم مقاییس اللغه، ج۵، ص۳۶۷).

از وظایف از سوی معصومین علیهم السلام است که در زمان حضور ائمه پیش از حضرت حجت هم، نایبان خاص در امور مختلف وجود داشته اند؛ مانند سلمان و مالک اشتر. البته اگر معنای وکالت را هم در معنای عام از مصادیق نیابت بدانیم،وکلای مالی و علمی، در زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته اند؛ مانند وکالت احمد بن اسحاق در قم از سوی امام حسن عسکری علیه السلام .

در این تحقیق همین معنای عام مدّنظر است که شامل ادعای نیابت خاص امام عصر و یا نوعی نمایندگی و وکالت از ایشان می باشد و حتی ادعای وکالت از سوی امامان دیگر را نیز مدنظر قرار داده ایم؛ زیرا برخی از مدعیان نیابت مهدوی، با ابهام گویی علاوه بر ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در واقع نوعی نیابت از غیب و اولیای الهی را هم داشته اند.

نیابت خاص: منظور آن است که امام، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم، او را معرفی کند، همان طور که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:(۱) «عمری و پسرش: [یعنی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان،] مورد اعتماد هستند و هر آنچه آنان به تو برسانند در واقع از من می رسانند و هر آنچه به تو بگویند از جانب من می گویند.»

نیابت عامه: پس از پایان یافتن غیبت صغری، نیابت خاصه نیز به پایان می رسد و امام علیه السلام در نامه ای به علی بن محمد سمری (نایب آخر و چهارم) پیام می دهند که کسی را تعیین مکن(۲) و در همان پیام، کسی را که از این به بعد تا قبل از صیحه آسمانی، ادعای دیدار کند، به عنوان کذاب، معرفی می کنند ولی بر اساس برخی

۱- «العمری و ابنه ثقتان فما ادّیا الیک عنی فعنّی یؤدیان و ما قالا لک فعنی یقولان»، (کافی، ج ۱، ص۳۲۹؛ غیبت طوسی، ص۲۲۳، ح ۲۶۰).
۲- غیبت طوسی، ص ۱۶.

روایات، نایبان عام با خصوصیات و معیارهای کلی، عهده دار مسئولیت های غیبت کبری گردیدند(۱).

واژه تفسیر

معنای واژه تفسیر در لغت چنین آمده است:

الف. ف س ر کلمه ای است که دلالت بر بیان شی و توضیح دادن آن می کند. (۲)

ص:۲۹

۱- مسأله رجوع به نایبان عام (علمای اسلام که واجد شرایط خاص هستند) و بحث ولایت فقیه در روایات مورد اشاره قرار گرفته: « و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواهِ حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّه علیهم »، (کتاب الغیبه، ص۲۹۰، ح۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۸۴، باب۴۵، ح۴). _ مرزبانی علمای اسلام از انحرافات اعتقادی و فرهنگی: « لولا من یبقی بعد غَیْبَتِهِ قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه... لَما بقی احدٌ الا ارتدّ عن دین الله ولکنّهم الذین یمسکون ازمّه قلوب ضعفاء الشیعه »، (احتجاج، ج۱، ص۱۸ و ج۲، ص۴۵۵). _ حاکمیت و حَکم بودن علماء در زمان غیبت از سوی امام معصوم: «مَنْ کان منکم ممّن قد رَوی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامِنا و عرف احکامَنا فلیرضوا به حکمَا فانی قد جعلتُه علیکم حاکما»، (کافی، ج۱، ص۶۷، ح۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج۶، ص۲۱۸، ح۶). این روایات از آنسو مورد ملاحظه قرار گرفت که نشان می دهد در دوران غیبت، حاکمیت و حجیت علمای واجد شرایط، قابل انکار نیست؛ در حالی که برخی مدعیان مانند یعقوبی و نیز گروه عرفان حلقه، با تفسیر خاص از برخی آیات و سوره های قرآن مثل آیات سوره یوسف، سوره حمد (آیه ایاک نعبد) و تشریح و تبیین ادعایی خود، به صراحت نتیجه می گیرند که در این زمان دیگر علماء نقشی ندارند و انسان باید خود را به معلم غیبی و یا انرژی مثبت جهان یا حتی خود شخص امام زمان متصل کند و مستقیماً از آنها هدایت بگیرد و حتی یعقوبی در سخنرانی شب دهم محرم سالهای پیش خود می گوید: این علما اصلا از تشیع خارج شده اند!

۲- «الفاء و السین و الراء کلمه واحده تدلّ علی بیان شیء و ایضاحه»، (معجم مقاییس اللغه، ج۴، ص۵۰۴).

ب. تفسیر در لغت از «فسر» است که در اشتقاق کبیر مأخوذ از «سفر» و مقلوب آن است که هر دو به معنی کشف و برداشتن پوشش و پرده است، اما «فسر» در کشف باطنی و معنوی؛ ولی «سفر» در کشف ظاهری و مادی به کار می رود.(۱)

با تحقیق بیشتر در کلمات علما و دانشمندان هم معانی و مفاهیم مختلفی برای تفسیر مشاهده می شود:

الف. تفسیر، بیان دلیل مراد است و تأویل، بیان حقیقت مراد و مقصود است، مثل آیه (ان ربک لبالمرصاد) که تفسیرش آن است که مرصاد بر وزن مفعال از باب رصد، یرصد است (و رصد به معنی) هنگامی [بکار می رود که کسی مراقبت کرده است و تأویل آن [آیه، این] است که باید از سستی در امر خدا، بر حذر بود و (از امر و مراقبت های الهی) غفلت نکرد.(۲)

ب. شیخ طوسی: تفسیر، علم به معانی قرآن و فنون اغراض آن از قبیل قرائت، معانی، إعراب، شناخت متشابه، و جواب از اشکالات ملحدان و مخالفان است.(۳)

ج. زرکشی: علم به نزول آیات و سُوَر قرآن و قصص و اسباب نزول و ترتیب مکی و مدنی بودن و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و مجمل و مفسر.(۴)

د. ابوحیان آندلسی: تفسیر، علمی است که در آن از کیفیت نطق به الفاظ قرآن

۱- مقدمتان فی علوم القرآن، (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیه)، ص۱۷۳.

۲- التفسیر: بیان دلیل المراد و التأویل بیانُ حقیقه المراد، مثاله قولُه تعالی «ان ربک لبالمِرصاد» فتفسیرهُ ان المرصاد مِفعال، من قولهم رَصد یرصُد اذا راقب و تأویله التحذیر عن التهاون بامر الله و الغفله عنه. (معجم مقاییس اللغه، ج۱، ص۱۶۲).

۳- التبیان، فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۲.

۴- البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۴۸.

و مدلولات و احکام آن و مفرد در مرکب آن و معانی که بر آن در حال ترکیب حمل می شود، اطلاق می شود.(۱)

هـ. مرحوم طبرسی: کشف مراد از لفظ مشکلات [الفاظ مشکل].(۲)

و. زرقانی: تفسیر علمی است که در آن از قرآن کریم از جهت دلالتش به مراد خداوند بحث می شود، البته به قدر طاقت بشری.(۳)

ز. مرحوم علامه طباطبایی: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.(۴)

با جمع بندی نظرات فوق، می توان گفت در تفسیر به دنبال کشف مقصود و مراد آیات قرآنی هستیم و پس از تسلط بر علوم قرآنی مختلف و با توجه به ملاکهای تفسیر، پرده از لایه های معنایی آیات الاهی برداشته می شود؛ لذا باتوجه به همین بحث لغوی هم روشن می شود که هرگونه ترجمه و مفهوم گیری ذوقی و سلیقه ای از قرآن، تفسیر به حساب نمی آید؛ زیرا روش تفسیر، هم باید منطبق بر ملاکها باشد و هم در هدفگیری و غایت، کشف مراد الاهی در نظر گرفته شود نه اهداف دیگر.

تفسیر به رأی

در مورد مفهوم و محدوده تفسیر به رأی، تعبیرات و نظرات مختلفی وجود دارد که برخی را ذکر می کنیم:

الف. علامه طباطبایی: اعتماد بر خود و عدم مراجعه به غیر خود در تفسیر

۱- البحر المحیط، ج۱، ص۱۰.

۲- مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.

۳- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج۱، ص۴.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۸۰.

قرآن؛(۱)

ب. آیت الله خویی: عمل به عمومات و اطلاقات قرآن، بـدون توجه به تخصـیص ها و تقیید های ائمه معصومین علیهم السـلام (۲)؛

ج. امام خمینی: بیشتر در آیات الاحکام است، بدین منظور که دین خدا با عقول مقایسه شود؛(۳)

د. شیخ انصـاری: حمـل لفـظ بر خلاـف ظـاهر آن یـا حمل لفظ بر یکی از چنـد معنای محتمل، تنها به دلیل آنکه در نظر فرد ترجیح دارد؛(۴)

ه. آیت الله معرفت: قرآن را بر رأی و مقصود و مسـلک خود تطبیق کردن، اسـتبداد رأی در تفسـیر، بدون مراجعه به روایات و کلام گذشتگان و...(۵)؛

و. دکتر ذهبی: الفاظ آیه دو یا چنـد معنا دارد، ولی در این آیه، آن معنایی که مفسِّر گفته، قصـد نشده است، یا لفظ یک معنا دارد، ولی مراد در آن آیه، معنای دیگر باشد.(۶)

ز. آیت الله مکارم: انسان برای عقاید خود، شواهدی از قرآن و روایات بتراشد و برای رسیدن به مقصد خود، آیات را برخلاف ظاهر ـ آن هم بدون هیچ قرینه ای ـ حمل کند.(۷)

از مجموع نظرات به دست می آید که تفسیر به رأی، در جایی است که مفسِّر،

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۷۷.

۲- البیان، ص۲۸۷.

۳- پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوه، ج۲، ص۱۱۵

۴- فرائد الاصول، ج۱، ص۱۴۲.

۵- التفسیر و المفسرون (معرفت)، ج۱، ص۷۰ـ ۶۹.

۶- التفسیر و المفسرّون، (ذهبی)، ج۱ ص۲۸۷.

۷- تفسیر به رأی، ص۲۳.

تنها نظر شخصی و سلیقه ای خود را بر قرآن تحمیل کند و توجهی به قواعد تفسیری و روایات و آیات دیگر و نیز کلام اهل فنّ نداشته باشد.

چنان که در اثنای تحقیق ملاحظه خواهد شد جریانات انحرافی مربوط به مهدویت هر کدام به نوعی از این روش ها استفاده کرده اند؛ مثلاً «یعقوبی»، نظریه تحسّس در مورد ارتباط با امام زمان علیه السلام را اصل قرار داده و آیات سوره یوسف را بر آن منطبق کرده است و یا «پیغان» برای اثبات ادعاهای خود و تطبیق حوادث مربوط به محکوم و دادگاهی شدن خود، بسیاری از آیات را برخلاف ظاهر و حتی برخلاف روایات تفسیری آن، به آخر الزمان و مسائل مربوط به خود منطبق کرده است و یا در جریان بابیه، برخلاف ظاهر صریح آیات قیامت و معاد و حتی روایات صریح آن، آیات مذکور را به بحث مهدویت _ آن هم نوع ادعایی آن _ منطبق کرده اند.

واژه تأویل

۱. در لغت: «تأویل» از دیدگاه صاحبنظران لغت و تفسیر، دارای اشتقاقات و ریشه هایی می باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف از این باب است، (یعنی آل، یؤول به معنی بازگشت)، تأویل الکلام: یعنی عاقبت آن و آنچه به سوی آن باز می گردد و این قول خداوند است (هل ینظرون الا تأویله) یعنی]آیا می نگرند[به آنچه به سوی آن بر می گردد وقت مبعوث شدن و نشر یافتن آنها.(۱)

ص:۳۳

۱- «و من هذا الباب (أی آل یؤول أی رَجَع): تأویلُ الکلام و هو عاقبتُه و ما یؤول الیه و ذالک قولُه تعالی «هل ینظُرون الا تَأویله»ای ما یؤول الیه وقت بعثِهِم و نشورِهم.»، (کلمه فی التفسیر، مقدمه مجمع البیان، ج۱، ص۲۰).

ب. تأویل از ماده أوْل به معنی رجوع است.(۱)

ج. تأویل از «أیاله» گرفته شـده و به معنی سیاست است، با این معنی تأویل شـده، درباره علم تـدبیر بحث می کند، و آن را در جایگاه مناسب معنایی خود قرار می دهد.(۲)

۲. در اصطلاح: کاربرد تأویل در زبان عربی و خصوصاً در مورد تفسیر قرآن از بحث هایی است که اهل فن به آن پرداخته اند و رابطه این واژه بـا دیگر واژه هـای مرتبط را تبیین کرده انـد. در اصـطلاح علما و اندیشـمندان، رابطه تفسـیر و تأویل و بطن با تعابیر مختلف تبیین شده است:

الف. معانی مختلفی در رابطه با یک لفظ وجود دارد، همه معانی نسـبت به آن لفظ در یک سـطح نبوده و به عبارت دیگر در عرض واحـد نیست، این معانی، مترتب بر دیگری است و از این جاست که ظاهر در مقابل باطن قرار می گیرد، پس تفسـیر، بنا بر این فرق، بیـان معنـایی است که مـأنوس است ولی تأویـل؛ عبارت از معنایی است که از لفظ در اثر اُنس لفظ با معنا فهمیـده نمی شود ولی با آن لفظ و معنا در ارتباط است.(۳)

ب. برخی تفسیر و تأویل را به معنای واحد گرفته اند مثل ابوعبیده و ابوالعباس مبرد.(۴)و(۵)

ج. گروهی تفسیر را اعمّ از تأویل دانسته اند که تأویل بیشتر در معانی استعمال

۱- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج۱، ص۸۰.

۲- التفسیر و المفسرون (ذهبی)، ج۱، ص۱۶.

۳- عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸.

۴- الاتقان، ج۴، ص۱۶۷.

۵- مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.

می شود؛ ولی تفسیر در مسائل لفظی است.(۱)

د. تفسیر در مورد الفاظی به کار می رود که نامانوس (غریب) باشد مثل؛ بحیره، سائبه، وصیله؛ و تأویل، اکثراً در جملات به کار می رود.(۲)

ه. تفسیر؛ کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل؛ بر گرداندن یکی از احتمالات به آنچه موافق ظاهر است می باشد.(۳)

و. تفسیر؛ اختصاص به روایت دارد و تأویل؛ اختصاص به درایه.(۴)

ز. تفسیر؛ آن است که با تعلیل ظواهر و کشف الفاظی به دست می آید که از ناحیه معصوم علیهم السلام رسیده باشد و موجب تحقق دلالت لفظ قرآن به معنای مراد می شود؛ اما اگر از ناحیه معصوم، مطلبی نرسیده باشد بایستی به آنچه لغت دلالت می کند و موافق شرع شریف است مراجعه کرد، اما تأویل آن است که مورد قطع و یقین نباشد و بین معانی محتمل، مردد باشد، سپس آنچه دلیل محکمتری دارد اخذ می شود.(۵)

ح. تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه قرآن، روشن کردن و پرده برداری از اهداف و مدلول آیه ها.(۶)

ط. تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۴۹.
۲- البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۴۹.
۳- مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.
۴- البرهان، ج۲، ص ۱۵۰.
۵- المبادی العامه لتفسیر القران، ص۲۳.
۶- علامه طباطبایی(ره)، تأویل را خارج از حیطه مفاهیم لفظ مصادیق خارجی آن می داند و حقیقت متعالیه قرآن که در لوح محفوظ است و همه آیات به آن مستند هستند را تأویل می داند. (المیزان، ج۳، صص۲۳-۲۷).

که براساس قانون محاوره و فرهنگِ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد.(۱)

با جمع بنـدی نظرات به دست می آید که معمولاً تأویل با معنای ظاهری آیات تفاوت دارد هرچند با معنای ظاهری در تعارض و تناقض هم نیست، اما تأویل به حقایق ماورای ظاهر می پردازد و مقاصد و معنای پنهان قرآن را از دل آن ظواهر ــ با استفاده از روایات و قرائن ــ به دست می آورد.

واژه بطن

در مورد اشتقاق «بطن» و کاربردهای آن در آیات، مطالبی توسط برخی از دانشمندان لغت، مطرح شده است که نمونه هایی را بیان می کنیم:

الف. اصل واژه بطن، الجارحه [فضای داخل شکم] است و جمع آن، «بطون» می باشد. خداوند فرمود: و هنگامی که شما در شکم مادرهایتان به شکل جنین هایی بودید. و «بطن» خلاف «ظهر» در هر چیز است و هر چیز پیچیده ای را بطن می گویند و در ظاهر، ظهر [پشت و لایه دیگر] را دارد و به آنچه که عضو حسّ کننده آن را درک می کند، ظاهر می گویند و آنچه از ادراک حواس، پنهان می ماند باطن می گویند. خداوند عزوجل فرموده است: «و ظاهر و باطن گناه را رها کنید، [گناهان ظاهر وباطن را رها کنید] (۲)....

ص:۳۶

۱- همچنین در جای دیگر آیت الله جوادی گفته اند: هرچند فهم قرآن در حد تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسور همگان است، اما استنباط جامع و کامل معارف و احکام قرآن در انحصار اهلبیت علیهم السلام است که حق تماس با کتاب مکنون را دارند و فهم تأویلی هم برای همگان نیست و برخی پیام ها را فقط مخاطبان خاص آیه درک می کنند. (تسنیم، ج۱، ص۹۰).

۲- اصل البطن الجارحه و جمعه: بطون، قال تعالی: و اذ انتم اجنَّه فی بطون اُمَّهاتکم]النجم/۳۲[و البَطنُ: خلافُ الظهر فی کلِ شیء... و یقالُ لکلِ غامضٍ: بَطنٌ ولکل ظاهرِ: ظَهرٌ... و یقال لما تُدرکه الحاسّه: ظاهر، ولما یخفی عنها: باطن. قال عزّوجلّ او ذَروا ظاهرَ الإثم و باطِنَهُ]الانعام/ ۱۲۰]، (المفردات فی غریب القرآن، ص۱۳۰).

ب. خداوند فرمود: «[مشرکان و اهل کتاب] را به صمیمیت یار نگیرید، یعنی طوری با آنها پیوند نخورید که به امور پنهانی و اسرار شما دست پیدا کنند... و [واژه های] و ظاهر و باطن درصفات الاهی هم به کار می رود و جز به صورت زوج و با همدیگر، به کار نمی رود مانند [واژه های] اول و آخر، پس ظاهر [در مورد خدا] قبل از اشاره به معرفت بدیهی او به کار می رود و باطن اشاره به معرفت حقیقی خدا دارد، خداوند فرموده است: نعمت های خود را بر شما فرو ریخت هم نعمتهای ظاهر و هم باطنی.(1) ....

از مفاهیم و کاربرد واژه های مربوط به بطن در قرآن که راغب آورده است می توان استفاده کرد که چند شاخصه در مورد بطن و باطن وجود دارد که به نوعی همه آنها اما هر کدام در استعمال و جای خود در مفهوم آن لحاظ شده است: (خلاف ظاهر است، نوعی پیچیدگی در آن است، حالت پنهانی و خفا دارد، همیشه با ظاهر همراه است، و نسبت به ظاهر، عمیق تر و کامل تر است، اما بیگانه با آن نمی باشد).

با توجه به این نکات ادعاهای انحرافی که در تفاسیر انحرافی مدعیان آمده است، حتی از دیدگاه لغت روشن می شود؛ زیرا در بسیاری موارد، آنها معنایی برای

۱- قال عزوجلّ: لا تتخذوا بطانه من دونکم [آل عمران/۱۱۸] أی: مختصا بکم یستبطن امورکم... و الظاهر و الباطن فی صفات الله تعالی لاـ یقال الا مزوّجین، کالاول و الآخر فاظاهر قبل اشاره الی معرفتها البدیهیه... و الباطن اشارةٌ الی معرفته الحقیقیه... و قولُه تعالی: و أسبَغَ علیکم نعمَه ظاهرةً و باطنةً [لقمان/۲۰]، (المفردات فی غریب القرآن، ص۱۳۱).

باطن آیه می آورند که اساساً با ظاهر آیه بیگانه است و در ارتباط و امتداد آن نمی باشد که نمونه های آن در فصل های مربوط به آن، خواهد آمد. به عنوان نمونه مطالبی که در فرقه بهائیت و یا اسماعیلیه آورده می شود و الفاظی از قرآن که ظاهرش در مورد معاد، اسم حیوانات و عذاب و... است را به اصطلاح خود به تأویل می برند یا به قول خود، بطن آن را ارائه می کنند و نتیجه ای که می گیرند، آن می شود که روز معاد با حالت جسمانی وجود ندارد؛ بلکه حالتِ روحی یا تخیلی و... دارد، و یا آنکه نام حیوانات یا حشرات را بر بزرگان دین، تطبیق می دهند (العیاذ بالله).

معانی تأویل در آیات قرآن

۱- معانی عمومی

برخی آیات به همان معانی عمومی (مانند لایه های باطنی امور و حوادث) در تأویل اشاره دارند:

الف. سوره آل عمران، آیه۷: «وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»؛ تأویل آن را جز خداوند نمی داند و کسانی که در علم راسخ و پایدار هستند.

ب. یونس، آیه۳۹: «بَلْ کذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»؛ دروغ شمردند آنچه علم آن را ندارند و تأویل آن هنوز نیامده است.

ج. اعراف، آیه۵۲: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ»؛ آیا جز به تأویل آن می نگرند؟ روزی که تأویل آن می آید.

۲_ تعبیر رؤیا

یوسف، آیه۶: «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»: و در چند آیه دیگر در همین سوره (یوسف) واژه تأویل به همین معنا (تعبیر رؤیا) به کار رفته است.

۳_ راز و حکمت امور

_ کهف، آیه۷۸: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»؛ به زودی تو را آگاه می کنم از تأویل آنچه که بر آن صبر نداشتی.

و آیه ۸۲ همان سوره.

۴_ عاقبت

سوره إسراء، آیه۳۵: «ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» این آیه در مورد خرید و فروش با کیل و پیمانه تمام نازل شده است. و اشاره می شود که معامله صحیح و درست و منصفانه، عاقبت و سرانجام بهتری دارد.

و البته به جز معانی چهارگانه فوق معانی دیگری برای تأویل می توان پیدا نمود.

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی برای این واژگان می توان نتایج کلی ذیل را ارائه نمود که در خلال این تحقیق، بهره گیری از این نتایج بسیار کارساز است:

۱. تأویل با وجود گستردگی در معانی آن، وقتی در مورد قرآن به کار می رود، نمی تواند به گونه ای باشد که تأویل آیات، از ظاهر آن الفاظ و قضایای مربوط به آیه کاملاً بیگانه باشد و حتماً باید به گونه ای تأویل ارائه شود که با لایه های معنایی آن الفاظ و جملات مورد نظر ارتباط داشته باشد، در این صورت بسیاری از تأویل هایی که مدعیان دروغین اخیر مطرح می کنند و اساساً با معانی الفاظ بی ارتباط است، از نظر لغت و اصطلاح مردود است [مثل تأویل هایی که امثال

پیغان می آورد و خواهد آمد].

۲. هـدف از تفسیر و تأویل در هر حال، کشف مراد و مقصود الاهی است، یعنی از آغاز مفسِّر بایـد این هـدف را مد نظر قرار دهـد و تا آخر ادامه دهد، پس تفسیرها و تأویل هایی که این هدف را دنبال نمی کند و به دنبال اثبات یک ادعای شخصـی و تحمیل آن ادعا بر قرآن است، در واقع حتی از نظر لغوی هم تفسیر حساب نمی شوند.

۳. در نظر گرفتن نظرات و تفسیرها و مبانی و معیارهای کلی ارائه شده از سوی شرع و معصومین علیهم السلام، برای رسیدن به تفسیر و تأویل ضـروری است و نیز نوع کاربرد تأویل و تفسیر در نگاه اهل بیت علیهم السلام هم مهم است که در اینجا برخی از مستندات مربوط را ذکر می کنیم:

الف. امام حسن عسـکری علیه السلام می فرمایند: آیا می دانید متمسّک به قرآن، (آنکه با تمسک به آن، به این شرف بزرگ می رسـد) کیست؟ او کسـی است که قرآن و تأویـل آن را از ما اهل بیت، فراگرفته باشـد، یا از نماینـدگان و فرسـتادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار مجادله کنندگان و از قیاس کنندگان.»(۱)

ب. حکم بن عیینه (عتیبه) از امـام بـاقر علیه السـلام در مورد آیه ۴۲ آل عمران(۲) سؤالا‌تی می پرسـد و از جمله، علت تکرار (اصـطفاک) را سؤال می کنـد و امـام می فرمایـد: آیه تفسـیر و تأویلی دارد و بعـد که سائل از او در مورد تأویلش سؤال کرد، فرمود: خدا

۱- بحارالانوار، ج۸۹، ص۱۸۲.

۲- « وَإِذْ قَالَتْ الْمَلَائِكَهُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاك وَطَهَّرَك وَاصْطَفَاك عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ »؛ و هنگـامی که ملا‌ئکه به مریم گفتند ای مریم! خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان عالم برتری داد. (آل عمران/ ۴۲).

او را نخست از میان ذریه پیامبران برگزید.(۱)

مشاهـده می شود که هم به طور ضـمنی، لزوم ارجاع به اهل بیت مطرح شـده است و هم اینکه حتی در تفسـیر کلمات، همواره نمی توان تنها به خود لغت یا حدس و گمان خود اکتفا کرد و چه بسا تفسـیر یا تفسیرهای خاص دارد که تنها اهل بیت علیهم السلام می دانند.

ج. فضـیل بن یسار از امام باقر علیه السلام معنای آیه ۳۲ مائـده را می پرسـد «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ و هر کس انسانی را حیات بخشد چنان است که گویی همه مردم را حیات بخشـیده است». امام می فرمایند: منظور، نجات کسـی از آتش و غرق شدن است، سؤال کننده می پرسد اگر از گمراهی نجات دهیم چطور؟ امام می فرمایند: این، تأویل اعظم آیه است.(۲)

امـام علیه السـلام در اینجـا؛ بین معنـای ظـاهری و معـانی تـأویلی، تفاوت قائل شـده انـد، یعنی به هر حال زنـده کردن معنوی و کمـک هـای مـادی و ظاهری تفاوت دارد، ولی به عنوان تأویل می توان آن نوعِ معنوی را هم مطرح کرد. پس گروه هایی که اساسا ظاهر آیات را کنار می گذارنـد، تمسک به معانی ظاهری را نشانه گمراهی می دانند، خود دچار نوعی افراط و گمراهی هستند (مثل اسماعیلیه و بهائیت و...)

د. اسـحاق بن عمار می گوید از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «همانا برای قرآن، تأویل است که بخشی از آن آمـده و محقق شـده است و بخشـی از آن نیامـده است، پس هرگاه که تأویل در زمان امامی از ائمه، واقع شود امام همان زمان آن را می داند و آگاه می شود.»(۳)

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۷۲.
۲- کافی، ج۲، ص۱۶۸، ح۲.
۳- «انّ للقران تـأو ی لاً فمنه قـد جاء و منه مالم ی جِئْ فاذا وقع التأو ی ل ف ی زمان امام من الائمه عرفه امامُ ذالك الزمان»، (بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص۱۹۵).

در اینجا هم به نوعی از تأویل که همان رسیدن زمان و حوادث خاصِ مربوط به آیات است، اشاره می شود که البته با رسیدن امام هر زمان توسط خود امام شناسانده می شود، پس برای تطبیق حوادث خاص هر زمان نسبت به آیات، ابتدا امامتِ خودِ فرد بایـد ثابت شود تا کلام او در برابر حوادث، حجت باشد و اینکه برخی افراد مثلاً احمد بن الحسن و پیغان و... با تحمیل معانی خاص و تطبیق حوادث زمان بر آیات به عنوان تأویل در این معنا، می خواهنـد امامت و حجت کلام خود را ثابت کنند که این نوع تأویل و تطبیق، یک حرکت معکوس است.

با در نظر گرفتن روایات و نظرات مختلفی که در مورد معانی تأویل در قرآن بود، مشـخص می شود که تأویل ـــ در هر معنایی که به کـار رود ـــ یـک مفهوم عمقی، بـاطنی و یـا مربوط به عـاقبت و سـرانجام امور است که البته به دست آوردن آن کار هر شخصی نیست و قواعد خاص آن را لازم دارد حتی در انواعی مثل تعبیر رؤیا و... هم علمی محسوب می شود که افراد خاصی به آن دسترسی دارند و ضوابط و چارچوبهایی را می طلبد.

ص:۴۲

فصل دوم: ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح

اشاره

ص:۴۳

شاخصه های تفسیر و تأویل صحیح

اشاره

از مواردی که دستاویز مدعیان و جریانات انحرافی قرار گرفته است، سوء استفاده از روایات تفسیری، و نیز مسأله بطون و تأویل می باشد، که در این راستا باید ملاک هایی برای تشخیص موارد صحیح ارائه نمود. به نظر می رسد می توان موارد ذیل را مورد توجه قرار داد تا ملاکی برای جلوگیری از بروز انحراف باشد:

۱. توجه توأم به ظاهر و باطن

مسلماً بر اساس بنای عقلا و قواعد مرسوم گفتاری و محاوره ای، ظاهر کلام افراد، دارای اهمیت خاصی است و برای عدول از آن، به دلیل و قرینه مناسب، نیاز است. در مورد کتاب آسمانی و کلام الاهی که حجیت آن مورد تأکید قرار دارد و خصوصاً قرآن که دارای اعجاز بیانی هم می باشد، این مسأله روشن تر است؛ لذا هیثم تمیمی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

ای هیثم تمیمی! گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند و این نفعی به حال آنها نداشت و گروهی هم بعد از ایشان آمدند، به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند و سودی برای آنها نداشت، ایمان به ظاهر و باطنی

ص:۴۴

باقی نمی ماند مگر بر طبق ظاهر.(۱)

بر همین اساس اندیشمندانی چون صدرالمتألهین، تفتازانی، نسفی، و... آمده اند و گروه هایی مثل باطنیه و کسانی که توجه به ظاهر نمی کنند را مورد تخطئه قرار می دهند.(۲)

نکته مهمی که در آخر روایت اشاره شده، قابل توجه است که حتی باطن هم از گذرِ ظاهر، قابل حصول است و اگر ظاهر انکار شود، تمسک به باطن هم، مشروعیت ندارد.

از آنجا که در این تحقیق، بنا بر آن است که روش های باطل جریانهای انحرافی مورد توجه قرار گیرد ذکر این نکته لازم است که عدم توجه به ظاهر آیات باعث شده است، تطبیق های غلطی از بحث مهدویت واقع شود.(۳)

ص:۴۵

۱- « یا هیثم التمیمی انّ قوما آمنوا بالظاهر و کفروا بالباطل فلمْ ینفعهم شیء و جاء قوم من بعد هم فآمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر فلم یکن ینفعهم ذالك شیئا و لا ایمانَ بظاهرٍ ولا باطنٍ الا بظاهره »، (بصائر الدرجات الکبری، ص۵۵۶-۵۵۷).
۲- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص۱۸۱.
۳- مانند بی توجهی به ظاهر آیاتی که در مورد پیامبران الاهی می باشد و اینکه داستان و خطاب خاص مربوط به پیامبر خاص و اطرافیان او بوده است که توجه به آن فضای خاص، می تواند آن واقعه را توجیه کند، ولی اگر آن ظاهر و فضای خاص عوض شود، مسلماً به اقتضای شرایط جدید، وظایف جدیدی برای مؤمنان حاصل خواهد شد. به عنوان نمونه کسانی چون یعقوبی، احمد بن الحسن (مدعی دروغین امامت)، و برخی افراد و جریانات دیگر، با عدول از ظاهر داستان های مربوط به حضرت یوسف، نوح، آدم و... خواسته اند تکلیفی برای مؤمنان منتظر در زمان غیبت امام زمان، تعیین کنند که به هیچ وجه با ظاهر آیات قابل انطباق نیست و لذا معنای باطنی و تأویلی صحیحی هم از این رهگذر قابل استفاده نیست که جزئیات آنها در این کتاب بررسی خواهد شد.

۲. توجه به کلیات اعتقادی و عقلی

به عنوان نمونه در بحث های مربوط به امامت و مهدویت، اهداف کلی بعثت انبیاء، ارسال رسل و نصب امام، حائز اهمیت است، و نیز ویژگی های فردی و سیاسی و اجتماعی که امام معصوم علیه السلام باید داشته باشد؛ حال اگر در نوعی از تطبیق و تأویل، مشاهده شود که نسبت به مقام معصوم توهین آمیز است یا با اهداف کلی امامت و حکومت جهانی معصوم و ظهور، سازگار نیست، مسلماً نزد عقلا چنین تأویل و تطبیقی مردود خواهد بود.

برخی از مفسران در قالب جایگاه عقل در معرفت شیعی، این مبحث را مورد دقت قرار داده اند و مطالبی فرموده اند که در این بخش کارساز است:

استدلال عقلی معتبر و مفید یقین یا طمأنینه (علم یا علمی) همان درجه اعتبار را دارد که فهمِ مفید علم و طمأنینه از کتاب و سنت، حائز آن است، پس وجهی برای لزوم تفکیک نیست بلکه کاملاً برعکس، باید این دو را حجت شرعی در کنار هم دید و معرفت دینی نهایی را با استمداد از اقتضای این هر دو منبع معرفتی رقم زد تا ناهماهنگ نباشند و نباید هیچ یک را به پای دیگری ذبح کرد. البته هر دو در ساحت قدسِ وحی، خاضع و مطیع محض اند، مسأله مواجهه خالی الذهن با متون دینی و لزوم کنار نهادن معرفت عقلانی و شهودی در فرایند فهم و کتاب و سنّت از مباحث مهمی است که در فن هرمنوتیک درباره آن بسیار بحث شده و می شود...؛ اما چنین نیست که بتوان ذهن را از همه آگاهی ها، دانش ها و معارف، تهی کرد، این امر نه اساساً امکان پذیر است و نه حتی مطلوب و توصیه پذیر؛ زیرا بسیاری از معارف، جزء سرمایه های اولیه و اصول نخستینِ امکانِ فهمِ درست و صائب دینی است... در فهم و تفسیر کتاب و سنّت

ص:۴۶

نیز بسیاری از معلومات، حکم سرمایه اولیه و اصول و مبانی فهم درست است که اگر شخص مراجعه کننده آنها را کنار زد و بخواهد خالی الذهن (عوامانه) با این متون مواجه شود (بر فرض امکان پذیر بودنِ چنین کاری) یا به جمود منتهی می شود یا کژفهمی.(۱)

این کاربرد و جایگاه عقل در بحث های تفسیری و تأویل گری و باطنی گرایی در موارد متعددی از این نوشتار قابل توجه و دقت است. به عنوان نمونه می توان مواردی اشاره کرد:

الف. در تأویل آیات «فَأَنْذَرْتُكمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِى كذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى»(۲) روایتی نقل شده است که مراد از «نَارًا تَلَظَّى» را قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده است که وقتی قیام می کند از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر را می کشد، اشقی، دشمن آل محمد و اتقی، امیرمؤمنان علی علیه السلام و شیعیان او هستند.»(۳)

در تحلیل این نوع تطبیق نقدهایی مطرح شده است؛ از جمله از نظر سندی، عمرو بن شمر در سند حدیث است که ضعیف و جاعل است و اینکه اگر قیام امام زمان که باید پیام آور رحمت الاهی باشد با این قتل و کشتار همراه باشد، امری ناپذیرفتنی است و اینکه مثلاً امیرالؤمنین علیه السلام از آتش خشم امام زمان، در امان است، این نوع بیان، توهین محسوب می شود.(۴)

۱- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص۱۹۵-۱۹۷.
۲- لیل (۹۲)، آیه ۱۴-۱۷: «پس شما را از آتشی که زبانه می کشد می ترسانم، جز اهل شقاوت در آن نمی افتد، آنکه تکذیب کرد و روی گردان شد.»
۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۴۷۱.
۴- روش های تأویل قرآن، ص ۱۸۰.

ب. نمونه دیگر در تأویـل برخی آیات سوره تکویر «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»(۱) روایتی از ام هانی نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از خنّس، امامی است که از دیدگاه مردم غایب می شود و سپس بسان شهابی نورانی در دل شبی تاریک ظاهر می شود، پس اگر زمان [ظهور] او را درک کردی، چشمت به [جمال] او روشن خواهد شد.(۲)

در نقـد این نوع تطبیق هم گفته شـده است که جعفر بن محمد بن مالك، در سـند قرار دارد و ضـعیف و غالی و جاعل است و دیگر اینکه با توجه به سنّ تقریبی ام هانی در زمان امام باقر علیه السـلام در زمان آغاز غیبت ۱۶۱ ساله خواهد بود و عرفاً بعید است امام باقر علیه السلام به او فرموده باشند: اگر زمان ظهور را درک کردی، چشمت روشن خواهد شد.(۳)

همچنین، روایـاتی که مراد از خیر، نمـاز و عبـادات را اهـل بیت می دانند(۴) هم مـورد تحلیـل این محققـان قرار گرفته است و هدف پنهانِ راویان انحرافی را نفی قیامت و آتش و عذاب و نیز نفی عبادات ظاهری، بیان کرده اند.

اما برخی از مفسران با بیان روایاتی که در مورد این آیات وارد شده است می گویند:

آنچه در نصوص[به عنوان] تطبیق خیر بر اهل بیت عصـمت و تطبیق شـرّ دشـمنان آنها وارد شـده، از قبیل تمثیل است نه تعیین؛ یعنی اگر مصداق دیگری از خیر و فضیلت یافت شود که در روایات مزبور نیامده باشد، طبق اصل مدوّن پیشین، قابل انطباق

۱- تکویر، (۸۱)، آیه ۱۵: سوگند به ستارگان بازگردنده، سیر کننده غیب شونده.

۲- روش های تأویل قرآن، ص۱۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ذیل آیه.

۳- روش های تأویل قرآن، ص۱۸۷

۴- کافی، ج۲، ص۵۹۸؛ بحارالانوار، ج۲۵، ص۳۱۵.

بر سنّت و سیرت اهل بیت عصمت است و اگر مصداق دیگری از شرّ و رذیلت یافت شود که در احادیث یاد شده نیامده باشد، طبق همان اصل، قابل انطباق بر دأب منحوس مطموسان اموی، مروانی و... خواهد بود. این گسترش، همان اجتهاد و تفریعِ فروع از اصولِ تأویلی و تطبیقی است؛ مشابه اجتهاد و تفریع فروع از اصول تفسیری و تبیینی، به طوری که از خودِ این نصوص تأویل و تطبیق، حکم تفریعی فروع تأویلی به دست می آید.(۱)

در جمع بندی نظرات مطرح شده، می توان گفت که بر فرض پذیرش صحت سندی روایات، برخی از آنها اگر با نگاه تمثیل نگریسته شود با کلیات اعتقادی سازگار است؛ زیرا قرآن، در واقع و در کل، حالت فرقان و جداکنندگی حق و باطل را دارد و جریان حق و باطل به زبان ها و بیان های مختلف در قرآن بیان شده است و جریان ظهور و غلبه دنیوی حق که همان ظهور امام زمان است می تواند از برخی آیات در صورتِ وجود روایت معتبر استفاده شود، چون در راستای همان پیام های کلی، اسلام و ولایت اهل بیت است و قرآن و اهل بیت هم جداشدنی نیستند؛ لذا در مورد امام زمان عبارت «تالِی کتاب الله و ترجمانَه»(۲) به کار رفته است.

اما عمده بحث در جایی است که مدعیان یا جریان های انحرافی بر اساس سلایق شخصی خود و یا بهره برداری انحصاری از روایات تفسیری، آیات را بر مدعیات خود منطبق دانسته اند.(۳) و خصوصاً نتایج و آموزه ها و دستوراتی از این نوع

۱- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۲۳۰.

۲- زیارت آل یاسین.

۳- از جمله می توان به برخی تطبیقات کسانی مانند احمد بن الحسن (مدعی دروغین معاصر اشاره کرد) که از آیاتی که در مورد حضرت نوح و طوفانِ زمان او است استفاده کرده است [وفار التنّور] و ایجاد فورانِ آتشفشان در برخی مناطقِ دنیا را از نشانه های ظهور خود به عنوان امام جدید، معرفی کرده است و برخی روایاتی که فضایل مسجدهای عراق را معرفی کرده و در آن از محل وقوع طوفان نوح سخن رفته است را دال بر صحت تطبیقات خود دانسته است! و نیز می توان به برخی کتب و آثار بهائیت اشاره کرد که حوادث شگفت انگیز قیامت را که در قرآن آمده است، منطبق بر عصر حاضر و تغییرات شگفت انگیز سیاسی ــ اجتماعی دانسته اند و با انطباق دادن ظهور و قیامت، این بهره برداری سوء را انجام داده اند؛ مانند: شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، ص۱۴۲ به بعد و نیز: جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم ۱۳۸۸ش و نیز آرشیو تلویزیونی بهائی WWW. Bahaiview. com نمونه های دیگری هم وجود دارد که در جای خود در این نوشتار به آنها اشاره شده است. و منابعی برای مشاهده ادعاهای یمانی را ذکر می کنیم: http://www. almahdyoon. Org. http://ansayalmahdy.Freeweb page. org. و نیز: العقیلی، الشیخ ناظم، البلاغ المبین «رسالت آشکار»، اصدارات انصار الامام المهدی علیه السلام العدد (۷)، ۱۲ صفر ۱۴۲۵ هـ.ق.

تفسیرها استخراج کرده اند که با مسلّمات و کلیات و محکمات، ناسازگار است در واقع مشکل اصلی آن، انطباق و تمثیل و تطبیق موردی نیست، بلکه اشکال مهم و عمده، همان نتایج انحرافی است که مریدان و عموم مردم را به انحراف می کشاند. برخی از این نتایج از این قرارند:

ـ تعیین زمان خاص یا محدوده مشخص زمان برای ظهور یا نشانه های حتمی ظهور؛

ـ تغییر در وظایف منتظران و تغییر اولویت های زندگی دینی آنها؛

ـ ایجاد رخوت و سستی و انتظار انفعالی و غیر پویا برای رسیدن زمان ظهور و

ص:۵۰

مترصـد بودن برای انجـام تمام اصـلاحات، توسط امام مهـدی علیه السـلام، آن هم با یک حرکت نظامی و اعجازآمیز و بـدون مقدمه؛

ـ ایجـاد شـبهه تحریف در قرآن و اینکه تمامی قرآن در مـدح و فضایل و اخبار اهل بیت دارای عبارات صـریح بوده است؛ اما دشمنان آنها را حذف کرده یا تغییر داده اند.

۳. دوری از استنباط شخصی

یکی از ملاک های مطرح شده در تأویل آن است که حتی ائمه علیهم السلام، تأویل ها و تفاسیر خود را به اجداد خود و پیامبر که آن هم از سوی خـدا تأییـد شـده است منسوب می کردنـد و این که از جـانب خود مطلبی گفته باشـند را نفی می کردنـد، هرچنـد از دیـدگاه مـا نیـازی بـه آن ارجـاع، احسـاس نمی شـود، ولی اهلـبیت علیهـم السـلام ایـن دقت و دوراندیشـی را برای جلوگیری از سوء استفاده ها مدّنظرقرار داده اند. به عنوان نمونه به این روایات می توان اشاره کرد:

ـ محمـد بن خلاء گویـد امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: «ما اهل بیت، دانشـمان را بی هیـچ ذره ای کم و کاست از پـدران و بزرگانمان به ارث برده ایم.»(۱)

ـ داوود بن ابی یزید احول گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

چنانچه به رأی خود سـخن گوییم از هلاک شونـدگان خواهیم بود، آنچه می گویـم، همه آثار و گنجینه های دانشـی است که پدران ما یک به یک از رسول خدا آموخته اند.(۲)

ـ طلحه در ضمن سؤالی از علی علیه السلام پرسید: مرا از وضع این قرآن و تأویل و علم

۱- بصـائر الـدرجات، ص۳۱۵؛ روش هـای تأویـل قرآن، (معناشناسـی و روش شناسـی تأویـل در سـه حـوزه روایی، بـاطنی و اصولی)، ص۱۳۲.

۲- بصائر الدرجات، ص۳۱۶.

حلال و حرام آگاه ساز.

فرمود:ای طلحه... [خدا] پیغمبر را امر فرموده که آن علوم را نگهداشته و سپس به جانشین خود و او به اولاد و جانشینان خود سپرده تا به آخرین فرزند او [حضرت ولی عصر] منتقل شود.(۱)

بنابراین اگر مفسِّر یا مدعی تفسیری بخواهد مطالبی را به طور قطع و یقین بیان کند خصوصا در عرصه بطن و تأویل، باید استناد و مدرک معتبری در کار باشد.

۴. توجه به محکم و متشابه

یکی از نکاتی که در تفسیر صحیح باید مورد دقت قرار گیرد، جدا کردن آیات متشابه از محکمات می باشد، در مورد تعریف این دو دسته از آیات، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی اجمالاً ـ آیاتی که امر دو مورد آنها مشتبه می شده است را از آیات متشابه دانسته اند، از جمله آنها، آغاز برخی سوره های قرآن است که حروف مقطعه وجود دارد و یهود، آنها را با حساب جُمّل محاسبه می کردند تا از این راه، مدت و بقای عمر اسلام را تعیین کنند.(۲)

در این راستا، روایات تفسیری هم مورد بررسی قرار می گیرد که در تفاسیری مثل نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، الدّرالمنثور، اخبار و آثاری در بیان آیات محکم و متشابه آمده است؛ از جمله این روایات که به این تحقیق ارتباط بیشتری دارد، روایاتی است که در مورد تفسیر عددی قرآن وجود دارد، به عنوان نمونه در معانی الاخبار، روایتی ازا مام باقر علیه السلام نقل شده است که گروهی از یهود به اتفاق حی بن اخطب و برادر او خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: مطابق حساب جُمّل

ص:۵۲

۱- ا حتجاج، ج ۱، ص۲۲۵.
۲- نک: علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، ص۲۳۲ به بعد.

«الف» مساوی یک و «لام» مساوی سی، و «میم» مساوی چهل است و با این محاسبات بیان کردند که عمر امت اسلام، ۷۱ سال است، پیامبر در برابر این استدلال، فرمودند: «چرا تنها (الم) را محاسبه کردید در قرآن، (الر) و سایر حروف مقطعه هم وجود دارد اگر این حروف اشاره به بقای امت من باشد چرا همه آنها را محاسبه نمی کنید»(۱) پس از این مطالب، آیه ۷ سوره آل عمران ــ که در مورد تأویل و راسخون فی العلم است ــ نازل شد.

این نمونه از روایات، نشان می دهد محاسبات عددی و انطباق آن بر حوادث خاص و پیش بینی آینده از جمله مواردِ تفسیر و برداشت های غیر معتبر در آیات قرآن می باشد، این نکته را می توان در تفسیر ریاضی قرآن مورد توجه قرار داد که برخی با استفاده از سوره ها و آیات خاص (از میان سوره ها و آیاتی که به غلبه جهانی اسلام و مهدویت مرتبط است) سال و دوره خاص برای ظهور مهدی تعیین کرده اند که در خلال این تحقیق به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

۵. توجّه به شأن، اسباب و جوّ نزول

این هم از مواردی است که در تفسیر آیات مورد توجه واقع می شود، با آنکه تعریف مورد توافقی از این اصطلاحات وجود ندارد، ولی به طور کلی مناسباتی که درباره اشخاص و گروه ها و حالات و اوضاع وجود داشته و این مناسبت باعث شده است آیاتی نازل شود، شأن نزول بر آن مناسبت ها اطلاق می شود و اگر پیشامد و سؤالی باعث نزول آیه شود، سبب نزول نامیده می شود و گاهی هم به حکمت و فلسفه نزول آیات، سبب گفته می شود.(۲)

۱- معانی الاخبار، ص۲۳.

۲- نک: التمهید فی علوم القرآن، قم، ج۱، ص۲۵۴؛ علوم قرآنی، ص۱۰۰؛ الصحیح المسند من اسباب النزول، ص۱۸.

برخی دانشمندان، علاوه بر این اصطلاحات، به فضای نزول که مربوط به مجموعه یک سوره است و جوّ نزول که مربوط به کل قرآن است(۱) هم اشاره می کنند که اوضاع کلی و عمومی منطقه حجاز و رخدادها و شرایط ویژه آن دوران هم باید مورد توجه قرار گیرد.

با آنکه روایات و مطالب مربوط به شأن و اسباب و... مورد بررسی علمی قرار گرفته است، امّا به طور کلی در تمام موارد، محدودیت در معنا ایجاد نمی کند و حتی در بسیاری از موارد این مسائل نقش مهمی در تفسیر دارد وخصوصاً در جایی که قرائن و علائم عمومیت در آیات وجود ندارد و شأن و سبب خاصی هم ذکر شده است.

در مورد تحقیق فعلی که تطبیق برخی آیات بر مباحث مهدویت و نشانه ها و علائم ظهور می باشد می توان از بحث اسباب و شأن و حتی فضا و جوّ نزول به خوبی بهره گرفت، خصوصاً در مواردی که برخی مدعیان جدید، در آیات مربوط به اصل خلافت و امامت، با تعمیم در معانی آیات سعی می کنند آنها را بر شخص خود منطبق کنند،(۲) به عنوان نمونه آیاتی را که مربوط به گفتگوهای فرشتگان وخداوند در سجده بر آدم و بحث خلافت انسان کامل است، به زمان فعلی و حوادث مربوط به خود منطبق می کنند و یا آیاتی که هم بر اساس سیاق و هم بر اساس شأن نزول و... مربوط به قیامت و عالم آخرت است، را بر زمان خود و

۱- تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج۱، ص۲۳۵ به بعد.
۲- مانند برخی ادعاهای مدعیان چون «پیغان» و «المفحلی» که در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد.

ادعاهای دروغین خود منطبق می دانند.(۱) با آنکه مثلاً فضای کل سوره نشان دهنده عالم دیگر و ثواب و جزای اخروی و عدالت کامل عالم اخروی است و قابلیت انطباق بر اوضاع این عالم مادی را ندارد.

۶. ملاکهای تفسیر علمی

یکی از مواردی که در این تحقیق مورد توجه واقع می شود تفسیر ریاضی قرآن و یا منطبق دانستن حوادث و مسائل علمی روز با آیات قرآن است که می توان مجموعه آن را در تفسیر علمی قرآن خلاصه کرد، لذا لازم است، معیارهای تفسیر علمی صحیح، تبیین شود تا در صورت عدم رعایت این معیارها، تطبیق های نابجای مدعیان در آیات قرآن، آشکار و نقد شود:

۱. مسلماً یکی از شرایط اولیه آن است که فردِ مفسر دارای ملاک های لازم باشد؛ مانند آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول و اسباب نزول، بحث هایی مثل ناسخ و منسوخ، اطلاع از بینش های فلسفی، علمی، اجتماعی، پرهیز از پیش داوری و عدم تقلید محض از مفسران دیگر... (۲)

ذکر نکته ای را در اینجا لازم می دانم و آن نکته این است که گاهی شخصی برخی از این شرایط را دارد، ولی در هنگام تفسیر آنها را لحاظ نمی کند و تنها از روش علمی استفاده می کند؛ به عنوان نمونه در برخی موارد که در این تحقیق خواهد آمد،(۳) مشاهده می شود که فردی دارای تحصیلات قرآنی، حوزوی و...

۱- مانند شبهات بهائیت و تأویل های باطل آنها در مورد آیات قیامت که برخی از آنها در این تحقیق آمده است.

۲- درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص۳۸۲ و ۳۸۳.

۳- به عنوان نمونه برخی از کسانی که به تفسیر ریاضی پرداخته اند، یا برخی از کسانی که فرقه های انحرافی همچون بهائیت دارای تحصیلات مرسوم دینی هم بوده اند.

می باشد؛ اما در هنگام تطبیق آیات بر ادعاهای خود تنها از نظریات علوم تجربی (روانشناسی، جامعه شناسی) یا علوم اعداد و ابجد و... استفاده می کنند و ملاک های تفسیر صحیح را مورد توجه قرار نمی دهند، در این صورت حتی اگر فرد شخصاً دارای توانایی های تفسیر باشد، باز هم مرتکب تفسیر به رأی شده است.

۲. توجه به سنّت صحیح، احکام قطعی عقل، عدم منافات، آیات دیگر و کلیات و مسلمات اسلام و اعتقادات اسلامی، هم باید مورد توجه واقع شود. به عنوان نمونه عدم رعایت همین ملاک باعث شده است که برخی جریانات انحرافی به گونه ای به تفسیر قرآن بپردازند که نتایج آن، نفی دستورات صریح معصومین علیهم السلام در مورد وظایف منتظران در زمان غیبت باشد(۱) و یا آنکه نوعی از پیشگویی و کهانت در مسیر تفسیر مورد استفاده واقع شده است که حتی خود قرآن آن را مورد معارضه قرار داده است.(۲)

۳. از آنجا که قضایای علمی متفاوت می باشند و گاهی یقین آور و گاهی ظن آور یا در حدّ اطمینان و حتّی احتمال می باشد، در صورتی که از نوع یقین آور و یا در حد بداهت حسی نباشد، تفسیری که با بهره گیری از این قضایای غیر یقینی انجام می شود باید به صورت احتمال ذکر شود، زیرا احتمال مقابل، به صفر نرسیده است و

۱- همانند تفسیرهای خاص به اصطلاح جامعه شناسانه در عرفان حلقه که باعث تشکیک در اصل مهدویت شده است. محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه) گاهی از ولایت و مهدویت سخن گفته است و در جای دیگر با نوعی تحلیل تاریخی و جامعه شناسانه جایگاه اراده الاهی و لزوم رهبر الاهی (مهدی) را تضعیف می کند. و جریان ظهور را یک حرکت طبیعی و اجتماعی و مردمی می داند. (وبلاگ شخصی طاهری): / www.mataheri. com. و نیز ..www Behdashtmanavi. com

۲- مانند ماجرای سحر شیاطین در زمان حضرت سلیمان که در آیه ۱۰۲سوره بقره آمده است و نیز انحصار علم غیب برای خداوند که در قرآن بارها اشاره شده است.

نمی توان قرآن را با علوم متغیر منطبق کرد؛ زیرا که ثمره آن ایجاد تردید و تشکیک مردم در صحت قرآن خواهد بود.(۱)

با توجه به این مطلب می توان گفت تمام تفسیرهای علمی که نوعی زمان خاص برای ظهور امام زمان مشخص می نماید یا آن را منطبق با حوادث دیگر مثل قیامت و... می نماید یا حوادث سیاسی و اجتماعی روزِ کشورها و مناطق دنیا را با علائم ظهور منطبق می کند، مسلماً حالت یقین آور ندارد و استفاده از استنادات قرآنی در این موارد، علاوه بر احتمال تفسیر به رأی، آفات سوء فراوانی در اعتقادات و اعتماد مردم به آموزه های قرآنی _ اعتقادی آنها دارد؛ بنابراین اگر فرض شود که مثلاً یک نوع تفسیر عددی یا تجربی از قرآن، تفسیر به رأی هم نباشد با توجه به مصلحت اهم (اصول اعتقادات مردم) نباید مورد تأکید و در معرض عموم جامعه قرار گیرد، همان طور که خود ائمه و اهل بیت _ علیهم السلام _ برخی نظرات علمی و علوم خاص خود را بنابر مصالح اجتماعی آشکار نمی کردند و مردم را به اعتقادات مهم وظایف اصلی خود ارجاع می دادند.(۲)

ص:۵۷

۱- تفسیر علمی قرآن، ص۳۸۴.

۲- ۱ . مانند ماجرای محنه القرآن که در دوران حکومت عباسی پیش آمد و اختلافاتی بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن کریم، پیش آمد و حکومت، هرکس را مخالف نظر خود می دید _ که جریان غالب می دانست _ مورد پیگرد قرار می داد و مأمون عباسی هرکس که مخالف نظریه قدمت قرآن بود را از کار برکنار می کرد. اهل بیت علیهم السلام، بدون آنکه پاسخ صریحی به این سؤال بدهند و خود و شیعیان را وادار این مناقشات و فتنه ها کنند، مردم را به مباحث اصلی ارجاع می دادند؛ مثلاـ امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤالی در مورد قرآن می فرماید: من آنچه دیگران در این باره می گویند نمی گویم: قرآن، کلام خداست. و نیز امام رضا علیه السلام فرمودند: نه خالق است و نه مخلوق، ولکن کلام خداوند است، و در جای دیگر فرمود: قرآن، کلام خداوند است از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه می شوید. (شیخ صدوق، التوحید) و نیز ماجراهای دیگر که اهلبیت علی رغم دارا بودن علوم خاص از آنها استفاده نمی کردند و مطابق روشهای عرفی و عملی مرسوم با جامعه برخورد می کردند. (الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء، ص۳۰۸).

بخش دوم: بررسی اجمالی جریان های مدعی

اشاره

ص:۵۹

در این بخش برخی از مهم ترین جریان هایی که نوعی ادعاهای باطل در مورد امامت و مهدویت داشته اند را به طور اجمالی معرفی می کنیم. زندگینامه سران فرقه ها یا جریان ها را مطرح و به برخی از ادعاها و فعالیت های فردی یا سیاسی، اجتماعی آنها می پردازیم. هرچند جریان های مدعی حتی در تاریخ معاصر متعدد هستند، ولی در این بخش تنها به آنهایی اکتفا می شود که در حدّ یک فرقه و گروه انحرافی باشند و مطالب و آثار مکتوب در مباحث قرآنی ذیل موضوع مهدویت یا امامت داشته باشند. مهم ترین این گروهها عبارتند از: بابیت و بهائیت، قادیانیه، اسماعیلیه، زیدیه و برخی از عرفان های نوظهور که ظاهر اسلامی ـ ایرانی دارند، اما در مورد فرقه های بابیت و بهائیت و قادیانیه، از آنجا که در دفتر اول کتاب پیچک انحراف مطالبی ذکر شده است، خوانندگان را به آن ارجاع می دهیم، هرچند تحقیقات و مطالعات تکمیلی از آن زمان تاکنون انجام شده است، ولی برای پرهیز از طولانی شدن کتاب، از آنها صرفنظر می شود و تنها به بیان دو نکته می پردازیم:

نکته اول

یکی از مطالبی که از فعالیت ها و ادعاهای دو فرقه مرتبط با هم [بابیه و بهائیه]، روشن می شود آن است که اغراض نفسانی و اهداف فرقه ای باعث شده است که عقاید خود را منطبق با متون آسمانی و ادیان مختلف بدانند، و این خود یکی از شاخه های تفسیر به رأی است [نظیر آنچه که مثلا در فرقه قادیانیه بشارت آمدن پیامبر موعود (یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ)(۱) را دلیل بر حقانیت خود دانسته اند. در حالی که دلیل حقانیت پیامبر، تنها بشارت انبیای قبلی نبوده است؛ بلکه شایستگی های حضرت رسول، معجزه ها و پیام های

۱- صف (۶۱)، آیه ۶.

والای قرآنی، به عنوان موارد اثبات کننده مطرح شده است]. در جریان این فرقه ها، بدون آنکه شایستگی های شخصی سران آنها اثبات شود یا کتاب و مطالب اعجازآمیز ارائه شود، سعی می کنند آیات قرآن که در مورد خاتمیت و قیامت و... است را به گونه ای خاص تفسیر نمایند تا بر آنها منطبق شود ضمن آنکه با مخفی نگهداشتن دیگر متون قرآنی و روایی که صراحتا آنها را نفی می کند، نوعی کتمانِ جهت دار را دنبال می کنند، همانگونه که برخی عالمان یهود و... با تحریف معنوی در متون «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»(۱) و ایمان به بخشی از تعالیم «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكفُرُ بِبَعْضٍ»(۲)، در واقع عملاً و علْماً به تفسیر انحرافی از متون روی آوردند؛ زیرا عمل فرد هم گاهی نقش مفسِّر را پیدا می کند و همانگونه که عمل معصومین علیهم السلام و سیره و روش آنها می تواند مفسِّر و مبین آیات کلی قرآن باشد، مدعیان و سرکردگان جریانات انحرافی هم نمی توانند انکار کنند که عمل آنها ربطی به نظریات تفسیری آنها ندارد؛ زیرا خود مدعی هستند که با غیب ارتباط دارند وعمل و کلام آنها مانند معصومین حجت است و دیگران را به تسلیم محض از خود دعوت می کنند. به عنوان نمونه، به مکتب رفتن و شرکت در کلاسِ درسِ عمومی یا درس های تخصصی مردم توسط سران بابیه و بهائیه، نشان دهنده نیاز آنها به تحصیلات رایج است و خود این بحثْ، نفی کننده بهره گیری آنها از عالم غیب و وحیانی بودن کتبِ آنها است و تناقض حرف و عمل آنها را نشان می دهد. در این صورت چگونه می توان دیگر به تفسیرها و نظریات آنها در باب قرآن اعتماد کرد؟ در بخش انحرافات تفسیری این دو فرقه، از این موضوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

ص:۶۱

۱- مائده (۵)، آیه ۴۱.

۲- نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

نکته دوم

مسائلی دیگر که در مورد قادیانیه می توان ذکر کرد و شبیه آن در بابیه و بهائیه هم هست این نکته می باشد که اگر فردی بخواهد تفسیر خاص از قرآن ارائه دهد و قرآن را به عنوان کتاب آسمانی و تحریف نشده قبول داشته باشد، نمی تواند ادعاهایی مطرح کند که ناقض قرآن باشد؛ در واقع یک نوع از تفسیر انحرافی قرآن هم همین است که افراد یا جریانات، مطالب یا فضایل و موقعیت هایی برای خود او بیان کنند که مقاماتِ تعیین شده برای پیامبر و اولیای الاهی در قرآن، کوچک به حساب آید، به عنوان نمونه قادیانی در قالب شعری بیان می کند که برای رسول الله «خسف القمر» شد ولی برای من «خسف الشمس» هم اتفاق افتاد [خسف القمرُ المنیرُ و إن لی خَسف القمران المشرقان أتفکر](۱) و یا اینکه با استفاده از آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ»(۲) بیان می کند که اسلام در زمان او [قادیانی] به شکل بدر کامل و تکمیل شده بروز کرده است، ولی در آغاز، اسلام شبیه هلال بوده است (انّ الاسلام بدأ کالهلال ثم قدّر له ان یکون فی هذا القرنِ کالبدر و الی هذا أشار الله عزوجل لقد نصرکم الله ببدر).(۳)

این نوع تفسیر انحرافی علاوه بر آنکه نادیده گرفتن شأنِ نزول و سیاقِ آیات و حتی قواعد ترجمه صحیح قرآنی است، کم ارزش جلوه دادن کار پیامبر اعظم و

۱- اعجاز احمدی، ص ۷۱.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۲۳.

۳- القادیانیه، ص۶۶ و در ص۶۷ به بعد هم دیگر ادعاهای وی در برتری او از انبیاء را بیان می کند.

بالا بردن شخص قادیانی است که اساساً خلاف منطوق و مفهوم خود آیات قرآن که مربوط به جنگ بدر است می باشد.

ص:۶۳

فصل اول: معرّفی زیدیه

اشاره

ص:۶۵

با توجه به آنکه در دفتر اول، فرقه های اسماعیلیه و زیدیه (برخلاف بابیه و بهائیه و قادیانیه) معرفی نشده بود در اینجا به معرفی آنها می پردازیم که فصل اول مختص مباحث زیدیه است. لازم به تذکر است که منابع متعددی در مورد زیدیه و اسماعیلیه از قرنهای قبلی تاکنون وجود داشته و دارد و نیز درباره فعالیت های اخیر زیدیه و اسماعیلیه و تحلیل مسائل اعتقادی و سیاسی فعلی آنها جای بحث فراوان وجود دارد و در ابتدا قصه بر آن بود که بطور مفصل به این دو گروه، بپردازیم اما از آنجا که حجم کتاب زیاد و شاید ملال آور شود و از طرفی باعث فاصله گرفتن از بحث قرآنی- تفسیری ما می شود، لذا بطور اختصار به آنها می پردازیم، بنابراین مطالبی که خصوصاً در مورد اعتقادات زیدیه و اسماعیلیه در باب مهدویت آورده ایم، تمام مطلب و ختم کلام در این موضوع نمی باشد و تحقیقات جامعتر توسط نگارنده انجام شده است که انشاالله در صورت امکان در آینده در نوشتاری دیگر تقدیم خواهد شد.

زیدبن علی علیه السلام

به طور کلی گروهی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زید شهید (فرزند امام سجاد علیه السلام) را امام می دانند، زیدیه خوانده می شوند و امام سجاد علیه السلام را به دلیل آنکه قیام مسلحانه انجام نداده است رهبر سیاسی نمی دانند. معمولاً نویسندگان زیدی، به

جای امام سجاد علیه السلام، حسن مثنّی (فرزند امام مجتبی علیه السلام) را به عنوان امام خود معرفی کرده اند.

در مورد شخصیت زید اختلاف نظرهایی وجود دارد، مثلاً شیخ مفید او را فقیه و عابد و پرهیزکاری خوانده است که به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه السلام قیام کرده است.(۱) و نیز از برخی ائمه نقل شده که از او تجلیل کرده اند و از جمله امام رضا علیه السلام فرموده اند که او در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده است.(۲)

روایاتی هم در نکوهش زید یافت می شود که از نظر سند قابل اطمینان نیستند و از نظر تعداد هم کمتر از روایات مدح هستند و محققان ما روایات ذمّ را مردود دانسته اند.(۳)

برخی از عقائد زیدیه

عقایدی را که نوعاً اختصاص به فرقه زیدیه دارد، به زید نسبت داده اند. برخی از این عقاید عبارتند از:

۱_ امامت به فرزندان امام حسین اختصاصی ندارد و هر فاطمی واجد شرایط امامت، می تواند امام باشد؛

۲_ وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه جایز است؛

۳_ امامت مفضول با وجود افضل جایز است؛

۴_ از شرایط امام، قیام مسلحانه بر ضد ظالمان است.(۴)

۱- ارشاد، ص ۱۷۱.

۲- امالی، ص ۳۳۴.

۳- فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۰۴.

۴- ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۵.

اما در مجموع ثابت می شود که خود زید ادعایی نداشته است و ائمه علیهم السلام هم در دفاع از او فرمایشاتی دارند؛ از جمله امام رضا علیه السلام فرموده اند:

زید چیزی را که حق او نبود، مدعی نشد، او پرهیزگارتر از آن بود که چنین ادعایی کند، وی مردم را به رضایت آل محمد صلی الله علیه و آله فراخواند.(۱)

به عقیده زیدیه، تنها سه امام نخستِ امامیه از جانب پیامبر به امامتشان تصریح شده است و پس از امام سوم در میان امامان معصوم به کسی که شرط مبارز بودن با ستمگران را داشته باشد وجود ندارد عقاید آنها تا حدودی به اهل سنّت نزدیک تر است و به جای نصب الاهی به انتخاب خلیفه اعتقاد دارند.(۲)

در مورد چگونگی اعتقاد به مهدویت در زیدیه، اختلاف نظر وجود دارد، برخی، افراد شاخص این فرقه مثل زید، نفس زکیه و... را مهدی خوانده اند، برخی هم اساسا اعتقاد به مهدویت در این فرقه را مردود دانسته اند؛ زیرا مهدویت با شاخصه هایی که در امامیه و شیعه وجود دارد، در زیدیه وجود ندارد و اساسا ملاک های زیدیه در مورد امام و امامت و سلسله امامان تفاوت دارد تا چه رسد به موعود و ظهور مهدی؛ البته برخی از گروه های خاص زیدیه که در دوره های متأخّر هستند، معتقد به مهدویت افراد شاخص خود هستند مثل حسین بن قاسم و نیز می توان از آن نمونه به بحث هایی که فرقه حسینیه زیدیه مطرح نموده اند اشاره نمود.(۳)و(۴)؛ البته برای جمع بندی اعتقاد

۱- عیونُ اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، باب ۲۵، ص۲۴۹.

۲- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص۹۳.

۳- مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه، مجله هفت آسمان، ش۲۷.

۴- در مورد عقاید زیدیه فعلی ر.ک: پایگاه hawzah.net، مقالات مربوط به زیدیه. مانند: http: // Hawzah. Net/Fa/ Articleview. Html? ArticleID= ۶۳۶۵۴

زیدیه در مورد مهدویّت، باید نگاه جامعتری داشت.(۱)

ص:۶۹

۱- برخی معتقدند لقب مهدی که به عده ای از بزرگان زیدی داده اند به معنای مهدویت آنها نیست، و تنها به عنوان صفتی برای مدح و ستایش و تعظیم آنها به کار رفته است. همانطور که گاهی القاب هادی الی الحق، مرتضی لدین الله، منصور بالله و... بـه عـده ای از آنهـا داده شـده اسـت (مؤیـدی، مجـد الـدین؛ التحـف شـرح الزلـف؛ ر.ک: مهـدویت در زیـدیه: www.mazaheb.ir/index.php?option= com-cantent). ثمره این نظریه آن است که اوصاف، ویژگیها و نسب مهدی _ که توسط بزرگان زیدیه عنوان شده است _ بر افرادی که در مورد آنها ادعای مهدویت شده است منطبق نمی شود، به عبارت دیگر آن افراد، القاب و صفاتی را به عنوان امام از سوی دیگران دریافت کرده اند ولی آن صفاتِ خاص امامت که در روایات نقل شده از زیدیه آمده است بر این افراد منطبق نمی شود، بلکه بر همان ائمه امامیه و مهدی خاصِ آخرالزمان تطبیق می شود؛ مثلا روایتی از زید نقل شده است، که در آن آمده قائم آل محمد ظهور خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می درخشد (الاحکام فی الحلال و الحرام، ج۲، ص۴۷۰) و یا این مطلب که مهدی از نسل اهل بیت و از فرزندان فاطمه است و دعوت حق و عدل و داد را در جهان زنده می کند (ر.ک: کتاب الامامه، مجموعه کتب و رسائل، ج۲ ص۱۹۲ و ص۲۱۵ و نیز: مجموع الرسائل الامام الهادی، ص۶۲؛ شرح الرساله الناصحه، صص ۵۷۸، ۵۷۹). از سوی دیگر برخی از نویسندگان و مدافعان این فرقه، بیان می کنند که امثال محمد بن قاسم طالقانی و یا حسین بن قاسم، هیچ تقصیری ندارند و برخی از شاخه های غالی فرقه، ادعاهایی در مورد این افراد بیان کرده اند (ر.ک: مقاله کاظم الزیدی: ۲۸ =www.l-majales.com/formus/view topic.php?F). هرچند در کلام برخی از افراد زیدیه مطالبی یافت می شود که مهدویت را فضل الاهی دانسته اند که خداوند به هرکس مشیتش تعلق بگیرد، اعطاء می کند و آرزوی تحقق عدل و حقیقت در هر زمان، زید را به آن واداشته است که در هر عصر یک مهدی را مورد اعتقاد خود قرار دهد (ر.ک: الزیدیه قرائه فی المشروع و بحث فی المکونات، صص۱۲۳، ۱۲۴). به طور کلی این افراد، ظهور مهدی در آخرالزمان را می پذیرند، اما معمولاً گفته اند قبل از ظهور، حیات و غیبت مستقلّی ندارد و در واقع غیبت فرزند امام عسکری به عنوان امام غائب و مهدی را مورد اشکال و مناقشه قرار داده اند. در کل به نظر می رسد، مطالبی که در مورد اسم و نسب و ظهور امام نقل می کنند و از منابع مختلف مانند (العقد الثمین، امام عبدالله بن حمزه، الکلام فی غیبه المهدی ؛ الامام ناصرالطروش، کتاب الامامه ؛ الامام المرشد بالله یحیی بن الحسین الشجری، الامالی الاثنینه ؛ الامیر الحسین بن بدر الدین، ینابیع النصحیه، و...) استفاده می کنند این مطالب و روایات و آموزه ها در واقع به ائمه شیعه بر می گردد و از روایات امامیه به نوعی ریشه گرفته است، ولی مهدویت نوعی و انحرافات دیگر را برخی از گروههای زیدیه ایجاد کرده اند و منبا و توجیهی برای عملکرد تاریخی آنها بوده است.

انشعابات زیدیه

پس از شـهادت زیـد، پسـرش یحیی بن زید به خراسان رفت و در آنجا قیام کرد و گروهی بر گرد وی جمع شدند، امام صادق به او خبر دادنـد که ماننـد پـدرش کشـته خواهـد شد. فرقه های زیدیه که در کتاب های فِرَق آمده اند متعددند که برخی را بر می شماریم: ابرقیه، سرخابیه، خشبیه، ادریسیه، عجلیه، جارودیه، قاسمیه، جریریه (سلیمانیه)، یعقوبیه و ...

برخی از آنها به حکومت هم رسـیدند، مثلا ادریسه یا ادریسیان به ریاست ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی از ۱۱۲ تا ۳۷۵ هـ.ق در مراکش و آفریقای شمالی حکومت کرد و اولین دولت مستقل شیعی به شمار می رود.(۱)

۱- فرهنگ فرق اسلامی، ص۲۱۶ و ۲۱۷.

فصل دوم: معرّفی اجمالی اسماعیلیه (باطنیه)

اشاره

ص:۷۱

شکل گیری اسماعیلیه

یکی از فرقه های پر بحث و دارای ابعاد مختلف، اسماعیلیه می باشند که در اثر تأثیر و تأثّراتی که نسبت به فرقه ها و گروه های دیگر داشته اند، مورد توجه محققان قرار گرفته است، رویکرد تأویلگرایی و باطنی گرایی افراطی آنها هم باعث شده است که در مبحث تفسیر قرآن در موضوع امامت و قائمیت، مورد توجه ویژه قرار گیرند.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، فرقه های متعدد (ناووسیه، فطحیه، موسویه، اسماعیلیه و..) شکل گرفت، و اسماعیلیه هم گروه های مختلفی در خود دارند؛ مانند اسماعیلیه خالص که امامت اسماعیل فرزند امام صادق را پذیرفتند و مرگ وی در زمان خود امام صادق علیه السلام را منکر شدند(۱) و قائل بودند که وی زنده و غائب است و بعدها ظهور خواهد کرد و برخی از اسماعیلیه هم گفته اند که اسماعیل،

ص:۷۲

۱- توضیح آنکه به گفته عارف تامر، نویسنده اسماعیلی در کتاب الامامه فی الاسلام، ص۱۸۰، امام صادق ــ علیه السلام ــ سال۱۳۸ ق ادعا کرده که فرزندش اسماعیل در گذشته است، ولی او می خواسته امر را بر حکومت مشتبه کند، زیرا اسماعیل، تعالیمش علیه حکومت بود.

تعالیمی بر ضـد حکومت منتشـر می کرده است و مورد تعقیب حکومت بوده است؛ لذا امام صادق برای حفظ جان او، مرگش را اعلاـن کرده ولی در سال ۱۴۵ هـ. درگذشـته است؛ اما در واقع بر اساس اعتقادات شـیعه، اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و امام شخصا چهره او در کفن را به همه نشان داد تا بعداً در این مورد تردید ایجاد نشود. (۱)

* گروه دیگر مبارکیه هسـتند که مرگ اسـماعیل را پذیرفتنـد، ولی گفتنـد منصب امامت از اسـماعیل به فرزندش محمد منتقل شده است.

* قرمطیه هم گروهی بودنـد که در حـدود سال ۲۶۰ از مبارکیه منشـعب شدند، و محمد بن اسـماعیل را زنده و امام دانسـتند و اینکه در امر امامت بداء حاصل شده و امامت به فرزند اسماعیل منتقل شده است.(۲)

برخی القاب فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیه: به دلیل قائل شدن به امامت اسماعیل (فرزند امام صادق)

باطنیه: به این دلیل که برای هر ظاهری باطن قائل هستند.

تعلیمیه: چون که قائلند امام به باطن امور آگاه است و همه انسان ها حتی پیامبر جز به واسطه تعلیم امام بر باطن عالم آگاه نمی شود. (۳)

گفته شد قرامطه هم گروهی از اسماعیلیان هستند که پیرو فردی به نام قرمط

۱- فرق الشیعه، ص۶۸ و نیز ر.ک: فرق و مذاهب کلامی، ص۷۰ و ۷۱.

۲- البته امام صادق علیه السـلام، بـدا را مربوط به مرگ اسـماعیل می دانـد که ایشان از خدا درخواستِ نجات وی از مرگ را داشـته اند و خدا اسـتجابت فرموده و او را شفا داده است که البته در سالها بعدی اسماعیل از دنیا رفته است. (الفصول المختاره من العیون و المجالس، ص۳۰۹).

۳- قواعد العقائد ؛ ص۳۷؛ الملل و النحل، ج۱، ص۱۷۲؛ تلبیس ابلیس، ص۱۰۱.

یا قرمطویه هستند و از مبارکیه منشعب شدند. این گروه بیش از گروه های دیگرِ اسماعیلیه به باطنی گرایی و ضدیت با عقاید و احکام قطعی و اجماعی مسلمانان مبادرت می کردند، حتی محمد بن اسماعیل را علاوه بر هفتمین امام و قائم و رسول خدا شمردن، صاحب دین و شریعت جدید می دانند و عمل به ظاهر را باعث گمراهی و عمل به باطن را موجب رستگاری و نجات دانسته اند. (۱)

در اواخر قرن سوم هجری، طرفداران حمدان قرمط از طرف رئیس فرقه پنهانی خود که صاحب الظهور نام داشت، دولتی در بحرین که مرکز آن احساء بود، تشکیل داد. قرامطه در انقلابات بحرین و یمن و سوریه هم نقش داشتند، در سال ۲۸۸ لشکریان خلیفه را در بیرون بصره شکست دادند و بعدها تا دروازه های دمشق رسیدند. آنها در حملات متوالی، بصره و کوفه و مکه را غارت کردند و خشونت ها و خسارات فراوان به بار آوردند، جالب آنکه قرامطه، بوسیدن حجرالاسود را نشانه کفر می دانند و صرف ایمان [بدون عمل] را مایه نجات دانسته اند. بنا بر برخی نظریات، آنها با فاطمیان مصر رابطه داشتند(۲) که قائل بودند بعد از هفت امام نخست، نوبت به امام مسطور می رسد که به طور مخفیانه، مردم را به آیین اسماعیلی دعوت می کند و آخرین امام در سلسله امامانِ مستور، المهدی بالله است که امامت خود را آشکار کرد و دوره امامان ظاهر فرا رسید. المهدی حکومت فاطمیان رادر مغرب تأسیس کرد.

پس از مرگ هشتمین امام ظاهر (المستنصر بالله)، وزیرش، فرزند ارشدش، [نزار] را از خلافت محروم کرد، لذا دو گروه نزاریه و مستعلیه پیدا شدند، نزاریه با حکومت حسن صباح پیوند خوردند و پس از دستیابی به قلعه های الموت، حکومت

۱- مقالات الإسلامیّین و اختلاف المصلّین، ج۱، ص۱۰۰.

۲- فرهنگ فرق اسلامی، ص۳۵۹.

اسماعیلیه نزاریه را در ایران مستقر کرد، فاطمیان هم ظاهر و باطن را قبول داشتند، ولی دسترسی به حقیقت را بدون شریعت ممکن نمی دانستند. اسماعیلیان در کل درجاتی برای امامت قائل بودند: ۱. امام مقیم؛ ۲. امام اساس که کارهای رسول ناطق را انجام می دهد؛ ۳. امام مستقرّ؛ ۴. امام مستودع یا نائب الامام.(۱)

۱- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص۹۷-۱۰۲.

فصل سوم: نمونه هایی از جریان های نوظهور

اشاره

ص:۷۷

در این فصل، هدف ما اشاره به نمونه ای از گروه های نو ظهور است که به نوعی مطالب و فعالیت های خود را با آیات و روایات، به ظاهر مستند کرده اند، اما از آنجا که این گروه ها از لحاظ وسعت و دامنه فعالیت ها یکسان نیستند از میان آنها، جریان عرفان حلقه را معرفی می کنیم که فعالیت ها و نفوذ آن از برخی جهات، گسترده تر و خطرناک تر بوده است، و از سوی دیگر مباحث آنها به انسان کامل، واسطه فیض و مهدویت هم مربوط می شود؛ البته در پایانِ این فصل به نقاط مشترک فعالیت های این گروه انحرافی با برخی جریانات اخیر اشاره می کنیم(۱) و پیشنهادهایی که در این مورد به نظر می رسد هم مطرح می شود.

عرفان حلقه

یک جریان عرفانی است که فردی به نام طاهری بنیانگذار آن است و جلسات و

۱- ذکر این نکته ضروری است که در این فصل یا فصول دیگر، اگر اسامی خاصی ذکر شده است و مطالب و نظریات و فعالیتهای آنها عنوان شده است فقط در جهت گفتگو و فضای علمی است و قضاوت یقینی و قطعی در مورد اهداف و انگیزه ها و فعالیت های دیگر مربوط به زندگی عادی یا علمی آنان انجام نمی شود و چنین قضاوتی اساسا در اختیار امثال بنده حقیر و خطاکار نمی باشد.

فعالیت های شبه عرفانی دارد و بسیاری از آموزه های آنها التقاطی از عرفان های هندی و برداشت های سطحی و انحرافی از آیات و روایات می باشد، که در این بخش به جزئیات فعالیت ها و مطالب آنها می پردازیم و البته در برخی فصل های دیگر، انحرافات تفسیری آنها بطور جزئی و مفصل تر بررسی خواهد شد.

برخی فعالیت های این گروه

۱. مؤسسه این گروه با ساماندهی کلاس های گسترده در تهران و شهرستان ها فعالیت های وسیعی را انجام می دادند.

۲. گاهی برای کلاس های ۶ دوره ای، حدود ۳۰۰ هزار تومان از داوطلبان اخذ می شده است.

۳. پس از گذراندن پایان نامه و یک دوره ویژه، مدرکی به نام تشعشع دفاعی به افراد داده می شده است.

برخی روش ها و اعتقادات خاص مطرح شده در این گروه ها عبارت است از:

۱. آنان مدعی اند که شبکه عرفانی آنها برای مقابله با شعور شیطانی است.

۲. برخی اعتقادات صوفی گری و نیز تبلیغ پلورالیسم دینی و صراط های مستقیم در آنها وجود دارد.

۳. ادعای درمان، شفابخشی و ایجاد آرامش.

۴. ادعای وجود نوعی ولایت برای سران فرقه که از آن راه و به واسطه روح القدس به خداوند وصل می شود.

۵. ادعای وجود فیضِ وحدت با حضور دو نفر از افراد حلقه که نفر سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم هم خدا خواهد بود.(۱)

۱- شفافیت، ماهنامه داخلی ـ خبری ـ تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص۲۵.

نکته ای که در مورد این قسمت و قسمت۴ قابل ذکر است این مطلب می باشد که در واقع عرفان حلقه، به جای توحید و حتی ولایت اهل بیت نوعی انرژی کیهانی یا به اصطلاح شعور مثبتِ جهانی را قرار می دهد و از روایات و آیات (خصوصا ایاک نعبد) و... سوء تفسیر و بهره برداری غلط انجام می دهد. همین نکته باعث شده است که به طور مفصل به فعالیتها و کلام آنها، در ادامه فصل بپردازیم تا مطلب پنهانی باقی نماند.

۶. مراسم های احضار روح و جنّ هم برای جذابیت برگزار می شده است.(۱)

ادعاهای خاص

* شفاگری بی نهایت و بدون محدودیت

«بیمار، توسط فرد درمانگر به شبکه شعور کیهانی متصل شده و مورد کاوش قرار می گیرد... این مکتب درمانی برای درمان انواع بیماری ها می تواند مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد که نوعی از بیماری ها را غیر قابل علاج بداند... بیمار توسط مَسترِ(۲) به شبکه شعور کیهانی اتصال می یابد و مورد اسکن قرار می گیرد...»(۳)

ملاحظات

* این جریان به (اصطلاح) عرفانی، مدعی است که مخالف ادیان نمی باشد و حتی سردمداران آن در ایران خود را مسلمان و شیعه می دانند و خود را پیرو آموزه های اسلامی می دانند. معنای این حرف آن است که خود را بالاتر از انبیاء و

۱- شفافیت، ماهنامه داخلی ــ خبری ــ تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص۲۵.
۲- مَسْتِر: مربیان و استادان حلقه های عرفانی این جریان می باشند که تحت نظر خود طاهری بوده اند.
۳- انسان از منظری دیگر، ص۷۲-۸۵؛ مؤسسه مطالعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲، ش۱۵، دی ۱۳۸۹.

ادیان نمی دانند و آموزه های خود را تنها تحت عنوان راهکارهای روحی و... ارائه می دهند، در حالی که اجرای درمانگری کلی تمام بیماری های جسمی و روحی بدون قید و بند (آن هم به نام عرفان و تحت عنوان یک برنامه و روش دینی)، در هیچ کدام از ادیان مشاهده نشده است(۱) و اساسا خود پیامبران و اولیای الاهی

۱- منظور از این مطلب آن نیست که قدرت شفا و درمان کلی توسط اولیای الهی و ادیان وجود ندارد، بلکه مقصود آن است که فی الجمله و به اصطلاح به شکل موجبه جزئیه مواردی در ادیان مشاهده می شود که روش های درمانی برای جسم و خصوصا روح مطرح شده است؛ قرآن و درمان بیماریهای جسمی، http//www.maaref quran.org ؛ من علم الطب القرآنی، ص۲۵۹تا ۲۷۴؛ الطب الوفائی فی الإسلامی، ص۱۳۹). و نیز در مورد تأثیر دعاها و دعا درمانی و اثر ختومات، منابعی وجود دارد (مثل: ختوم و اذکار، شفا و درمان یا گنجینه های اسرار اقیانوس فیض). همچنین بحث بهداشت روانی و تأثیر دین و معارف در تحقق آن مورد توجه نویسندگان مختلف بوده است (ر.ک: http//www.jesusclub.cloob.com/club، مقاله علی صادقی و...)؛ و مسلماً توصیه های بهداشتی توسط ادیان و پیامبران قبلی در قالبهای خود ارائه شده است و شفای بیماران به طرق مختلف انجام شده است که جزو معجزات پیامبران بوده است، اما ما می بینیم پیام اصلی ادیان و پیامبران، هدایتهای معنوی، مبارزه با ظلم و طاغوت و احیای ارزشها و عبادت و اطاعت الهی بوده است،]یونس (۱۰)، آیه ۸۷؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۴؛ طه (۲۰)، آیات ۴۲ تا ۴۴ و...[لذا در ماجرای حضرت موسی که در قرآن به صورت گسترده نقل شده است، معمولاـ به این مسائل مهم فردی، اجتماعی می پردازد، و ما نمونه ای در قرآن یا روایات معتبر نمی یابیم که پیامبر یا اولیای الاهی به نام معنویت و راه عرفانی، آموزشها و روشهایی را ارائه کرده باشند که در قالب آن تمام بیماریها در هر شکل و نوع آن درمان شود و اگر چنین بود، مطلبی نبود که در تاریخ پنهان بماند و مسلّما مردم آن را به عنوان شاخصه مهم انبیاء ذکر می کردند، چنانکه همین موارد اعجاز و شفا که حضرت عیسی به اذن خداوند انجام می دادند، اکنون به عنوان یکی از ویژگیهای حضرت عیسی مطرح می شود، ولی اینها در حدّ موارد محدود و ضرورت و در قالب اثبات قدرت الاهی بوده است.

درمان برای بیماری ها به روشهای درمانی مرسوم زمان خود مراجعه می کردند و مردم را هم به همان روش های درمانی معمول ارجاع می دادند، مانند جریان بیماری حضرت رسول ــ صلی الله علیه و آله و سلم ــ و پزشک معالج که برای معالجه جراحت حضرت امیرالمؤمنین ــ علیه السلام ــ حاضر شد یا مواردی که در روایات در مورد چگونگی برخورد با بیماریها و درمان و استفاده از داروها مطالبی آمده است.(1)

در واقع اساسا بر فرض اثبات روش های درمانی پیشرفته و...، اینها به عرفان و معنویت و ارتباط با غیب، مربوط نمی شود و هدف از بعثت انبیاء و کتب آسمانی و... تربیت انسان و اقامه قسط و عدل در جامعه است(2). و نیز تکامل اخلاقی جامعه در ابعاد مختلف از اهداف اصلی دین و رسالت پیامبران، خصوصا پیامبر اسلام است.

جایگاه قرآن و روایات

اشاره

ــ هرچند که در برخی سرفصل ها و مطالب اصلی مطرح شده در این عرفان، از

۱- مانند روایت در مورد لزوم تحمل تلخی دارو برای ادامه نیافتن بیماری: الامام علی: «من لم یحتمل مراره الدواء دام أَلَمُه»، (غرر الحکم : ۹۲۰۲) و و روایات دیگر در مورد دارو و درمان: غرر الحکم، ۱۰۳؛ بحارالانوار، ج۸۱، ص۲۱۱، ح۳۰؛ کافی، ج۸، ص۲۷۳، ح۴۰۹؛ مکارم الاخلاق، ج۲، ۱۸۰ و مانند روایاتی که کتمان بیماری در برابر طبیب را باعث عقاب الاهی و تشدید بیماری دانسته است: الامام علی علیه السلام . «من کتم وَجَعَاً اصابَه ثلاثه ایام من الناس و شکا الی الله کان حقّا علی الله ان یعاقِبَه منه »، (خصال، ص ۶۳۰، ح۱۰؛ «من کتم الاطبّاء مرضه خان بـدنَه/ من کنتم مکنون دائه عجزطبیه من شفائه»، (غرر الحکم ۸۵۴۵، ۸۶۱۲) و نیز روایاتی که خود وجود درد و تحمل آن را نوعی نعمت و ضرورت دانسته اند: (منتخب میزان الحکمه، با ترجمه محمدی ری شهری، ص۵۱۲ و ص۵۱۳).

۲- «لقد اَرسَلنا رُسلَنا بالبیّنات و انزلْنا معهم الکتاب و المیزان لیقومَ الناس بالقسط»، (حدید (۵۷)، آیه۲۵) .

آیات قرآنی استفاده شده است و نیز گاهی به مناسبت، روایاتی هم مورد اشاره قرار گرفته است، اما خوب است که این موضوع را از دیدگاه برخی مرتبطان این فرقه بازبینی کنیم.

دکتر منصوری که از آغاز، همکاری هایی با این گروه داشته و بعدها اعلام می کند که از آنها رویگردان شده است و اخیراً هم از آنها اعلان برائت کرده است، در مورد این موضوع مطالبی دارد:

در کتاب «انسان از منظری دیگر» نوشته طاهری ــ مؤسّس فرقه کیهانی ــ به قول دکتر لاریجانی استناد می شود که گفته است: «... امیدواریم الهامات سبّوحیه ایشان با آموزه های عرفانی و قرآنی هم چنان هماهنگ و مؤثر عمل نماید تا همگان بدانند که طبیب اصلی در عالم، خداوند متعال است.»(۱)

آقای دکتر منصوری که مطالبش در کلاسهای عرفانی حلقه تدریس می شده و در ابتدا مدافع روش های طاهری بوده است شعور کیهانی را اصل می داند و ایمان و اعتقادات را روبنا و بی اهمیت معرفی می کند و استناد او به آیات قرآنی است از جمله آیه «قل یا اهل الکتاب تعالَوْا الی کلمةٍ سواءٍ بیننا و بینکم»؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه حقی که میان من و شما یکسان است.(۲)

۱- انسان از منظری دیگر، ص۱۰؛ جزوه مؤسسه علمی ــ فرهنگی بهداشت معنوی، در معرفی عرفان حلقه و روابط آن با لاریجانی.
۲- برای مطالعه و بررسی بیشتر این آیه و آیاتی که مورد سوء تفسیر این گروه واقع شده است ر.ک: عرفان حلقه، صص۷۲-۷۹، به طور کلی با استفاده از بحث قلب سلیم در سوره «ق» یا آیه اعتصام به حبل الله و... چنین القاء می شود که براساس قرآن، انسان باید خود را کاملاً تسلیم شعور کیهانی مورد ادعای عرفان حلقه، قرار دهد و برای رسیدن به حقایق، چیزی غیر از این لازم نمی باشد.

در رابطه با این مطالب نکاتی قابل توجه است:

۱. اصل مطالب مبهم است و روشن نشده که آیا مطالب عرفان کیهانی در گذشته با قرآن و عرفان اسلامی هماهنگ بوده است یا این که فقط به عنوان یک آرمان و هدف مورد توجه است و همین ابهام کافی است که نتوان به آن به عنوان عرفان اسلامی ـ قرآنی تکیه کرد.

۲. اگر الهامات، مبنای این عرفان است که باید گفت براساس اصول عقیدتی پذیرفته شده اسلامی در طول تاریخ فقهاء و علماء، الهام نمی تواند مبنای مباحث اعتقادی واقع شود، بلکه اجتهاد و استفاده از روش های علمی در کلام و عرفان اسلامی، می تواند مبنای سنجش باشد و هرگونه مطلبی که آن را نتوان با معیارهای کلی دین سنجید و قابلیت صدق و کذب از این راه را نداشته باشد، پذیرفتنی نیست.

۳. اصولا چرا باید یک دوگانگی بین عرفان حلقه و آموزه های قرآنی و... باشد که بخواهیم آن را هماهنگ کنیم؟ منظور از این جمله این است که اگر آموزه های عرفان حلقه از قرآن و روایات گرفته نشده است و تنها روش های اخلاقی و شیوه های تجربی زندگی سالم است که نباید نام عرفان بر آن گذاشت و امروزه دانشمندان علوم روانشناسی و جامعه شناسی هم به این مسائل می پردازند، هرچند در اینکه مبانی آن دانشمندان هم باید وحیانی باشد شکی نیست و در همانجا هم مناقشه داریم که چرا مبانی نظری علوم انسانی، حالت سکولار دارد؛ اما اگر آموزه های این عرفان مبتنی بر قرآن و وحی است، باید استنادهای روشنی بر آن بیاورند؛ مثلا ـ اینکه فرقی بین خوب و بد نیست و همگی با هر نوع سابقه اعتقادی و فکری و اخلاقی تحت رحمت عام و خاص الاهی قرار می گیرند (که در سخنرانی های طاهری هم وجود دارد) از کدام منابع اسلامی استخراج شده است.

دراینجا که سخن از رحمت الاهی و قابلیت های انسان برای تکامل و هدایت

پیش آمد، مناسب است با تفصیل بیشتری به این قسمت بپردازیم:

* مؤسس این گروه در تبیین اصول عرفانی کیهانی در اصل ۳۵ می آورد: «هر انسانی صرفنظر از نژاد و دین و ملت، تحول خواه و کمال پذیر بوده می تواند در صراط مستقیم قرار گیرد.»(۱)

هر چند این جمله اگر به معنای قابلیت هدایت و اصلاح افراد باشد امری عقلی و مورد پذیرش است و با صفات الاهی و کلیت قرآن هم سازگار است، اما با توجه به آنکه در عرفان حلقه ترویج می شود که افراد با هر اعتقاد و دینی حاضر شوند و ما آنها را در دین و اعتقاد خود مستحکم تر خواهیم کرد،(۲)معلوم می شود که بحث صراط های مستقیم و تکثرگرایی غیرمقبول، مدّنظر قرار گرفته است که قرآن در موارد متعددی صراط مستقیم و لزوم تبعیت از آن را عنوان نموده است،(۳) و نیز جدا سازی انسانهای مؤمن و فاسق، با بصیرت و بی بصیرت، اهل رضوان الاهی و مستحق خشم الاهی هم درآیات، مورد اشاره واقع شده است(۴) و معلوم است که نوع سرنوشت و برخورداری آنها از رحمت الاهی متفاوت است.

* طاهری به طور کلی با بیان خلقت انسان و تقدس و ارزش و کرامت تکوینی وی، در هنگام بیان اصول مختلف عرفان کیهانی(۵) می کوشد که از اهمیت نوع رفتار انسان و التزام او به احکام و شرایع بکاهد و فقط بر کرامت ذاتی او تأکید

۱- عرفان کیهانی، ص۱۰۲.

۲- ر.ک: جزوه «نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الاهی»، که توسط مدافعان و عوامل عرفای حلقه گرد آوری شده است، ص:۷۵ و نیز در صص۱۶و ۱۷و ۱۸ بحث وحدت مطرح شده است که باید از شرایع عبور کرد و به کیفیت در دین رسید.

۳- فاتحه (۱)، آیه ۶و ۷؛ یس (۳۶)، آیه۶۱؛ آل عمران (۳)، آیه۵۱؛ زخرف (۴۳)، آیهٔ ۳۷.

۴- سجده (۳۲)، آیه ۱۸؛ هود (۱۱)، آیهٔ ۲۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۴؛ آل عمران (۳)، آیهٔ ۱۶۲.

۵- عرفان کیهانی، صص۱۰۹، ۱۲۱، ۱۴۱.

کنـد. البته در این موضوع، سـخنان فراوانی وجود دارد، اما از آنجا که بحث ما با مهـدویت و قرآن ارتباط بیشتری دارد، این را اشـاره می کنیم که همـانگونه که در موارد مختلف این نوشـتار اشاره شـده است، حکومت صالحان و شایسـتگان و دین داران واقعی در آخرالزمـان و غلبه حق بر باطـل مورد تأکیـد واقع شـده است،(۱) از سـوی دیگر در خود آموزه هـای عرفـان حلقه و سخنـان طـاهری این مطلب وجود دارد که ادیـان و شـرایع، تلاـش فراوانی کرده انـد و نقش هـدایتی خود را ایفـاء کرده انـد و خواسته اند انسان به درک تجلی الاهی برسد(۲)، اما مشکل آن است که طاهری، دین را مثل یک موتور و آغازگر خوب می دانـد که دیگر در امتـداد و تـا نهایت مسیر وارد عمل نمی شود و می آورد که ادیان جزئیات این مسـیر را مطرح نکرده انـد و همانطور که در قسـمت پایانی نوشـتار (اثبات فرضـیه) خواهـد آمـد. طاهری حتی غلبه حق بر باطل را (به گونه ای که براساس اراده الاهی باشد) نمی پذیرد، پس به نظر می رسد همان غفلت یا جهالتی که در فرقه ها و گروههای دیگر در شـناخت ولایت در بُعد نظری و عملی و اهمیت آن در مسـیر تکامل فردی و اجتماعی انسان، دیده می شود در اینجا هم به شکل دیگر آن بروز کرده است(۳) که البته حالت تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن ـ مخصوصا آیات ولایی ـ در عرفان حلقه، ظریف تر و غلیظ تر است.

۴. اینکه نیازی به ریاضت برای عرفان نیست و می شود در گوشه خانه نشست و

۱- نور (۲۴)، آیه ۵۵؛ قصص (۲۸)، آیه۵؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹ و... .

۲- جزوه نتیجه امواج تهاجم، ص۱۵.

۳- به عبارت دیگر، همانطور که قطب ها و سـران دیگر فرقه ها و آموزه های آن ها، جای ولایت و برنامه های شریعت و سنّت اسـلامی را می گیرد، در عرفان حلقه هم مَستِرها و دسـتورات کلاس های عرفان حلقه، جای مباحث ولایی و عرفانی حقیقی را می گیرد.

اشتیاق عرفانی خود را نشان داد، با کدام آموزه های اسلامی سازگار است در حالی که عارف ترین انسان ها، یعنی اهل بیت علیهم السلام، ریاضت های شرعی سخت را پیشه خود قرار می دادند با آنکه اشتیاق آنها دائمی هم بود «یکاد زَیْتُها یضیءُ ولو لم تَمْسَسه نارٌ»(۱)؛ در سوره نور اشاره شده است که شجره نورانی اهلبیت، اشتعال و آمادگی عرفانی آنها چندان آماده است که نیاز به جرقه آتش و مقدمات ندارد،(۲) ضمن آنکه در بسیاری از دعاهایی چون کمیل، ابوحمزه، مناجاتها و نیز زیارتهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معاد و لزوم توجه به آن و اصلاح زندگی فرد و اجتماعی انسان با تلاش و ریاضت اشاره شده است و از سوی دیگر خود اهل بیت علیهم السلام در صحنه های فردی و اجتماعی همیشه حاضر و کوشا هم بودند.

چند نکته تکمیلی

چند نکته تکمیلی(۳)

۱. اگر ما فضای مباحث معنویت های دروغین موجود در ایران در دهه های گذشته را بررسی کنیم، به نظر می آید که بتوان به یک فرضیه رسید و آن فرضیه این است که در حدود دهه ۸۰، دشمن با رواج مباحث درمانگری و ادعاهای کشف و کرامات، در قالب های مختلف، سعی کرده است، به ایجاد انحراف در اصول اعتقادی بپردازد و می توان گفت ــ ولو به شکل غیر مستقیم ــ نفوذهایی در این

۱- نور (۲۴)، آیه۳۵.

۲- در روایتی از امام صادق آمده است: که منظور از نور، ما اهل بیت هستیم که به واسطه، مردم به اسلام و شریعت و... هدایت می شوند. (تفسیر نورالثقین، ج۳، ص ۶۳۰).

۳- نکاتی که ذکر می شود در واقع مقدمه ای است برای اثبات فرضیه این رساله و شناخت کلی فضای جریان های مدعی که با سوء بهره برداری از مباحث قرآنی و عرفانی برخی از مردم را فریب می دهند، نتیجه گیری نهایی از این مباحث در فصل نهایی رساله (اثبات فرضیه و...) خواهد آمد، لذا برای رسیدن به مباحث نهایی رساله، در اینجا این عرفان های بدلی را به طور اجمالی بررسی کردیم.

جریانات انحرافی داشته است.

به عنوان نمونه در مباحث مربوط به مهدویت و امامت، گروه هایی فعالیت کرده اند که ادعاهایی شبیه عرفان حلقه دارند؛ از جمله آقای یعقوبی که دانشجوی رشته پزشکی بوده است و آن را رها می کند و به سراغ مباحث اعتقادی و برپایی جلسات معنوی می رود. او هم از آیات قرآن، و داستان انبیاء بهره می گیرد و با تفسیر به رأی از آیات، نظریه تحسّس در مورد امام زمان را مطرح می کند که با اصل وقوع غیبت امام زمان و توقیعات ایشان در مورد ادعای ملاقات و ارتباط ناسازگار است.(۱) و(۲)

یعقوبی به تدریج در جلسات خود که به صورت صوتی و تصویری موجود است، به تفویضِ نوعی اجازه درمانگری می پردازد و در همان جلسات صراحتا نام افرادی را می برد و به آنها حکم و مجوز درمانگری (جسمی و معنوی) می دهد، این شبیه همان جریانی است که ما در بحث سران عرفان حلقه مشاهده می کنیم و هنوز هم گروه های زیادی هستند که سایت هایی مرتبط با وی دارند و تفکرات او را ترویج می کنند. او هم از انقلاب و هم از رهبری در ظاهر تجلیل می کند، ولی به صورت ظریف و دقیق جریانات مربوط به ولایت فقیه و حوزه علمیه و علماء را تخطئه می کند، همانطور که در نوشته های دفاعی جریان عرفان حلقه، عالمان و فاضلانی که به نقد آنها می پردازند و همچنین کل جریان اصیل حوزوی را به حسادت و

۱- به عنوان نمونه وی در جلسه ۱۴ مباحث به سوی ظهور، می گوید: «خب آقای فقیه! شما می خواهید ولی فقیه باشید؟ اشکال ندارد، شما هم پیش امام زمان بروید و از امام طلب کنید، یک وقت هم دیدی امام علیه السلام این منصب را از رهبر معظم انقلاب گرفتند و به شما دادند.»! و نیز نظریه تحسّس که یعقوبی می آورد و مردم را به ملاقات امام تشویق می کند، که در جای خود این نظریه بحث می شود.

۲- به سوی ظهور، جلسه ۲۹، ص۳۳ و ۳۴.

انحراف و شیطانی بودن متهم می کنند.(۱)

جریان یعقوبی، تنها یکی از مثال های مورد نظر است والا امثال علی اکبری و ادعای شفا دادن توسط او و به واسطه ارتباط با ولایت اهلبیت و گروه های دیگر هم هستند که تقریبا در همان زمان ها مباحث مربوط به امامت را به انحراف می کشانند(۲) و به اسم توسل و... درواقع اصل توسل و واسطه گری ائمه را زیر سؤال می برند و آنچه که می ماند تنها مطرح شدن خودشان به عنوان نسخه و راهکار نجات جامعه از آسیب های فرهنگی و اخلاقی است. یعقوبی هم در یکی از جلسات، گفتگویی از راه دور و به صورت سَمبُلیک با مقام معظم رهبری دارد و در آنجا تنها راه حل نجات جوانان و مردم از معضلات را، روش های تربیتی خود می داند.

۲. به نظر می رسد می توان با بررسی دقیق آیات مربوط به شفا، درمانگری، توسل و نیز آیات مربوط به امامت و همچنین احادیث مربوط به این مباحث، مرزهای حقیقی شفا و درمان معنوی با نوع فریبکارانه آن را مشخص کرد تا مردم در دام این جریانات نیفتند، خصوصا لازم است رابطه کشف و شهود و کرامت و کارهای خارق العاده را با معنویت و تکامل و عرفان حقیقی به خوبی تبیین کرد و

۱- همو، بحث های نظام بشر، ج۲۹، ص۳۲و۳۳ و نیز فایلهای صوتی سخنرانی وی در ایام محرم، موجود در مرکز تخصصی مهدویّت.

۲- مطالب مربوط به مدعیان درمانگری و انرژی درمانی و مباحث انحرافی در امامت را می توانید در منابع ذیل پیگیری نمایید: ـ «قبیله حیله، نگرشی بر کارنامه مدعیان»، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت سیاسی، صص۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۱ (ایلیا و رام الله)، ۱۵۹ و...؛ ـ نرم افزار شعبده شیطان (مؤسسه معراج)؛ ـ پیچک انحراف، (نگارنده): فصول مربوط به مدعیان اخیر.

در قالب زبان عمومی و عامه مردم در اختیار آنها قرار داد تا برای عموم، خلط مبحث نشود.

۳. مباحث مربوط به انرژی درمانی، تقویت حافظه، تمرکز و... به صورت ساماندهی شده در کشور درآید و با وضع قانون و مقررات خاص آن، از ورود این جریانات به مباحث معنوی و اعتقادی خاص، ممانعت به عمل آید.

ادعای جزئی تر عرفان حلقه، یعقوبی، و دیگر جریانات نوظهور در بخش های آینده این تحقیق خواهد آمد.(۱) و(۲)

ص:۹۰

۱- آدرس دقیق تر و مستندات کامل مباحث عرفان حلقه، و نیز یعقوبی و غیره و نیز مباحث انحرافی آن ها در مباحث قرآنی ــ مهدوی در فصول آینده در جای خود مطرح خواهد شد.

۲- فهرست برخی از منابع این فصل که در فصول آینده هم مورد استفاده واقع می شود : ــ جزوه هوشمندی مثبت (از مؤسسه بهداشت معنوی) [مجموعه ای که خود سران عرفان حلقه و پیروان آنها برای دفاع از خود جمع آوری کرده و نگاشته اند] و منابع مکتوب دیگر از مؤسسه بهداشت معنوی که جمعی از استادان حوزه علمیه قم برای نقد عرفانهای کاذب تأسیس کرده اند. این مؤسسه و سایت رسمی آن، تاکنون دارای محصولات علمی متعددی هم بوده است (مانند ۴ نرم افزار چند رسانه ای در نقد عرفان های نوظهور و ده ها جلد کتاب در نقد معنویت های نوظهور) و نیز برخی از جزوات دیگر که در حال حاضر در آرشیو علمی مرکز تخصصی مهدویت موجود و محققان مرکز در حال انجام کارهای تحقیقاتی بیشتر بر روی آن هستند. ــ آرشیو مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، مربوط به سالهای ۱۳۸۶ ــ ۱۳۹۰. ــ علی یعقوبی (به سوی ظهور، نظام عالم) و منابع صوتی ــ تصویری مربوط به وی که در سالهای ۱۳۸۴ به بعد تدوین شده است. و در مرکز تخصصی مهدویت (آرشیو اسناد) موجود است. ــ پایگاههای اینترنتی و وبلاگهایی همچون: عطر ظهور، u۳۱۳، و دیگر سایت های مربوط به یعقوبی.

بخش سوم: بررسی و نقد انحرافات تفسیری

اشاره

ص:۹۱

پس از معرفی اجمالی جریان های مدعی در این بخش به طور مصداقی، ادعاها و اظهارات مدعیان را در مباحث مختلف مطرح می کنیم و برخی از موارد استناد آنها به آیات قرآن را مورد توجه قرار می دهیم و در هر مورد انتقاداتی که در شیوه تفسیری و به طور کلی ادعاهای آن ها وجود دارد را تحت عنوان «ملاحظات» مطرح می کنیم؛ از آنجا که هدف این نوشتار بیان انحرفات، لغزشگاهها و التقاط موجود در آثار مدعیان از لحاظ تفسیرهای قرآنی آنها بوده است؛ تقسیم بندی مطالب را براساس موضوعات اعتقادی قرارمی دهیم (مانند مباحث امامت، انتظار، رجعت و...) و در برخی موارد هم روش های تفسیری خاص مورد ملاحظه قرار می گیرد مانند تفسیر ریاضی و ارتباط آن با تعیین زمان ظهور. جزئیات بحث در فصلهای خاصِ هر موضوع خواهد آمد.

ص:۹۲

فصل اول: ویژگیهای انسان کامل

اشاره

ص:۹۳

در این فصل بخشهایی از کلام مدعیان را می آوریم که در مورد ویژگیهای مربوط به انسان کامل و نبوت و اصل امامت یا صفات کلی ائمه می باشد،.به عنوان نمونه محورهای ذیل را می توان نام برد:

ـ جایگاه امام در نظام عالم و افراط و غلوّ یا تفریط و کم بینی در مورد آن توسط مدعیان؛

ـ تطبیق انحرافی آیات مربوط به امامت بر مدعیان؛

ـ رابطه خاتمیت و مهدویّت: امامت و نبوت و...؛

ـ و موارد دیگر.

در این رابطه کلام و استنادهای مدعیان را می آوریم و آنها را در قالب جوابهای نقضی یا حلّی، پاسخ می دهیم.

۱. عرفان حلقه و واسطه فیض

از جمله شاخصه هایی که در عرفان انحرافی موسوم به عرفان حلقه یا کیهانی مطرح می شود: «اتصال به حلقه های وحدت است، که این حلقه ۳ عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل شونده و فرد متصل کننده، با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه های مختلف تحقق می پذیرد. برای ورود به این حلقه، وجود سه عنصر ضروری است و

عضو چهارم «الله» خواهد بود.»(۱) طاهری مؤسس این عرفان انحرافی ضمن بیان این جملات می گوید که دو راه برای اتصال به شعور کیهانی وجود دارد که یک راه آن فردی است «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ویکی راه جمعی است «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

ملاحظات:

۱. با توجه به این که طاهری در سایتها و وبلاگهای شخصی خود، رسما از اولیای الهی نام می بردو نقش آنها را بر می شمارد، سؤال مهم آن است که جایگاه واسطه های فیض در این توصیفات کجاست. از آنجا که حبل الله در روایات به ولایت اهل بیت توصیف شده است(۲) چگونه مصداقی برای این آیات مشخص شده است که کاملا نا شناخته است، فرد متصل کننده که در این تشکیلات عرفانی مورد توجه قرار می گیرد، معمولا یکی از استادان دوره های شبه عرفانی آنهاست وبر اساس برخی مستندات واعترافات افرادی که در این حلقه ها وگروهها بوده اند، آنها رسما دعا وتوسل ومفاتیح و... را کنار می گذارند وبر همین اساس

ص:۹۵

۱- عرفان کیهانی، ص۸۲و۸۳ باتلخیص؛ و پایگاه اینترنتی مؤسسه علمی – فرهنگی بهداشت معنوی

۲- تفسیر قمی، ج۱، ص۱۰۸ ؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۹۴[به سند معتبر از امام باقر نقل شده که آل محمد حبل الله هستند که در این آیه فرموده به آنها متمسک شوید]، تفسیر فرات کوفی، ص۹۱؛ امالی، ص ۲۷۲؛ مناقب، ج۳، ص۱۲. در آثار عرفا و اندیشمندان مهم هم بر لزوم وجود انسان کامل و واسطه فیض در هر زمان و تطبیق آن بر اهل بیت و نیز تطبیق آن در زمان ما بر امام مهدی تأکید شده است. (الانسان الکامل، تصحیح ما ریژان مولد، ص۵؛ شرح مقدمه قیصری، ص۷۲۶؛ تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعه الازهر، ج۱۰، ص۱۱۶؛ فتوحات المکیه، ج۱۲، ص۶۴ و ۱۲۱؛ تحریر تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۸۳).

ارتباط مستقیم با «شبکه شعور» را مطرح می کنند، پس به نظر می آید نوعی تفسیر به رأی و تطبیقی در این آیه انجام شده است که حتی مخالف کلیات قرآن وعترت است وعلاوه بر باطل بودن خود تطبیق، نتیجه آن هم امر باطل و خلاف مسلمات دینی است.

۲. آیه مورد استناد (اعتصموا بحبل الله) وآیه قبل آن، (آیات ۱۰۲و۱۰۳) آل عمران می باشد که درآن ها، تقوا و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است «اتقوا الله حق تقاته» «ولا تموتُنَّ الا وانتم مسلمون»، پس شدت تقوا ونیز تسلیم امر الهی بودن از نکاتی است که در راستای اعتصام به حبل الله مهم است، (۱) در حالی که در مطالب رسمی که سران عرفان حلقه مطرح می کنند، شرط ورود به این شبکه وجریانات تنها و تنها باور کردن مطالب آنها وتسلیم محض در برابر استادان آنها می باشد وحتی به صراحت گفته می شود که هیچ دین واعتقادی شرط ورود به این دوره ها نمی باشد هر چند گاهی رعایت احکام را یکی از پایه های رشد وتعالی می دانند.(۲)

ص:۹۶

۱- با بهره گیری از مقاله محمد رضا قاسمی از اعضای شورای علمی مؤسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی.
۲- مجموعه سخنان وگفتارهای محمد علی طاهری، در جزوه نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الهی ؛ شهریور۱۳۸۹، در صفحات آغازین جزوه، طاهری با ترسیم فرضی نمودارهایی بیان می کند که شریعت و احکام لازم است: خلق و خوی مبتنی بر شریعت + Z اخلاقی انسانی مبتنی بر حکمت خلق و خوی مبتنی بر عشق اما در جای دیگر، بحث شرع و حتی توحید را کنار می زند و بجای آن، انرژی را مطرح می کند، یعنی صرف آگاهی و اتصال به انرژی کیهانی انسان را به مقصد می رساند: ماده + انرژی Z آگاهی Z انرژی کیهانی این کم رنگ شدن شریعت و احکام الاهی هم در کلاسها و نحوه تعامل استادان عرفان حلقه و پیروان آنها مشاهده می شود که در همین نوشتار آنها مثل وبلاگ اظهار ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است و هم در اساسنامه عرفان حلقه، مسیر اصلی، طریقت معرفی شده است و شریعت تنها در حدّ یک محرک و راهنما معرفی شده که پس از مدتی انسان به کیفیت اعمال می رسد و کمیت ها و چارچوب و حدود [شریعت] بی اهمیت می شود. (عرفان حلقه، ص۶۲ به بعد، به همراه اضافات).

۳. بـا توجه به نقش وجایگـاه امـام در جهـان هسـتی وتـأثیر او در امور تکوینی و تشـریعی و هـدایت به امر، که در زمـان مـا بر حضرت مهدی منطبق می شود(۱) وبر اساس احادیث ایشان، در زمان غیبت نایبان عام و علما عهده دار هدایت مردم هستند در این شـبکه ها و روشـهای عرفانی نو ظهور جایگاهی برای این امور مهم دیـده نشـده است، علاوه بر آنکه وارد شدن در تفسـیر قرآن و مبـاحث مهمی مثـل امـامت وتوسـل ورسـیدن بـه فیض الهی، نیازمنـد طی مقـدمات علمی فراوانی اسـت کـه افراد بـاید صلاحیت های آنرا داشته باشند.

۲. قادیانیه و صفات رسولان

فرقه قادیـانیه ادعاهایی در مورد سـران خود دارد، از جمله آنها این است که غلام احمـد قادیانی (مؤسـس فرقه) همان مسـیح و مهدی موعود است. در مناظره ای که بین غلام احمد با علامه سید محسن امین واقع شده است،(۲) قادیانی در اثبات

ص:۹۷

۱- دلایل عقلی و نقلی امامت، بخش اول.

۲- در مکتبه الرشاد دمشق در سال ۱۳۴۳ه_/۱۹۲۴م این مناظره ثبت شده است.

ادعـای خود به آیات ۴۶-۴۴ الحاقّه اسـتدلال کرده است(۱): «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»:(۲) و اگر [محمـد] بر مـا [به دروغ] سـخنانی را نسبت دهـد، او را بـا دست راست [کنـایه از قـدرت و قهر و انتقام] می گرفتیم و رگ قلبش را قطع می کردیم.

این آیه دلالت می کند که اگر کسـی بر خدا دروغ ببندد، هلاک می شود و به مراد خود نمی رسد؛ پس اگر میرزا غلام احمد قادیانی در ادعاهایش، دروغ گفته بود، می بایست به هلاکت می رسید.

ملاحظات:

این آیه مـورد اسـتفاده برخی گروه هـای دیگر مثـل بهـائیت هم قرار گرفته است و در واقـع مقـاومت و بقـای خـود را دلیـل بر حقانیت ادعاهای خود قلمداد کرده اند که در قالب نکاتی این استدلال را نقد می نماییم.

۱. سـیاق آیات، مربوط به کلام الاهی خاص (قرآن مجیـد) است و انطباق محتوای این آیات بر کتابهای مقدس دیگر هم جای تأمل دارد چه رسـد به متون مـدعیان و آثار مکتوب آنها. در آیات ۴۰ و ۴۱ همین سـوره می خوانیم «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ...»: و از آنجـا که به پیـامبر اتهـام شاعر یا ساحر بودن زده می شـد در اینجا از ایشان دفاع می شود که این کلامْ وحیانی است و شاعرانه نیست، پس همانطور که از خود آیات اسـتفاده می شود ظاهر این آیات نشان دهنده آن است که مربوط به هر مدعی یا هر کلام و کتابی نیست، بلکه در قرآن منحصر است و حتی اگر بر فرض، تعمیم انجام

۱- القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الردّ علی القادیانیه، ص۲۴۳.

۲- الحاقه (۶۹)، آیات ۴۴ تا ۴۶.

دهیم و بگوییم شامل هر پیامبر و کلام وحیانی می شود برای قادیانیه سودمند نیست، زیرا آنها در موارد متعدد و در قالب همین مناظره گفته اند که ما به دین اسلام و عمل به کتاب و سنّت دعوت می کنیم و ایمان به اینکه میرزا احمد، همان مسیح و مهدی است و حالت مجدِّد دارد(۱) و هرچند برخی موارد ادعای انجام کارهای خارق العاده دارند، ولی جماعت احمدیه، خروج خود از دین اسلام و آمدن پیامبر جدید را انکار می کنند.

۲. جمله در آیه ۴۴ به صورت شرطیه و با «لَوْ» آمده است، و معنای این شرط آن است که چنین چیزی نشده و نخواهد شد(۲)، اما بر فرضِ محال هم اگر پیامبر بخواهد، نسبتی به خداوند بدهد آن انتقام صورت خواهد گرفت.(۳) در واقع خود آیه، خبر از نفی این انحراف فرضی را می دهد، و تأکید بر مستند بودن قرآن به خداوند است، همان طور که تحدّی قرآن در موارد مختلفی انجام شده است که اگر می توانید همانند قرآن بیاورید.(۴) به بیان دیگر این آیه به استناد این شرط، دلیل تام و کامل برای اثبات معجزه و وحیانی بودن قرآن یا رسالت پیامبر نمی باشد، بلکه نوعی تأکید است بر آنچه که توسط ادله دیگر اثبات شده است [مانند معجزات پیامبر، اعجاز کل قرآن و...]؛ اما گروه هایی مثل قادیانیه بدون آنکه دلایل محکم

۱- القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الردّ علی القادیانیه، ص۲۳۸.

۲- و چه بسا این آیه در اثبات تأکیدی بودن مطلب، نظیر آیه «لَوْ کانَ فِیهِمَا آلِهَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» باشد که در این آیه هم بیان می شود اگر در آسمان و زمین خدایی جز «الله» بود، کائنات نابود می شد، یعنی الان که هستی برقرار است یقینا نشان می دهد تنها «الله» وجود دارد.

۳- درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۲۸/۸/۱۳۸۷.

۴- «وَإِنْ کنتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ... » ؛ اگر در شک هستید در مورد آنچه بر بنده خود نازل کردیم، پس یک سوره همانند قرآن بیاورید. (بقره (۲)، آیه۲۳).

و متقنی برای اثبات ادعاهای خود بیاورند به امثال این آیات استناد می کنند و این خود نوعی برداشت غیر علمی و استفاده غیر اصولی از این آیات است.

۳. بر فرض پذیرش صحت اصل استدلال به این آیه در اثبات ادعاهای قادیانی، باید گفت که قرائنی وجود دارد که اساساً وی مصداق این آیه واقع نمی شود، یعنی حتی اگر عمومیت برای آیه قائل شویم تطبیق غلط و خلاف واقع انجام شده است که این خود یکی از فراگیرترین نوع انحرافات تفسیرهای مدعیان است. و از جمله آن قرائن، اینکه او پیشگویی ها را با ادعای غیب گویی و دلایل حقانیت خود مطرح کرده است که هرگز محقق نشده است؛ از جمله آنکه در برابر کمک به احمد بیگ که از اقوامش بود، دختر او را طلب کرد و تهدید کرد که اگر دخترش را به وی ندهد، مشکلات فراوانی برایش پیش می آید و قبل از آن هم گفته بود ازدواجش با دختر احمدبیگ، وعده الاهی و تخلف ناپذیر است، اما آن دختر با دیگری ازدواج کرد! و بعدها ادعا کرد شوهر این دختر خواهد مُرد و از خدا خواست که اگر ادعاهایش بر حق است، محقق شود، ولی آن شوهر زنده ماند و وعده هایش محقق نشد. در موارد دیگر ادعا می کرد مخالفانش به طور غیر طبیعی کشته خواهند شد و ادعای شفای اعجازآمیز طاعون زدگان را داشت که هیچ کدام از اینها در واقع محقق نشده و تحقق آنها در تاریخ ثبت نشده است.(۱)

روشن است که حتی اگر یک وعده مدعی پیامبری یا فرستاده الاهی که به صورت قطعی داده است، کذب از آب درآید، اعتمادی به او نخواهد بود و اساساً با کنار رفتن عصمت، آن هم در بُعد مأموریت و رسالت وی، اساسِ ادعای او باطل است، و در نتیجه چنین فردی کلام و ادعاهایش، قابل تطبیق بر این آیات سوره الحاقّه نخواهد بود.

۱- القادیانی و القادیانیه، دراسات و تحلیل، ص۱۴۷-۱۴۹.

۴. بسیاری از مدعیان دروغین و گروه های انحرافی در طول تاریخ رشد و کامیابی هایی داشته اند و حتی گاهی حکومت هایی تشکیل داده اند، فعالیت های علمی، سیاسی، و اجتماعی داشته اند و برخی از صدر اسلام تاکنون هم باقی مانده و فعالیت دارند (مانند اسماعیلیه، زیدیه و...) ولی بقای آنها دلالت بر حقانیت آنها ندارد، در واقع، آیه، مدافع هرگونه مدعی رسالت و امامت و ارتباط یا وحی و... نمی باشد، بلکه با فرض پذیرش نبوت پیامبر اسلام، این هشدار داده می شود که اگر کسی که مانند پیامبر از سوی خداوند، به مردم معرفی شده و مردم به او اطمینان و یقین پیدا کرده اند، بخواهد خیانت کند، مورد انتقام واقع می شود نه آنکه پس از نزول این آیه، پیامبر مورد اطمینان و یقین مردم قرار بگیرند، که البته همان طور که قبلاً بیان شد، نوع این جمله در مورد شخصیت عظیم پیامبر اسلام، شرطیه است و حالت فرضی دارد و در واقع، خبر از آن می دهد که حضرت رسول هرگز تحریف و انحرافی در کلام الاهی ایجاد نخواهد کرد.

۳. زیدیه و صفات انبیاء

گفته شد که اعتقاد به مهدویت، مانند بسیاری از فرقه ها، در زیدیه هم مورد توجه قرار گرفته است، از جمله امام زیدی، عبدالله بن حمزه هم از مهدی ای سخن می گوید که در زمان او عیسی بن مریم، دجّال را خواهد کُشت و روایات آن را مورد توجه قرار می دهد،(۱) در این راستا در مورد افرادی مثل زید بن علی بن حسین، نفس زکیه، محمد بن قاسم بن علی و... ادعای مهدویت مطرح شده است هرچند برخی از آن افراد خود ادعایی نداشته اند.

یکی از شخصیت های مورد بحث در زیدیه، حسین بن قاسم عیانی است که در

۱- مسائل الامامه و مقتطفات من الکتاب الاوسط فی المقالات، ص۲۶؛ فرق الشیعه، ص۲۶.

سال۳۷۶ یا ۳۷۸ هجری قمری متولد شده است و در سال ۳۹۱ وارد یمن شد. وی دارای فعالیت زیاد بوده است و حدود ۷۰ کتاب و رساله به او نسبت داده شده است. وی با وجود جوانی، به اصطلاح به مقام امامت زیدی رسیده است؛ وجود این شخص، محوریت تشکیل فرقه حسینیه زیدیه شده است که برخی مانند امام احمد بن سلیمان و احمد بن عبدالله وزیر در «الفضائل» و حسن بن بدرالدین در «انوار الیقین» به این مطلب اشاره دارند.(۱)

در سال ۴۰۴ حسین بن قاسم در جنگی بدست بنوحماد کشته شد(۲) ولی برخی پیروان او، مرگش را نپذیرفتند و گفتند او همان مهدی موعود است که غایب شده و باز خواهد گشت. منابع و اشخاصی به مهدویت حسین بن قاسم اشاره یا تصریح کرده اند.(۳)

در بحث فعلی آنچه مهم است، ادعاهای خاص و شگفت انگیزی است که در مورد این شخصیت مطرح شد، که مربوط به بحث امامت و نبوت می باشد.(۴) در این قسمت برخی از آنها را بیان و نقد می نماییم.

در مورد مقایسه حسین بن قاسم با پیامبر اسلام، مطالب و استدلالاتی مطرح می شود که تنها به مواردی اشاره می شود که استدلال به قرآن در آن دیده می شود: احمد بن سلیمان صاحب کتاب «حقایق المعرفه» نقل می کند که حسین بن قاسم همسری داشت که او را طلاق داده بود و آن زن پس

۱- حقائق المعرفه، ص۴۹۱-۴۹۲؛ الفضائل، نسخه خطی، ص۹؛ انوار الیقین، نسخه خطی، ص۳۴۸ و نیز: الحدائق الوردیه، ج۲، ص۱۲۱؛ طبقات الزیدیه الصغری، ص۷۲۴.

۲- مآثر الابرار، ج۲، ص۷۱۰؛ الحدائق الوردیه، ج۲، ص۱۲۱.

۳- الحکمه الدریه، ص۲۵۵۶، بخشی از ملحقات سیره الامیرین، ص۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۵۲.

۴- مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه، مجله هفت آسمان شماره ۲۷، و پایگاه www.hawzah.net، تاریخ درج مقاله ۲۵/۲/۱۳۸۰.

از پایان عده با فرد دیگری ازدواج کرد، وقتی حسین بن قاسم از این کار همسر سابقش مطلع شد، آن زن را بدون طلاق از همسرش جدا کرد و برای توجیه این کار خود به همانندسازی شخصیت خود با پیامبر پرداخته(۱) و به این آیه قرآن استدلال کرد: «وَمَا کانَ لَکمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْکحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِکمْ کانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمًا»(۲)

ملاحظات:

۱. اگر مدعی، خود را به عنوان پیامبر جدید یا همسانِ پیامبر مطرح می نماید، با این که بر اساس ادلّه قرآنی و روایی، خاتمیت پیامبر اثبات شده است؛ از جمله حمیدان بن یحیی در کتاب بیان الاشکال از قول خود حسین بن قاسم نقل می کند که وی گفته است: به ما رسیده است و خدا بهتر می داند که برخی امامیه و... گفته اند: محمد رسول خدا و آخرین پیامبر مهدی است، این دشمنان خدا دروغ گفته اند، بلکه محمد خاتم پیامبران و سید اولین و آخرین است.(۳) و اگر خاتمیت پیامبر مسلم گرفته شده است و او خود را در این حکم، شبیه پیامبر قرار داده است باید اثبات کند، زیرا بر اساس قواعد تفسیری که در این تحقیق به آنها اشاره شد، سیاق آیات و نیز شأن نزول آنها در تفسیر آنها نقش دارد؛ از جمله در خود آیه ۵۳ بحث چگونگی رفتار با پیامبر مورد توجه قرار گرفته است که چگونه به مهمانی پیامبر وارد شوید و چقدر توقف داشته باشید(۴) و در مورد حکمِ عدمِ

ص:۱۰۳

۱- حقایق المعرفه، ص۴۹۱.

۲- احزاب (۳۳)، آیه۵۳.

۳- بیان الاشکال، ص۴۲۰ و ۴۲۱.

۴- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکمْ... فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذَلِکمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ... »

تزویجِ همسران پیامبر بر دیگران، مفسِّران بر اختصاص این حکم بر پیامبر تأکید کرده اند(۱) و فلسفه این اختصاص را هم تا حدودی بیان نموده اند و اگر ملاکی برای تعمیم حکم آیه بر حسین بن قاسم وجود دارد باید بیان شود و الا صرف ادعا مطلبی را ثابت نمی کند.

۲. توجه به مفردات و الفاظ آیه هم لازم است، (مِنْ بعده)، (ابداً) نشان دهنده آن است که حکم همیشگی است، اگر این حکم اختصاص به پیامبر نداشته باشد و هر کس به زعم خود بتواند حکم را به خود هم تسری بدهد، بسیاری از زنان جامعه که فعلا همسر ندارند، توانایی ازدواج مجدد را نخواهند داشت و فسادِ این مطلب در دین و اجتماع امری واضح است.

۳. اگر حسین بن قاسم به عنوان یک مسلمان یا حتی مهدی و... ملتزم به قرآن و احکام الاهی است چگونه بدون طلاق، فردی را از همسرش جدا کرده است و حکم جدید را وارد این موضوع کرده است با آنکه مهدی علیه السلام هم احیاءکننده کتاب خدا و احکام و فرائض اسلام است.(۲)

نکته: یکی از مسائلی که توسط زیدیه مورد انکار واقع می شود بحث علم غیب ائمه است، اگر مدعی خود را دارای علم غیب می داند و به این واسطه از اسراری از قرآن آگاه است که ما نمی دانیم و بر اساس آن عمل کرده است که برخلاف ادعای خود زیدیه است،(۳) ضمن آنکه اگر علم غیب بوده است چرا تا مدتی از

۱- تفسیر المیزان، ج۱۶، ص۴۱۳؛ تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۴۰۴-۴۰۵.
۲- أین المدَّخرُ لتجدید الفرائِضِ و السُّنَن (دعای ندبه)، السّلام علیک یا تالِی کِتابِ الله و ترجُمانَه (زیارت آل یاسین).
۳- نفی علم غیب، از مواردی است که سران زیدیه به آن اقرار داشته اند.

وضعیت همسر سابق خود مطلع نبوده است و بعداً وارد اقدام شده است؟ و اگر علم غیب برای خود قائل نیست، با ادعاهای آنها در مورد حسین بن قاسم سازگار نیست.(۱)

۴. معنویتهای نوظهور و بحث ذهن و روح و...

در این قسمت به برخی از مطالبی می پردازیم که در قالب عرفانهای نوظهور واراداتی یا التقاطی و... مطرح می شود و در آن به قرآن و احادیث استناد می شود و ادعاهای آنها به نظام عالم و رابطه انسان با خدا یا کسب فیض و درجات و موفقیتها، مربوط است و از این جهت که برخی در کشور ما با شعار، رنگ شیعی و ولایی به دستورالعملهای خود می دهند آنها را مورد بحث قرار می دهیم.

یکی از فرضیه هایی که در مورد قدرت ذهنِ انسان ارائه می شود فرضیه جذب می باشد،(۲) تعریف های متفاوتی از آن شده است که به عنوان نمونه گفته شده است: هر چیز را در ذهنت مجسم کنی، آن را در دست هایت خواهی داشت.(۳) و اینکه اگر انسان به دنیا فرمان دهد و باور کند که به خواسته اش رسیده است، تنها با همین تصورات ذهنی احساس کند [و مطمئن باشد] که به خواسته هایش رسیده است،(۴) یعنی دیگر باور کند که حتماً به خواسته اش خواهد رسید و شک نداشته باشد؛ البته در طول تاریخ با استفاده از نیروهای شیطانی و سحر و... گروهها و جریاناتی دیگر هم وجود داشته اند(۵) که سعی کرده اند، خواسته ها و اهداف

ص:۱۰۵

۱- الحکمه الدریه، ص۳۵۲.

۲- قانون جذب، ص۸-۲۲.

۳- راز، ترجمه اسماعیل حسینی، ص۲۲.

۴- راز، ترجمه اسماعیل حسینی، ص۵۷-۶۴.

۵- مانند جریان جادوگری گروهی از جن که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است.

انسان را از راه امور غیر عادی محقق کنند.

هرچنـد برای فرضـیه جـذب، دلایلی از علوم مختلف ارائه شده است و در برخی ابعاد آن می توان نمونه های مشابه را در متون دینی یافت(۱) و فوائدی مانند اعتماد به نفس و تسـکین آلام و دردهای روانی در آن وجود دارد؛ ولی بحث ما فعلاً بر سـر این موارد نیست، بلکه سـخن در آن است که برخی از سـخنرانان و نویسـندگان داخلی که خواسـته اند قانون راز یا جذب را بومی کننـد، آیـاتی از قرآن را مورد اسـتناد قرار داده انـد و از آنجـا که این آیات هم به نوعی به بحث انسان کامل مرتبط است باید مورد توجه ما قرار گیرد.

در اینجا به نمونه ای اشاره می کنیم تا اشکالات واقع شده در نوع تفسیر آنها روشن شود.

از جمله آن آیات، آیه ۱۴ سوره مؤمنون است که به طور مشخص، بخشی از آیه را مورد استفاده قرار داده اند:(۲) فَتَبَارَک اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ و تفسیر آنها این است که خداوند به خاطر این قدرت فوق العاده که در ذهن انسان وجود دارد خود را تحسین کرده است و کسـانی که از این قـدرت غافل هسـتند را مصـداق عبارت کریمه قرآن می داننـد که فرموده است: «و اُولئِک هُم الغافلون»(۳)

ص:۱۰۶

۱- مانند روایاتی که انسان را به تصور صـحیح فرا می خواند: «آنچه را از دنیا خواسـته ای و به آن نرسیده ای طوری فرض کن که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است» (امام صادق علیه السلام، نقل از، بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۱۱).
۲- گروهی ماننـد آزمنـدیان، حلت، و نیز فرهنگ، حورایی، ایـده جذب را ترویج می کنند و از این آیه و آیات دیگر و برخی روایات استفاده کرده اند. (نیم نگاهی به فرضیه جذب، ص۱۱).
۳- اعراف (۷)، آیه۱۷۹.

ملاحظات:

۱. در ابتدا باید دانست که آیه ۱۴ مؤمنون با توضیح مراحل خلقت جسمی انسان آغاز می شود: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَکسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَک اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ»؛ آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و آن گوشت را استخوان و سپس استخوان را با گوشت پوشاندیم پس از آن (با دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگر انشاء نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.(۱)

همان طور که از ظاهر آیه روشن است، علت آن تبریک و تکریمی که از انسان می شود، دمیدن روح در انسان است و اینْ روحِ الاهی است که او را متمایز می کند و الاّ مراحل جسمی که در اول آیه گفته شده است در حیوانات هم مشترک است بر اساس گفتار مفسران، (ف_) که در فتبارک الله آمده است تفریع بر جمله اخیر است (= ثم انشاناه خلقنا آخر) یعنی همین خلقت دیگر است که باعث تحسین شده است و آنقدر با عظمت است که به صراحت نیامده بلکه با عنوان (آخر) و مبهم آمده است.(۲)

حال سؤال اول آن است که افرادی که این آیه را منطبق بر قانون جذب می دانند آیا منظورشان قدرت روح و عظمتِ روح انسان است؟ که ظاهراً چنین نباشد؛ چون در آن صورت می توانستند صراحتاً از روح نام ببرند و آیات دیگر هم که در مورد روح است استفاده کنند، ضمن آنکه در قرآن روح از امر پروردگار

۱- ترجمه مهدی الاهی قمشه ای.

۲- درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۲۹/۲/۱۳۸۷.

شمرده شده است و مباحث گسترده ای دارد.(۱) از سوی دیگر برای رشد و تعالی

ص:۱۰۸

۱- « قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی » . (اسـراء (۱۷)، آیه۸۵). در مورد مـاهیت روح و انواع آن مطالبی را می توان از روایات به دست آورد؛ از جمله این روایت : «عن ابی بصیر عن احد هما- علیهما السلام - قال سألته عن قوله: و یسألونک عن الروح... قال: الّتی هی فی الـدوابّ و الناس، قلت: و ما هی؟ قال: هی من الملکوت من القدره »، (بحار الانوار، ج۶۱ ص۴۲). در این روایت، روح از سـنخ ملکوت و قـدرت الاـهی خوانـده شـده است. نکته مهم این است که براسـاس روایـات، انبیاء و اولیای الاهی هر کـدام دارای چنـد نـوع از روح هسـتند، به عنـوان نمونه روایـتی از تحف العقول ص۱۳۳ نقـل می کنیم: «فی قوله تعـالی: و السـابقون السـابقون، اولئـک المقرّبون ... فـانّهم انبیاء مرسَـلون و غیر مرسـلین، جعل الله فیهم خمسه ارواح: روح القـدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشـهوه و روح البـدن»، از امام صادق علیه السـلام هم روایتی در کافی، ج۱، ص۲۷۲ و ۲۷۳ آمده است، که براساس آن، اولیای الاهی حتی از روح شـهوت هم در میل به اطاعت الاهی بهره می برنـد: «و ایـدهم بروح الشـهوه فیه اشـتَهَوا طـاعه الله و کرهوا معصـیه» ؛ و در روایت دیگر از امـام بـاقر بر این نکته تأکیـد می شود که انبیـاء و اوصـیاء بـا روح القـدس از عوامل مختلف آگاه می شونـد و بر آنها تسـلط دارنـد: «إنّ فی الانبیاء و الاوصـیاء خمسـه ارواح، روح القدس و روح الایمان و روح الحیوه و... فـبروح القـدس عرفوا مـا تحت العرش الی مـا تحت الثری ... ان هـذه الاـ ربعه ارواح یصـیبُها الحـدثان الاـروح القـدس فإنّهـا لاـ تلهو و لاتعلب»، (کافی، ج۱ ص۲۷۲). همـانطور کـه از ایـن روایت بر می آیـد آن روحی که دچـار غفلت و آلودگیهای مادی نمی شود روح القدس است و همان روح باعث دسترسی و تسلط اولیای الاهی بر عالم می شود؛ همچنین در روایـت دیگری در بحارالاـنوار، ج۶۱، ص۴۰، حالاـت مختلفی برای روح بیـان شـده است: «إن للجسم سـته احـوال: الصـحه و المرض و... و کـذلک الروح، فحیاتُهـا علمُهـا و موتُها جهلُها و مرضُـها شـکُّها و صـحّتُها یقینُها و نومُها غفلتُها و یقظَتُها حفظُها». براساس این روایت و روایات مشابه، روح در حالت علم و ایمان و اطاعت و عبادت است که قـدرت می یابد و قدرت و حیات واقعی دارد، این مطلب برای آن ذکر شـد که ما می بینیم آنچه در کلامها و روشـهای مربوط به فرضـیه جذب و قدرت ذهن و جریانات شـبه عرفانی، مشاهـده می شود بردن افراد به تخیل و تلقین و گاهی حالت تخدیر و دور شدن از واقعیت های زندگی و... است، بنابراین نمی توان از این راهها به مسیر قدرت معنوی روح دست یافت، صـرفنظر از اینکه آن توسـعه علمی و قدرت روحی مطلقی که در اولیای الاهی دیده می شود خاص آنهاست و دیگران به آن دسترسی ندارند.

روحی، باید از مسیر مشخصِ شریعت بهره برد و تلاش و همت صاحب روح را هم می طلبد و آیات و روایات فراوانی که انسان را به مجاهده و تقوا و نیز تلاش های اجتماعی و سیاسی و عمل صالح فرا می خواند، با این مطلب سازگار نیست که بگوییم با صرفِ تصور و خیال، انسان به دنبال خواسته های خود باشد «و أن لَیسَ للإنسان الّا ما سَعی و أنّ سعیَهُ سوف یُری»؛(۱) «إنّ الانسان لفی خُسر الاّ الّذین آمَنوُا و عَمِلُوا الصالحات و تواصَوا بالحق و تواصَو بالصبر. »(۲)

۲. اگر ادعا شود این حالتِ خلاقیت ذهن و تأثیرگذاری ذهنی بر جهان، حالت عمومیت دارد، می گوییم که این ادعا با واقعیت خارجی سازگار نیست و در این جهان که حاصل زندگی انسان ها به صورت ملموس و تجربه شده وجود دارد افراد به بسیاری از خواسته ها نمی رسند و خواسته های آنها هم در تضاد است و امکان تحقق خواسته های متضاد و متزاحم وجود ندارد، و اگر منظور آن است که انسان های خاص و متکامل به این موقعیت می رسند، می توان وجود ولایت تکوینی در معصومین علیهم السلام را تصور کرده که در این بخش مدّ نظر قرار گیرد؛ اما

۱- و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و به زودی تلاش او دیده می شود. (نجم (۵۳)، آیات ۳۹ و۴۰).

۲- انسان ها همه در زیان هستند مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و همدیگر را به استقامت توصیه کردند. (عصر (۱۰۳) آیات ۲ و۳).

ماهیتِ ولایت تکوینی با قانون جذب متفاوت است. در این آیه هم اگر مقام انسان کامل و خلیفه اللهی مدنظر قرار گرفته باشد، کلام مدعی با توجیهاتی قابل دفاع است؛ ولی این قابلیت در اختیار همگان نیست و قابل درک و تفویض به عموم انسان ها نمی باشد، در حالی که مدافعانِ قانون راز گفته اند: «حکمرانان و بزرگان، این راز را می دانستند و تلاش کردند مردم آن را نفهمند، چون در آن صورت همه می خواستند از آن استفاده کند، بزرگان این راز را مخفی داشتند.»(۱)

این در حالی است که همان طور که گفته شد در آیه مطرح شده است که این خلقت، خلقت آخر است و خداوند، خود را به دلیل آن تحسین نموده است، در حالی که اگر مانند قوانین کشف نشده مادی قابل دسترسی بشر باشد ــ که بنابر ادعای مدعیان، در حال کشف است ــ دیگر جایگاه تمجید این چنینی نداشت.

نکات تکمیلی(۲)

۱. آنچه در آیه ۱۴ سوره مؤمنون مورد تحسین قرار گرفته است، در برخی آیات

۱- قسمتی از فیلم (مستند) راز، این فیلم چندین بار از شبکه چهارم صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده و در آرشیو آن موجود است و البته قابل دانلود از سایتهای مختلف است: http: // www. Tebyan. net/ index. apx? pid= ۷۷۶۴۴. www. Njavan. Ir/foruvm/ show thread. Phpp=۲۳۸۶۸۹.

۲- علت ذکر این نکته آن است که بنابر تحلیل بنده، این مدعیان و گروههای مشابه، خواسته یا ناخواسته در برابر ولایت تکوینی ائمه و جایگاه خاص حجت و واسطه فیض الاهی، رقیب یا جایگزینی قرار می دهند که باعث می شود تصور شود انسانها همگی خود می توانند از راه عملی به دستورات مدعیان به اهداف مادی و معنوی خود برسند و جایگاه امام در اینجا فراموش می شود و این انحراف با سوء تفسیر آیات قرآن انجام می شود.

دیگر هم عاملی برای دستور خداوند بر سجده به انسان و عرضه امانت الاهی (خلافت الاهی) بر او شده است،(۱) در صورتی که حتی اگر فرض بگیریم افرادی با استفاده از قانون جذب به مراحل خاصی رسیده اند، براساس مستندات و فیلم هایی که برای قانون راز می آورند، غایت کار آنها، رسیدن به ثروت و مقام و موقعیت های مادی ویژه است، و مسلماً چنین امکاناتی را ظالمان و مستکبران در طول تاریخ داشته اند (امثال فرعون، قارون، نمرود) ولی ما می بینیم که در قرآن با بیان داستانهای پیامبران و برخورد آنها با این ظالمان، شدیداً به نفی و مبارزه با آنها پرداخته است، پس روشن است که حتی اگر آیه دلالت بر استفاده از قانون جذب و راز هم داشته باشد، نباید محصول استفاده از این قدرت ها، صرف منافع دنیوی و امکانات زیاد مالی و... شود، در حالی که همان کسانی که از این آیات، تفسیر خاص ارائه می دهند، افراد را در آن کلاس ها به رسیدن به ثروت و منافع و امکانات دنیوی فرا می خوانند و آنها را تشویق می کنند که این خواسته ها را اساس تفکر خود قرار دهند.(۲)

۱- سوره حجر، آیات ۲۸-۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّک لِلْمَلَائِکهِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِکهُ کلُّهُمْ أَجْمَعُونَ». در این آیات اشاره می شود که پس از نفخ روح الاهی، دستور سجده بر انسان داده شده است و در آیه ۷۲ سوره احزاب هم بحث عرضه امانت الاهی بر انسان مطرح شده است: « إِنَّا عَرَضْنَا الأمَانَهَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ... وَحَمَلَهَا الإنْسَانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُومًا جَهُولا » .

۲- آیاتی که در مورد طغیان فرعون و دیگران آمده است و نیز آیاتی که در مورد ثروت قرآن بیان می فرماید که عده ای در حال حرکت قارون در معابر عمومی به ثروت او حسرت می خوردند]شبیه حسرت ثروت که در کلاس های قانون جذب مطرح می شود] . در آیه ۷۹ سوره قصص بیان می شود که قارون با دارایی ها و تجملات خود در شهر حرکت می کرد و دنیاطلبان آرزو می کردند که کاش مثل او داشتند و او را انسان دارای بهره فراوان می دانستند. «فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قَالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیَاهَ الدُّنیا یَا لَیْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِیَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ»

۲. نکته آخر آنکه اهل بیت علیهم السلام که دارای ولایت تکوینی و تأثیرگذاری بر طبیعت بودند به حدّ کفاف از دنیا بسنده کرده اند و از آرزوها و آمال دنیوی دوری جسته اند.(۱)

در پایان تأکید می شود که از آن روی به قانون جذب پرداختیم که با آن بیانی که مدعیان دارند، این قانون به نوعی نافیِ تلاش، تقوا و دیگر سیره های ائمه است و به نوعی در تقابل با توسل و تکامل روح و مباحث انسان کامل است.

۵. خاتمیت و مهدویّت

آقای عبدالکریم سروش در قالب یک سخنرانی در پاریس با بیان بحث هایی مربوط به امامت و تشیع و خاتمیت چنین می گوید:

... در میان شیعیان، این اولیاء الاهی نام برده شده اند (و وارث

ص:۱۱۲

۱- در آیه ۲۸ سوره کهف هم پیامبر را از توجه به زینت های دنیوی منع می کند: «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و نیز امام زمان که خود حکومت جهانی و رفاه عمومی را فراهم می آورد زندگی بسیار ساده دارند و نان جوین و پوشاک خشن دارند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «و ما لباسُ القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب»، (مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۱). البته در اینجا منظور آن نیست که زندگی راحت و آسوده تقبیح شود و فقر و نداشتن را تحسین کنیم، بلکه منظور از این استنادات آن است که اگر آیه خلقت خود را تحسین می کند به دلیل عظمت روح است و این عظمت در انسان کامل و خلیفه الله جلوه دارد که انسان های کامل هم، این چنین زندگی کرده اند و می کنند نه آنکه شبیه آنچه در قانون جذب توصیه می شود در حسرت و آرزو و تصور و خیالِ امکانات مالی بیشتر به سر ببرند.

پیامبر معرفی شده اند) همان ها که امامان شیعه نامیده می شوند و نیز شخصیتی به این افراد داده شده که تقریباً برابر با شخصیت پیامبر، که می توانیم بگوییم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیفمان را با آن مشخص بکنیم، قرآن به وضوح می گوید که پیامبر اسلام، خاتم النبیین است؛ آخرین انبیاء است دیگر نبی ای بعد از او نخواهد آمد... خاتمیتِ پیامبر، جز و مسلّمات و اجماعات همه مسلمانان است در واقع با این حرفْ، پیامبر اسلام، به پیروان خود گفت:

بعد از من هر کسی آمد و ادعای پیامبری کرد بیرونش کنید و نپذیرید..؛ اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خود بخشیده اند تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته ای است که نمی توان به سهولت از آن گذشت، یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیق شده و سستی است....(۱)

سروش در جای دیگر چنین می گوید:

تفاوت دیگر مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامانشان همچنان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد، عوام اعتقاد دارند، مجتهدین زیرعنایت امام غائب هستند... این کار عوام شیعه است، البته وقتی می گویم عوام شیعه، علمای شیعه را هم جزو همین عوام می شمارم.(۲)

ص:۱۱۳

۱- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آیینه عشق، ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۴، ص۱۸.
۲- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آیینه عشق، ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۴، ص۱۸.

وی با استناد به قول اقبال لاهوری در کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» می گوید:

فصل پنجم این کتاب در مورد نبوت است که پیامبر چه می کند و خلاصه حرفش این است که ختم نبوت به دلیل ظهور عقل استقرائی بشر است... ختم نبوت یعنی اینکه دیگر کسی حامل وحی از سوی خدا نیست و دیگر کسی اتوریته کلام پیامبر را ندارد... اقبال در آن کتاب خودش می گوید: ختم نبوت یعنی آنکه ما رها هستیم از الهام آسمان، یعنی دیگر کسی نیست که بیاید و بگوید من از جانب خداوند با شما سخن می گویم... اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان اتوریته پیامبر را داشته باشد ما از فوائد خاتمیت بی بهره می مانیم، زیرا فلسفه خاتمیت این است که با خاتمیت آدمیان به رهائی می رسند...، فلذا این سؤال و پرابلم [problem] از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهائی و دموکراسی می توان جمع کرد؟(۱)

ملاحظات:

نکات فراوانی در اینجا قابل ذکر است، اما باید سعی کرد حول بحث آیه خاتمیت بمانیم تا از موضوع قرآنی این تحقیق فاصله نگیریم؛ ولی به هر حال در مورد این شبهه، ذکر نکات دیگری هم لازم است که به طور اختصار به آن هم پرداخته می شود.

۱. اگر بنابر آن است که از خاتمیت و حجیت قرآن و سخنان پیامبر دفاع شود، شخص پیامبر بارها به خلفا و امامانِ پس از خود به نام و عدد تصریح کردند،(۲)

ص:۱۱۴

۱- سخنرانی سروش در ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ در پاریس.

۲- از جمله روایت «لایزال الاسلامُ عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه»، (صحیح مسلم، ج۲، ص۳)؛ «لایزال الدّینُ قائما حتی تَقومَ الساعةُ و یکون علیهم اثنی عشر خلیفه کلُّهم من قُریش»، (تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، ج۶، ص۳۹۱).

و مانند روایات که اتفاقاً در منابع عامه هم آمده است.

در طول تاریخ جریانات مختلفی از جمله بنی عباس، زیدیون و فاطمیون و... در راستای این اعتقاد و نیز آمدن خلیفه دوازدهم و موعود به قیام ها و فعالیت هایی پرداختند و گروه زیادی هم به دلیل مسلّم بودنِ اصل آن اعتقاد، به آنها می پیوستند.

۲. در راستای نکته قبل این را باید گفت که خود قرآن، هدف از بعثت و ارسال پیامبر را جهانی شدن و غلبه دین اسلام دانسته است «الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ»(۱)

باز هم بر اساس روایات پیامبر که حتی غیر شیعه هم آورده اند در زمان غلبه دین اسلام خلیفه و امام از خود مسلمانان است و او رهبری این جریان را به دست می گیرد. (۲)

بنابراین، ختم نبوت به معنای پایان خلافت و امامت نمی باشد و اساساً اثبات خاتمیت، نفی امامت و ولایت نمی کند.

۳. آنچه مهم و قابل توجه است، اندیشه خود امامان در مورد مقامشان است و الا در مورد پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و نیز امامان هم گروهی بوده اند که غلوّ کرده اند و آنها را حتی از مرز بندگی عبور داده اند و به الوهیت رسانده اند که در اینجا تنها به برخی موارد اشاره می شود:

ص:۱۱۵

۱- این عبارت شریف در سه جای قرآن آمده است: توبه (۲)، آیه ۳۲؛ فتح (۴۸)، آیه۲۸؛ صف (۶۱)، آیه۹.

۲- در صحیح مسلم و بخاری، بحث نزول عیسی بن مریم، روایات آن وارد شده است.

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ عالمِ یهودی که علم ایشان را بزرگ دانست فرمود: «ویلک انا عبد من عبید محمد(۱): (۲) وای بر تو، من بنده ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم [از لحاظ مقام و علم و...]».

ب. در بسیاری از موارد، امامان اهل بیت علیهم السلام، مطالب خود را به قرآن و نیز کلام پیامبر مستند می کردند و سندِ گفتار خود را به ایشان می رساندند که مروری بر کتب روایی این موضوع را اثبات می کند.

ج. در زیارت ها و دعاهایی که نقل شده است، امامان را وارث پیامبران دانسته اند، و در واقع علم و مأموریت آنها در راستای نبوت است.

د. یکی از خصوصیاتی که برای حضرت مهدی به عنوان آخرین امام و جانشین پیامبر و موعود و قائم اسلام بیان شده است، احیاءکننده سنت ها و ادامه دهنده مسیر پیامبر و حرکت در مسیر او می باشد و هرگز امر و دین جدید و یا کتاب آسمانی تازه ای در آن زمان در کار نخواهد بود.(۳)

۴. اکمال و اتمام دین که در غدیر انجام شده است توأم با اثبات و تأکید دوباره بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت است و بر اساس قرآن و روایت (از جمله حدیث ثقلین)و تاریخ قطعی، استمرار حرکت پیامبر از راه امامان اهل بیت است، پس اساساً مفهوم ختم نبوت در آن آیه هم همین است که کسی حق ندارد

۱- کافی، ج۱، ص۹۰.

۲- با بهره گیری از: بهمن پور، آیت الله سبحانی، سروش، از خاتمیت و ولایت، ص۴۰.

۳- علاوه بر تفسیر و تأویل آیاتی که نشان می دهد در پایان حکومت جهانی اسلام برقرار می شود و دین جدیدی در کار نخواهد بود، در روایات هم به اقامه اسلام در حکومت مهدوی اشاره شده است: (کافی، ج۱، ص۵۳۶، ح۲) و اینکه خود پیامبر وعده دادند که فردی از اهل بیت ما می آید (روش ما را دارد) و تبعیت از او لازم است. (عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۵۹؛ کشف الغمه، ج۲، ص۴۵۹).

دین و رسالت جدیدی را مطرح کند، همه مکلف به حلال و حرام و آموزه های پیامبر هستند و از اساسی ترین آموزه های پیامبر خاتم، امامت است با همان مقامی که پیامبر برای امام در کنار قرآن توصیف نموده است.

۵. اگر مقصود سروش آن باشد که با قائل شدن به ولایت تشریعی ائمه و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتمیت پیامبر دچار خدشه می شود، دراین صورت باید گفت اساسا یکی از فوائد تشریع اصل امامت پس از خاتمه نبوت، جاری شدن دین و قرآن در هر زمان است، گویی که با این موهبت مستمّر ــ که در هر زمان برای بشر وجود دارد ــ قرآن در حال نزول دائم است(۱)و در واقع جاودانگی و اعجاز قرآن هم از این باب روشن می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «این [قرآن]، کتاب صامت خداوند است و من آن را تعبیر و تفسیر می کنم، پس کتاب ناطق [سخنگوی] خداوند را مورد تمسک قرار دهید.»(۲)

لزوم وجود امام در هر زمان برای تشریح و تبیین دین و قرآن و انطباق آن با شرایط روز و حفظ نو به نوی دین از مواردی است که در روایات هم مورد اشاره واقع شده است و همین تجلی پیام های قرآن در هر زمان و بیان احکام و مسائل دین [در بعد فردی و اجتماعی] متناسب با شرایط زمانه که دین را از رکود و نابودی حفظ می کند، نوعی از حفظ و تبیین شریعت است و این منافاتی با خاتمیت پیامبر ندارد،(۳) بلکه در راستای حفظ دین پیامبر از انحراف و اندراس و ارتجاع

۱- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص۲۴۲.

۲- «هذا کتابُ الله الصامت و انا المعبّر عنه فخذوا بکتابِ الله الناطِق»، (موسوعه الامام المهدی، ج۸، ص۲۰۷).

۳- همانگونه که بزرگان ذکر کرده اند تشریع بالذات مخصوص خداوند است و اساسا توحید در تشریع از فروع توحید در ربوبیت است، قانونگذاری و تشریع، نوعی تدبیر زندگی انسان است که مختص خدای متعال است و کسی حقی درآن ندارد و می توان گفت مشرِّعی جز خداوند وجود ندارد و پیامبر هم در قالب وحی، از منبع الاهی قوانین را دریافت می کند (ر.ک: الإلهیات، ج۲، ۸۱)، و در مورد مطالب و آموزه های امامان باید گفت: حفظ و تبیین دین و سنّت پیامبر را مدیون آن ها هستیم و ایشان با نقل از رسول خدا و کتاب علی علیه السلام و استنباط از کتاب و سنّت و نیز الهامات الاهی، این مسؤولیت را ایفاء می کنند [ر.ک: مهدویت و مسائل جدید کلامی، ص۱۱۵ تا ۱۲۰]. پس از بررسی و مرور نظرات محققان آنچه به نظر بنده می رسد آن است که برخلاف آنچه سروش القاء می کند، مهدویت و استمرار امامت و ولایت چیزی از اتوریته و شخصیت خاص پیامبر کم نمی کند و انسان را از رهایی حقیقی باز نمی دارد، زیرا همانطور که انسان در مورد احتیاجات مادی و نیازهای روزمرّه خود به متخصصان و آگاهان مراجعه می کند تا انتخاب و اختیار صحیحی داشته باشد و مورد غفلت و فریب مغرضان و راهزنان و گمراه کنندگان واقع نشود، شیعیان با بهره برداری از علوم خاص اهل بیت که از همان منابع نبوی به دست می آید خود را از قرار گرفتن در دام انحرافات فکری و اعتقادی رهایی می بخشند و آزادی فکری به دست می آورند. نکته دیگر آنکه هدایت انسان از راه ایمان به غیب است که در آغاز سوره بقره آمده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و در آیات دیگر قرآن، تقوا عامل تشخیص و تمیز معرفی شده است «إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً» (انفال (۸)، آیه۲۹)؛ «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكمْ فُرْقَانًا» (عنکبوت (۲۹) آیه۶۹)، آنچه

شیعه اعتقـاد دارد آن است که با عمل به احکام و شـریعت اسـلامی- که توسط امامت تبیین شـده است- انسان درمسـیر ولایت قرار می گیرد و محبت و مـودت اهـل بیت، راهی به سـوی خـدا برای او بـاز می کنـد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ (إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا»، پس اطاعت از اهل بیت و تولّی آنها، عین قدرشناسـی از پیامبراست و انسان را از قید و اسارت طاغوت ها خارج می کند. سؤال مهمی که سـروش باید جواب بدهد آن است که اگر کسـی خود را از ولایت و مرجعیت علمی و علم زلال اهل بیت محروم کند و گرفتار نحله های فکری مختلف شود آیا اتوریته پیامبر حفظ شده است و از فوائد خاتمیت بهره مند شده است؟

است. در اینجا برخی از روایات را مورد اشاره قرار می دهیم:

الف. امام علی بن موسی الرضا _ علیه السلام _ در مورد نقش امامت

ص:۱۱۸

مستمّر در هر زمان فرموده اند: «یکی دیگر از ادله [ضرورت حضور امامان معصوم] آن است که اگر خداوند برای مردم، امام امین و نگهبان امانت الاهی قرار ندهد، مذهب و دین، مندرس و نابود خواهد شد و سنّت پیامبر و احکام الاهی متغییر می شود، بدعت گذاران چیزهایی [به دین] می افزایند و کافران از آن می کاهند و حقیقت را بر مسلمانان مشتبه می سازند. (۱)

ب. در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد نقش امامت در حفظ دین آمده است:

در هر نسلی از امت من، افراد عادلی از اهل بیت من هستند که تحریف گمراهان را از دین، دور می کنند و نیز شبهات [و نقشه های] باطل کنندگان را [دفع می کنند] و تأویل [انحرافی] جاهلان را، آگاه باشید که امامان شما، شما را به سوی خدا حرکت می دهند پس به دقت نگاه کنید که چه کسانی شما را حرکت و سوق می دهند؟.(۲)

ج. امام صادق علیه السلام در مورد نقش عالمان حقیقی و کامل در هر زمان فرموده اند:

خداوند تبارک و تعالی زمین را رها نکرد مگر آنکه در آن عالمی قرار داد که زیادی و نقصان را می داند، پس وقتی مؤمنان زیاد کردند [بر دین]، آن عالم برمی گرداند و اگر چیزی را کم کردند،

۱- «أنه لو لم یجعل اماماً قیّماً امینا حافظاً مستودعاً لدَرَست الملّه و ذهب الدین و غیّرت السنّه و الاحکام و لَزأء فیه المتبدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذالک علی المسلمین »، (بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۲) .
۲- «فی کلّ خَلف عن امّتی عدول من اهل بیتی یَنفون عن هذا الدین تحریفَ الضالّین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین اَلا و ان ائمتکم وفدکم الی الله عزوجلّ فانظروا مَنْ تُوفَدون»، (الصواعق المحرقه، ص۱۵۱)، و روایتی از امام صادق آمده که در آن شبیه این روایت پیامبر وجود دارد: (وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۳).

آن عالم بر ایشان کامل می کند و اگر این [عالم] نباشد امور مسلمین بر آن ها مشتبه می شود.(۱)

از مجموعه این روایات و روایات مشابه و خصوصا احادیث مهمی مثل ثقلین، منزلت، اثنی عشر خلیفه و... به دست می آید که با حضور امام و انسان کامل ــ که عالم حقیقی در هر زمان است ــ قرآن و دین به درستی تفسیر می شود و از تحریف محافظت می شود و این خود پیوند همیشگی قرآن و عترت را هم نشان می دهد که انسان را از گمراهی حفظ می کند، پس حضور معصوم در بُعد علمی و تشریعی در هر زمان، باعث صیانت از قرآن و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد حال چگونه سروش، آنچه موجب حفظ اسلام و قرآن و مسلمانان و امت اسلام از تحریف و گمراهی است را منافیِ خاتمیت می داند و آن را رقیب نبوت به حساب می آورد؟ در حالی که اگر بر فرض محال، امامت با آن خصوصیات، پیش بینی نمی شد، زمینه برای نفی خاتمیت و استمرار دین و نبوت و حتی استمرار تشریع مستقل، بیشتر فراهم می شد!

۶. قادیانیه و خاتمیت

در عقاید قادیانیه آمده است که آیات قرآن، دلالت بر خاتمیت پیامبران ندارد و خداوند به سخن گفتن با بندگان خود در آینده ادامه می دهد، البته شریعت اسلام تا آخر الزمان پایدار است، ولی مردانی ظهور می کنند که نور وحی پیامبر را می گیرند و در هیئت مصلحان ظاهر می شوند و در صورت ازدیاد فسق و فجور، پیامبری ظهور می کند. یکی از این پیامبران غلام احمد است که بدون نسخِ اسلام عمل

۱- «ان الله تبارک و تعالی لم یدع الارضَ الا و فیها عالم یعلم الزیاده و النُّقصانً فإذا زاد المؤمنون شیئاً ردَّهم و اذا نقصُوا شیئاً أکمله لهم و لولا ذالک لأَلْتَبَسَتْ علی المؤمنین امورهم»، (کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۸۸ ــ ۳۸۷).

می کند و تنها پیامبر غیرِ شریعت آورِ خداست. (۱)

* یکی دیگر از دیدگاه های قادیانیه آنکه، پسر غلام احمد ادعا کرد که قرآن هیچ معجزه ای به پیامبران نسبت نداده و آنچه در قرآن آمده به معنی مجازی است و معجزه پیامبران فقط خبر دادن از غیب است. (۲)

این اعتقاد در مباحث بهائیت هم آمده است و اخیراً هم جزوات جدیدی منتشر کرده اند که تمام معجزات طرح شده قرآن و نیز عذاب و ثواب بهشتی را کنایی و نوعی از تمثیل و شکل نمادین می دانند. با توجه به بررسی این مسائل در شبهات بهائیت و نیز بررسی حرفهای قادیانیه در مورد سوره الحاقّه و... دیگر در اینجا به همین مقدار اکتفاء می کنیم، ضمن آنکه بحث اعجاز خود قرآن و معجزه داشتن پیامبران از مفروضات این تحقیق است و شبهات آن در جای دیگر باید بررسی شود. البته در برخی از مطالب آینده اشاره ای به مباحث وجود دارد.

من همان نشانه بزرگ هستم، من محمد و محمود واحمدم، من تمام پیامبرانم، من آدم، پسر حوا و سرور حوّا هستم،... من حم، من طسم، من الم هستم. خداوند مرا در یک لحظه به سدره المنتهی عروج داد... روحم به معراج رفت، نه رؤیا، بلکه یک امر ربانی و آشکار بود... من در علوم غیبی، امّی هستم نه در علوم دنیوی و ظاهری من تمام پیامبرانم و این سخنان از من نیست، من از خود سخن نمی گویم... مسیح دجّال ظهور کرده است و پس از مشاهده من مرده است.

این مدعی در پاسخ سؤالی که می گویند چرا رفتار و خوراکت و سیگار کشیدنت

ص:۱۲۱

۱- ر.ك: دیباچه تفسیر قرآن، ص۱۶۶ _ ۱۶۷ و ۵۲۲ _ ۵۶۸؛ آشنایی با فرق تسنن، ص ۱۸۰.

۲- دیباچه تفسیر قرآن، ص۵۲۹ تا ۵۳۴.

به سیره مهدی موعود نمی خورد، می گوید: «قل انّمّا انا بشرٌ مثلکم یوحی إلیّ أنّما الهُکم اِلهٌ واحدٌ»(۱)، من می خورم و می نوشم و هنگامی که قات(۲) می نوشم، بوی خوش عطر از من منتشر می شود و هنگامی که سیگار می کشم، از دهانم دود سیاهی خارج می شود و اینها همه از نشانه های حق بودنِ من است.

ملاحظات:

۱. آیه در واقع، پاسخی به مشرکان و کافران بوده است که فکر می کردند، حیات معمولی پیامبر با دیگران متفاوت است، لذا اشکال می کردند «مَالِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» چرا این پیامبر غذا خوردن و رفت و آمدش عادی و طبیعی است؟. (۳) روشن است که پیامبران و امامان در احساسات و عواطف و شیوه زندگی بشری مانند دیگر انسان ها هستند، اما در بُعد معنوی و هدایتگری، از هدایت خاص الهی برخوردارند: «اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده»؛(۴) «و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم»؛(۵) «و کلاً فضّلنا علی العالمین»؛(۶) پس دارای صفات ویژه و برگزیدگی خاص می باشند و گفتار آنها هم وحیانی است «ان هو الا

ص:۱۲۲

۱- کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۲- قات: چای عربستانی است.

۳- با بهره گیری از مقاله نقد سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علی ربانی گلپایگانی، مجله افق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵، چهارشنبه ۲/۲/۱۳۸۸، ص۴.

۴- سوره انعام (۶)، آیه۹۰.

۵- سوره انعام (۶)، آیه۸۷.

۶- سوره انعام (۶)، آیه۸۶.

وحی یوحی».(۱)

این مسأله ای است که مفسران هم بر آن تأکید می کنند، آلوسی ذیل همین آیه سوره کهف بیان می کند: «پس این مشارکت [در صفات پیامبر و انسانهای عادی] و از جهتی تفاوت، لازمه بهره گیری از پیامبر است.»(۲)

۲. اگر به استناد این آیه هر پیامبر یا فرستاده الهی مجاز باشد هر کاری که دیگران انجام می دهند، او هم انجام بدهد، چه تفاوتی با دیگران دارد که به او وحی شود و ملاک انتخاب و برگزیدگی پیامبران چه می باشد؟ در حالی که در خود قرآن موارد مختلفی وجود دارد که علت انتخاب و برجستگی اولیای الهی روشن شده است، مانند برگزیدگی حضرت ابراهیم به امامت «وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُك لِلنَّاسِ إِمَامًا».(۳) در مورد حضرت مریم طهارت و پاکی ایشان ذکر می شود و همراه آن برگزیدگی ایشان (وَاصْطَفَاك عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)(۴) و از آنجا که المفلحی نوعی ادعای موعود بودن را هم دارد، خوب است توجه شود که حتی یاران ویژه موعود هم صفات خاص دارند، یاران خاص پیامبران هم ویژگی های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی خاص داشته اند، حتی از زنان پیامبر خواسته شده است که مانند دیگران در برخوردها و رفتارشان

۱- نجم (۵۳)، آیه۴.

۲- « اشاره الی جهه المشارکه صلی الله علیه [و آله] و سلم للناس و جهه امتیازه ولو لا تلک المشارکه ما حصلت الافاضه ولو لا ذالک الامتیاز ما حصلت الاستفاضه. »، (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۸، ص۳۷۶).

۳- بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۴۲.

نباشد «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنْ النِّسَاءِ»(۱)

بنابراین به نظر می رسد یکی از اشکالات عمده در این نوع برداشت از آیه آن است که هم در چگونگی معنای مفردات آن [یعنی لفظ «مثل»] اشتباه انجام گرفته و هم بدون توجه به آیات دیگر و احادیث و تفاسیر نظر داده است و تنها به ظاهر آیه بسنده شده است، ضمن آنکه المفلحی تطبیق ناصحیح شخص خود را بر صفات نبوی انجام داده است.

* ادعای مشابه دیگری که برخی مدعیان مطرح نموده آن است که با استفاده از آیه ۱۵ سوره إسراء می گوید:(۲) من رسولی هستم که لازم بوده قبل از آمدن عذاب برای انسانها بیاید؛ آیه چنین است: «مَّنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ هر کس هدایت شود به سود خود به هدایت شده و هرکس گمراه شود به ضرر خود گمراه شده و هیچکس بار دیگری را بر ندارد و ما هیچ قومی را عذاب نمی کنیم تا آنگاه که رسولی برای آنها بفرستیم.

در مورد آیه مورد استفاده این مدعیان علاوه بر این اشکال که ادعای بدون دلیل مطرح کرده است، می توان گفت که (قید حتی نَبْعث رسولاً) به عنوان رحمت

۱- احزاب(۳۳)، آیه۳۲.

۲- بیان کامل ادعای آن مدعی این است که در مصاحبه ای که با او انجام شده در پاسخ سؤالی می گوید: پس از اینکه مردم از احوال من آگاه شدند و مرا شناختند، دیگر کسی جرأت نمی کند مرا اذیت کند یا تحت فشار قرار دهد، زیرا آنها می دانند با آزار واذیت من، دچار عذاب دنیوی واخروی می شدند و درنهایت مصاحبه آیه «وما كنّا معذّبين» را می خواند و به آن استناد می کند. کد مطلب= ۱۶۹ http: www. Sedayeshia.com /

و رأفت الهی آمده است، یعنی حجت الهی قبلاً تمام شده است، ولی رأفت با بعثت رسول، کامل تر می شود، پس امکان وقوع عـذاب قبلاً هم وجود داشته است؛ در این صورت و با این توضیح، مدعی باید اثبات کند که قبلا حجت تمام شده است؛ اگر این مطلب را اثبات کند که ادعاهای خود را پس گرفته و اگر حجت را متوقف بر خود بداند و قبل از خودش حجت را تمام نداند با نظر تحقیقیِ عالمان اصولی و تفسیری مخالف است. و از سوی دیگر لفظ (رسول) به کار رفته است که منصب خاصی در امت است که مستلزم حکم فصل است و بر اساس حکم فصل، بهره مندی و تمتع از دنیا تا مدتی محدود خواهد بود و عذاب استیصال در انتظار گمراهان است(1)، حال با توجه به ادعاهای «وی» با آمدنش، هیچ اتفاق مهم و خاصی نیفتاده است که اثبات کند وضعیت مردم به طور اساسی تغییر کرده و عذاب در پی آن باشد، افراد متعددی بوده اند که خواسته اند بدون روش علمی، مقطع زمانی خود را، ویژه جلوه دهند.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص۵۸.

فصل دوم: انحرافات مربوط به ویژگی های امام

اشاره

ص:۱۲۷

در این فصل ویژگیهای مربوط به امام زمان محور قرار می گیرد، یعنی مواردی از ادعای مدعیان مورد بررسی قرار می گیرد که با استفاده از تفسیر قرآن، ویژگیهای شخصیتی ــ روحی و توانایی های امام را مد نظر قرار داده اند و گاهی علاوه بر سوء تفسیر و تطبیق آیات بر خودشان، انحرافی هم در مورد ویژگیهای ائمه ایجاد نموده اند؛ و آن ویژگیها را به گونه ای تحریف کرده اند تا بر افراد عادی و دارای اشکالات فراوان (همچون خودشان) قابل انطباق باشد.

۱. مصادیق خلیفه اللهی

یکی از برداشت های غلطی که در مورد آیات امامت و ولایت می شود آن است که حجت و خلیفه الاهی در اشخاص متعین محصور نمی شود و هر زمان هرکس که به اصطلاح برخی آمادگی ها را داشته باشد و مورد لطف خدا واقع شود به این مقام می رسد، به عنوان نمونه یکی از مدعیان در اظهارات خود می آورد: (۱)

شما [مسؤولان قضایی و...]همان کسانی هستید که به خداوند حکیم در حال حاضر اعتراض می کنید و می گویید: آیا در زمین کسی را به خلافت بر می گزینید که فساد کند وخونها بریزد وبه همین دلیل به من حکم مفسدٌ فی الارض داده اید

۱- http //www. Faradanews. com/ fa News /۶۹۷۱۷ .

و خداونـد در رد سـخن شـما به شـما می گویـد: «إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰) و سـپس تمام اسـماء محمد وآل محمد و وجود قبر صـاحب الزمـان، (همین مطلب که به شـما گویم را) به آدم یعنی خلیفه زمـان کسـی که از خـاک قبر صاحب الزمان خلق شـده، یعنی بـا دانسـتن فوت آقـا و وجود قبر مخفی آقـا، پی به تمام اسـماء، یعنی ۱۴ امـام پس از رسول خـدا برده است، آموخت وشـما کسـانی هستیـد که خـدا به شـما فرمود: «اگر شـما اسـماء (تعـداد امامـان) را می دانیـد خـبر دهیـد، اگر هسـتید راستگویان»، (بقره، ۳۱)، سـپس خداوند حکیم به آدم (در این زمان من) فرمود: «قال یا آدم أنبِئهُم باسـمائهم»؛ خبر بده به آنها حقـایق این اسـماء را، یعنی تعـداد اسـامی امامان تا خودم و وجود قبر حضـرت صاحب الزمان و چون خبر داد به آنها به اسامی آنهـا (یعنی تعـداد امامان تا من) خداونـد فرمود: «نگفتم به شـما من می دانم آنچه که در آسـمانها و زمین است و هر آنچه که آشکار و پنهان می کنید.»(۱)

ملاحظات:

۱. اگر براسـاس مطـالب فوق، مـدعی مورد خطاب خاص الهی قرار گرفته است، در صورتی که خود را مخاطب وحی می داند وادعای پیامبری می کند، باید اثبات کند.

۲. خطـاب و گفتگو بـا فرشـتگان بوده است در حـالی که در اینجـا مـدعی بحث را بین خود وخـدا و دیگر انسانهـا و مسؤولان قضایی و دادگاهها و... جلوه می دهد.

۳. بر اساس آیه پس از اعلام اسماء، مسأله برای همگان روشن شده است در

۱- پیغان، علیرضا، اعتراض به دادنامه، تاریخ ۸/۵/۱۳۸۷ تاریخ ۸/۵/۱۳۸۷ [فرم مخصوص مکاتبه زندانی با مرجع قضایی و...، شعبه اول دادگاه انقلاب قم شماره ۸۷/۸/۱، مورخ ۱۵/۵/۸۷کلاسه ۸۷/۶۳۴/۱] .

حالی که کلیه ادعاهایی که وی در مورد مصداق تعداد امامان بیان کرده، اثبات نشده است وتأییدی هم از سوی خدا نرسیده است که برای همگان علم الهی روشن شود.

۴. اگر منظور آن باشد که در هر زمان، خطاب به یک انسان کامل واقع می شود ومصداق آن در این زمان شخص مدعی می باشد ودر واقع خواسته آیه را از نوع جری وتطبیق نشان دهد هم اشکالاتی دارد.

۴_۱. قاعده کلی ای در اینجا اثبات نشده است که جری بر آن قابل اجرا باشد، زیرا تنها گفتگو با فرشتگان ودر مورد خلقت آدم است و مسلما خلقت آدم یکبار محقق شده است و یک حادثه کلی و نوعیِ مکرّر نمی باشد.

۴_۲. اگر مدعی، خود را مصداق آدم وانسان کامل می داند، خود باید اسماء دیگری را تعلیم دهد در حالی که فقط خود را معرفی کرده است.

۳-۴. در روایات متواتر بین مسلمین از همان امامان که وی آنها را قبول دارد و از جمله اسماء می داند، آمده است که قائم، فرزند امام عسکری ظهور می کند وجهان را پر از عدل وداد می کند در حالی که همین شخص در جایی ادعای فوت او را می کند که آن هم به صورت مخفی اتفاق افتاده است واینگونه ادعا باعث به جهل افتادن مردم وایجاد انحراف در اعتقادات، آن هم از سوی غیب و خداوند می باشد که مخالفت حکمت الهی است که وی آن را مورد تأکید قرار می دهد.

۵. اساسا تفسیر قطعی و تطبیق انحصاری این اسماء با افراد خاص صحیح نمی باشد، چون اثبات اراده جدی ونهایی متکلم به این شکل آسان نمی باشد، ضمن آنکه روایاتی وجود دارد که مراد از این اسماء گیاهان، کوهها، دره ها و... می باشد، (۱) یعنی حتی قرائنی علیه این تطبیق خاص وجود دارد.

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۳۲، ح۱۱؛وج۱، ص۳۳، ح۱۳.

* در جای دیگر، با بیان آیه دوم سوره بقره، آن را بر خود وکتابش تطبیق می نماید ومی گوید:

بله من گفته ام: منظوراز ذلک الکتاب، معنی آخر کتاب من است، زیرا هر امامی کتاب مخصوص خودش را دارد وبه فرمایش امام جعفر صادق، طبق آن عمل می کند و وقتی که علم آن کتاب تمام شد، امام می فهمد که عمرش به پایان رسیده است.(۱)

ملاحظات:

۱. با توجه به سیاق آیات «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ *... متقین»؛ با استفاده از هدایتهای آن کتاب ایمان به غیب می آورند و غیب هم در برخی از روایات تفسیری به حجت غایب، تفسیر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«متقیان، شیعیان امام علی هستند وغیب همان حجت غایب است.»(۲)

از طرفی خود لفظ غیب هم نشان دهنده امری پنهان وپوشیده است، چگونه پیغان که فردی آشکار وظاهر است می تواند خود را مصداق این آیات بداند؟

۲. «ال» در الکتاب بر اساس دیدگاه های مفسران احتمالاتی دارد: تعریف، عهد، حصر حقیقت؛ ودر هر صورت اگر معرفه بودن کتاب، یا معهود بودن آن مد نظر باشد ویا حصر حقیقت باشد(۳) و منظور آن باشد که قرآن، تنها کتاب آسمانی است که همه معارف واسرار کتابهای آسمانی پیشین و صحف سلف را در خود دارد و

۱- اعتراض به دادنامه، ص ۴۶، ۸/۵/۱۳۸۷.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص ۳۴۰.

۳- تفسیر تسنیم، ج۲، ذیل آیه دوم سوره بقره.

مهیمن بر همه آنهاست؛(۱) بنابراین در هر صورت (الکتاب) نمی توانـد بر کتابی غیر از قرآن دلالت داشـته باشد، ضـمن آنکه کتابی که پیغان می آورد هرگز خصوصیات (الکتاب) راندارد که معهود ومعروف باشد.

۳. «ذلـک» هم دارای احتمالا ـتی است: یکی مقـام بلنـد رفیع این کتـاب رامورد اشاره قرار می دهـد ودیگر آنکه (مشار الیه در ذالک)، قرآن عالم شهادت را نشان می دهد(۲) (در برابر عالم غیب)؛ در نهایت اینگونه می شود گفت که هر چند کسانی که ایمان به غیب می آورنـد با آن کتاب هـدایت می شونـد، ولی مرحله نازله آن کتاب، مصداق غیب نیست وحالت غیبی ندارد، بلکه در اختیـار متقین است؛ بنابراین نمی توان پـذیرفت آن کتاب، مخصوص یک امام باشـد وعلم آن تمام شود وآن را ملازم پایان عمر امام دانست. بلکه براساس اعتقاد به جاودانگی قرآن، علم آن همیشگی است.

۴. برای روایتی که پیغـان از امام صادق نقل کرده سـندی ارائه ننموده است، ضـمناً تنها احتمالی که داده می شود آن است که منظور پیغان صـحیفه های خاص ائمه است که نسل به نسل منتقل شـده و در آنها اخبارآینـده ومباحث دیگر مطرح شده است، در حالی که این صـحیفه ها، خاص امام است ودیگران در آن راهی ندارند و منتشر نشده است که قابل انطباق بر کتاب خاص پیغان باشد. واحتمال دیگر آن علومی است که اساسا سینه به سینه نقل می شده است(۳) ودر واقع مقارن

ص:۱۳۲

۱- «وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنْ الْکِتَابِ وَمُهَیْمِنًا عَلَیْه» : واین کتاب[قران] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند وحافظ ونگهبان آن [ها] است. (مائده (۵)، آیه ۴۸).

۲- تفسیر تسنیم، ج۲.

۳- آشنایی با فرق ومذاهب اسلامی، ص ۶۶.

با انتقال مقام امامت، بابهایی از علم به امام دیگر منتقل می شده است؛ ولی آنها هم حالت مکتوب نداشته اند وعلوم قلبی بوده که به واسطه آنها اسرار امامت منتقل می شده است.

۲. ادبیات گفتاری موعود

یکی از شیوه هایی که برخی مدعیان برای اثبات خود به کار می برند، زیر سؤال بردن قواعد ادبیاتی _ خصوصاً در قرآن _ است تا بدین وسیله بتوانند هم ضعف علمی خود را بپوشانند و هم ادعاهای خود را مطابق نصوص دینی نشان دهند، و از آنجا که این مطلب را در قالب ویژگیهای موعود می آورند، ما آن را مطرح می کنیم. از جمله در نوشته های مربوط به بابیت و بهائیت، این مطلب مشاهده می شود که نمونه هایی ذکر می شود:

* ابوالفضل گلپایگانی (از نویسندگان و متفکران بهائیت) در کتاب الفرائد می نویسد:

... ملاحظه فرمایید، نفس مقدسی که به اتفاق جمیع مسلمین، باب مدینه علم بوده در وصف امر قائم موعود می فرماید که هر که از ما آن را دریابد با سراجی مُنیر سیر خواهد کرد...[آیا] این چنین موعودی بر وفق آمال متعارضه متخالفه ایشان ظاهر شود و مطیع آراء متضاده هر یک گردد[؟] و به قوانین مختلّه فاسده ایشان تکلم نماید[؟]بئس ما یظنّون و ساء ما یحکمون [در این بخش، گلپایگانی ادعا می کند که قائم موعود بر اساس ادبیات و دستور زبانی که علماء و فقها مطرح می کنند، سخن نمی گوید] و اما اینک جناب شیخ نوشته اند که در قانون لسان عرب فاعل را مرفوع و مفعول را منصوب و مضاف الیه را مجرور خواندن و نوشتن شرط است و جایز ندانسته اند که مظاهرِ امر الله برخلاف

ص:۱۳۳

قوانینی که سیبویه مدوّن داشته اند تکلم نمایند... نظر به همین قواعد که جناب شیخ به معرفه آن لفظاً لا حقیقةً افتخار نموده اند، هاشم شامی در تذییل مقاله فی الاسلام که عبارت آن ذکر شد بر قرآن شریف ایراد نموده است....(۱)

]نویسنده در این عبارات خواسته است بیان کند در قرآن هم مواردی برخلاف ادبیات و قواعد عربی وجود دارد[

* در کتاب امر و خلق می نویسند:

از حضرت نقطه]منظور علی محمد شیرازی، مؤسس بابیه است] در صحیفه العدل است و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد جاری گشته لأجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده، بل بنور الله صدر منشرح بعلوم الاهیه شده و حکم تبدیل را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قواعد الهیه راجع نمایند، چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصی نازل شده... فی قوله _ بکلمه منه اسمُه المسیحُ و قولُه _ انّها لإحْدَی الکُبر و قوله _ ان هذانِ لَساحران... الخ...(۲)

۱- کتاب الفرائد، ص۴۸۸ و ۴۸۹ [این کتاب در پاسخ به سؤالات شیخ عبدالسلام نوشته شده است].
۲- امر و خلق، ص۳۷۹، ؛ محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، ج۳، ص۳۱، ۱۳۸۶.

در این عبارت، خواسته اند بگویند در قرآن هم قواعد معمول عربی رعایت نشده است؛ مثلًا (کلمه) مؤنث مجازی است، ولی ضمیر مذکر در عبارت (اسمه) برای آن به کار رفته است و نیز با آنکه (إن) در آیه آمده است هذان به صورت مرفوع (به الف) بیان شده است و نصب نگرفته است.

ملاحظات:

۱. همان طور که واضح است در مورد آیه ۴۵ آل عمران «إِذْ قَالَتِ الْمَلائِکهُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُک بِکلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالاخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»، اولاً سیاق آیات در مورد تولد حضرت عیسی است و این بشارت هم مسلماً بشارت به حضرت مریم در مورد تولد مسیح است ــ همان طور که از صریح آیه بر می آید ــ پس «کلمه» دلالت بر مسیح دارد، در آیه ۳۹ هم اطلاق کلمه بر ایشان روشن است: «أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُک بِیَحْیَی مُصَدِّقًا بِکلِمَهٍ مِنَ اللَّهِ وَسَیِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ»؛ که حضرت یحیی، مصدقِ حضرت عیسی خواهد بود و خداوند به زکریا در مورد یحیی بشارت می دهد.

* بر اساس منابع مربوط به اعراب القرآن هم ترکیب نحوی این عبارات به گونه ای است که کلمه بر خود مسیح دلالت می کند: (کلمه) متعلق به «یبشّرک»، است و (منه): صفت کلمه، (اسمه) المسیح: مبتدا و خبر و کل جمله، صفت دوم برای کلمه، (عیسی) بدل از (مسیح) و (ابن مریم) هم بدل یا نعت است(۱)، و در ترکیب دیگر: جمله «انّ الله»، مقول قول، (منه) متعلق به محذوف، و صفت برای

۱- اعراب القرآن و بیانه، ص۵۱۱.

(کلمه)، و وجیهاً هم حال از (کلمه) است،(۱) پس شخصیت وجیه و مقرّب، همین کلمه الاهی است که عیسی می باشد و کلمه، مؤنثِ مجازی است که در واقع دلالت بر مذکرِ حقیقی (مسیح) دارد و جایز است ضمیر مؤنث به آن بر گردد.

* در مورد آیه ۳۵ سوره مدثر «إِنَّهَا لإِحْدَى الْكُبَرِ» هرچند که آیه قبلی آن «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» می باشد، ولی همان طور که در آیه ۳۱ آمده است «وَمَا هِيَ إِلا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ» و ضمیر مؤنث برای مذکر به کار رفته است، در آیه ۳۵ هم می تواند اشاره به (فتنه) باشد که در آیه ۳۱ آمده است «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» و می توان احتمالات دیگری مطرح کرد که بر اساس آن مرجع ضمیر در «انها» به لفظی بر گردد که مؤنث مجازی است و این خلاف قواعد نمی شود.

* درباره آیه (ان هذان لساحران) هم ترکیب های نحوی مختلفی گفته شده است:

الف. ان: مخفّفه از مثقّله و اسم آن ضمیر شأن محذوف، هذان: مبتدا و محلاً مرفوع، ساحران: خبر برای مبتدای محذوف که (هما) تقدیر آن است، و جمله (ان هذان لساحران) در محل نصب و مقول قول است. و نیز می شود گفت که (ان) مهمله است، هذان: مبتدا، ساحران: خبر و...

ب. برخی هم گفته اند (ان) نافیه است و لام به معنی الّا است: ان هذان [الا] ساحران...(۲)

ج. ابوعمر این آیه را (ان هذین لساحران) خوانده است و عاصم در یکی از دو

ص:۱۳۶

۱- اعراب القران الکریم، ج۱، ص۱۳۶.

۲- الجدول فی اعراب القرآن، ج۱۶، ص۳۸۶.

روایت آن را (ان هذان لساحران) خوانده است.

د. کسائی در قرائت عبدالله گفته است (ان هذان ساحران) و لام رابر سر ساحران نیاورده است.

هـ. سیبویه هم حکایت کرده است که (ان) به معنی أجل (بلی) است، منابع مربوط به اعراب قرآن موارد فراوانی از شعر عرب قبل ابن قیس الرقیات و نیز خطبه ها و کلمات حضرت رسول آورده اند که ان به معنی (نعم) است.(۱)

با توجه به نکات ذکر شده، این موارد که به عنوان مواردِ خلاف قواعد و ادبیات در قرآن مطرح شده است همگی، نکات نحوی و توجیهات ادبی خاص خود را دارد و اشکالی به قرآن وارد نمی شود.

۲. اگر بنا باشد یکی از ویژگی های موعود آن باشد که برخلاف قواعد ادبی تکلم نماید، هر مدعی دروغینی با انواع غلط های ادبی و کلامی می تواند ادعا کند که من هم یکی از نشانه های موعود را دارم!

۳. بیان کردند که موارد خلاف قواعد (اکثر من ان یحصی) است. از آنجا که موارد ذکر شده پاسخ داده شده است، لازم است مواردی را ذکر کنند که دانشمندان و اهل بیت ادبیات عرب و... توجیهی برای آن پیدا نکرده تا حرفشان اثبات شود.

۴. اگر قرآن و کلام های وحیانی دیگری (که شما آنها را هم مثل قرآن وحیانی می دانید) مطابق قواعد نیستند،(۲) به هر حال باید قواعد و آداب خاص خود را داشته

۱- اعراب القرآن، ج۳، ص ۳۱-۳۳.
۲- در لوح کرمانی، ص۳۸۶، حسینعلی بهاء می گوید: «تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم [علی محمد شیرازی] و ذکر اتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم، هنوز آنقدر ادراک ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کلی است و دون او میزان او نمی شود و هر یک از قواعدی که مخالف آیات الاهیه است از درجه اعتبار ساقط!»

باشند تا ما بتوانیم آنها را مبنا قرار دهیم و کلام بشری را با آن مقیاس بسنجیم، در حالی که شما قواعد مستقل و مشخصی ارائه نداده اید و مسأله همچنان در ابهام است.(۱)

نتیجه عجیب این بحث و ادعای بهائیت این می شود که چون متون روایی ما و حتی روایات مربوط به مهدویت و قائمیت و حتی خود قرآن با ادبیاتِ موعود بابیت [علی محمد] ناسازگاری دارد، تمام آنها از اعتبار ساقط است و نتیجه جالب آن می شود که ادعای مهدویت خود ایشان هم از اعتبار ساقط می شود؛ زیرا تمام دلایل آنها استوار بر مدارک اسلامی است!

۱- محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج۳، ص۳۵ و ۳۶.

فصل سوم: انتظار و منتظران

اشاره

ص:۱۳۹

۱. ویژگیهای خواص

جریـان هـای انحرافی زیـادی به بحث یـاران امام مهـدی و نیز تربیت نسل منتظر و یا خود مفهوم انتظار پرداخته انـد، اما در این میـان به یکی از جریانـاتی اشـاره می شود که اساسـا مـدعی است با بهره گیری از قرآن و قصـص قرآنی، جایگاه خاصـی برای پیامبران (مثل نوح و حضـرت عیسـی و...) در قبال امام زمان، توصـیف می کنـد و تمام حرکات و اقدامات آنها را در راسـتای ظهور امـام زمـان تفسـیر می کنـد، لـذا در این بخش به کلمـات رهبر این جریـان انحرافی می پردازیم که ببینیم چگونه بـا سوء برداشت از قرآن و ماجرای پیامبران، آموزه های خود را به نام تشیّع و مهدویت اصـیل به پیروانش القاء می کند. وی در گفتار خود ــ که در نوارهای صوتی او موجود است ــ مفسّرِان و عالمان بزرگ بسیاری را حتی به غیر شـیعه بودن متهم می کنـد و اینکه آنها تنها علمای اهل سواد هستند و از هدایت امام زمان بهره ای نبرده اند.

یکی از افراد شـاخص که در این موضوعـات دارای مبـاحث قرآنی و مهـدوی باشـد و فعالیت های فراوانی در فضای حقیقی و مجازی داشته است، مطالب گوناگونی در مورد یاران امام زمان دارد از جمله:

ضمن ترجمه آیات ۴۵ و ۴۶ آل عمران: «إِذْ قَالَتْ الْمَلَائِكَهُ يَا

ص:۱۴۰

مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَمِنْ الْمُقَرَّبِینَ * وَیُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلًا وَمِنْ الصَّالِحِینَ»؛ یاد آور زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از خودش که اسم او ــ عیسی بن مریم ــ می باشد، بشارت می دهد در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند بوده و از مقربین است و با مردم در گهواره و بزرگسالی سخن می گوید و از صالحین است. می گوید:

این فرد (عیسی) در دنیا و آخرت، وجهه عجیبی دارد. دقت بفرمایید وجیه به معنی آبرومند نیست، بلکه ما باید وجیه را به صورت وجه عجیب معنی کنیم؛ چرا این معنی؟ عرض می کنم به لحاظ آن چیزی که قبلاً واقع شده است؛ جلوه ای که عیسی در کودکی و به طور کلی در زمان حیاتشان در دنیا داشتند بسیار عجیب بود. وجیه آن چیزی است که خداوند بر عیسی جاری کرد... در آیات زیادی داریم که وقتی گفته می شود آخرت: منظور ظهور امام زمان است. این آیه هم با این موضوع انطباق دارد، عیسی جلوه ای عجیب، وجهه ای عجیب در دنیا و در زمان ظهور امام زمان دارد و ایشان جزء مقرّبینِ امام زمان است.(۱)

* نقدهایی توسط برخی محققین بر این مطالب انجام شده است و از سوی طرفداران مدعی، هم اشکالاتی بر آن نقدها وارد شده است(۲) که در این قسمت آن نقد و پاسخ ها را هم لحاظ می کنیم.

۱- سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۱۲، ص۴ و ۵.

۲- از جمله، نقدهایی که آقای حجّامی وارد نموده است، و فردی به نام کاظم در ۲۹ دی ۱۳۸۹ در سایت «۳۱۳ آزاده» بر آن وارد نموده است.

۱. در مقابل نقـدی که بر آثار یعقوبی وارد شده است(۱) مـدافعان او گفته انـد: (وجه) دارای معانی مختلف است و در آیات مختلف قرآن، معانی متعددی مدّنظر قرار گرفته است و نمی توان یک معنای خاص (آبرومند) را وحی منزل دانست.

در حـالی که در معنـایی که انتخـاب می شود بایـد بـا ظاهر آیه و سیاق آیات هماهنگ باشـد و قرینه ای برای انتخاب آن معنا باشـد، برای اینکه معنای (وجه عجیب) انتخاب شود، شـگفتی های دوران کودکی و بزرگسالی حضـرت عیسـی مثال زده شده است، در حـالی که این شـگفتی ها در اصل خلقت آدم هم وجود دارد که حتی بـدون مادر، خلق شـده است که خود قرآن به آن اشاره می کنـد «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»(۲) پس بایـد ایشان هم وجهه عجیب داشـته باشد، یعنی همان اشـکالی که به منتقدین وارد کردید که آبرومندی مخصوص حضرت عیسی نیست(۳)، آن اشکال بر خود شما وارد می شود!

نکته دیگر: آنچه باعث تقرب و شخصـیت خاص حضـرت عیسـی شده است، بندگی و عبودیت خاص ایشان است و الا خلقت عجیب یـا انجـام کارهـای خـارق العـاده که معلوم است بـاعث افزایش مقـام معنوی انسـان نمی شود و حـتی اگر وجهه عجیب بخواهد اثبات شود به خاطر اعمال اختیاری حضرت عیسی و عبودیت وی

ص:۱۴۲

۱- این نقـدها در مورد چگونگی معنا کردن کلمه وجیه، وارد شـده است مبنی بر اینکه چگونه معنای غریبی که قابل انطباق با وقایع مربوط به آیه و حضرت عیسی نیست انتخاب می کنید؟

۲- آل عمران (۳)، آیه ۵۹.

۳- نقدی که مدافعان یعقوبی بر آنها در این راستا وارد کرده اند آن است که اگر (وجیه) را به معنی آبرومند بدانیم مخصوص عیسی نیست و آبرومندان دیگر هم هستند، پس باید آنرا به معنی دارای وجهه عجیب و شگفت بدانیم که خاص عیسی باشد .

است که در واقع همین هم باعث آبرومندی وی است.

۲. دنیا، شامل رجعت هم هست و تا قبل از شروع آخرت، عالم دنیا محسوب می شود و اینکه آخرت را به معنی رجعت و بازگشت عیسی بدانید برخلاف ظاهر مفردات این آیه و حقایق مربوط به ظهور و رجعت است.

۳. در مطالب مدافعان مدعی آمده است که در زمان ظهور؛ هیچ کس از حضرت عیسی به امام زمان، نزدیکتر نیست و همین مطابق عبارت (من المقرّبین) است. در نقد این مطالب باید گفت هرچند نزدیک بودن امام زمان و حضرت عیسی و تمام انبیاء امری است که خود به خود قطعی و مسلّم است، ولی اینکه در این آیه، تقرب به امام زمان، منظور باشد چگونه اثبات می شود؟ با آنکه در سیاق آیات هم مطلبی که در مورد امامت و ولایت باشد وجود ندارد، بلکه در این آیات بحث قدرت الاهی و اعجاز الاهی در خلقت و... مدنظر قرار گرفته است، پس برداشت موضوع تقرب به امام زمان از این آیه، به تفسیر به رأی می ماند، نکته بعد آنکه در عبارت (من المقربین) معنای تبعیض وجود دارد، پس اشاره ای به مقرب ترین وجود ندارد؛ بنابراین بر فرض پذیرش ادعای شما، این آیه ربطی به مقرب ترین افراد درزمان ظهور ندارد.

نکته دیگر آنکه در زمان رجعت، اهل بیت علیهم السلام هم جزو رجعت کنندگان هستند و اولیای الاهی و صالحان هم مشمول رجعت می شوند و برخی از آنها مسلماً مقام کمتری از حضرت عیسی در فضایل و درجات ندارند(۱)، از سوی دیگر حوادث و

۱- تفصیل بحث کسانی که رجعت می کنند از زنان و مردان و فضایل و وضعیت و مقام آنها در روایات متعدد مورد بحث قرار گرفته است: (بحارالانوار، ج۵۳، ص۴۰؛ الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص۲۶۹؛ بصائر الدرجات، ص۲۴؛ تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۸۲).

شگفتی های زمان رجعت و ظهور هم کمتر از شگفتی های ایشان نیست، مانند رشد جهشی علم، اصلاح امر عالَم در مدت کوتاه و رفع بیماری ها و مرگ و میرها و...، پس این وجهه عجیب که در آیه آمده است نمی تواند در زمان رجعت، نمود چندانی داشته باشد.

و از همه مهمتر آنکه آخرت و ظهور دو امر جداگانه ای هستند که نمی توان آنها را در همدیگر ادغام کرد، که نقد و تحلیل آن در ذیل ادعاهای بهائیت در همین تحقیق آمده است.

۲. زمینه سازان ظهور

برخی حوادث آستانه ظهور و پس از آن، به گونه ای مورد بهره برداری گروه های انحرافی مختلف قرار گرفته است و آنها معمولاً برای اثبات ادعاهای خود به تحلیل نادرست و یا تطبیق بدون دلیل مسائل و حوادث روز با آیات و روایات پرداخته اند، از جمله جریان یعقوبی که در این تحقیق هم گاهی به مطالب و ادعاهای دیگر وی اشاره شده است و نیز برخی از کسانی که در طی سال های اخیر برداشت های سطحی از روایات داشته اند.(۱) در اینجا یکی از گفتارهایی که مدعیان در این مورد داشته اند را بیان می کنیم و در خلال بررسی آن، خود به خود مطالب دیگران هم بررسی خواهد شد.

از جمله برخی معتقدند که وظیفه ما آن است که حوادث ظهور را از قرآن استخراج کنیم و از طریق قرآن به ماجرای ظهور نگاه کنیم، وی گفته است حکیمان الهی

ص:۱۴۴

۱- مانند سایت ظهور بسیار نزدیک است، u۳۱۳ و نیز فیلم مستندی که در این مورد تهیه شده است: http://www.u۳۱۳.ir و نقد این مستند هم قابل دسترسی است: http://mobinmeia.ir/۲۴۷۴

نمی توانند با قرآن کشتی بگیرند.(۱) [با این بیان خواسته بگوید که جزئیات ماجرای ظهور را از قرآن باید استفاده کرد و نگاه حکیمانه و به اصطلاح عالمانه و نقّادانه به این مسائل درست نیست].

در جای دیگر او این مطالب را مطرح می کند:

برپا شدن لشکریان یاوران امام زمان پیش از ظهور از ایران، موضوعی است که روایات مربوط به سید خراسانی و شعیب و علم های سیاه از ایران و از خراسان و... بر اینها تصریح دارد، تسلیم شدن همگان از جمله اهل کتاب از قبیل عیسی و فرماندهی وی تا زمان رسیدن به امام زمان، موضوعی است که آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء، آیه۱۵۹) و روایات ذیل آیه به آن تصریح دارد. با توجه به تصریح این مجموعه آیات و احادیث، نزول عیسی در ایران و پیش از ظهور امام زمان، موضوعی قطعی به نظر می رسد.(۲)

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به بحث آیات و روایات بپردازیم لازم می دانیم این نکته مقدماتی را عرض کنیم که هرچند قرار گرفتن کشور و منطقه ما تحت عنایت خاص امام زمان و اینکه یاران ایشان از ایرانیان باشند و... باعث بسی افتخار است، اما در فضای علمی، منطق ما، منطق استدلال و بررسی ادله، بدون پیش داوری و جانبداری خاص است، ضمن آنکه همسو بودن انقلاب اسلامی ایران با اهداف عالیه اسلام، حاکمیت ولایت فقیه و حرکت در جهت تحقق احکام و

۱- سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۵، ص۳.

۲- نظام بشر، جلسه ۱۲، ص۲ (پاورقی).

ارزش های اسلامی و عدالت جهانی، بهترین سند همراه بودن مردم مسلمان ایران با ولایت و امامت است و نیازی به تطبیق برخی علائم و حوادث آستانه ظهور با ایران و مردم آن نمی باشد و یا حداقل اولویت در این کار وجود ندارد.

۲. از آنجا که بحث اصلی این تحقیق مربوط به آیات قرآن است به بررسی آیه مورد اشاره (نساء، آیه۱۵۹) می پردازیم:

آیه چنین است: و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به او [نظرات متفاوت از سوی مفسران در موردی مرجع این ضمیر وجود دارد] ایمان می آورد و روز قیامت او بر تمام اعمال (خوب و بد) آنها گواه است.

* اولاً سیاق آیات (۱۵۵–۱۵۱)، در مورد اثبات فضایل اخلاقی حضرت عیسی و مادر بزرگوارشان و نیز انحراف اعتقادی مردم در مورد قتل و مصلوب شدن ایشان است که در این راستا در آیه ۱۵۹ بیان می شود که تمام اهل کتاب ایمان خواهند آورد، پس اساس این آیات در مورد اثبات عظمت پیامبران و حقیقت ادیان الاهی است و خصوصاً از آنجا که در ادامه آیه آمده است که حضرت عیسی بر اعمال آنها گواه خواهد بود، پس بر عظمت آن پیامبر تأکید شده است. بنابراین اگر کسانی با بهره گیری از این آیات و آیات دیگر، به جای توجه به این مقامات، نقش خود را برجسته کرده و روز ظهور را روز کاسته شدن از مقام انبیای الاهی (به بهانه بازگشت پیروان آنها از دین پیامبر خود) می دانند و این مدعیان، مثلاً ـ خود را به عنوان یک شخصیت برجسته در حد مساوی انبیای گذشته مطرح می کند که تمامی این ادعاها با مفاهیم وسیاق آیات، منافات دارد.

* ثانیاً مفسران، «ان» را نافیه دانسته و مبتدا را محذوف می گیرند که کلام در سیاق نفی، بر آن مبتدای محذوف دلالت دارد و ضمیر در (به) و (یکون) راجع به عیسی است؛ ولی ضمیر در کلمه (موته) اختلاف است: یک نظر آن است که ضمیر (موته) و (به) هر دو به «عیسی علیه السلام » بر می گردد و معنای آیه این خواهد بود

ص:۱۴۶

که همه اهل کتاب ـ قبل از مرگ او ـ به حقانیت و بنده رسول خدا بودن حضرت عیسی ایمان می آورند، گرچه این ایمان برای آنها سودآور نباشد و عیسی علیه السلام هم روز قیامت بر همه آنها شاهد است. و این همان زمانِ خروجِ مهدی است که در آخرالزمان، خداوند عیسی را نازل می کند و او قبل از وفاتش برای کشتن دجّال اقدام می کند و در آن دوران، دین واحد، دین حنیف اسلام و (دین ابراهیمی) است. گاهی هم ضمیر موته را به (احد) برگردانده اند. برخی هم طوری تفسیر کرده اند که ضمیر به (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بر می گردد.(۱)

* در روایات عامّه هم که این آیه مورد توجه قرار گرفته است، جایگاه ویژه ای برای امر حضرت عیسی و فعالیت اصلاح گری ایشان در رفع فساد و فتنه مطرح شده است.(۲)

بخاری از ابوهریره نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند(۳):

قسم به کسی که جانم در دست اوست، به زودی پسر مریم بر شما فرود می آید در حالی که حاکم عادل است و صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه (یا جنگ) را بر می دارد و (آنقدر) مال اعطا می کند که کسی دیگر (در اثر بی نیازی) قبول نمی کند... پس بخوانید آیه را (نساء، آیه ۱۵۲)(۴).

ص:۱۴۷

۱- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج۴، ص۲۱۷-۲۲۰.

۲- موسوعه الامام المهدی، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، ص۵۹۱-۵۹۶.

۳- «اخرج البخاری عن ابی هریره، قال: قال رسول الله: و الذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه (الحرب) و یفیض المال حتی لا یقبله احد... و اقرؤا ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته»، (صحیح البخاری، ج۴، ص۱۴۳).

۴- هیچیک از اهل کتاب نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او [حضرت عیسی علیه السلام] ایمان بیاورد. (نساء (۴)، آیه ۱۵۲).

* در مورد مکان نزول عیسی هم از جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:(۱) «هنگامی که خداوند، مسیح پسر مریم را مبعوث می کند [می فرستد] پس کنار مناره سفید شرقی دمشق (سوریه کنونی) فرود می آید...»؛ هرچند در منابع عامّه گاهی سعی شده است که به جای حضرت مهدی، حضرت عیسی مطرح شود و حتی کتاب هایی در این مورد نگارش یافته است؛ اما بر اساس تحقیقات و حتی روایات خود عامه، عیسی علیه السلام به امامی از خود مسلمین اقتدا می کند، مانند روایتی که آمده است:(۲) «چگونه اید که پسر مریم بر شما نازل شد و امام شما [مسلمانان] از خود شماست» و در مورد عبارت جعلی (لا مهدی الا عیسی) هم تحقیقات مستقلّی انجام شده که آن را ضعیف و مجعول دانسته اند.(۳) به هر حال فعلاً بحث ما بر سر این روایات و امام مهدی در احادیث عامه نمی باشد، اما خواستیم این نکته را استفاده کنیم، که بر اساس آیه مورد بحث (نساء، آیه۱۵۹) و روایات ذیل آن و روایات دیگر، مأموریت حضرت عیسی به عنوان مشاور و وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک حالت جهانی و عمومی دارد و منحصر به کشور یا شهر خاصی نمی شود و اما احتمالاً از آن رو که قبله اول مسلمین در بیت المقدس است و حساسیت فوق

ص:۱۴۸

۱- «اذ بعث الله المسیحَ بن مریم فینزل عند المناره البیضاء شرقی دمشق»، (صحیح مسلم، ج۸، ص ۲۰۱).

۲- « کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامُکم منکم »، (صحیح بخاری، ج۴، ص۲۰۵؛ و نیز: سنن الترمذی، ج۳، ص۳۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۳؛ صحیح مسلم، ج۱، ص۹۴).

۳- عبارت «لامهدی الا عیسی» را ابن ماجه در سنن خود آورده است، ج۲، ح۴۰۳۹، ولی شیخین (بخاری و مسلم) آنرا نقل نکرده اند (مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۴۰؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج۸، ح۷۷۵۷، رجال آن هم تضعیف شده است: المنار الضیف، ص ۱۳۰) و نیز: مهدویّت در صحاح سته، ص۱۰۷ ــ ۱۰۹.

العاده در طول تاریخ داشته و دارد، محل نزول عیسی و اقدامات جهادی ایشان و نیز اقتدای ایشان به امام زمان در همان منطقه شامات و فلسطین خواهد بود.

۳. در مورد روایات مربوط به رایات سود (پرچم های سیاه) محققان به طور کامل آنها را از نظر سندی و دلالی تحلیل کرده اند و بیان می کنند که در دسته ای از روایات رایات سود، اصلاً به مهدویت و ظهور، اشاره نشده است و در بیشتر اخبار، نام خراسان یا مشرق وجود دارد یا نام بنی عباس آمده است که در واقع مورد بهره برداری بنی عباس و خلفا و حکومت های آنان بوده است و حتی از منابع شیعه و سنی آمده است که آنها از پرچم های سیاه بنی عباس که از سوی خراسان می آیند، خبر داده بودند و پیش گویی کرده بودند.(۱) به هر حال با وجود این نظریات و تحلیل ها و این روایات مختلف، حداقل آن است که دیگر به طور قاطع نمی توان گفت این روایات به مهدویت و قیام مردم ایران و خراسان در آستانه ظهور یا انقلاب اسلامی مرتبط باشد و به اصطلاح علمی اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

* در مورد عنوان خراسانی هم به افرادی مثل هلاکو یا چنگیزخان، ابومسلم خراسانی، و دیگران در طول تاریخ اشاره شده است که ظهور آن افراد را با نزدیک بودن ظهور مرتبط دانسته اند، از سوی دیگر روایات مربوط به خراسانی ضعیف یا مردود شمرده شده است، و حتی گفته اند روایات خراسانی را از روایات مربوط به خراسان و مردی که از مشرق زمین همراه خراسانی ها قیام می کند، انتزاع و جعل شده است و اخبار آن معمولاً به «الفتن» ابن حماد استناد داده می شود که قابل قبول نیست و بسیاری از روایات آن از معصومین صادر نشده است.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۴۱، ص۳۵۱؛ شرح نهج البلاغه، ج۷، ص۴۸؛ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص۹۷-۱۲۴.

۲- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص۲۱۴-۲۲۴؛ و نیز آثار و درس های خارج کلام توسط آیت الله طبسی و نقد مستند «ظهور نزدیک است»، که توسط مرکز تخصصی مهدویت در تاریخ یکشنبه ۲۲/۱۲/۱۳۸۹ در مدرسه فیضیه برقرار شد و در آن آیت الله نجم الدین طبسی، استاد محمدصابر جعفری و استاد جواد جعفری به نقد آن مستند پرداختند (ر.ک: http://mahdi313.org/page.php?page=showarticles).

علی رغم مطالب خلاصه ای که در بحث برخی از علائم مطرح شد، و در نقد حرف های مدعیان آمد باز هم باید تأکید کنیم که در این تحقیق، هدف ما بررسی علائم ظهور یا روایات آن نیست، ولی در صدد بیان این مطلب بودیم که صرف استناد به روایات یا کتب غیر قابل اعتماد و اتصال و ارتباط دادن آن به برخی از آیات قرآن، اثبات کننده ادعای مدعیان نیست، و اگر کسانی قائلند جزئیات حوادث ظهور از قرآن به دست می آید رجم به غیب است زیرا حتی بر اساس روایات تفسیری هم آن جزئیات به دست نمی آید، پس چگونه از خود قرآن استخراج شده است؟ مگر آنکه به قول خود مدعیان استناد کنیم که مثلاً مطالب خود را به نازله ششم قرآن مستند می کند و ادعا می کند آنچه از قرآن در دست مردم و مفسران و... است، نازله هفتم است ولی مطالب ما از نازله ششم قرآن استخراج شده است!(۱)

۴. نکته نهایی و اصلی در این قسمت آن است که بر فرض پذیرش وجود برخی روایات مستند در مورد ادعاهای یعقوبی و سازندگان مستند ظهور نزدیک است و دیگران، باز هم به دلیل ابهام و تردیدهایی که در تطبیق این روایات و حقایق خارجی وجود دارد، باید همه مدعیان پذیرا باشند که بر اساس روایات، در هنگام

۱- نقد کلی و تفصیلی برخی نظریات این مدعیان و از جمله نظرات او در مورد تفسیر را در کتاب پیچک انحراف آورده ام و نیز در قالب جزوه مستقلی که در مرکز مهدویت انجام شده است.

فتنه ها بایـد به قرآن رجوع کرد و در قرآن سؤال از اهـل ذکر و تفقّه در دین و... مورد تأکیـد قرار گرفته است و نیز حـدیث ثقلین، تمسک به قرآن و اهل بیت را راه نجات از ضلالت تا قیامت معرفی نموده است.

نتیجه آن خواهـد بود که پیام قرآن هم مراجعه به عالمان در زمان غیبت کبری و سؤال از اهل فن است و علائم ظهور نیز کمتر از سؤالات و فروعـات جزئی فقهی نیست، پس آنهـا هم نیـاز به تفقّه و سؤال از اهـل ذکر دارد، ضـمن آنکه روایت صـحیح و صریح هم داریم که در مورد خود علائم الظهور و تشخیص و تطبیق صحیح آن باید به عالمان رجوع کرد.

زراره از امام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که در مورد ندای آسـمانی و تردید در مردم در تشـخیص حق و باطل سؤال می کند:

قلت فمن یعرف الصـادق من الکـاذب؟ قال: یعرفه الـذین کانوا یروون حـدیثنا و یقولون. انه یکون قبل ان یکون و یعلمون انهم هم المحقّون الصادقون؛(۱) به امام صادق علیه السلام گفتم چه کسی راستگو را از دروغگو تشخیص می دهد؟ فرمود: کسانی که احـادیث مـا را روایت می کننـد و آن را می گوینـد قبـل از اینکه واقع شود و می داننـد که آنان دارای حقنـد و صادق می باشند.

باز هم اگر بخواهیم از قرآن در این مورد بهره بیشتری برده باشـیم همان طور که در روایات آمـده است خداونـد خلاف وعده عمل نمی کند(۲)، و براساس وعده ای

۱- غیبت نعمانی، ب۱۴، ح۲۸.

۲- «إِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ، آل عمران (۳)، آیه۱۹۴] ؛ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ » (غافر (۴۰)، آیه ۵۵).

که داده است خلافت شایستگان حتمی است(۱) و نیز اراده الاهی تخلف ناپذیر و انجام آن به شکل «کن فیکون» است. همچنین خداوند اراده کرده که مستضعفان را پیشوایان و وارث زمین قرار دهد.(۲) بنابراین امکان تخلف اراده و وعده الاهی در مورد مهدویت و ظهور و عدالت جهانی، وجود ندارد، پس همان طور که در طول تاریخ، تطبیقات غلط انجام می شد و ضربه ای به اصل وعده الاهی نمی زد، اکنون هم حتی اگر عده ای با تفسیر انحرافی از قرآن، تطبیقی باطل انجام دهند وعده الاهی تخلف ناپذیر است. نتیجه این بحث آن است که بر اساس منطق قرآن، ارزش و رتبه وعده الاهی فراتر از اغراض و سلایق و احساسات شخصی ماست و تحمیل آنها بر قرآن، خود بزرگترین نوع تفسیر به رأی است و تحمیل نظر و تفسیر به رأی نمی تواند نازله ای از قرآن قلمداد شود! نه نازله ششم و نه نازله هفتم!

۳. وظایف خاص منتظر

برخی مدعیان، سعی دارند نوعی وقت مشخص را برای ظهور تعیین نمایند، از قرآن سوء بهره برداری کرده اند به عنوان نمونه به اصطلاح با رمزگشایی از سوره یوسف، آن را به عنوان بشارت های ظهور آورده اند و آیه ۸۷ سوره یوسف «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الكافِرُونَ» را به عنوان برخاستن موج جدید جستجوی یوسف

ص:۱۵۲

۱- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم» (نور (۲۴)، آيه ۵۵).

۲- «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ»، (قصص (۲۸)، آيه ۵).

زمان و امید وصالش مطرح می کنند.(۱)

ملاحظات

۱. نقل هایی که از عالمان مطرح می شود ــ علاوه بر آن که گاهی با قرائن و شواهد و سیاق خاص نقل شده، اما عموم مردم فقط جمله دلخواه خود را از میان جملات علماء انتخاب کرده و دستاویز قرار می دهند ــ تعیین دقیق زمان و سال ظهور نمی باشد و اساساً راه یافتن یک انسان اهل دل به برخی اخبار غیبی، دلالت بر وقوع حتمی آن نمی کند با توجه به احتمال بداء خصوصاً در مورد زمان و علائم ظهور که در روایات هم مطرح شده است(۲)،(۳) از سوی دیگر دسترسی یک عارف به طبقاتی از علوم، منافاتی با علم لوح

۱- و نیز مثلاً بشارت بزرگان را منطبق بر این آیه می داند که سال ۸۷ موج تحسُّس است. در نقلی از این نمونه آمده است: مبشراتی برای ظهور مطرح می شود و احتمال درک ظهور امام زمان ما توسط پیرمردهای زمان هم مطرح می شود، این مطالب دستاویز عده ای برای تعیین زمان خاص شده است.

۲- روایاتی در مورد بداء در این موضوع وجود دارد؛ به عنوان نمونه داود بن قاسم جعفری از امام جواد می پرسد: «هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم؛ آیا در نشانه های [محتوم] هم بداء حاصل می شود؟ امام فرمودند: بلی، [اما وقتی در مورد اصل ظهور سؤال شد که آیا بداء حاصل می شود، امام فرمود: ان القائم فی المیعاد و الله لایخلف المیعاد؛ آمدن قائم از وعده های الاهی است و خداوند خلف وعده نمی کند (غیبت نعمانی، ص۴۱۴، باب ۱۸، ح۱۰). علمای اسلام در مورد بداء در این موارد بحث کرده اند: علامه مجلسی گفته است: احتمال دارد بداء محتوم باشد ولی در خصوصیات آن باشد نه در اصل آن؛ مانند خروج سفیانی قبل از بنی عباس و... (بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۵۱)؛ البته امثال شیخ طوسی احتمال می دهند که خود بداء به معنی آشکار شدن و ظهور باشد، یعنی واقعه برای مردم روشن شود و لذا ایشان به کلمه بداء اشاره می کند که در آیات قرآن آمده است (جاثیه (۴۵)، آیه ۳۳ و زمر (۳۹)، آیه۴۸؛ العده، ج۲، ص۴۹۵). سید مرتضی هم گفته است می توان بداء را به معنی ظاهر شدن امری دانست که قبلاً ظاهر نبوده است (نقل از: العده، ج۲، ص۴۹۶؛ بداء از نظر شیعه، ص۳۶). به هر حال از مجموع نظرات استفاده می شود که آنچه قطعی و یقینی است اصل ظهور است که وعده الاهی است و علم آن نزد خداست و نمی توان به صرف تحقق برخی از وقایعی که با علائم ظهور مشابهتی دارد، زمان قطعی ظهور را اعلان کرد.

۳- درس های خارج کلام (مهدویت) استاد طبسی، مرکز تخصصی مهدویت، بخش مربوط به خروج یمانی و بررسی روایات آن.

محفوظ نـدارد، چه بسا با قیـد شـروط و تبصـره هایی در آنجا ثبت شده است که پس از وقوع یک سـری از حوادث و شـرایط جدیـد ــ که همگی در لوح محفوظ و علم تغییرناپـذیر الهی موجود بوده است ــ زمان ظهور یا برخی علائم تغییر می کند، در حالی که آن عارف با توجه به شرایط و اوضاع قبلی، به مبشرات و نشانه هایی از حوادث آینده دست یافته بوده است.(۱)

۲. دسـتور تحسّـس که توسط حضـرت یعقوب صادر شده است، یک دسـتور از سوی حجت و پیغمبر زمان است و لازم الاجرا بوده است و انطباق آن با وظیفه ما در زمان غیبت، بدون آنکه دسـتوری از سوی معصوم صادر شده باشد، نوعی تفسیر به رأی و توسعه معنـایی در این آیه قرآن است. همـان طور که نمی توان تکـالیف و دسـتورات خـاص پیامبر در قرآن را بر همه مردم توسـعه داد، دسـتور یک پیامبر، آن هم برای فرزندان خود را نمی توان برای زمان یک دین و پیامبر دیگر توسعه داد، علاوه بر آنکه دستور ایشان، حالت عمومی ندارد و مربوط به واقعه زمان خود می باشد به اصطلاح (قضیه فی واقعه) می باشد.

۱- ماننـد جریـانی که از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل شـده که خبر از مرگ یک خارکن یهودی داده بود، ولی پس از فرا رسـیدن آن زمـان خاص، خارکن نمرده بود، علت آن را سؤال کردنـد پیامبر فرمود: او صـدقه ای داده بود و اجل به تأخیر افتاد (سبحانی، جعفر، البداء فی ضوء الکتاب و السنه، ص۸۰ به بعد .)؛ نویسنده شبیه این داستانها در مورد خبرهای غیبی پیامبران که در اثر بداء اتفاق نیفتاده است را هم می آورد.

۳. بر فرض که بنا باشد استفاده کلی از این آیه شود، چرا از قسمت (ولا تیأسوا من روح الله) استفاده نشود که ناامیدی و دست کشیدن از انتظار در زمان غیبت، مذموم است، در حالی که در درس های آقای یعقوبی، پس از بی فایده خواندن انتظار، نظریه تحسس را به جای آن مطرح می کند، گویی که بحث انتظار که بخش اعظمی از روایات مهدویت را فرا گرفته است به یأس کشیده شده و سودی ندارد، حال آنکه پیام واقعی و قابل شمول این آیه آن است که برای یافتن یوسف و رسیدن به برادر، ناامیدی باید کنار گذاشته شود.

۴. از سوی دیگر انتظار حقیقی که در روایات تبیین شده، همراه معرفت و تقوا و پویایی و تحرک و عمل و تولّی و تبرّی است(۱) و هرگز بوی یأس و ناامیدی و عدم سودمندی از آن استشمام نمی شود و همان انتظار در واقع خود تحسس است، تحسس در هر زمان و شرایط به حسب همان شرایط و اوضاع است.

۱- مانند روایاتی که تولی و تبرّی قبل از ظهور [در دوران غیبت] را مورد تأکید قرار می دهد: (کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۸۶، ح۲)؛ و نیز روایتی که صبر و مجاهدت در برابر ناملایمات زمان غیبت را ستایش می کند (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۶۸، ح۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۷، ح۳). و روایاتی که در مورد لزوم تمسک به سیره ائمه، پرهیزکاری، عمل صالح، رسیدگی به وضع جامعه و مردم در زمان غیبت، وارد شده است (کتاب الغیبه، ص۱۵۹، ح۴و۵؛ کافی، ج۱، ص۳۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۵۱).

فصل چهارم: نشانه ها و تعیین زمان ظهور

اشاره

ص:۱۵۷

در این فصل به قسمتهایی از تفسیرهای مدعیان پرداخته می شود که در مورد برخی نشانه های حتمی و غیر حتمی ظهور مطرح شـده است و مـدعیان، حوادث زمـان خود را بـا سوء تفسـیر از قرآن به عنوان نشانه های ظهور تطبیق کرده انـد و نیز به مطالبی پرداخته می شود که نوعی از تعیین وقت برای ظهور یـا علائم در آن مشاهـده می شود و با توجه به آنکه برخی از مـدعیان در قسمتهای قبل کلامشان مطرح شده و مبانی آنها روشن شده است، در اینجا از نوع جدید (تفسیر ریاضی قرآن) شروع می کنیم.

۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی

اشاره

یکی از انواع مورد بحث در این تحقیق، تفسیر علمی قرآن است و از جمله موضوعات تفسیر علمی، تفسیر ریاضی قرآن است که این خود مصـادیق متعـدد دارد؛ ولی یـک نوع آن بـدین طریق است که بـا محاسـبه های خاص و تطبیق اعـداد بر حروف و آیـات و کلمـات قرآن, حـادثه یـا واقعه خاصـی از قرآن اسـتنباط شود و این ادعـا مطرح شود که خداونـد با این چینش خاص درکلمات وآیات، قصد بیان وقوع یک پدیده خاص در زمان مشخص را داشته است.

برخی نویسـندگان یا پژوهشـگران مباحث اسـلامی در مورد آخرالزمان و مهدویت به این روش تفسـیر گرایش دارند. به عنوان نمونه نویسنده ای از مرکز اسلامی

ص:۱۵۸

ژوهانسبورگ، طی مقاله ای به تفسیر ریاضی سوره های مبارکه اسراء و کهف پرداخته است و چنین می گوید:

... در میان تفاسیر موجود قرآن کریم،جای تفسیر ریاضی خالی است، سالهاست که این مهم ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، یادداشتهای متفرقه ای در این رابطه فراهم شده بود که حجم آن به من این جرأت را می داد که برای پر کردن جای خالی این تفسیر قدم نخست را بردارم.... دو روز پس از پیروزی حزب الله لبنان براسرائیل پس از حمله گسترده اسرائیل به کشور لبنان و جنگ ۳۳ روزه، در قالب هیأتی از مسلمانان آفریقای جنوبی برای کمک رسانی وارد بیروت شدم... چشمم به کتابی روشن شد که رهاورد این سفر معنوی بود: عنوان کتاب این بود (زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲). کتاب، توسط دانشمندی به نام الزبیدی تألیف شده بود، اما الزبیدی در این کتاب از دانشمندی دیگر نام برده بود بنام «بسام نهاد جرار» که از مبارزان فلسطینی است... تحقیقات ایشان دستمایه خوبی بود برای تفسیر ریاضی سوره مبارکه إسرا و کهف که خداوند توفیق داد... بعد ما به دفتر دیگری از برادری دانشمند به نام ماجد المهدی از عراق دست یافتیم که به کشف بزرگی در مورد ارتباط سوره کهف با ظهور حضرت مهدی رسیده بود... پیش بینی زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲ با استفاده ازاین کلید... شاید مهمترین پیش بینی قرآن خبر فساد وطغیان دوباره بنی اسرائیل و اضمحلال مجدّد آن به دست با کفایت حضرت مهدی باشد که به تشکیل حکومت آن حضرت در سراسر گیتی منجر خواهد شد. چیدمان کلمات در این آیات بسیار حساب شده و معنا دار است.

ص:۱۵۹

محاسبه نخست

إسراء هفدهمین سوره قرآن و نام دیگر آن بنی اسرائیل است که درسال ۶۲۱ میلادی نازل شده است... آیات مربوط به بنی اسرائیل وسرنوشت آن از آیه دوم سوره اسراء آغاز ودر آیه ۱۰۴ خاتمه می یابد. [پس محاسبات با عدد ۱۷و عدد آیه ها شروع می شود]

۱۷: ۲ «وآتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل»

۱۷: ۳ «ذُریه مَنْ حملنا...»

۱۷: ۴ «وقضینا لبنی اسرائیل...»

از کلمه «آتینا» درآیه ۲تا کلمه «لفیفاً» در آیه ۱۰۴ را می شماریم، از شمارش این کلمات متوجه می شویم که تعداد آنها درست ۱۴۴۳ کلمه است. از آنجا که در سوره کهف هر کلمه نمایانگر یک سال است به این نتیجه می رسیم که ممکن است عدد ۱۴۴۳ به سال سقوط اسرائیل اشاره داشته باشد... وقتی در محاسبات مختلف در این سوره شریف، دوباره چندین بار این عدد یا معادل تقویمی آن در موارد مختلف و به انحای مختلف ظاهر می شود [و این نتایج مشترک] راه را بر هر شک و ریبی مسدود وحقیقت آیات آشکار می شود، در یک جا به عدد ۱۴۴۳ می رسیم ودر جای دیگر ۱۴۰۱ ودر محاسبه دیگر ۲۰۲۲ ودر مورد دیگر به عدد۵۷۸۲، در آغاز این اعداد بی ربط به نظر می رسند؛ اما وقتی تقویم را می گشاییم می بینیم شگفتا تمامی این اعداد شماره سال مخصوصی است در آخرالزمان وهر کدام معادل دیگری است؛ یعنی سال ۱۴۴۳ هجری قمری مساوی با سال ۱۴۰۱ هجری شمسی و مصادف با سال ۲۰۲۲ میلادی و مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری می باشد، شگفت آورتر آنکه حتی از نظر حساب جمّل نیز سال ۱۴۰۱ معادل با حروف تلفظ عربی سال ۲۰۲۲ می باشد:

الفان واثنن و عشرون = ۲۰۲۲

ا ل ف ن و ا ث ن ن و ع ش ر و ن [گویا الف در اثنان و الفان، به حالت مقصوره در نظر گرفته شده است و در واقع (الف) در آن دو کلمه در محاسبه دخیل نشده است]

۱ ۳۰ ۸۰ ۱۵۰ ۶ ۱۵۰۰ ۵۰ ۵۰ ۶ ۷۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۶ ۵۰

از ظهور اعدادفوق که اشاره به سال مخصوصی در آخر الزمان است و هر عدد مورد استناد یکی از ادیان الهی است، به این نتیجه می رسیم که خداوند با استفاده از این اعداد به همان سال مخصوص اشاره می کند و از این که این اعداد درست از محاسبه همان آیاتی به دست می آید که در آن به متلاشی شدن بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی و استقرار حکومت عدل جهانی اشاره شده است، دیگر برای هر انسان متفکری چاره ای جز پذیرش این واقعیت نمی ماند که خداوند این سال را سال تنبیه بنی اسرائیل قرار داده است.(۱)

ملاحظات:

صرف نظر از بحث صغروی که آیا این محاسبات و اعداد به صورت تحقیقی و خارجی صحیح است(۲) و نتیجه انطباق حروف واعداد، همین محاسبات و اعدادی است که نویسنده مقاله به دست آورده است یا نه، نکاتی را می توان ذکر کرد:

---

۱ - ۱۹ :WWW.shia-news.com/fa/pages/?cid=۱۲۵۵۸ اسفند ۱۳۸۷ و نیز سایتهای دیگری که تفسیر ریاضی قرآن را مطرح کرده اند مثل: .http://www.nooreaseman.com/torum۲۵۲/thread۲۳۱۹۸.html .http://www.artaali.gohardasht.com/blog.asp?post=۱۰

۲- برخی از نظر دهندگان در این سایت و نیز سایتهای مشابه مربوط به تفسیر علمی و مطالب تحت عنوان اعجاز عددی قرآن با بررسی این محاسبات بطلان آن را اثبات کرده اند.

۱. اساسا روش تفسیر علمی قرآن واینکه آیا قرآن محلّ پرداختن به علوم مختلف تجربی ورياضـی هست و اگر هست محدوده ورود قرآن در چه حدی است، همگی قابل بحث و تأمل است. دیدگاههای مختلفی در مورد تفسیر علمی قرآن وجود دارد، و موافقان ومخالفان دلایل خودرا ذکر کرده اند،(۱) اما به هر صورت در تفسیر علمی نکاتی باید مد نظر واقع شود:

- تحمیل نظریه ها، فرضیه ها و کشفیات علمی غیر قطعی، حرکتی انحرافی در تفسیر قرآن است.

- اساسا قرآن، کتاب هدایت و تربیت وتزکیه نفوس است و هدف آن سوق دادن انسان به فضایل اخلاقی وکمالات است نه پیش گویی رمزآلود از آینده و محل عرضه علوم بشری.

- قرآن، کتاب علم و فنون روز نیست و برای کشف جزئیات این علوم باید بشر به نیروی تفکر وتلاش خود متکی باشد.(۲)اگر مطالبی که از آیات استفاده می شود مراد خداوند واقع نشده باشد ویا حتی اگر نتایج این نوع تفسیر مورد اراده الهی واقع شده باشد ولی خود این از آیات چنین نتایجی اراده نشده باشد یا اساساً خداوند قصد بیان آن نتایج را نداشته باشد، همه اینها گونه هایی از تفسیر به رأی خواهد بود. (۳)

با توجه به مطالب بیان شده، حتی در فرض پذیرش صحت آن محاسبات

۱- در کتبی مثل تفسیر علمی قرآن، اثر رضایی اصفهانی به تفصیل آمده است.

۲- بابهره گیری از پایگاه اطلاع رسانی مرکز آموزشی تخصصی تفسیر قرآن کریم، «سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قران کریم» http://www.matquran.com/index.aspx?siteid=۵pageid=۵۳۵۶

۳- تفسیر تسنیم، جلد اول، بخش انواع تفسیر.

عددی، نمی توان ادعا کرد که خداوند در این سوره، قصد بیان سال ظهور حضرت مهدی ویا حتی سال نابودی بنی اسرائیل را داشته است و این مدعا، با هیچ دلیل دیگری اثبات نشده است.

از سوی دیگر نویسنده در آغاز صراحتا بیان می کند که در برخی از کتابها ومنابع، سال ۲۰۲۲ را به عنوان سال نابودی اسرائیل دیده و در واقع این پیش فرض را مبنا قرار داده است و سعی نموده است محاسبات را بر آن منطبق کند واین، شائبه تحمیل نظریات بر قرآن را دارد در حالی که در برابر قرآن باید مانند یک فراگیر ویک متعلم بود وهر نوع تفسیری هم که ارائه شود در راستای فهم آیات و کشف مقاصد قرآن است نه آن که مقاصد خود را با آیات قرآنی مستدلّ نمائیم.

۲. انطباق خاص اعداد و حروف و کسب نتایج از آن، همواره مورد بهره برداری گروه ها و فرقه های انحرافی بوده است؛ مثلا در آثار مربوط به بهاییت با بیان این که تعداد حروف در «بسم الله الرحمن الرحیم» ۱۹ عدد است وبیان مطالبی در مورد عدد ۱۹ اعتقادات خود را به اصطلاح استدلالی کرده اند(۱) و یا برخی از گروههای انحرافی دیگر با استفاده از علوم اعداد و حروف ابجد، به تعیین زمانی خاص برای ظهور و... پرداخته اند و برخی هم علوم غریبه و نحوه استفاده آن در اثبات ادعاها و پیش گویی ها را تحلیل کرده اند(۲)، بنابراین اگر بنا باشد باب اثبات قطعی ادعاهای تفسیری با علوم ریاضی واعداد باز شود، دیگر معیار مشخصی باقی

۱- برخی از منابع به این موارد در سالهای اخیر هم استدلال کرده اند: http://www.iranianuk.com/article.php?id=۳۱۷۵۳ http://www.veluelehdarshar۳.info/node/۸۶

۲- وقت ظهور، ص۱۷ تا ۲۰ و ص۳۵ تا ۳۹؛ و نیز: پیچک انحراف، ص ۱۲۰ و ۱۷۲.

نمی ماند تا فرقه های انحرافی را از این روش باز داشت واساسا هر انسان متخصص یا با ذکاوت در علوم ریاضی و محاسبات می تواند با نوعی جمع بندی بین آیات به پیش گویی یا تحمیل نظریات خود بر قرآن بپردازد.

۳. نکته مهم دیگر آن است که نویسنده، این نتایج را با قاطعیت می پذیرد وهر گونه ردّ آن را قابل قبول نمی داند در حالی که مسلّما خبر از غیب وآینده، با هر محاسبه ای به صورت قطعی امکان پذیر نیست و جز خداوند متعال و بندگان خاصی که با او ارتباط وحیانی و نبوی یا ولوی دارند نمی توانند بطور قطع از آینده خبر دهند، در نتیجه نمی توان یک مسأله احتمالی را به عنوان امری قطعی بر قرآن تحمیل کرد.

۴. این مطالب، در واقع همان تعیین زمان خاص برای ظهور یا حوادث آستانه ظهور است که زمان قطعی قیام امام زمان و جنگهای ایشان را هم تعیین کرده است که بر اساس روایات و گفتار علما در طول زمان غیبت، این کار ممنوع است. پس حتی با فرض صحت محاسبات و صرف نظر از شیوه تفسیر به رأی، بیان وقت خاص برای ظهور ممنوع است وشخص را مستحق لقب کذّاب خواهد کرد(۱) ونیز زمان ظهور مانند قیامت از اموری خوانده شده که تنها در وقت مقرّر خود واقع می شود و منوط به اجازه خاص الهی است، پس قابل پیش بینی با این محاسبات و احتمالات و... نخواهد بود.(۲) عنصر اصلی برای زمان ظهور اراده الهی و مصلحت و حکمتی است که نزد اوست، بنابراین نمی توان با بررسی برخی حوادث و وقایع

۱- امام زمان، شخصا تعیین کنندگان وقت ظهور را دروغگو خواندند (غیبت طوسی، ص۲۹۱).

۲- غیبت طوسی، ص۳۹۵؛ الخرایج والجرایح، ج۳، ص۱۱۲۸؛ عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۶۶؛ کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۳۷۲.

خارجی و بهره گیری از آیات، مشخص کرد که مثلا نابودی بنی اسرائیل آن هم در این زمان، همان حکمت ومصلحتی است که اراده خداونـد در تحققِ ظهور را محقق خواهد کرد، علاوه بر آنکه خود آیات مطرحِ شده، ظهوری در تعیین زمان قیام امام زمان علیه السلام یا ارتباط محتوایی این آیات با آخر الزمانِ هم نـدارد، مگر از راه روایات تفسیری وتأویل آیات که ذو احتمالات خواهد بود. به عبارت دیگر برای رسیدن به نتیجه ادعا شده چند مرحله پذیرفته شود:

الف. منظور از بنی اسرائیلی که در آیات مورد اشاره واقع شده است دقیقا همین گروه یهودی و یا صهیونیستیهای زمان ما است که در منطقه خاص فلسطین هستند.

ب. عذاب یا عقاب دوم که در آیات مطرح شده است، در زمان ما اتفاق می افتد نه قبلاً و نه بعداً.

ج. این حوادث، در آستانه یا مقارن ظهور حضرت مهدی اتفاق می افتد. در حالی که اثبات این مقدمات به صورت قطعی ممکن نیست و مفسّران هم نظریات مختلفی دارنـد و قراین هم مددکار نظریه پرداز نیست. از سوی دیگر، در محاسبه ریاضی برای هریک از اعداد، کلمات یا جملات معادل دیگری می توان ارائه داد که صد در صد با هدف نویسنده مخالف باشد، مثلاً به جای نابودی اسرائیل، پیروزی صهیونیستها را نتیجه گرفت و مانند آن.

۵. برخی ابهامات در محاسبه این نوع تفسیر وجود دارد؛ مانند آنکه چرا نویسنده گفته است مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری؟ آیا در این تطبیق با سال عبری تردید داشته و یا محاسبه او دقیقاً معادل آن سال عبری نمی شده است که در این صورت روش او مردود خواهد بود؛ و یا اینکه چرا (الف) در اثنان و الفان، از محاسبه حذف شده است و نیز اینکه چرا در حالت مرفوع محاسبه شده است، می توانست در حالت نصب و جرّ [یعنی الفین و اثنین] در نظر گرفته شود و اشکالات شبیه به این.

ص:۱۶۵

محاسبه دوم

نویسنده مقاله تفسیر ریاضی قرآن، در یک مورد دیگر از محاسبات خود چنین می گوید: «تاکنون از محاسبه آیات به سال سقوط اسرائیل بر حسب تقویم سال میلادی و عبری و همچنین هجری قمری دست یافتیم، از آنجا که تقویم هجری شمسی در بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص در کشوری که مهد تشیع و پرچم دار مبارزه با اسرائیل است رواج بیشتری دارد خداوند این سال سرنوشت ساز را حتی بر اساس تقویم هجری شمسی مشخص کرده است تا هیچ شکی در دل متعمقین وموشکافان در قرآن نماند... آیات مربوط به اصحاب کهف از آیه ۹ شروع می شود وبه آیه ۲۵ ختم می شود، نکته بسیار عجیب این آیات این است که تعداد حروف این آیات به سال سرنوشت بنی اسرائیل اشاره می کند، در این آیات ۱۴۰۱ حرف به کار رفته است وسال ۱۴۰۱ هجری شمسی، مساوی است با سال ۲۰۲۲ میلادی. اینکه چرا از تقویم هجری شمسی در سوره إِسرا خبری نیست خود از اسرار است... تنها به یک نکته اشاره می کنیم که پایگاه حضرت مهدی در میان فارسی زبانان واعاجم است و در میان اعاجم، تقویم هجری قمری چندان رایج نیست، آنچه مورد استفاده واقع می شود تقویم هجری شمسی است از این رو برای پیروان حضرت مهدی که باید طبعا در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند به سال هجری شمسی اشاره شده است. (۱)

ملاحظات:

۱. مشکلی که در این گفتار وجود دارد همان است که قبلا ذکر شد: پیش فرضهای ذهنی در نظر گرفته شده است وسعی شده برای آن محملی از آیات

ص:۱۶۶

۱- www.shia-news.com/fa/pages/?cid=۱۲۵۵۸ :اسفند ۱۳۸۷ کد خبر ۱۲۵۵۸ .

قرآن پیدا شود، بنابراین تمام تلاش آن است که سال مشخصی برای واقعه مربوط به ظهور از قرآن استخراج شود واین مبنا قرار گرفته و بر اساس آن در یک سوره، گاهی سال، شمسی، گاهی هجری و گاهی میلادی محاسبه می شود وسیر استدلال هم به همین روال است؛ یعنی اول مشکل بیان می شود که در فلان سوره، شمسی مد نظر قرار نگرفته وپس از آن توجیهی پیدا می شود، این متفاوت است با این روش که ما از همان اول از قرآن به صورت ابتدایی، مطلبی را استخراج کنیم وبعد متوجه شویم آن مطلب را منطبق با واقعیت خارجی بدانیم، پس این روش همان تحمیل نظر وتفسیر به رأی است.

۲. مسأله ظهور امام زمان و اهداف جهانی آن که در آیات قرآن اشاره شده است[«لیظهرهُ علی الدّین کلّه» (صف، ۹؛ فتح، ۲۸؛ توبه، ۳۳)؛ «وعدالله الّذین آمنو مِنکُم وعملُو الصّالحات لَیستخلِفنّهم فی الارض» (نور، ۵۵) «أنّ الارضَ یرثُها عبادی الصالحون» (انبیا، ۱۰۵)] یک مسأله عمومی و از برنامه های نهائی و غائی دین اسلام معرفی شده است. چنین برنامه کلی وعالی وجامع را نمی توان با برخی حدس وگمان ها ومحاسبات به یک کشور یا گروه خاص محدود کرد، در واقع حتی اگر در روایات اثبات شود که منطقه اعاجم پایگاه حضرت مهدی است، باز هم این دلیل نمی شود که آیات قرآن که هدایت برای متقین و مؤمنین است و بر پیامبر رحمه للعالمین نازل شده است را بر منطقه خاصی تفسیر کرد، مگر آنکه دلیل قطعی و یقینی وجود داشته باشد که این آیات فقط مربوط به گروه و منطقه خاصی است، در حالی که پیامهای قرآن کلی، عمومی و جهانی است.

۳. چگونه اثبات می شود که پیروان حضرت مهدی باید در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند؟ اگر گمشده آنها بحث امامت و حکومت صالحان وموعود و

استقرار عدالت جهانی است که این را با صراحت در برخی آیات وسوره های دیگر و یا با تأویل و تفسیر آنها می توان یافت و اتفاقاً بایـد گفت حـداقل ظـاهر آیات اولیه سوره کهف، ارتباط با این مباحث مهـدویت نـدارد، پس چگونه منتظران ایشان در اینجـا به دنبال گمشـده خود باشـند، ونکته دیگر این که پیروان حضـرت مهـدی گمشـده اصـلیشان خود امام و راه و آرمانها و اصول ایشان و برنامه های اسـلام است که در بسـیاری از آیات واحادیث تبیین شـده است وپیدا کردن سال نابودی یک قوم یا حتی سال ظهور، گمشده اصلی آنها نمی تواند باشد، بلکه روایات خلاف آن را نشان می دهد.(۱)

یعنی بر اساس روایات، شـناخت امامت و خواسـته ها و اهـداف او، هـدف اصـلی منتظران باید باشد تا از مرگ جاهلیت نجات یابنـد ونکته تکمیلی آن است که بر اسـاس روایت ثقلین ودیگر دلایـل قرآن وعـترت، تمسـک به هر دوی آنهـا مـانع ضـلالت وگمراهی است. می توان از این مقدمات نتیجه گرفت که برای یافتن معیارهای تفسیر صحیح قرآن باید به اهل بیت رجوع کرد و پایبند به روش های مورد قبول و کلیات آموزه های آنها بود، حال اگر تفسـیر یک یا چند سوره به روشـی انجام می شود که تمام همّ و غمّ افراد را یافتن سال ظهور بدانـد ویا قیام امام زمان را قومی ومنطقه ای نشان دهـد وتعیین زمان خاص انجام دهـد، این باعث می شود

۱- «اخبرنا محمـدبن یعقوب، قال: حـدّثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن حمّاد بن عیسـی عن حریز عن زراره قال:ابوعبدالله: إعرف امامَک فانک اذا عرفته لم یضـرّک تقدّم هذا الأمر او تأخر:امامت را بشـناس که اگر او را شـناختی تقدم یا تأخر این امر[ظهور] ضرری به تو نمی زند»؛ (غیبت طوسی، باب ۲۵)؛ مشابه این روایت: «عن المفضّل قال: سمعت ابا جعفر [علیه السلام] یقول:من مات ولیس له امام فموته میته جاهلیه ولا یعذر الناس حتی یَعرفوا امامَهم ومن مات عارفاً لإمامه کمن هو مع القائم فی فسطاطه»؛ (المحاسن، ص۱۵۵؛ بحار الانوار، ج۲۳، ص۷۷، ح۶).

از معیارها وسفارشهای اصلی اهل بیت علیهم السلام جدا شده وبه دام گمراهی بیفتیم و زمان غیبت هم از این بحث، مستثنا نخواهد بود، همانطور که در زمان حضور ائمه، برخی فرقه های انحرافی، تفسیر ویا تأویل خاصی از قرآن انجام می دادند که با معیارها وآموزه های کلی اهل بیت سازگار نبود ومثلا به غلوّ و... منجر می شد و مورد طرد اهل بیت قرار می گرفتند، در زمان غیبت امام هم این انحرافات و خطاها صورت می گیرد، بلکه بر اساس روایات، اینگونه خطرها و فتنه ها بیشتر هم خواهد شد.

دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها

در این قسمت به برخی از دفاعیاتی می پردازیم که توسط مطرح کنندگان این روش تفسیری ارائه شده است و البته بیشتر قسمتی از دفاعیات را ذکر می کنیم که مربوط به قرآن وتفسیر باشد:

محقّقان این نظریه، تنها به این نکته بسنده می کنند که با استفاده از فرمول های قرآنی، از شمارش کلمات آیات مربوط، به این نتیجه می توان رسید که خداوند، زمان زوال بنی اسرائیل را تعیین کرده است. آنها معتقدند که بر اساس داده های قرآنی میان زوال بنی اسراییل و ظهور حضرت مهدی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و امکان ظهور در همان ایام وجود دارد، بنابراین نمی توان بر محققان این نظریه، نام وقّات [تعیین کننده وقت ظهور] گذاشت وبه تکذیب آنها پرداخت. بر اساس این نظریه، این خداوند است که زمان زوال بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی را تعیین کرده است و محققان تنها با استفاده از داده های قرآنی به کشف آن پرداخته اند و پر واضح است که نمی توان به تکذیب خداوند پرداخت!(۱)

ص:۱۶۹

۱- سایت خبری-تحلیلی شیعه نیوز/کد خبر۱۲۵۵۸، ۱۹ اسفند ۱۳۸۷. www.shia-news.com

ملاحظات:

الف. همانگونه که در جملات نویسندگان تفسیر ریاضی مشخص بود آنها زمان دقیق وخاص را تعیین کرده اند و گفته اند که هیچ شک وشبهه ای باقی نمی ماند، پس ادعای آنان احتمالی نبود، ضمن آنکه اگر همان زوال اسرائیل [یعنی حکومت فعلی صهیونیستی] را منطبق بر ظهور حضرت مهدی بدانید این خود نوعی تطبیق با حوادث خارجی فعلی است که این تطبیق بدون دلایل کافی انجام شده است. اگر حوادث وزوال احتمالی حکومت صهیونیستی را بخواهیم بر آیات مربوط به بنی اسرائیل در سوره إسرا منطبق کنیم، باز هم نیاز به قرائن ودلایل کافی است که در هر صورت چونکه صراحتی در آیات وجود ندارد واقوال مفسران هم مختلف است، به صورت قطعی و یقینی اثبات نخواهد شد درحالی که شما تمام محاسبات را بر این فرض قطعی بار کرده اید که زمان قطعی شکست اسرائیل فعلی در این سوره قرآن بیان شده است، علاوه آن که سرگذشت بنی اسرائیل و قوم یهود در سوره های مختلف و با تعابیر گوناگون آمده است(۱) و جمع بندی آن آیات، چنین نتایجی را به دنبال نخواهد داشت.

ب. در این دفاعیه، نه تنها ادعای قبلی اصلاح نشده بلکه تأکید بیشتری بر روی آن شده و ادعا به مراتب فراتر رفته است، زیرا ادعا می شود تعیین زمان خاص وتطبیق آن حوادث، قول خود خداوند است وتکذیب آن، تکذیب خود خداوند است، یعنی تأکید دیگری بر قطعی بودن این ادعا و از سوی دیگر، استدلال دوری است،

۱- سرگذشت و اوصاف و اهداف بنی اسرائیل در آیات مختلف قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند: بقره (۲)، آیات ۹۴-۹۶؛ اعراف (۷)، آیه ۱۳۸؛ مائده (۵)، آیه ۲۱ و ۵۴ و سوره إسراء و....

زیرا قبل از آنکه اثبات شود این نتایج به دست آمده، مراد و مقصود قرآن وکلام خداوند است، ادعا می شود که اینها قول خداوند است، یعنی خود ادعا، دلیل واقع شده است.

ج. کشف مراد خداوند از آیات، نیاز به طیّ مقدمات وشرایط تفسیر دارد که همان علوم مقدماتی تفسیر و لحاظ کردن آنهاست وعلم تأویل و جری و تطبیق و قواعد آن هم از این جمله است، اما نویسنده از این روشها و قواعد بهره نگرفته است، حتی نویسنده به بررسی تفسیر این آیات وبیان اقوال علمای تفسیر و بررسی تفسیرروایات ذیل آن نپرداخته است، بلکه مدعی روش جدید کشف مراد الهی است که نیازی به آن مقدمات ندارد، پس قبل از پرداختن به این روش، باید حجیت این روش جدید را اثبات کند ولازم بود در مقدمات بحث به اثبات مبانی این روش بپردازد در حالی که تنها با محاسبات عددی، ذهن خواننده را به نوعی ظن وگمان می رساند و او را به حالت اقناع نسبی وا می دارد.

د. بین شما که از قرآن، زمان خاصی برای حوادث ظهور تعیین می کنید وکسانی که از روایات، استفاده زمان خاصی برای نشانه ها یا خود ظهور انجام می دهند، چه تفاوتی است؟با این استدلالِ شما اگر کسی از روایات معتبرِ مربوط به معصومین علیهم السلام با یک روش استنباط خاص، زمان خاص تعیین کند، او هم وقّات نخواهد بود، چونکه معصوم آن را فرموده ومعصوم هم دروغ نخواهد گفت!پس اگر در آنجا نیاز به اصلاح روشهای تبیین روایت داریم ویا لازم است روایات توقیت را ترجیح دهیم، در اینجا هم لازم است در روش تفسیری شما تجدید نظر شود.

۲. زمان ظهور و حساب اعداد

مشابه آنچه در تفسیر ریاضی قرآن گفته شد، برخی از مدعیان با استفاده از علوم اعداد (مثل محاسبات ابجد) به تفسیر به رأی از قرآن پرداخته و زمان ظهور را از

برخی آیات استخراج نموده اند و البته آن زمان را هم بر خود یا سران فرقه خود منطبق کرده اند.

در یکی از جزواتی که بهائیان اخیرا منتشر کرده است، سعی کرده اند به انتقادات و شبهاتی که در مورد احکام و آداب و عقاید آنها از سوی مخالفان به آنها وارد شده است، پاسخ دهند،(۱) این جزوه از طریق برخی مجلات الکترونیکی بهائیت در فضای مجازی قابل دسترسی و دانلود کردن است(۲) و حتی پایگاه اینترنتی هم برای آن قرار داده اند که ویرایشهای جدید آن جزوه، قابل دسترسی، مطالعه و حتی چاپ باشد.(۳)

بهائیان در جزوه۲۳۷ صفحه ای رفع شبهات که دارای مباحث و قسمتهای مختلفی است و در آغاز با اشاره به روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصل و نسب ایشان و جایگاه جوان ها و ایرانیان و اهل شرق در آستانه ظهور را بیان می کنند و سپس زمینه را برای ادعای خود فراهم می کنند و وارد بحث آیات قرآن و انطباق آن با ادعاهای علی محمد باب و حسینعلی بهاء می شوند، در ابتدای این بحث، سوالی مطرح می کنند که چرا بهائیان معتقدند که حضرت باب امام زمان هستند؟ و در پاسخ بیان می کنند:

امام زمان یک نام خاص برای مسلمین است، در صورتی که تمام ادیان منتظر مظهر کلی الاهی هستند، با توجه به شرایط و نشانه هایی که در کتب آسمانی قبل (نه تنها قرآن، بلکه انجیل و سایر کتب) برای قیامت و ظهور قائم وجود دارد، حضرت اعلی

ص:۱۷۲

۱- (جمعی از جوانان بهائی)، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ش،۱۶۶بدیع.
۲- htttp: // www. Issuu. Com/ payam bahai / dacs/ raf- e- shobheh.
۳- http: //www.rafeshobahat. com

[علی محمد باب] و بهاءالله دو ظهور پیاپی قیامت هستند، با اندکی تأمل همراه با انصاف، مشاهده می کنیم که تمامی آن نشانه ها و علائم در کتب آسمانی، در زمان اظهار امر حضرت اعلی تحقق یافته است.

البته باید توجه داشت که نشانه های دیگر مثل شکافته شده آسمان، زمین لرزه و... نیز در ادیان گذشته وجود دارد که عدم توجه به معانی باطنی آنها، سبب گمراهی بسیاری شده است.(۱)

در این جزوه، پس از بیان این مطالب، عنوان جدیدی به نام «سال بعثت» را شروع می کنند و در آنجا می نویسند: «این قسمت، به سال ظهور یا بعثت حضرت باب، یعنی ۱۲۶۰هجری قمری که درست هزار سال بعد از سال ۲۶۰هجری قمری است اشاره دارد، خداوند در قرآن شریف می فرماید: «أقِمِ الصلاه لدلوك الشمسِ الی غَسق اللّیل و قرآن الفجر انّ قرآن الفجر کان مشهودا»؛(۲) یعنی نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکیِ شب بر پا دار و [نیز] نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است. در این آیه لغت (غسق اللیل) به حروف ابجد، بدون توجه به الف و لام و با توجه به لام مشدّد، برابر ۱۲۶۰ می شود و اگر الف و لام را نیز محاسبه کنیم (که در این صورت لام، دیگر مشدّد نیست) معادل ۱۲۶۱ می شود که در هر صورت درست است، زیرا سال بعثت مابین ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ بوده است؛ اما علما این آیه را به معنی ظاهری برپا داشتن نماز و زمان آن در نظر گرفته اند، در صورتی که اصلا این سوره راجع به طرح احکام نیست، زیرا در آیه

۱- جزوه رفع شبهات، ص۱۱ .
۲- إسراء (۱۷)، آیه ۷۸.

قبل از آن بیان شـده است که سـنّت خداونـد ارسال رُسل است و این سـنّت تغییرناپذیر است، در این صورت معنی ظاهری این آیه با آیه قبل، بدون ارتباط است، پس مفهوم اصـلی این آیه، عُمر دیانت اسـلام است، یعنی طلوع فجر اسلام تا غروب آن که برابر سال ۱۲۶۰ است. ابن عربی از قول حضرت علی می نویسد: «در سال (۱۲۶۰) شجره هدایت الاهی در زمین کاشته خواهد شد»،(۱) همچنین از شـیخ احمـد احسـائی (پیش از ایمان) از قول امام صادق ذکر کرده انـد که «و فی سـنه الستّین یظهر امره و یئلو [احتمالاـ یعلوا] ذکره» یعنی در سال ۶۰ (و به تصـریح ابن عربی، سال ۱۲۶۰) ظهور الاـهی ظاهر می شود و ذکر او مرتفع می گردد).(۲)

ملاحظات:

نقـدهای فراوانی به مقـدمات و نتیجه گیری های این ادعا وارد است، ولی سـعی در آن است که این نقـدها در محدوده تفسـیر قرآن و انحرافـات نویسـندگان در این موضوع، بـاقی بمانـد، البته گاهی ناگزیریم که برخی از نقـدهای غیر قرآنی را هم مطرح کنیم.

۱. یکی از ابهامـات و نکـات قابـل تأمـل در این مبـاحث، همان است که در معرفی بابیت و بهائیت و نیز برخی از مباحث دیگر (ماننـد سوره زمر و علاـئم الظهور) در همین رساله مطرح کرده ایم، مبنی بر اینکه تعریف یکسان و صـحیحی از قیامت، ظهور، مهـدویت و... از سوی بهائیـان ارائه نشـده است. و از همین بـاب است تعریف بهائیان از واژگانی چون امام دوازدهم، موعود، قائم، حضرت مهدی، که دارای ابهام و تزلزل است؛ به عنوان نمونه می بینیم که در اول همین جزوه رفع

۱- فتوحات مکیه [آدرسی که در جزوه بهائیت ذکر شده همین است] .

۲- جزوه «رفع شبهات»، ص۱۵.

شبهات حضرت مهدی را از زبان روایات توصیف می کنند، ولی وقتی پای انطباق آن با علی محمد باب پیش می آید اوّلا سخن از بعثت او می زنند نه ظهور منجی و ثانیا عقیده مسلمین در مورد اینکه قائم همان شخص خاص امام دوازدهم و مهدی موعود است را تخطئه می کنند و لذا آمدن قائم را همان نسخ اسلام می پندارند، در حالی که منطقی آن است که اگر کسی به متون اسلامی (اعم از قرآن و روایات) برای استدلال، تمسک می کنند باید به مفاهیم تعریف شده مسلّمات اعتقادی اسلام پایبند باشد، نه آنکه برای تعیین سال ظهور آیه یا روایتی را بیان کند، ولی برای انطباق موعود و قائم، از ادبیات و مسلّمات اسلام خارج شود که البته نتیجه این تزلزل هم انطباق باطل خواهد بود.

۲. همان اشکالاتی که در مورد تفسیر ریاضی قرآن و انطباق آیات قرآن با اعداد و حوادث خارجی مطرح بود، در استفاده از علوم ابجد و... هم وارد است که دیگر آنها را تکرار نمی کنیم، ضمن آنکه لازم است بهائیان ذکر کنند که در کدام منبع اسلامی معتبر برای بیان اصول و حتی فروع اعتقادی از محاسبات ابجد و... استفاده شده است؟

در حالی که به طور خاص منابع اسلامی در مورد مهدویت و ظهور، _ همانطور که در خود این جزوه بهائیان به آن اقرار دارند _ به آیات قرآن، خصوصیات و ویژگی های امام و ایشان، استدلال شده است و استفاده از اعداد و خواص آن تنها در برخی حرزها و ادعیه مشاهده می شود که در کتب دعایی مثل مفاتیح الجنان آمده است. که آنهم بیشتر در قالب تعداد خواندن اذکار و عدد خاص تکرار دعاها می باشد.

۳. با توجه به آنکه بهائیان مرتب به قرآن و روایات استفاده می کنند (و از جمله در همین جزوه استفاده فراوان کرده اند) این نکته را بیان می کنیم که ملاکهای صحیح تفسیر و تأویل گرایی و استخراج بطون از آیات، قبلا در ابتدای رساله

مطرح شـد و بخشـی از این ملاکها هم از روایات اهل بیت علیهم السـلام استخراج شـده است، اما در این جزوه، همان ملاکها رعایت نشده است؛ مثلا عرضه مطالب و حتی روایات تفسیری بر کلیات و مسلّمات قرآن از آن جمله است. غلبه جهانی شدن اسـلام، خاتمیت حضـرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و جاودانگی احکام و شریعت اسلام بر تمام ادیان از مسلمات قرآن و روایات و اسـلام است؛ بنابراین تأویلی که بهائیان ارائه می کننـد و نتیجه آن، نسـخ اسـلام؛ و به پایان رسـیدن عمر آن، تغییر احکـام (نمـاز) و... می باشـد پـذیرفتنی نیسـت و چنیـن تأویـل و تفسـیری از سـوی خـود قرآن و اهـل بیـت مردود است، همـانطور که برخی فرقه های دیگر با تفسـیر برخی آیات مربوط به امامت و ولایت، واجبات و محرّمات را دسـتخوش تغییر می کردند و مورد سرزنش ائمه قرار می گرفته که این موارد را در آغاز رساله و نیز در بخش فرقه اسماعیلیه ذکر کرده ایم.

۴. در مورد تفسیر آیه ۷۸ سوره إسراء، ادعا کردند که آیه ربطی به مباحث احکام ندارد؛ در حالی که علاوه بر آنکه ظاهر آیه در مورد وقت نماز است و براساس قواعـد تفسـیری، ظاهر خود حجت است. روایات تفسـیری هم بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی در مورد این آیه سؤال شد فرمودند:

در بین زوال آفتـاب تـا دل شب، چهار نماز است، که آنها را نام برد و تبیین کرد و زمانش را مشـخص کرد و غسق اللیل، نیمه شب است و سـپس امـام، انتهای آیه را تلاوت فرمود و گفتنـد: این [قرآن الفجر= قرائت سـحر گاهی] پنجمین نماز است[یعنی نماز صبح].(۱)

۱- «ففی ما بین دلوک الشـمس الی غسق اللیل اربع صَلَوات سماهن و بیّنهمن و وقّتَهُنّ و غسق اللیل انتصافه [ثم قال] : «و قران الفجر ان قرآن الفجر کان مشـهودا»، فهذه الخامسه، (تفسـیر نورالثقلین، ج۳، ص۲۰۰)، در همین تفسـیر چندین روایت دیگر در این صفحه و ص۲۱۰ آن وارد شـده است که به صـراحت بحث نماز و اوقات آن، چگونگی تشـریع تعداد رکعات نماز در آن روایات مطرح شده است که همگی روایات تفسـیری ذیل آیه هسـتند. و نیز: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با بیان روایات مربوطه به این آیه، بحث نمـاز شب و زمان و فضـیلت آن را می آورد: (ج۲، ص۲۵): که این هم نشان دهنـده آن است که آیه در مورد اوقات نماز است.

۵. در مورد سیاق آیات هم اگر دقت کنیم، مسأله خلافِ آنچیزی است که بهائیان گفته اند در آیه ۷۶ به پیامبر می فرماید:

نزدیک بود تو را از این سرزمین بر کنند تا آواره ات سازند و خود پس از تو جز اندکی زمانی نمی ماندند؛ سنّت خدا درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستادم هم چنین است و سنّت ما را تغییرپذیر نمی یابی.(۱)

روشن است که بحث توطئه مشرکان و یهود و دشمنان اسلام است که خواسته اند پیامبر را از شهر بیرون برانند و قرآن می فرماید این ابتلائات و ناملایمات و آزمایشها قبلا هم بوده است و پیامبران دیگر هم این ابتلائات را داشته اند، پس این سنّت او در مورد قبل از پیامبر اسلام، مورد توجه قرار گرفته و اسمی از پیامبران بعدی نیامده و ثانیا سنّت ذکر شده در مورد مرارتهای تبلیغ دین و... است نه آمدن موعود و ظهور و ارسال رُسُل و...اگر به تفاسیر هم رجوع کنیم این سیاق و مفهوم توسط آنها تأیید شده است.(۲)

۱- إسراء (۱۷)، آیات ۷۶و۷۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص۱۷۴؛ الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، ج۴، ص۱۹۵؛ محاسن التأویل، ج۶، ص۴۸۲ و...

۶. با صرف نظر کردن از سیاق آیات و روایات تفسیری، توسط ابتدای آیه، بحث طلوع اسلام را نمی توان استنباط کرد، بلکه برعکس زوال خورشید مطرح شده است، چگونه دلوک شمس را بر طلوع فجر منطبق کرده اید در حالی که تناسب معنایی ندارند حتی متضاد هستند؟!

۷. تعیین زمان دقیق ظهور به خصوص وقتی که ادعا شود از سوی خداوند در قرآن اراده شده است با روایات مربوط به منع توقیت ظهور منافات دارد که این نقد و نقدهای مشابه را در قسمت تفسیر ریاضی، بیان کرده ایم.

۸. جملاتی که از ابن عربی و به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، حالت کلی دارد و تعیین زمان ظهور یا بعثت از آن استفاده نمی شود و یا حداقل آن است که می توان گفت تعیین زمان ظهور یکی از احتمالات در آن نقل ها است که با آمدن احتمالات متعدد، استدلال باطل می شود و اینکه این روایات به آیه مربوط می شود هم ادعای دیگری است که باید اثبات شود، یعنی حتی اگر آن روایات موجود باشد و بر تعیین زمان، دلالت کند، باز هم اثبات نمی شود که آیه درصدد بیان محتوای روایت باشد. نکته بعد آنکه براساس جستجویی که انجام شد این جملات از ابن عربی نقل نشده است و با آنکه آدرس دقیقی ارائه نشده است، اما با بررسی ای که انجام شد چنین جملاتی که مدعای بهائیان را ثابت کند در مجلّدات «فتوحات» یافت نشد.(۱)

۳. سوره ها و علائم الظهور

در یکی از منابعی که سالهای زیادی هم از انتشار آن نمی گذرد، به برخی ادعاهای بهائیت پرداخته شده است که همگی ناظر به آیات قرآن می باشد؛ مثلا از

۱- جستجو در ۴ جلد الفتوحات المکیه، ابن عربی، دار احیاء التراث العربی بیروت انجام شد.

سوره زمر مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن را می آوریم:(۱)

... در آنروز، زمین به نور پروردگار روشن خواهد شد: «وَ اَشْرَقَتِ الارضُ بنورِ ربِّها»(۲) تردیدی نیست که نور الهی همواره برکائنات می تابد و این آیه و این وعده، مربوط به ظهور حضرت قائم و طلعت قیّوم است به خصوص که این آیه مبارکه، پس از ذکر «دوبار نفخ در صور» و قیام مظهر ظهور و قضاوت او بین امّت ها است. (در واقع سوره زمر تماما ذکر علائم ظهور قائم و قیّوم است)...

امروز دیانت بهائی، که فقط یکصد و پنجاه و هفت سال از ظهورش می گذرد، امری جهانی شناخته شده است و به زودی عالم انسانی به نور معرفت بهائی، روشن و منیر خواهد شد...(۳)

ملاحظات:

۱. ابتدا باید دانست که اساساً بهائیت و نیز بابیه (که مبنای مشروعیت بهائیت و مبشّرِ آنها محسوب می شود) به قیامت و معادی که در اسلام و ادیان دیگر تبیین شده است، اعتقادی ندارند که در اینجا فقط به برخی شواهد بسنده می شود:

* علی محمد شیرازی [موسوم به باب] پس از بیان اینکه قیامتِ هر شریعتی، آمدن شریعت دیگر است، قیامت شریعت اسلام را همان آمدن موعود]یعنی خود

۱- لازم به ذکر است که جهت امانت در نقل، نوع نوشتن حروف و حرکات در آیات قرآن و جملات دیگر عینا، براساس کتاب منبع نقل شده است [هرچند از لحاظ رسم الخط مرسوم، صحیح نباشد].

۲- زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۳- گلگشتی در قرآن مجید، ص۱۴۲_ ۱۴۳.

علی محمد] می داند و حتی ساعت و دقیقه آن را به صراحت بر می شمارد. (۱)

* حسینعلی نوری [مؤسس بهائیت] می گوید: مقصود از جنّت، لقای حضرت موعود [است].

... و تحصیل رضای آن بزرگوار، مقصود از نار و جهنّم، محرومیت از ایمان و رضای حضرتِ منان است... و خلاصه آنکه قیامتِ موعود، همان قیام مظهر امر الله است به دعوتِ خلق... جمیع اشارات و دلالاتِ قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره، کلّ بتنزیل همان یک آیه هویدا شد... انتهی.(۲)

* حسینعلی در مورد لقای الهی که در قیامت حاصل می شود هم می گوید: «از لقاء این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل می شود. و این لقاء، میسر نشود برای احدی الاّ در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود، این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است. »(۳)

و به طور کلی بهائیان با استناد به برخی از متون جعلی یا ضعیف، قیام قائم را همان قیامت دانسته اند.(۴)

۲. اگر روشن شدن جهان به نور الاهی فقط در همین جلوه گر است که کتابها و آیین بهائیت منتشر شده است و تبلیغ می شود؛ در همین زمان بسیاری از مکاتب نشر و تبلیغات گسترده تر و نافذتری دارند، پس چگونه بهائیت این آیه را منحصر در فعالیّتهای خود می داند؟

۱- بیان فارسی، واحد ۲، باب ۷، ص ۳۰.

۲- قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۰۷.

۳- کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۱۱.

۴- قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲.

۳. اگر از دیـدگاه بهائیت قائم قیام کرده است، پس بایـد آیه مصداق پیدا کرده باشد و زمین با نور الاهی روشن شده باشد در حالی که گفته انـد در آینـده عالم انسانی روشن خواهد شد و اگر قائم هنوز قیام نکرده است، آیه خبر از آینده می دهد و باید دلیل محکمی برای انطباق آن بر ادعاهای بهائیت باشد، زیرا تنها دلیل ارائه شده در این آیات، همان وضـعیت خارجی و واقعی بهائیت در دنیا می باشد.

۴. مصادیق نشانه های ظهور

۱-۴. صدای آسمانی

به عنوان نمونه یکی از مدعیان در مورد این نشانه ظهور مطالبی آورده که مطرح می کنیم:(۱)

... من تمام حرف ها و سخنانم را به شما گفته ام و این، همین دادگاهی شدنم در ۱۹/۴/۸۷ ششم ماه رجب بود که خداوند در همین باره فرموده است: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِى مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ» و این سـخنانم در دادگاه بود، سپس قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالْحَقِّ» و این نـدای ماه رمضان و صدای جبرئیل، روح صاحب الزمان می باشد. در همین امسال ۱۴۲۹، ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ؛ این خروج من از زنـدان است... گروه شـما [مسـئولان کشور] در مقابـل من خـاضع خواهیـد شـد و این وعـده و فرمایش خداوند در باره من «وَ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنْ السَّمَاءِ آيَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» که امام محمد باقر علیه السلام

۱- پیغان، اعتراض به دادنامه، ص۶۳.

درباره این آیه فرمودند: منظور از آیت، (من) می باشد و در آن هنگام وقت نابودی سفیانی و لشکرش فرا می رسد.

ملاحظات:

۱. از نظر واقعیت خارجی که در حال حاضر (۱۳۹۱) چهار سال از این مطالب می گذرد و هیچ کدام از آن ادعاها، محقق نشده است و این نشان دهنده آن است که صرف استناد صریح و بی پروا به آیات قرآن، نشان دهنده حقانیت نیست.

۲. در مواردی که روایات تفسیری آمده و الفاظ قرآن به زمان ظهور تأویل برده شده است، به شکل انحصاری، معانی آیات بیان نشده، در حالی که مدعی همواره آیات را صراحتاً به خود و وقایع مربوط به ادعاهایش منطبق می کند.

۳. چه در ظاهر آیات دقت کنیم و چه به روایات تفسیری مراجعه شود، خبر از حادثه ای می دهد که حالت فراگیر دارد و جمع زیادی [یا همه انسان ها] شاهد آن خواهند بود و حق و باطل در آن میان جدا می شود، نه آنکه تنها تعداد محدودی که مثلاً نوشته های این مدعی را خوانده اند شاهد آن باشند.

به عنوان نمونه در مورد محتوای این نداها، تعبیرهای «ألا إنّ علیاً و شیعته هم الفائزون»؛(۱) «ان الحقّ فی علی و شیعته»؛(۲) «و ان الحقّ فی آل محمد» آمده است و این تعابیر باید به گونه ای بیان شود که به شکل حادثه ای غیر عادی به گوش مخالفان و موافقان برسد و الا این حقایق سال هاست در منابع و احادیث و متون وجود داشته و دارد، و روشن است که آیه قرآن هم در مورد ادعاهای شخصی که قرن های بعد خواهد آمد و تنها در محدود اطرافیانش نفوذ دارد، نازل نمی شود.

۱- کافی، ج۸، ص ۳۱۰.
۲- غیبت طوسی، ص۴۳۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۵۲، ح۱۱.

۴. بر اساس روایات، ندای نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی با ندای آسمانی همزمان خواهد بود و بسیاری از این حوادث مهم ظرف چند ماه اتفاق خواهد افتاد و با فرو رفتن لشکر سفیانی به پایان می رسد [حادثه خسف بیداء](۱)؛ در حالی که هنوز هم این اتفاقات نیفتاده است و با آنکه باید این ندا در شرق و غرب شنیده شود و هر کس به زبان خود آن را بشنود، (۲) فعلا حوادث جهان بر منوال قبلی خود ادامه دارد و ظالمان و ستمگران جهان بر جای خود باقی هستند.

۵. صیحه و ندای آسمانی از نشانه های حتمی شمرده شده است و شیخ طوسی و نعمانی و شیخ مفید و شیخ صدوق به حتمی بودن آن اشاره کرده اند(۳) و آیات مهم هم خبر از وعده الهی می دهد که در آینده اتفاق می افتد و وعده الهی تخلف ناپذیر است. «ان الله لایخلف المیعاد»، پس ادعاهای وی به هیچ وجه قابل حمل بر قرآن نمی باشد.

۲-۴. سیدحسنی

یکی از مدعیان در نوشتار خود چنین می گوید:

... نهایتاً تا پانزدهم شوال ۱۴۲۹ قمری به دلائلی که شما تاکنون اراده کرده اید که نور خدا را ــ که سید حسنی و من هستم ــ خاموش کنید، ولی خداوند، نور خود را به تمام می رساند. اگرچه کافران را خوش نیاید، «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متمّ

۱- غیبت طوسی، ص۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۵۲، ح۱۱.

۲- غیبت طوسی، ص۲۶۶

۳- غیبت طوسی، ص۴۳۵، ح۴۲۵؛ ارشاد، ج۲، ص ۳۷۰.

نوره ولو کره الکافرون»؛(۱)[کافران] اراده کرده اند که خاموش کنند نور خدا را به دهانشان و خدا تمام می کند نور خود را اگرچه آن را کافران نپسندند. امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند نور خود را توسط ظهور قائم به اتمام می رساند اگرچه منکران، ولایت علی را نپسندند.» منظور از ظهور قائم همان حمله آمریکا به ایران می باشد که در کتابم توضیح داده ام، خداوند توسط ارواح محمد به روحِ امام فوت شده پیشین، یعنی روحِ امام دوازدهم وحی و امر می کند که به بوش القاء کند که به ایران حمله کند و این حمله به خاطر تکذیب من که آخرین حجت خداوند عزوجل می باشد، صورت می گیرد (۷/۵/۸۷)....(۲)

ملاحظات:

اشکالات فراوانی در خود این متن و استدلال وجود دارد که به برخی اشاره می شود، اما بحث اصلی بر نوع تفسیر به رأی وی در آیات خواهد بود.

۱. از سویی خود را سید حسنی و از سویی آخرین حجت خدا و امام اخیر ذکر می کند که اینها با هم سازگاری ندارد و قبل از بررسی ادعاها باید یک ادعای روشن و واضحی در بین باشد تا بتوان نقد علمی بر آن وارد کرد.

۲. ظهور قائم، به حمله آمریکا به ایران تفسیر شده است و ادعا شده که این حادثه به واسطه تکذیب مدعی انجام می شود در حالی که اگر وی خودش قائم است که باید قبل از حمله آمریکا، ظهور اتفاق افتاده باشد که منکرین گرفتار آن حمله شوند و اگر هنوز ظهور قائم اتفاق نیفتاده است و پس از حمله انجام می شود

ص:۱۸۴

۱- صف (۶۱)، آ یه۸.

۲- پیغان، اعتراض به دادنامه، شماره ۸۷/۳۵۲/۱ _ ۲۵/۴/۸۷.

یا به اصطلاح، آن حمله از علائم ظهور است که این خلاف دلالت متن مورد ادعای مدعی است و ضمناً تا وقتی ظهور اتفاق نیفتد، ادعایی وجود ندارد که منکران آن دچار عذاب شوند.

۳. با توجه به آنکه وی به روایات تفسیری استدلال می کند، در همان روایات تفسیری، این آیه و آیات دیگر به زمان ظهور قائم آل محمد تطبیق شده است(۱) و این قائم هم بر اساس روایات دیگر از نسل پیامبر و ائمه فقط شخص فرزند امام عسکری علیهما السلام است.

۴. بر اساس مطالب ذکر شده، فوت امامی که همان قائم آل محمد است برخلاف وعده های الهی در قرآن و جهانی شدن اسلام و نیز روایات است.

۵. روایات مربوط به سید حسنی یکدست و هماهنگ نیست و در طول تاریخ افراد متعددی، حسنی خوانده شده اند ضمن آنکه در نوع نقل ها، سید حسنی به عنوان فردی معرفی شده است که با امام زمان و مهدی متفاوت است و تنها فعالیت هایی علیه دجال و سفیانی و... دارد.(۲) نکته دیگر آنکه معمولاً آن را از نشانه های قابل دفاع برای ظهور مطرح نمی کنند و انطباق آن بر پیغان با توجه به واقعیت های خارجی و نسب وی، صحیح نمی باشد.

۶. ظهور آیه، جهانی شدن و غلبه اسلام یا پیامبر اسلام می باشد و نابودی نشانه های کفر و ضلالت و حتی مغلوب شدن ادیان آسمانی و پیشین هم از لوازم آن است و در منابع فریقین مطرح شده است که آیه مربوط به زمان خروج مهدی

ص:۱۸۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۰؛ تفسیر المیزان، ج۹، ص۳۹۲، ذیل آیه مورد نظر؛ کافی، ج۸، ص۳۱۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۹۱ و ج۳۷ ذیل آیات ۱۴۸ بقره، هود (۱۱)؛ ارشاد، ج۲، ص۳۴۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۲۴، در مورد نسب ایشان.

۲- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، بخش مربوط به سیدحسنی.

و نزول عیسی علیهما السلام است. (۱) در حالی که پیغان بارها اعلان می کنـد که مهدی از دنیا رفته است و این خبر هم فاش نشده است و ما می بینیم که غلبه کفر و شـرک در جهان همچنان باقی است، از طرفی همان گونه که وی بیان می کند پذیرش ولایت علی علیه السـلام، و پـذیرش پیغان از مواردی است که این آیه بر آن نظر دارد که خداوند اراده تحقق آن را دارد و آن نور را تمام خواهـد کرد؛ اما علاوه بر آنکه در زمان فعلی وی اعـدام شده است و بطلان آن ادعا در خارج و واقعیت هم اثبات شده است، ذکر این نکته لازم است که اتمام نور امامت و ولایت، مربوط به حاکمیت صالحان می باشد که دین مورد رضایت الهی به حاکمیت می رسد (آیه ۵۵ سوره مبـارکه نور)، حـال سؤال آن است که به ادعای خود پیغان آمریکا به ایران حمله می کنـد و ایران که مهـد پـذیرش ولایت اولیای الهی است و صـرف نظر از حکومت و انقلاب اسـلامی که پیغان با آنها وارد نزاع شـده است، مردم آن هم از پیروان ولاـیت هسـتند، در این صورت چگونه با حمله سـران کفر و ظلم، نور امامت و ولایت ادامه پیـدا می کنـد و از خاموش شـدن در امان می مانـد؟ و چگونه خداوند به سـران کفر القاء می کند که این مردم را مورد هجمه قرار دهند و با خسارت دیدن پیروان و محبان اهل بیت، چه کسانی به تأیید امام و قائم خواهند پرداخت؟

۳-۴. دود

احمد بن الحسـن(۲) یکی از مـدعیانی است که در سالهـای اخیر فعالیتهـای متعـدد در مبـاحث مهـدویت داشـته و خصوصـا در فضای مجازی و در قالب سایت و اعلانیه و... ادعاهایی را مطرح نموده است، براساس مطالبی که توسط وی و طرفدارانش

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۲۲۷.

۲- این لقب اوست که خود او و یارانش درباره او به کار می برند وگرنه نام پدرش اسماعیل است.

در مورد خصوصیات او آمده است، نام او احمد فرزند اسماعیل فرزند حسین فرزند سلمان فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، همان موعود شیعیان و نیز همان مهدی ای است که طبق عقیده اهل سنّت در آخرالزمان متولد می شود و حضرت عیسی وعده او را در انجیل داده است. احمد در سال ۱۹۹۹میلادی (۱۳۷۸ش) در عراق (پایتخت دولت عدل الاهی) دعوت خود را آغاز کرده است. دلایل وی عبارتند از:

۱. وصیت پیامبر در مورد او که به اسم و شأن و منزلت این مدعی اشاره شده است؛

۲. دلایل روایی در مورد خروج یمانی و...؛

۳. دلایل قرآنی از جمله خروج دود [که به عنوان علامت ظهور آمده و در این رساله بررسی و نقد می شود]؛

۴. دلایل عقلی؛

۵. رؤیاهای صادقه که پیامبران و اوصیای الاهی به حقانیت دعوت او شهادت می دهند؛

۶. پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند که در دست اوست.(۱)

علاوه بر مطالبی که ذکر شد، در منابع مکتوب که برای تأیید و حمایت او نوشته شده است، قیام و جنبش کشورهای عربی و شروع سقوط دیکاتورهای عرب که در یکی دو سال اخیر واقع شده است، به عنوان علامت حقانیت و نشانه های صدق او معرفی شده است و تحولات یمن را به عنوان پرچم و جنبش یمانی در اثبات دعاوی او، مطرح کرده اند.(۲)

۱- البلاغ المبین، (رسالت آشکار)، العدد (۷)، بی جا، بی تا.

۲- بیشتر این دعاوی در قالب نوشتاری به عنوان البلاغ المبین در ۲۰ صفحه مطرح شده است. و نیز جزوه ۴ صفحه ای که در آخر امضاء و مهر خاص مربوط به وی آمده است [= احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدی] ونیز منابعی چون: http://wwww. Almahdyoon.org. http: // vb. al-mehdyoon.org/f۲۰۱.

احمـد بن الحسن در بخشـی از مطـالب خود، حوادثی که در حـال حاضـر در کشورهای مختلف دنیا اتفاق می افتـد را حوادث مقـارن ظهور می دانـد. وی علاـوه بر نوعی ادعـای نیـابت و یمانی گری، وارد عرصه تفسـیر قرآن هم می شود و در این راسـتا گاهی هم از آیات قرآن برای اثبات این مطالب بهره می گیرد،(۱) از جمله در

۱- همـانگونه که می دانیم امـام دوازدهم هم به طـور خـاص، ۴ نفر را بـه ترتیـب در دوران غیبت صـغری (۲۶۰-۳۲۹) انتخاب نمودنـد و بعـد از عثمان بن سـعید (نایب اول)، نایبان بعدی را به وسـیله نایب قبلی معین کردند و به مردم معرفی نمودند و این کار خطیر در واقع ازسوی شخص امام هدایت می شد نه آنکه نایبان، خود این کار را انجام داده باشند؛ لذا ابوسهل نوبختی در پاسخ مردم که می گفتنـد چرا تو به نیابت انتخاب نشـدی و حسـین بن روح انتخاب شد، جواب داد که شاید در بحث هایم با دشمنان، محل اقامت امام را آشکار می ساختم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح)، اگر امام را زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بـدنش را بـا قیچی قطعـه قطعـه کننـد، تـا او را نشـان دهـد، ایـن کـار را نخواهـد کرد. (غیبت طوسـی، ص۳۹۱، ح۳۵۸). این توضـیحات برای آن آورده شـد که بایـد این نکته در نظر گرفته شود که نیـابت خـاص هم محتاج ظرفیت ها و شایسـتگی های ویژه است و اذن خـاص از امام معصوم را لازم دارد، لـذا کسانی که مثلاً با ادعای نیابت از امام زمان یا مثلاً ادعای یمانی بودن و مأذون بودن از سوی غیب وارد عرصه تفسـیر قرآن شـده اند و برخی حوادث و شـرایط زمان خود را به عنوان پیش گویی بر قرآن تحمیل کرده اند مردود خواهند بود؛ زیرا تفسـیر قرآن کردن و مفسِّر بودن بدین معناست که فرد با احراز شرایط علمی و اخلاـقی، در محضـر قرآن قرار گیرد و بـه تفسـیر بـپردازد، ولی اینکه فردی از حقـایق و بطن هـای قرآن، آن هم به طـور قطعی سخن بگویـد، این مربوط به قرآن نـاطق و عالمـان حقیقی به تأویـل است که در حـدیث ثقلین، اتحـاد آنها با قرآن مورد اشاره واقع شده است، لذا هیچ مفسـری، هرچند توانا، نمی تواند ادعا کند که تأویل و تطبیقی که ارائه می کند به طور قطعی اشاره به حقـایق غیبی قرآن است (خصوصـاً در بحث هـایی که اشـاره به آینـده و پیشـگویی حوادث جهـان است)، این نکته هم در نقد تفسـیرهای علمی ــ ریاضـی قرآن که برخی مطرح نموده انـد، مفید است که در خلال تحقیق به آن تفسـیرها اشاره شده است. حدیث ثقلین که دارای تواتر مسلمین است گاهی با عبارات مختلف دیده می شود، ولی در هر حال نکته مشترک آن احادیث، ایـن مطلـب مهـم اسـت که راه نجـات از گمراهی، تمسـک به اهـل بیت در کنـار قرآن است، مفهمـوم این مطلب آن است که هیچکس (حتی اگر مفسر باشد) به جز اهل بیت را نمی توان به طور قطع، مبیّن تمام مقصود و حقایق قرآن دانست: «انی تارک فیکم مـا إن تمسّـکتم به لَنْ تضـلّوا بعـدی... کتـاب الله... و عترتی اهلبیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. »؛ الجامع الصـحیح، ج۵، ص۶۲۱؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۳؛ بحارالانوار، ج۲، ص۱۰۰).

بخشی از ادعاهای خود چنین می آورد:

آتشفشان ایسلند: فوران تنوری که اسم احمد را نوشت:

خداوند متعال می فرماید: «حتّی اذا جاءَ امرُنا و فار التّنوُّرُ»(۱) و... فاذا جاء أمرنا و فار التّنور (المؤمنون)؛ فی الروایات: القائم مثل نوح و یهلک فی زمنه تسعه اعشار الناس و فی القرآن: فوران التنور هو علامهٌ علی اقتراب العذاب و البرکان تنور کبیر «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ... فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ»(۲) و از آیاتِ نزدیکی عذاب، پدیده دود یا دخان است و از توقیعاتی که برای

۱- هود (۱۱)، آیه ۴۰.

۲- زخرف (۴۳)، آیه ۵۵.

شیعیان از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای [یا بسوی] شیخ مفید در سال ۴۱۴ هجری آمده که برای برادر سدید و ولی رشید، شیخ مفید... [بوده، محتوایش آن است که:] و ما با وجودی که در مکان خود و دور از مساکن ظالمین هستیم... ولی اخبار شما به نزدمان می رسد... و اگر در سالی در اول ماه جمادی الاولی اتفاقی در آن افتاد از آن سال عبرت ببرید و از خوابی که در آن هستید بیدار شوید! از اتفاقاتی که در آن خواهد افتاد و از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین خواهد بود و در شرق اتفاقی محزن خواهد افتاد...(۱) زیرا که در این سال]۱۴۳۱ در اول جمادی اول، تمام اروپا را دود فرا گرفت و مانند تنور آسمان را پوشانَد و خداوند می فرماید: تا اینکه امر ما فرا رسد و تنور، فوران کند...(۲) و در تفسیر این آیه در برهان، امام علی علیه السلام می فرماید که «به خدا قسم [آن تنور] تنورِ نان نیست» و با دست خویش به آفتاب اشاره کرد و فرمود: طلوع، و همان گونه که فوران تنور برای حضرت نوح نزدیکی عذاب بود برای امام زمان نزدیکی عذاب است و امّا فرموده امام که فرمودند: از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین است و در آسمان نام احمد، در دود، کلمه آشکار و روشن بود.

_ و خداوند متعال در سوره دخان می فرماید:(۳) «ای رسول منتظر روزی باش که در آسمان دودی آشکار پدید آید که آن دود آسمانی که عذابی دردناک است مردم را احاطه کند (و کافران

۱- تهذیب الاحکام، ج۱، ص۳۸.

۲- هود (۱۱)، آیه ۴۰ .

۳- دخان (۴۴)، آیات ۱۰_۱۶.

فریاد برآورند که) پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که البته ما ایمان می آوریم چگونه و از کجا متذکر می شوند و ایمان می آورند در صورتی که فرستاده ای آشکار با دلایل روشن به سویشان آمد (ولی ایمان نیاوردند) پس از او روی گرداندند و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است؛ ما عذاب را برای مدت اندکی بر می داریم، شما باز به کفر خود بر می گردید. ای رسول! منتظر آن روز بزرگی باش که ما آنها را به عذاب سخت بگیریم...»

این دخان (دود) عذاب است و آن عذاب بعد از فرستاده شدن فرستاده ای است، زیرا خداوند می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولا»؛(۱)ما گناهکاران را عذاب نمی دهیم تا اینکه فرستاده ای را در بین آنان بفرستیم و نیز این دود یا عذاب، مجازاتِ تکذیبِ فرستاده ای است که برای آنها فرستاده شده است و آن فرستاده در میان آنان است همان طوری که به وضوح این را بیان می کند «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ»(۲)

سپس از او اعراض کردند و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است و این فرستاده و رسول، کسی نیست جز یمانی اهل بیت علیه السلام احمد الحسن وصی و رسول از امام مهدی علیه السلام که مورد تکذیب علمای بی عمل قرار گرفت و مردم با پیروی کورکورانه [از علماء] او را تکذیب کردند.

... نقل از امام صادق علیه السلام [است که] دشمنانش فقها و مقلدان فقها هستند که با زور و شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد

۱- اسراء (۱۷)، آیه۱۵.

۲- دخان (۴۴)، آیه۱۴.

حکمش می شوند و اگر حکم و سلطنت ایشان نبود فتوای قتلش را می دادند، ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رؤیت... با وی بیعت خواهند کرد...(۱)

ملاحظات:

_ مطالب فراوانی در مورد ادعاهای این مدعی قابل ذکر است؛ زیرا وی با استناد به آیات و روایات، تطبیقاتی انجام داده است و ادعاهای مختلفی مانند فرستاده خدا بودن، مأذون بودن از سوی حق، مؤید بودن به امداد خاص الاهی و خبر دادن از عذاب الاهی و... را مطرح کرده است. و نیز نسبت به عالمان دینی هم موضع گیری داشته است که این حرکت را در میان بسیاری از مدعیان مثل بابیه، بهائیه، جریان یعقوبی و... می توان مشاهده کرد. در اینجا به برخی نکات در تحلیل مطالب وی اشاره می شود و سعی بر آن است که تمرکز بر انحرافات تفسیری باشد و مطالب دیگر به منابع ارجاع داده شود.

۱. هم بر اساس سیاق روایات مربوط به سوره دخان و هم بر اساس روایات مربوط به (دخان)، این پدیده حادثه ای خواهد بود که منتهی به قیامت خواهد بود و به طور کلی از اشراط الساعه خوانده شده است، از جمله در روایتی پیامبر فرمودند:

عشر، قبل الساعه لابد مِنها: السفیانی و الدجّال و الدّخان و الدّابه و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزولُ عیسی...؛ ده

ص:۱۹۲

۱- پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن: http://vb.al-mahdyoon.org مقاله ای تحت عنوان: علائم ظهور تحقق یافته. بشاره الاسلام، ص۲۹۷.

چیز پیش از قیامت به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجّال، پیدایش دود، جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی.... (۱)

از آنجا که خود خروج قائم هم در راستای امور دیگر ذکر شده است، پس حداقل می توان گفت که اساساً امکان دارد پدیده دخان از علائم ظهور نباشد بلکه مربوط به قیامت باشد. برخی از نویسندگان گفته اند چون در آیه ۱۵ آمده است که ما اندکی عذاب را کم می کنیم، ولی شما به کردار خود باز خواهید گشت و چنین امری مربوط به قیامت نمی تواند باشد، چون که در قیامت تنها ثواب و جزاء است و عمل و اختیاری وجود ندارد.(۲)

و از طرفی عده ای گفته اند چون این آیات، تهدید به عذاب است و اینها هنوز محقق نشده است باید آن را در سلسله نشانه های آغاز معاد و قیامت دانست.(۳)

پس در وهله اول باید گفت که نمی توان به طور قطعی این آیات را منطبق بر زمان ظهور امام زمان و یا علائم ظهور و یا خروج فرستادگان وی حمل کرد و این قطعیت در تطبیق که احمد بن الحسن ادعا می کند برخلاف ظاهر آیات و نظرات مفسران و روایات می باشد.

۲. همان طور که در آیه ۹ سوره دخان آمده است «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» کافران در حالت شک و لهو دنیوی قرار دارند، ولی پس از آمدن دخان و عذاب از خداوند می خواهند که عذاب رفع شود «رَبَّنَا اکْشِفْ

۱- غیبت طوسی، ص۴۳۶، ح۴۲۶؛ صحیح ابن حبان، ج۱۵، ص۲۵۷.

۲- تفسیر القمی، ج۲، ص۲۹۰.

۳- الجامع لأحکام القرآن، ص۱۳۰ و ۱۳۱.

عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ»(۱) و ظاهر بلکه صریحِ این درخواست آن است که آنها خداونـد را مورد خطاب قرار می دهند و واقعاً حـالت سـرخوردگی و پشـیمانی از کفر و گمراهی خود را دارنـد، در حالی که در سالی که مـدعی مطرح کرده است (۱۴۳۱) حتی اگر وقوع دخان (علی الفرض) پـذیرفته شود هیـچ گونه انتباه و پشـیمانی در کفار جهان مشاهـده نشده است، در واقع این نوع تطبیق با حقایق خارجی منطبق نمی باشد.

۳. سـندی از قرآن یا روایات ارائه نشـده است که دودی واقع می شود و نام احمـد یا احمد بن الحسن را نمایان می کند، که بر دعاوی او منطبق شود، و بر فرض وقوعِ چنین تصویری افراد بسـیاری این نام را دارند و مسلّماً معصومین (از جمله وجود مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارترند که نامشان در آن نشانه بزرگ نمایان شود.

۴. بر اساس آیه ۱۵ إسـرا که مدعی اسـتفاده کرده است، عذاب فرسـتاده نمی شود مگر آنکه رسولی فرستاده شود (حتی نَبعثَ رسولًا)، اولاً، چگونه رسالت یا مأموریت ویژه مـدعی از سوی خدا اثبات می شود؟ (آیا نشانه های قطعی وجود دارد که آیات و روایات، تنها بر این فرد خاص تطبیق نمایـد؟) ثانیاً، بر اساس قضایای واقع شده، در مورد انبیاء و رُسُل قبلی، وقتی کاملًا اتمام حجت می شـد، عذاب می آمد، مانند حضـرت نوح که این مدعی، آیات مربوط به طوفان نوح را مورد اسـتناد قرار داده است. وقتی که سال های سال به دعوت پرداخت (دَعَوْتُ قومی لیلًا و نهاراً) و صدها سال تبلیغ کرد، پس از آن دستور ساختن کشتی و وعـده عـذاب صـادر شـد، در حـالی که بر فرض پـذیرش برخی ادعاهـای این یمـانی دروغین، دعوت او تنهـا در قالب همین سایت های اینترنتی و

۱- دخان (۴۴)، آیه۱۲.

برخی اعلانیه ها بوده است و بسیاری از مردم از آن هیچ گونه اطلاعی ندارند و اساساً مطالب متقن و مستندی ارائه نشده است که مردم در این زمان به او روی آورند و در مورد آن تحقیق کنند.

۵. چینش کلمات و جملات به گونه ای است که دقیقاً روشن نشده است کدام جملات ادعا شده است که روایت است و از معصوم نقل شده است و کدام جملات تفسیرها یا توضیحات نویسنده و مدعی است؛ مانند بخشی که در مورد مقایسه تنور زمان نوح و فوران زمان ظهور مطرح شده است و بین روایت و کلام شخصی او تفکیک درستی واقع نشده است.

۶. با توجه به شأن نزول و یا فضای آیات سوره هود (آیات ۴۸-۳۷) که مربوط به حضرت نوح است، اگر بخواهیم این آیات را با برخی حوادث زمان ظهور مقایسه کنیم، مسلماً از نوع تفسیر نخواهد بود و همان طور که مدعی ذکر کرده است نوعی از تمثیل است و در تمثیل، جهات تشابه و افتراق وجود دارد، با توجه به روایات مربوط به ظهور و سیره مربوط به امام زمان که بررسی شده است، آن حالت عذاب کلی در جهان که عده زیادی از بین می روند، در زمان ظهور اتفاق نمی افتد و روایات مربوط به قتل و کشتار، نوعاً مربوط به پیش از ظهور و تحت عنوان مرگ های سرخ و سفید است(۱) که ربطی به شروع حکومت امام زمان ندارد، در حالی که مدّعی بیان می کند که در اثر این حوادث بخش زیادی از مردم نابود می شوند.

۷. لزوم توجه به علم و رجوع به اهل علم و تحقیق، هم در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و هم در روایاتِ مربوط به عصر غیبت و وظایف منتظران از سوی معصومین علیهم السلام و البته شرایط علمی و عملی و اخلاقی خاصی برای آن عالمان، مورد

۱- نشانه های دولت موعود، بخش حوادث آستانه ظهور؛ فرهنگنامه مهدویت، ۳۵۰ و ۳۵۱.

توجه بوده که مبنای بحث ولایت فقیه هم قرار گرفته است.(۱)

و حتی در مورد تشخیص علائم ظهور حقیقی از انحرافات مربوط به آن نیز مردم به علما ارجاع داده شده اند؛(۲) اما روشن است که مدعیانِ دروغین برای آزادی در تفسیر به رأی قرآن، نیاز به برداشتن سدّ علما دارند، لذا می بینیم که مثلاً در جریان یعقوبی هم، تفسیر قرآن را کار ابن عباسی می داند که در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قد علم کرد، در حالی که خود او در درس های به سوی ظهور و

۱- روایات مربوط به رجوع علما و فقهاء در منابع مختلف آمده است؛ از جمله، غیبت طوسی، ص ۲۹۰، ح۲۴۷؛ تهذیب، ج۶، ص۲۱۸، ح۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۸۳، ح۴؛ احتجاج، ج۱، ص۱۸، ج۲، ص۴۵۵؛ وسائل الشعیه، ج۲۷، ص۱۳۱، ح۳۳۴۰۱؛ کافی، ج۱ ص۶۷، ح۱۰.

۲- به عنوان نمونه روایتی را بیان می کنیم: « اخبرنا احمد بن محمدبن سعید، قال حدثنا علی بن الحسن عن العباس بن عامر بین ریاح الثقفی، عن عبدالله بن بکیر، عن زراره بن اعین، قال: سمعت اباعبدالله [علیه السلام] . یقول: ینادی منادٍ من السماء: إن فلانا هو الأمیر و ینادی مناد من السماء: انّ فلاناً هو الامیر و ینادی مناد: ان علیّاً و شیعته هم الفائزون قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی: ان فلاناً و شیعته هم الفائزون ــ لرجل من بنی امیه ــ قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون: انه یکون قبل ان یکون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون ؛... زراره می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: منادی از آسمان نداء می دهد: فلان شخص امیر است و منادی [دیگری] می گوید علی علیه السلام و شیعیان او رستگارند، گفتم [به امام] چه کسی بعد از آن با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می جنگد؟ فرمود: شیطان ندا می دهد: همانا فلانی و همرهان او رستگارند ــ یعنی فردی از بنی امیه ــ گفتم: پس چه کسی دروغگو را از راستگو تشخیص می دهد [و می شناساند؟] امام فرمود: کسانی می شناسند که احادیث ما را روایت می کنند و می گویند: واقع می شود قبل از آنکه واقع شود [آمادگی و اعلان زمینه ها] . و آن ها [راویان حدیث] می دانند که [اهل بیت] اهل حقیقت و صدق هستند. (غیبت نعمانی، ص۲۷۳ و نیز: اثبات الهداه، ج۳، ص۷۳۷- ۷۳۶، ب۳۴، ف۹، ح۱۰۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۹۴، ب۲۶، ح۴۶).

بیان حوادث انبیاء و حتی حوادث مربوط به ظهور به تفسیر قرآن روی آورده است و بسیار به آن استناد می کند، از سوی دیگر خود احمد بن الحسن، بارها به مطالب و منابعی اشاره می کند که نشانه فضیلت علما و ارج نهادن به تلاش های آنهاست، مانند بیان اهمیت شیخ مفید و استناد به کتب روایی علماء و....

۴-۴. دابه الارض

یکی از مواردی که مربوط به زمان ظهور است و همواره تفسیرها و تحلیل های مختلفی از آن ارائه شده است، دابه الارض می باشد و از آنجا که این لفظ در قرآن هم به کار رفته است و روایات تفسیری در مورد آن وارد شده است، مورد سوء استفاده مدعیان و جریانات انحرافی قرار گرفته است که شناخت بهتر مفهوم این لفظ و احتمالات آن را در قالب نقد گفتار مدعیان انجام می دهیم و از این جهت آن را در فصل ۴ (نشانه ها) قرار می دهیم که گاهی هم آن را در اعداد نشانه های ظهور یا قیامت دانسته اند و الا از منظر مصداقی شاید بتوان آن را در فصل ۵ (رجعت و...) قرار داد. یکی از مدعیان دروغین که برخی مطالب او در این تحقیق بررسی شده است، درباره «دابّهُ الارض» مطالبی دارد که بخشی از آن را ذکر می کنیم:

«... من از مرگ عیسی زمان خودم که همان امام دوازدهم می باشد، سخن می گویم «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنْ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (۱)... دابه الارض لقبِ دو امام

۱- پیغان، اعتراض به دادنامه، ۷/۵/۱۳۸۷، ص۲۸-۲۲.

می باشد امام علی و مَن: [یعنی] قائم آل محمد...»(۱)

ملاحظات:

۱. ابتدا به مفهوم دابّه الارض و احتمالاتی که در مورد آن وجود دارد می پردازیم:

یکم. خود لفظ دابّه الارض؛ جنبده زمین، عمومیت دارد و نمی توان آن را در موجودات غیر انسانی محدود کرد و اگر این تکلّم هم که در آیه آمده است لحاظ شود، به فرضیه انسان بودنِ دابّه الارض قدرت بیشتری می بخشد، البته نظرات و نیز روایاتی در مورد مفهوم آن وارد شده است.

دوم. موجود خارق العاده غیر انسانی که در آخر الزمان با مردم سخن می گوید و منافقان را رسوا می کند.

سوم. انسان فوق العاده، فعّال و پر تحرک که نشانه های پیامبران (مثل خاتم سلیمان) را همراه دارد. و به برخی جداسازی های انسان ها و مؤمنان و منافقان می پردازد.

چهارم. برخی آن را کنایه از امام زمان ـ علیه السلام ـ دانسته اند.(۲)

پنجم. روایاتی هم در این مورد وارد شده است از جمله: در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد قول خداوند [و هنگامی که قول بر آنها واقع شود، خارج می کنیم جنبنده ای را بر آنها] تا قول خداوند [و به آیات ما یقین می کنند] آمده است: برای من ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق، حدیث کرد که امام فرمود: رسول خدا به امیرالمؤمنین رسید در حالی که (علی علیه السلام) در مسجد ایستاده بود، و مقداری خاک جمع کرده بود و سر را بر آن قرار داده بود، پس حرکتش داد سپس پیامبر فرمود:

۱- پیغان، اعتراض به دادنامه، ۷/۵/۱۳۸۷، ص ۲۰.

۲- برگرفته شده از: تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۵۵۱.

بایست ای دابه الارض، یکی از اصحاب گفت:ای رسول خدا آیا ما هم همدیگر را به این اسم [دابه الارض] صدا بزنیم [یعنی هرکس سر بر خاک گذاشت و برداشت، دابه الارض خوانده شود؟] پیامبر فرمود: نه! به خدا قسم این اسم [دابه الارض] فقط مخصوص او [علی علیه السلام] است و این علی همان کسی است که خداوند در قرآن او را یاد کرد و فرمود: [و اذا وقع علیهم القول...] سپس [پیامبر] فرمود:ای علی وقتی آخرالزمان شود، خداوند تو را به بهترین شمایل [از زمین] خارج می کند و همراه تو میسم [علامتگذار] است که دشمنانت را با آن جدا می کنی [علامت می گذاری]: (۱)

در این روایت مشاهده می شود که پیامبر، تنها مصداق دابّه الارض که در آیه مطرح شده است را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می کنند که کار جداسازی دشمنان را در آخرالزمان انجام می دهند و در واقع میزان و معیار حق هستند و اطلاق این لفظ بر دیگران را مجاز نمی داند.

ششم. در روایت دیگری هم، عمار یاسر همراه مردی حرکت می کنند و می گویند دابّه الارض که در آیه است را به تو نشان خواهم داد و آن

ص:۱۹۹

۱- « فی تفسیر علی بن ابراهیم و اما قوله: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً» الی قوله بآیاتنا یوقنون: فانّه حدّثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام : قال انتهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی امیرالمؤمنین علیه السلام و هو قائم فی المسجد قد جمع رملا و وَضَعَ رأسَه علیه فحرکه، ثم قال قُم یا دابّه الأرض، فقال رجلٌ مِن اصحابه یا رسول الله أیسمّی بعضنا بعضاً بهذا الاسم فقال: لا والله ما هو الا له الخاصّه و هو الدّابه الذی ذکره الله فی کتابه فقال عزوجل «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ» ثم قال یا علی اذا کان آخر الزمان اخرجک الله فی احسن صوره و معک میسم قسم به أعدائک ...»، (تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۹۸).

مرد را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می برد.(۱)

هفتم. در روایات دیگری هم که از پیامبر، توسط حذیفه و دیگران نقل شده است در مورد ویژگی های ظاهری دابّه الارض و نیز حالت فوق العاده وی سخن گفته شده است و همان ویژگی جداکنندگی مؤمن و کافر هم در آن روایات مورد اشاره واقع شده است.(۲)

به هر حال معانی متعدد برای دابّه الارض ذکر شده است و مباحثی آمده در مورد اینکه در چه زمان و مکانی خروج می کند و گاهی هم آن را از اشراط الساعه (نشانه های قیامت) شمرده اند.(۳)

با توجه به مطالب ذکر شده روشن می شود که دابّه الارض به هر حال انسان یا موجودی است که دارای شگفتی های ویژه است و از سوی پیامبر در روایات بر آن تأکید شده است و احیاناً مورد خطاب پیامبر واقع شده است؛ اما تطبیق این موارد بر فردی مثل این مدعی امکان ندارد حتی اگر به جای امیرالمؤمنین علیه السلام، مصداق دیگری برای دابّه الارض قائل شویم.

۲. اگر مدعی، مصداق دابّه الارض است و با انسان ها سخن می گوید و همان قائم آل محمد است باید بپذیرد که براساس آیات دیگر و روایات تفسیری، مهدی، دین اسلام را جهانی خواهد کرد و بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد(۴) و حضرت عیسی هم همراه وی خواهد بود، پس حتی ادعای اینکه دابّه

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۹۸

۲- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۹۹.

۳- روایات و مطالبی در این مورد در منابع دیگر وجود دارد: مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۴؛ مستدرک، ج۴، ص۴۸۴؛ الدر المنثور، ج۵، ص۱۱۵؛ عقدر الدرر، ص۳۱۵.

۴- فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

الارض، از مرگ عیسی یا امام زمان خبر دهد، از ظاهر آیه هم قابل استفاده نخواهد بود و با آیات و روایات دیگر هم منافات خواهد داشت.

۳. بر اساس آیه، خداوند، دابّه الارض را خارج می کند [و در واقع او از زمین خارج] می شود و همان طور که در روایات اشاره شده است، در اینجا رجعت اتفاق می افتد، در حالی که مدعی شخصیتی است که در موقع این ادعاها زنده است و سابقه مرگ نداشته که رجعت کرده باشد.

۴. کسانی که دابّه الارض را در این آیه از اشراط الساعه گرفته اند، آن را یکی از ده نشانه حتمی قیامت دانسته اند که مقارن قیامت اتفاق می افتد(۱) (مانند طلوع خورشید از مغرب، دخان، دجّال و...) در حالی که بر فرض پذیرشِ انطباق دابّه الارض بر مدعی، خبری از وقوع دیگر نشانه های مطرح شده نمی باشد.

۵. زمان قیام و ظهور

یکی از مباحثی که برخی فرقه ها به آن پرداخته اند همزمانی قیام قائم و موعود و نیز قیامت است و تلاش کرده اند از قرآن و روایات، برای آن مستنداتی فراهم کنند؛ از جمله در فرقه ضالّه بهائیت برخی از آیات قرآن را شاهد بر مدعای خود گرفته اند که نمونه ای از آن را ذکر می کنیم:

در سوره هود، آیه ۸۶ «بَقِیَّهُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکمْ إِنْ کنْتُمْ مُؤْمِنِینَ وَمَا أَنَا عَلَیْکمْ بِحَفِیظٍ» انسان ها و به خصوص مؤمنان را به بقیه الله (ظهور آیت

ص:۲۰۱

۱- با بهره گیری از مقالات پایگاه اطلاع رسانی www.mahdinet.net، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام نیز: http://www.hawzah.net/data/mahdaviat/maghalat/regaat.htm.

مظهر خـدا) می سـپارند، در قرآن کریم مشـعر به وعـده لقـاء الاهی به مؤمنان بسـیار فراوان است و در حقیقت شایـد یک ثلث قرآن برای آمـاده کردن نفوس، جهت درک ظهور آینـده نـازل شـده است، بشـارت ظهور پیامبر آتی به عنوان حضـرت قائم و رجعت حسـینی (چنانچه شـیعیان منتظرنـد) و مژده ظهور مهـدی و نزول عیسـی روح الله (چنانچه اهل سنّت منتظرنـد) ثابت می شود، از برای آن شمس حقیقت به انه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن (سوره الحدید)... و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب، مسـطور و مذکور است، جمیع بشارت داده شده به آن یوم....(۱)

... طلعتِ بـاب، قـائم محبوب، در اولین کتـاب خود که قسـمت بزرگی از آن به سـرعتی محیر العقول و در غـایت فصاحت در شب نخست از اظهار امر مقدسـشان در حضور غلامحسـین از قلم مبارک نازل شد، خطاب به ظهور اعظم الاهی که می بایست بلافاصله کمی پس از ایشان واقع شود و حکومت الاهی را در جهان تأسیس و مدنیت روحانی را ایجاد کند می فرمایند:

الاـ یـا بقیه الله قـد فـدیتُ بکلّی لـک و رضـیت السَّبّ فی سبیلك و ما تمنّیتُ الا القتلَ فی محبّتک [= ای بقیه الله، با تمام وجود فدایی تو هستم و در راه تو راضی هستم که مورد اهانت قرار گیرم و جز کشته شدن در راه محبت تو را نمی طلبم].(۲)

ص:۲۰۲

۱- گلگشتی در قرآن، ص۸۰ و ۸۱.

۲- گلگشتی در قرآن، ص۸۶.

ملاحظات:

۱. ابتـدا به روایت تفسیری مربوط به این آیه توجه می کنیم. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمـده است که اولین جمله ای که حضرت می فرمایند این است:(۱)

بقیه الله برای شـما بهتر است اگر مؤمن باشید، سپس امام می فرمایـد: من بقیه الله در زمین و جانشین او و حجت خدا بر شـما هستم، پس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر آنکه می گوید: سلام بر تو ای بقیه الله فی ارضه....

سیاق آیات ۸۴-۸۷ در مورد حضرت شعیب پیامبر است که خطاب به قوم خود می فرماینـد که بقیه الله برای شـما بهتر است، پس یک عنوان کلی (حجت خـدا، مانند پیامبر و امام) مدّ نظر است و در این روایات مصداق خاص یا مصداق کامل بیان شده و نوعی تطبیق انجام شـده است، به هر حال اگر کسی مصداق این آیه واقع می شود باید شـرایط آن را داشـته باشد، در ادعای مطرح شـده توسط بهـائیت، این آیه بر علی محمـد شیرازی (موسوم به بـاب) تطبیق داده شـده است، ابتـدا بایـد دانست که به صورت انحصـاری نمی توان آیه را بر فردی منطبق کرد، چون بایـد به شـکلی قاعـده کلی تبیین شود که خودِ موردِ شأنِ نزول آیه را هم شامل شود؛ اما در ادعاهای بهائیت این گونه نقل می شود که تمام این آیات برای آماده سازی بشر برای لقای الاهی و آمـدن موعود است، از سوی دیگر بر اساس این روایت و موارد دیگر اولین عبارتی که موعود می گوید همین بقیه الله است، در حالی که علی محمد باب تا مدتی خود را مُرید و پیرو امام دوازدهم،

۱- «بقیه الله خیرٌ، لکم اِنْ کُنْتُم مُؤمنین» (هود/ ۸۶) ثم یقول انا بقیه الله فی ارضه و خلیفتُه و حجتُهُ علکیم فلا یسلم علیه مسلم الا قال السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه...»، (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۰؛ کشف الغمه، ج۳، ص ۳۲۴۰).

محمد بن الحسن، می دانسته است و رسماً از او نام برده است، از جمله در کتاب احسن القصص می گوید:

قد قدّر ان یخرُج ذالک الکتاب فی تفسیر اَحْسَن القصص من عند محمدِ بنِ الحسن بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده یکون حجه الله من عند الذّکر علی العالین بلیغاً اُشهدالله کشهادتِه لنفسه....(۱)

در این جملات علی محمد باب، رسماً ذکر می کند که مطالبی از سوی محمد بن الحسن (امام مهدی) به وی [که لقب ذکر را برای خود برگزیده] القاء شده است و در واقع بر او نازل شده است!

۲. یکسان دانستن واقعه قیام موعود و قیامت هم که در منابع بهائیت آمده است(۲) مخدوش است و اشکالات مبنایی فراوان دارد و روایات و شاخصه های مربوط به ظهور و قیام قائم با شاخصه های مربوط به قیامت، کاملاً از هم تفکیک شده و تنها شباهت هایی در این حوادث لحاظ شده است؛ مانند ظهور حاکمیت

ص:۲۰۴

۱- رحیق مختوم، ج۱، ص۳۴.

۲- از جمله در ایقان، ص۱۱۰-۱۱۲و قاموس ایقان، ج۱، ص۵۰۶ مطرح شده است که مقصود از قیامت، قیام مظهر نفس الله است و روایتی به عنوان «اذا قام القائم قامت القیامه» را دستاویز قرار داده اند که معنای قیامت، همین ظهور قائم است، در حالی که این عبارت را اشراق خاوری به امام صادق علیه السلام فقط نسبت داده است و از شرح عرشیه شیخ احمد احسانی نقل کرده است: قاموس ایقان، ج۱، ص۵۲ ولی سند صحیح برای آن ارائه نکرده است.

الاـهی، و روشن شـدن حق در جهـان، اجتمـاع بزرگ، حتمی بـودن، وقـوع ناگهـانی و ظهور اراده الاـهی، و برانگیخته شـدن مردگان.(۱)

اما این شباهت ها و همگونی ها دلیل بر اتحاد و همزمان بودن آنها نمی شود، ضمن آنکه، فلسفه قیامت و جزا و پاداش آن در این دنیا قابل تحقق نیست و ظرفیت های لازم برای آن مسائل در این دنیا وجود ندارد.

۳. اگر واقعاً این آیه و آیات مشابه در سوره هود یا سوره های دیگر اشاره به قیامت دارد چگونه شما بیان می کنید که عده ای نمی پذیرنـد و ایمان نمی آورنـد و مردم هم متوجه آن نشـده انـد؟ زیرا بر اساس منابع و ادعاهای شـما اکنون قیامت اسـلام فرا رسـیده است و قیـام قائم اتفاق افتاده است. از شاخصه های قیامت هم حاکم شـدن حق است و اینکه در برابر حق کسـی یارای مخالفت ندارد و این را می توان از آیات قرآن اسـتفاده کرد که در آن روز کسی حق انتخاب و مخالفت و حتی صحبت بدون اذن الاهی ندارد،(۲) اما در شـرایط فعلی، بسـیاری از انسان ها ادعای شـما را قبول ندارنـد و مخالفت می کنند و دلایل خود را هم ارائه می کنند، از سوی دیگر در شأن نزول خود آیه هم این نکته مشـهود است که با حضـرت شعیب مخالفت می کردند و در برابر او ایستادند و لذا حضرت شعیب این جملات را برای انذار مردم فرمودند، پس اساساً این آیه با هر مصداقی که در نظر گرفته شود با قیامت سازگاری ندارد و اگر هم قیام قائم و قیامت را یکسان بدانیم حداقل تطبیق

ص:۲۰۵

۱- این شـباهت هـا را می توان در آیـات و روایـات با رجوع به آدرس های زیر پیگیری نمود: بقره (۲)، آیه ۱۴۸، مائده (۱۵)، آیه ۴۸ و ۱۰۵، مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵، کهف(۱۸)، آیه۲۱، غافر(۴۰)، آیه ۵۹، زخرف (۴۳)، آیه ۶۶؛ غیبت نعمانی، ج ۳۳، ص۳۱۲؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۲۱۶.

۲- رجوع شود به سوره نبأ (۷۸)، آیه ۳۸: «لا یَتَکلَّمُونَ إِلا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ».

انجام شده توسط شما با ماجرای مربوط به خود آیه و واقعه حضرت شعیب ساز گاری ندارد و تطبیق صحیحی نمی باشد.

۶. جفر و ظهور

در سایتی به نام تحافی(۱) که نوعاً اطلاعات و مطالبی مربوط به جفر در آن وجود دارد و نرم افزارهایی هم برای پاسخ به مسائل تقویمی، نجومی و حتی اعتقادی از راه جفر وجود دارد، مطالبی در مورد تفسیر قرآن دیده می شود که از جمله آنها نوشته های مربوط به تفسیر آیه ای از سوره «الرّحمن» است.

آیه ۳۲: «ای گروه جن و انس !اگر می توانید از اطراف آسمان و زمین عبور کنید، پس عبور کنید و نمی توانید مگر با سلطان».

نویسنده با استفاده از محاسبات عددی نتیجه ای می گیرد که خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم(۲):

«الا بسلطان در قرآن یعنی چه؟»

محاسبه جواب از جفر الفرقان:

تکسیر [جدا کردن حروف] = ا + ل + ا + ب + س + ل + ط + ا + ن + ی + ع + ن + ی + چ + ه_ (الا بسلطان یعنی چه؟)

تکسیر عددی [با انطباق دادن حروف آن جمله نسبت به اعداد] =

۱+۳+۱+۲+۶۰+۳۰+۹+۱+۵۰+۴+۲۰۰+۱۰۰+۲۰۰+۱+۵۰+۱۰+۷۰+۵۰+۱۰+۳+۵

ارزش مجموعی کبیر = ۸۸۷

*** مراحل محاسبه در حجاب است***

۱- http://www.Tahafi.org

۲- http://www.tahafi.org/index.php?option=com.

حروف مستحصله =ع +غ +ب +س...

مستحصله ناطقه =ت +ه_ +ر +...

{ت _ ر _ ح} {ه_ _ د _ ق}...

حروف ۱

حروف ۲

حروف ۳

حروف ۴

گروه ۱

ت

ر

ح

گروه ۲

ه_

د

ق

گروه ۳

ر

ق

و

گروه ۴

ر

گروه ۵

و

گروه ۶

ت

گروه ۷

س

گروه ۸

ا

گروه ۹

ی

گروه ۱۰

ح

گروه ۱۱

ر

گروه ۱۲

س

و از مجموع این محاسبات و حروفی که در خانه های علامت زده قرار گرفته انـد این جمله به دست می آید: قدرت روح یس است.

بنابراین قـدرت روح شـریف آل یس و توسل بر آنان، تنها راه درخواست تحقق یافتن پیمان الاهی است که با وجود تنها انسان کامل و ظهور حضرت ولی

عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نجات عالم ممکن خواهد شد.

ملاحظات:

از آنجا که از جفر و اصطلاحات شبیه آن و علوم غریبه در بسیاری از موارد توسط مدعیان سوء بهره برداری می شود مطالبی را با اندک تفصیل می آوریم:

۱. جفر در لغت و اصطلاح (روایات)

ابن منظور در معنای واژه جفر آورده است:

ــ جفر: الجفر: من اولاد الشاه اذا عظم... قال ابوعبید اذا بلغ ولد المعزی اربعه اشهر و جفر جنباه و فعل عن امه و اخذ فی الرّعی فهو جفر... ابن الاعرابی: الجفر: الجَمَل الصغیرُ و الجدی بعد ما یفطم ابن سته اشهر قال و الغلام: جفر؛ جفر از اولاد گوسفندان است وقتی بزرگ شوند، ابو عبید گفته است وقتی فرزند معزی بالغ شود و از [شیر] مادر گرفته شود و در چراگاه گذارده شود به آن جفر می گویند.

ابن اعرابی گفته: جفر، شتر کوچک است و جدی، بعد از آنکه از شیر گرفته می شود در ۹ ماهگی به آن نام خوانده می شود، و به غلام (پسر بچه) هم جفر گفته می شود.(۱)

ابن فارس هم می گوید:

جفر (الجیم و الفاء و الراء)، اصلان احدُهما نَعْتُ شیءٍ اَجْوفَ و

ص:۲۰۸

۱- لسان العرب، ج۴، ص۱۴۲.

الثانی ترکُ الشیء؛ فالاول الجفر البئر التی لم تطو و مما حمل علیه الجفر من ولد الشاه جنباه اذ اتّسعا و یکون الجفر حتی یجذع و غلام، جفر، من هذا؛ جفر جیم و فاء، و راء، دو اصل دارد که یکی صفت برای شیء تو خالی و [دارای فضای باز و خالی] است و دومی ترک کردن چیزی است، پس معنا [یا اصل اول] چاهی [است] که پا به آن گذاشته نشده است[دارای عمق و اجوف است] و نیز از مواردی که به آن جفر، حمل و اطلاق می شود: به دو پهلوی فرزند گوسفند وقتی حجیم می شود گفته می شود و تا وقتی به حالت جذوع برسد نام جفر دارد و پسر بچه هم از این باب، جفر خوانده می شود.(۱)

ــ در مجمع البحرین اشاره می کند که رسول الله بر امیرالمؤمنین علیه السلام جفر و جامعه را املاء کرد و تمام علوم حتی ارش الخدش [قیمت و خسارتِ وارد کردن زخم] و... در آن وجود دارد و در آن دو کتاب (جفر و جامعه)، به طریقه علم حروف حوادث جهان تا انقراض عالم آمده است و ائمه علیهم السلام به آن مطالب آگاه بودند و حکم به آن می کردند و نیز از روایتی از امام صادق علیه السلام سخن می گویند که [در قرآن آمده است] جفر ابیض پیش امام است که کتب آسمانی در آن قرار دارد و نیز مصحف فاطمه که احتیاجات علمی مردم به اهل بیت در آن است.(۲)

ص:۲۰۹

۱- معجم مقاییس اللغه، ج۱، ص۴۶۶.

۲- فی الحدیث: «املی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی امیرالمؤمنین، الجفر و الجامعه و فسر ا فی الحدیث بإهاب ما عزّ و إهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی ارش الخدش... فی شرح المواقف أنّ الجفر و الجامعه کتابان لعلی علیه السلام قد ذکر فیها علی طریقه علم الحروف الحوادث الی انقراض العالم و کان الائمه المعروفون من اولاده یعرفونها و یحکمون بها و یشهد له حدیث ابی عبدالله علیه السلام قال: عندی الجفر الابیض، فقال له زید بن ابی العلاء و ای شیء فیه؟ قال فقال لی زبور داود و توراه موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه علیها السلام و فیه مایحتاج الناس الینا ولا یحتاج الی احد»؛ (مجمع البحرین، ج۱، ص۳۷۹).

علم جفر در لغت و اصطلاح(۱)

جفر به جیم، به علم حروف و تـأثیر آنها گفته می شود. علم جفر که از آن به علم تکسـیر نیز تعبیر می شود، علمی است که در آن از اقسـام و خواص حروف و چگونگی تـأثیر آنهـا بحث می شود. در فقه به مناسـبت در بـاب تجـارت از آن علم بحث می شود.

* در مورد بهره گیری و فراگیری علم جفر نظراتی توسط برخی از علماء ارائه شده است.(۲)

* در کتب روایی هم به جفر اشاره شده است، به عنوان نمونه شیخ مفید در الارشاد می گوید:

سند این روایت چنین است:(۳) امام صادق علیه السلام می فرمود: نزد ما جفر

۱- با بهره گیری از دانشنامه حوزوی (ویکی فقه): www.wikifegh.ir/wiki/index.php?t=history۲۸

۲- در مـورد فراگیری علم جفر ر.ک: جواهر الکلاـم، ج۲۲، ص۸۱ و المکاسب، ج۲، ص۳۹، و در مـورد حرمت پیش گویی قطعی توسط علم جفر ر.ک: مفاتیح الشرایع، ج۲، ص۲۳.

۳- «و کـان یقول علیه و علی آبـائه السـلام ... و انّ عنـدنا الجفر الاـحمر و الجفر الاـبیض و مصـحف فاطمه... و اما الجفر الحمر فوعـاءً فیه سـلاح رسول الله ولن یظهر حتی یقـدم قائمنـا اهل البیت و اما الجفر الابیض فوعاء فیه توراه موسـی و انجیل عیسـی و زبـور داود و کتـب الله الاـولی...» عـدهٌ من اصـحابنا عن احمـد بن محمـد عن علی بن الحکم عن الحسـین بن ابی العلاـء، قـال: سمعت ابا عبدالله ... ؛ این سند کامل و صحیح است. داریه النور، ذیل سند حدیث.

قرمز و جفر سفید است... و اما جفر قرمز، ظرفی (محفظه ای) است که در آن سلاح رسول خداست و ظاهر نمی شود تا قائم ما اهل بیت، اقدام کند و اما جفر سفید، محفظه ای است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتاب های اولیه الاهی در آن است.

* در روایتی دیگر از ابی بصیر نقل شده است که بر امام صادق علیه السلام وارد شده است و سؤال و جواب هایی در مورد علم ائمه مطرح شده است و در ادامه امام فرموده اند:(۱)

و إنّ عندنا الجفر و ما یدریهم ما الجفر؟ قال: قلت: و ما الجفر؟ قال: وعاءٌ، فیه من أدم فیه علم النّبیین و الوصیین و علم العلماء. الذین مضوا من بنی اسرائیل... ثم قال: و ان عندنا لمصحف فاطمه و ما یدریهم مصحف فاطمه علیه السلام ....؟ قال: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات و الله ما فیه من قرآنکم حرف واحدٌ، قال: قلت هذا و الله، العلم قال انه لعلم، و ما هو بذاک _ ثم سکت ساعه ثم قال ان عندنا علم ما کان و علم ما

۱- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج۲، ص۱۸۶.

هو کائن الی أن تقوم الساعه؛(۱) همانا نزد ما جفر است و نمی دانند [مردم] که جفر چیست؟ گفتم: جفر چیست؟ فرمود: ظرفی که در آن [شیئی از جنس] پوستین است و در آن علم پیامبران و اوصیا، علم علما است... بعد فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه است [مردم] نمی دانند مصحف فاطمه چیست [و سپس] فرمود: مصحف فاطمه در آن، مثل قرآن شما (سه برابر آن) است و به خدا قسم در آن از قرآن شما یک حرف هم نیست گفتم این همان علم [شما] است؟ فرمود: این علم است ولی فقط و فقط آن علم نیست سپس ساکت شد پس فرمود: نزد ما علم گذشته و آینده تا قیامت است... [و در ادامه امام باز هم علم خود را بالاتر از این دانستند که تمام حوادث شب و روز و همه امور تا قیامت را در بر می گیرد].

پس از بیان بخشی از مباحث لغوی و اصطلاحی مربوط به جفر و دیگر منابع علمی خاص ائمه، روشن می شود که این مجموعه های علمی که حالت مکتوب آن در پوستین ها و محفظه هایی نزد اهل بیت نگهداری می شود، خاص ائمّه و اهل بیت علیهم السلام است و حتی همان گونه که گفته شد جفر احمر تا زمان ظهور، آشکار نمی شود، از سوی دیگر در مورد مصحف فاطمه اخبار و مطالب و علومی است که اساساً با محتوای قرآن سنجیده نمی شود، بنابراین بهره گیری از علم جفر]بر فرض اینکه فردی دارای علم جفر و عالم به آن باشد[در مورد قرآن و تفسیر آن، تأمل فراوان وجود دارد.

و اگر هم قرار باشد آن علوم خاص در تفسیر و تأویل قرآن استفاده شود مسلماً

ص:۲۱۲

۱- کافی، ج ۱، ص۲۳۹.

این کار مخصوص اهل بیت و یا کسانی است که به طور خاص از جانب آنان تعلیم و اذن داده شده اند.

نکته بعد آنکه همان طور که در روایت آمده، علم ائمه علیهم السلام به اذن خداوند، محدودیت ندارند و همه حقایق عالم برایشان مشهود است؛ ولی در بحث تفسیر، که مشاهده می کنیم، خود اهل بیت با استفاده از قواعد مرسوم دستور زبان عربی و لغت و... تفسیر می نمودند و در جایی هم که از تأویل سخن می گفتند آنرا به جفر مستند نکرده اند، در واقع چنین روشی برای تفسیر، حداقل مورد امضای اهل بیت نمی باشد، و اساساً سیره علما و اصحاب هم نبوده است.

۲. تأمل دیگری که در این نوع محاسبات و تفسیرها می توان گفت آن است که مقدمات و مفردات بحث کاملًا گزینش شده است و اگر یک کلمه یا حرف اضافه و جابجا شود مسلماً محاسبات و تفسیر، نتیجه دیگری خواهد داد:

_ مثلاً ـ اگر به جای عبارت (الا ـ بسلطان یعنی چه) عبارات دیگر آورده شود؛ مثل (الا ـ بسلطان به چه معناست؟ یا (آیه (الا بسلطان) تفسیرش چیست؟) و یا (الا بسلطان، بر چه چیزی دلالت دارد)، یا (منظور از سلطان چیست)، و انواع دیگری از فرض هایی که می شود در مورد سؤال مطرح کرد؛ در این صورت، تجزیه حروف این سؤال ها حتما محاسبات و اعداد دیگری را رقم خواهد زد! و اگر گوینده ادعا دارد که باز هم پاسخ پرسش متناسب با امام زمان، «آل یاسین» می شد، خوب بود چند جمله دیگر را هم مورد محاسبه قرار می داد، ضمن آن که چرا از حرف «چ» از حروف فارسی استفاده کرده است و می توانست به جای «یعنی چه» در فارسی از کلمات عربی استفاده می کرد؛ مثلًا می گفت: «ما معنی الا بسلطان؟».

۳. نویسنده در خلال بحث، گفته است که نوع محاسبات در حجاب است و هم در جدول آخر و نوع انتخاب حروف، ملاک مشخصی وجود ندارد، در این صورت از کجا معلوم می شود که بر اساس ملاک های علمی و حتی محاسبات جفر، این

جمله به دست آمده است، در واقع نتیجه و جمله ای که به دست می آید هیچ گونه قابلیت صدق و کذبی ندارد، جز آنکه مثلاً محتوای جمله به دست آمده مطابق عقاید ما باشد! یا نزدیک به کلیات اعتقادی ما باشد؛ در این صورت هرچند نتیجه، یک جمله معتبر می باشد، ولی حمل آن بر آیات قرآن و اینکه خداوند آن را اراده کرده باشد، نوعی از تفسیر به رأی خواهد بود که در همین تحقیق از قول بزرگان و مفسران، این نوع از تفسیر به رأی با تفصیل توضیح داده شد.

۴. اگر مباحث اعتقادی را با یک سری محاسبات گره بزنیم و آن را به قرآن نسبت دهیم، خطر انحراف بزرگی در راه است، به عنوان نمونه در همین سایت [مربوط به جفر] یک محاسبه دیگر انجام شده و از آیات قرآن استفاده شده است و پاسخ سؤال [آیا امام زمان وجود دارد؟] را آورده که پاسخ آن جمله ای بدین مضمون است که: [امام زمان بشر زنده است]. اکنون تأمل کنیم که آیا اصل و اساس مباحث اعتقادی و امامت را می توان بر این گونه محاسبات استوار کرد و این راه مناسبی برای اثبات وجود حجت و امام و واسطه فیض در هر زمان و زمان ماست، در حالی که حتی از خود همین قرآن از روش های منطقی و تفسیری معتبر و مرسوم و علمی، لزوم وجود امام برای هر امّت و لزوم تبعیت از او و محشور شدن هر امت با امام خود در قیامت، تبیین شده است و نیز شواهدی از طول عمر پیامبران و زندگی طولانی آنها در خود قرآن وجود دارد و نیز دلایل روایی و علمی دیگر که بر وجود و زنده بودن امام زمان وجود دارد؛ پس چرا مردم را به سوی این نوع دلایل رمزی و مبهم سوق دهیم و آن را به نام قرآن تمام کنیم و آنها را از پیام ها و ادله اصلی قرآن دور کنیم؟ و اگر فرض کنید افراد شیاد بیایند و با محاسبات شبیه محاسبات شما اثبات کنند که مثلاً امام زمان وجود ندارد یا زنده نیست چه راهی برای پاسخ به آنها دارید؟ در حالی که فرض کنید آنها هم بگویند: محاسبات در حجاب است! آیا جز تفسیر صحیح قرآن راهی برای پاسخ به شبهات

آنها وجود خواهد داشت؟

۵. در بخش دیگر به نظرات مفسران و بررسی تفسیر این آیه سوره الرّحمن (آیه۳۳) می پردازیم:

در تفسیر گرانسنگ المیزان، منظور از سلطان را قدرت وجودیه و برهان و مطلق الحجه می داند و اینکه سلطان معادل مُلک است، علامه طباطبایی این نظریه (که منظور از این نفوذ که نفی شده است «لا تنفذُون الابسلطان» را نفوذ علمی در آسمان ها و زمین می داند) را رد می کند و فرموده اند، سیاق آیات، این نظریه را رد می کند.(۱)

صاحب مجمع البیان هم، منظور از سلطان را حجت و یا سلطنت الاهی می داند که دلالت بر توحید او می کند و یا اینکه وقتی مرگ فرا می رسد شما نمی توانید از آن فرار کنید مگر قدرت و قوتی که از سوی خداوند به شما عنایت شود. «ای لاتخرجون الاـ بقدرةٍ من الله و قوه یعطیکموها بأن یخلق لکم مکانا»(۲) و در ادامه بیان این نظریات، ایشان روایتی را می آورد که مضمونش آن است که انسانها در قیامت نمی توانند جزاء را از خود دور کنند همان طور که نمی توانند از اقطار آسمان و زمین عبور کنند.

در تفسیر قمی هم آمده است که در روز قیامت ندا داده می شود که «یا معشر الجنّ و الإنس إن استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا

۱- «و قوله (لاتنفذون الا بسلطان)ای لاتقدرون علی النّفوذ الا بنوعٍ من السّلطه علی ذالک... و السلطان البرهان او مطلق الحجه و السلطان: الملک... و قیل المراد بالنفوذ المنفی فی الآیه، نفوذ العلمی فی السموات و الارض من اقطارها و قد عرفت ان السیاق لا یلائمه .»، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۱۰۷).

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۳۱۱.

تنفذون الابسلطان: ای بالحجه» صاحب این تفسیر آورده است که در روز قیامت، آسمان ها به ترتیب بر آسمان های پایین تر احاطه پیدا می کنند و بعد این ندا داده می شود(۱) [در واقع نوعی از قدرت نمایی الاهی و عجز بندگان در برابر حجت الاهی].

در تفسیر کنز الدقائق هم ذیل آیه به صورت تفسیر مزجی آمده است: إن قدرتم أی تخرجوا من جوانب السموات و الارض هاربین من الله فارّین من قضائه تعالی (فانفذوا) فاخرجوا (لاتنفذون): لاتقدرون علی النفوذ (الا بسلطان) الا بقوةٍ و قهر و انّی لکم ذلک أو إن قدرتم ان تنفذوا لتعلموا ولکن لاتنفذون ولا تعلمون الا ببینةٍ نصبها الله فتعرجون علیها بافکارکم(۲)؛ بنابراین منظور از سلطان را قهر و غلبه بیان کرده است و یا اینکه با بیّنه و قدرت الاهی شما توفیق دست یافتن به مسیر علم الاهی را پیدا می کنید.

در تفسیر الدر المنثور با بیان روایاتی، منظور از الا بسلطان را (مِنْ سُلطانی) بیان می کند، یعنی خارج نمی شوید از سلطنت الاهی، و در قالب روایت دیگری از قتاده، منظور از الا بسلطان را (الا بملکهٍ من الله) بیان می نماید.(۳)

و در تفسیر روح المعانی منظور از سلطان را قوه قهر می داند که انسان ها از آن عاجزند و نیز روایتی می آورد که بیان می کند در روز قیامت، مردم از هر طرف فرار

۱- تفسیر قمی، ج۲، ص۳۴۵.
۲- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۱۲، ص۵۷۶.
۳- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج۶، ص۱۴۴.

می کنند، و ملائکه آنجا را احاطه کرده اند(۱) [یعنی هیچ راه فرار از قهر و غلبه الاهی ندارند].

پس از بررسی این تفاسیر و توجه در خود سیاق و مفردات آیه روشن می شود که اصل مشترک در نظریات آن است که سلطنت و حجت و غلبه الاهی آن چیزی است که مردم قدرت عبور از آن و نفوذ از ورای آن را ندارند و مسلماً این معنا حداقل ظاهر آیه را تشکیل می دهد.

پس بر اساس قواعد تفسیر و تطبیق و تأویل، هر مفهوم را به معنایی که برای آیه در نظر گرفته می شود باید به گونه ای باشد که با این ظاهر سازگار باشد و اگر تطبیقی انجام شود معنای کلی در نظر گرفته شود که این معنای ظاهر، مصداق بارز و اصلی آن و یا حداقل از مصادیق آن باشد؛ مانند تأویل یا تطبیق برخی آیات قرآن که بر مهدویت و ظهور انجام می شود و ابتدا معانی قواعد کلی، مثل غلبه اسلام، عدالت، خلافت شایگان و... متصور می شود و ظهور امام زمان هم به عنوان یکی از مصادیق در آن منظور می گردد؛ اما آنچه در تفسیر این آیه سوره الرحمن، توسط این شخص با مطالب مربوط به جفر آمده است، بدین گونه است که معنی (الا بسلطان) را «قدرت روح یس» دانسته است و آن را به امام زمان تفسیر کرده است بدون آنکه معانی دیگر و نظرات دیگران بررسی شود و معانی کل و عمومی منظور شود و اساساً از معنی ظاهر و سیاق و مفردات آیه، سخنی به میان نیامده است.

نکته بعد آن است که بر فرض پذیرش این تطبیق و استخراج معنی (قدرت روح یس) برای آیه، مفهوم روشن و شفافی برای این مجموعه آیات سوره الرحمن به دست نمی آید، زیرا اولاً خود عبارت «قدرت روح یس» ابهام دارد که این چه قدرتی

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۱۴، ص۱۱۲.

است و مربوط به قـدرت روح است یـا قـدرت علمی و یا قـدرت ظاهری امام؟ و اینکه اگر در این آیات بیان عجز انسان ها در برابر خداوند مطرح می شود چگونه قدرت یک نسل و گروه ـ ولو معصوم و امام باشند ـ باعث جواز نفوذ و عبور از مرزهای الاهی می شود؟! البته این را می پـذیریم که اگر مفهوم روشـنی از قـدرت روح یس اراده و ذکر می شـد [مثلاً قـدرت هـدایت روحی و معنوی توسـط انسـان کامل و همان هـدایت به امر که در قرآن آمـده است] و از طرفی از آیات این گونه اسـتفاده می شد که انسان ها برای راه یافتن به معنویت و هدایت عاجز هستند و نیاز به هدایت معنوی و ایصال امر امام و انسان کامل دارند، در آن صورت اصـل این تفسـیر درست بود، هرچنـد در روش به دست آوردن این نتیجه و جمله [قـدرت روح یس] مناقشـاتی بیان شد، اما مشـکل اصـلی آن است که تمام اینها فرض است و این مدعی تفسـیر با علم جفر، معانی روشن و مفاهیم مسـتدلی در مورد جمله خود و مفردات و سیاق آیه ارائه نکرده است.

ص:۲۱۸

فصل پنجم: پس از ظهور و رجعت

اشاره

ص:۲۱۹

در این فصل به بررسی مطالبی از مـدعیان می پردازیم که در مورد آیاتی بحث نموده اند که حوادث پس از اصل واقعه ظهور را در برمی گیرد، مانند شیطان و سرانجام او و پایان یافتن مهلت وی در آن زمان، و نیز بازگشت حضرت عیسی؛ و حوادثی که تقریباً در آستانه و مقارن ظهور است را هم به این قسمت ملحق می نمائیم.

۱. سرانجام شیطان

در ابتدا، کلام یکی از مدعیان در مورد شیطان و سرانجام او را مطرح می کنیم:

یکی از مدعیان در مباحث مربوط به تفسیر شخصی آیات می گوید:

خداوند به شـیطان فرموده: «و انّ علیک اللعنه الی یوم الدین (۳۵) قال رب اَنظِرنی الی یوم یبعثون (۳۶) قال فانَّک من المُنظَرین (۳۷) الی یوم الوقت المعلوم (۳۸) »، فرمود در آن هنگام که قائم، یعنی صاحب الزمان، امام دوازدهم در مسـجد کوفه، مسـجد جمکران می باشـد، ابلیس شـما در حالی که از پا افتاده روی زانوهای خود راه می رود و به آنجا می آیـد و می گوید: وای از خطر امروز. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس در آن روز از پا افتاده، یعنی پایان

ص:۲۲۰

حکومت شما [جمهوری اسلامی] و اینکه فریاد می زند وای از خطر امروز، یعنی این تهدیدهای جوامع بین المللی درباره فعالیت هسته ای ایران و خطر حمله آمریکا... و اینکه به مسجد کوفه می آید، یعنی رفتن شما به مسجد جمکران برای پیدا کردن قبر، این کار شدنی است مثل طلوع و غروب خورشید....(۱)

ملاحظات:

۱. ابتدا روایات تفسیری مربوط به این آیات را بررسی می کنیم:

در تأویل آیات (۷۹-۸۱) برخی منابع چنین آورده اند:(۲)

... فرمود ای وهب آیا گمان می کنی که این روز همان روزی است که خدا مردم را مبعوث می کند، نه بلکه خداوند او [شیطان] را مهلت می دهد تا روزی که قائم ما فرستاده شود، و [قائم] پیشانی او [شیطان] را می گیرد و گردن او را می زند، آن روز، همان الوقت المعلوم است.

برخی منابع دیگر منظور از آن زمان را زمان قیامت دانسته اند و استدلالشان آن است که تکلیف تا قیامت ادامه دارد و با رسیدن ظهور، تکلیف و امتحان و... تمام نمی شود.(۳) و یا آنکه احتمالات مختلف در بحث را یکجا مطرح می کنند.

ـ صاحب تفسیر قمی به سند خود از محمد بن یونس از فردی و او از امام

۱- اعتراض به دادنامه، پیغان، ص۹، ۷/۵/۱۳۸۷.

۲- «... تأویلُه مارواه بحذف الإسناد مرفوعاً الی وَهب جمیع عن ابی عبدالله قال سألتُه عن ابلیس و... قال یا وهب اتحسَبُ انه یوم یبعثُ الله الناسَ لا ولکنّ الله عزوجل أنَظَرهُ إلی یوم یبعث قائمَنا فیأخذ بناصِیته فیضِرب عُنقَه فذالك الیومُ هو الوقتُ المعلوم...»، حسین استرآبادی، (تأویل الآیات الظاهره، ص۴۸۹).

۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص۳۳۵.

صادق علیه السلام روایت کرده است که در روز وقت معلوم، رسول خدا شیطان را بر روی سنگ بیت المقدس ذبح می کند، و برخی گفته اند این روایات، مربوط به رجعت است و می توان روایاتی که آیات را حمل بر قیامت می کند، حمل بر تقیه کنیم... و از سوی دیگر هر کدام از معانی (ظهور، رجعت و قیامت) را بگیریم، منافاتی ندارند، زیرا در هر سه مورد، حقایق مشترکی وجود دارد. هرچند بروز حقایق در آنها در شدت و ضعف تفاوت دارد.(۱)

ـ در تفسیر صافی هم در مورد آیه ۳۸ سوره حجر می آورد:

و فی العلل عن الصادق علیه السلام انه سُئل عنه قال: «یوم الوقت المعلوم؛ یوم ینفخ فی الصّور نفخهٌ واحدهُ فیموت ابلیس ما بین النفخه الاولی و الثانیه و العیاشی عنه علیه السلام : انه سُئِل عنه فقال اتحسب انه یوم یبعث فیه الناس ان الله اَنظَره الی یوم یبعثُ فیه قائمُنا فاذا بعث الله قائمَنا فی مسجد الکوفه و جاء ابلیس... فیقول یا ویله من هذا الیوم فیأخُذ بناصیتِهِ فیضرِبُ عُنقَه فذالک یوم الوقت المعلوم و القمی عنه علیه السلام، قال یومُ الوقت المعلوم یوم یذَبحُه رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم علی الصخره التی فی بیت

ص:۲۲۲

۱- از جمله علامه طباطبایی ذیل آیات فوق، احتمالات متعدد در مورد مصداق «الوقت المعلوم» را مطرح می کنند. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۲، ص۲۵۸.

المقدس، اقول: یعنی عند الرَجعه».(۱)

ــ در تفسیر نورالثقلین هم آمده است:

«... اخبرَنا احمدُ بن ادریس قال: حدثّنا احمدُ بنُ محمد عن محمد بن یونس عن رجلٍ عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی «فَأنظِرْنی الی یومِ یبعثون قال فانّک من المُنْظَرین الی یوم الوقت المعلوم» قال: یوم الوقت المعلوم یومٌ یذبحه رسول الله صلی الله علیه و آله علی الصخره الّتی فی بیت المقدس...»(۲)

ــ روایات ذکر شده دارای تأملات سندی است، مثل مرفوعه بودن روایت اول و مجهول بودن برخی افراد و نیز نام برده نشدن برخی دیگر و حتی حذف شدن سند برخی از روایات.

ــ در مورد دلالت هم گاهی رسول خدا و گاهی خود حضرت مهدی را مأمور کشتن ابلیس معرفی می کند. و در مورد زمان (الوقت المعلوم) هم مفسران اختلاف نظر دارند. بر اساس این مطالب، دلالت یکسان و یکدستی در این روایات وجود ندارد که پیغان بخواهد بر آن اعتماد کند و خود را مصداق آن قرار دهد.

۲. بر فرض پذیرش روایات و دلالت آن، نامی از مسجد کوفه یا جمکران برده نشده است که با ادعای پیغان سازگار باشد و اگر مستندی برای آن حرف وجود داشت چرا ذکر نکرده است؟ و بر فرض وجود در اثر اختلاف الفاظ و دلالات قابل استدلال نخواهد بود.

ص:۲۲۳

۱- تفسیر صافی، ج۳، ص۱۱۲-۱۱۳.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۴۷۲.

۳. ظاهر آیات آن است که شیطان مهلت داده شده است تا آن وقت معلوم. شیطان هم موجود مشخصِ خارجی است که از قبل بوده و عمر طولانی داشته است، چگونه آن را مثلاً بر حکومت یا افراد خاص فعلی منطبق می دانید و اگر بخواهید ابلیس را عنوان کلی حساب کنید که در هر زمان مصادیقی دارد؛ علاوه بر آنکه این تعمیم اثبات می خواهد و با سیاق آیات سازگار نیست؛ زیرا گفتگوی یک موجود خاص با خداوند نقل شده است که مهلت خواسته است و خداوند به او مهلت داده است.

۴. با توجه به ظاهر آیات و نیز روایات ذکر شده معلوم می شود که شیطان از پایان یافتن مهلت و گرفتار عذاب الاهی شدن و روشن شدن حقایق می ترسد و از این لحاظ (وَیلَه) را به کار می برد در حالی که پیغان گفته است: مثلًا تهدیدها و خطرهای جوامع بین المللی، عامل ترس شیطان است در حالی که امروزه کاملاً روشن است که جوامع بین المللی و استکبار و صهیونیست حتی گاهی به شکل علنی به مبارزه با اسلام، قرآن و مقدسات اسلامی می پردازند و با این توضیحات شیطان یا انسان های شیطان صفت نمی توانند از این فعالیت ها نگران باشند.

۵. در روایاتی که در همین نوشتار هم ذکر شد، آمده که خود امام زمان، شیطان را به قتل می رساند؛(۱) یا در زمان او این کار انجام می شود، این با ادعای فوت امام زمان و وجود قبر او در مکان خاص _ که پیغان ادعای آن را دارد _ منافات دارد.

۲. شیطان؛ حق و باطل

محمدعلی طاهری، مؤسس عرفان انحرافی حلقه در توصیف جریان حق و باطل در طول تاریخ و چگونگی غلبه خیر بر شرّ در عصر ظهور و چگونگی تعامل

۱- تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۴۱؛ بحارالانوار، ج۶۰، ص۲۵۴.

شیطان با این اوضاع گفته است:

بشر همواره بین دو شبکه مثبت و منفی (هوشمند الاهی و شیطانی) قرار داشته و دارد و در عهد آخر بزرگترین رویارویی آشکار کار بردن آن دو روی خواهد داد... ظهور یک امر زمینی است..؛ اما هیچ گاه غلبه خیر بر شر منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس به عنوان عامل شرّ نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را به عهده دارد، در کل مسیر «اناالله و انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تسلیم فرود نخواهد آورد و تضاد تا پایان چرخه جهان دو قطبی هرگز بر چیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می دهد، تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است...(۱)

ملاحظات(۲)

۱. نباید اراده الاهی را در جهانی شدن اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان و نیز تحقق حکومت مستضعفان و امامت صالحان نادیده گرفت؛ زیرا در قرآن این مطالب به صراحت بیان شده است.(۳)

ص:۲۲۵

۱- پایگاه شخصی طاهری http: // www. matheri. Com ؛ و نیز آرشیو فرقه ها، مرکز تخصصی مهدویت، بخش عرفان حلقه. و مؤسسه بهداشت معنوی: www. Behdashte manavi.com ز m.

۲- انحرافات تفسیری طاهری در مورد جایگاه شیطان در قرآن و نیز رابطه شیطان و با ظهور و حوادث مربوط به شیطان در این زمینه، در این رساله مورد بررسی قرار گرفته است؛ (مانند فصل پایانی [اثبات فرضیه] ؛ لذا در اینجا تکرار نمی شود و تنها به دلیل ارتباط با حوادث پس از ظهور به آن اشاره می شود.

۳- هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ : صف (۶۱)، آیه ۹؛ توبه (۹)، آیه۳۳؛ فتح (۴۸)، آیه۲۸ و نیز آیات دیگر مانند: انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ قصص (۲۸)، آیه۵.

۲. روشن است که همه انسانها و موجودات مختار با یک وضعیت به لقای الاهی نمی رسند؛ لذا حرکت آنها به سوی خدا یکدست حساب نمی شود که ما فکر کنیم شیطان هم در مسیر خواست الاهی قرار گرفته است، اراده حقیقی الاهی بر اطاعت و عبادت قرار گرفته و ارسال رُسُل و عذاب تعیین و ثواب و عقاب، همگی در این راستا است، اما طاهری براساس نگاه انحرافی خود به اصل مسیر تکامل معنوی، شیطان را در نقش یک موجود مطیع می داند که وظیفه اش مخالفت و تسلیم نشدن بوده است و لذا تا ابد (حتی زمان ظهور) آن وظیفه و نقش را ادامه می دهد در حالی که براساس صریح آیات قرآن، شیطان، مشخص کرده و او را رانده شده و ملعون خوانده است.(۱)

۳. وضعیت پس از ظهور

در برخی از منابع بهائی، متفکران و نویسندگان این فرقه، آیات و نیز روایات تفسیری را مورد استناد قرار داده اند و تأویل خاص از آن ارائه داده اند که نمونه ای از آنها را ذکر می کنیم: در کتاب «الفرائد» گلپایگانی، بعضی از آیات مورد توجه قرار گرفته است از جمله:

ـ آیه ۱۰۲ سوره یونس: «فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ إِلا مِثْلَ أَیَّامِ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ» آیا آنان انتظار دارند که جز روزگار کسانی داشته باشند که بیش از ایشان بودند؟ بگو منتظر باشید که من هم با شما چشم به

ص:۲۲۶

۱- همانطور که گفته شد بررسی تفصیلی مباحث در مورد شیطان در آیات قرآن، در بخش آخر رساله آمده است.

راه می مانم.

این آیه را دلالت بر ادامه سنّت الاهی و ارسال رسل الاهی می دانند(۱) که پس از ظهور قائم [به اصطلاح علی محمد باب] باز هم انبیای جدید می آیند و در ادامه می گوید:

بالجمله چون آیات مذکوره در قرآن مجید نزول یافت، لذا حضرت خاتم الانبیاء، إخبار فرمود که آنچه از امم سابقه ظهور یافته از امت اسلام نیز ظهور یابد و دین الاهی در رجع مانند بدأ، به قلّت اهل و غربت مبتلا گردد چنانکه مجلسی(ره) در باب سیر و اخلاق قائم از غیبت بحار از ابن ابی بصیر روایت نموده است: «انه قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام : اخبرنی عن قول امیرالمؤمنین ان الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریبا کما بدأ فطوبی للغربا. فقال: یا ابا محمد اذا قام القائم علیه السلام استأنف دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله؛ اسلام غریب شروع می شود و غریب باز می گردد همان طور که شروع شد، پس خوشا به حال غریبان، سپس فرمود: ای ابا محمد وقتی قائم قیام می کند همان طور که پیامبر دعوت [جدید] داشت، دعوت

۱- متن الفرائد: «و این آیه مبارکه صریح است بر اینکه جز بر سنین ظهورات گذشته نباید منتظر بود و هرگز در هیچ وقت جز آنچه در ایام ماضیه مجرّب گشته است ظهور نخواهد فرمود... یعنی این آرزو هرگز محقق نخواهد شد که حق جل جلاله سنّت خود را در کیفیت ارسال رسل و امتحان خلق تغییر هد... و لن تجد لسنّت الله تحویلا»، (الفرائد، صص ۱۴۰-۱۴۱).

جدیدی خواهد آورد.»(۱)

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به مباحث جزئی وارد شویم باید دانست که این آیات در صدد بیان چه محتوای کلی می باشد؟ اگر سیاق آیات ۹۸ به بعد را در نظر بگیریم در مورد جریان یاری حق و نجات یافتن در آیه ۹۸ بیان می شود که قوم یونس پس از ایمان عذاب از آنها برداشته شد «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و در آیه ۱۰۳ که پس از آیه مورد استناد بوده است، نجات و یاری مؤمنان و رسولان الاهی بیان شده است «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ پس سنّت الاهی این است که مؤمنان و فرستادگان الاهی به پیروزی و غلبه برسند و این نکته مورد تأیید همگان است؛ از جمله در آیه ۹ سوره صف هم هدف رسالت رسول، غلبه بر ادیان دانسته شده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، پس غلبه بر ادیان هم در راستای این سنّت الاهی قرار دارد و نمی توان تنها بخشی از یک آیه را در نظر گرفت و از آن نتیجه گرفت که سنّت و فیض الاهی، آمدن ظهور پیامبر و دین و رسولان جدید است، در ضمن نکته اصلی که در این آیات و آیات دیگر (مانند ۵۵ سوره نور، ۵ قصص، و...) آمده است غلبه ایمان و مؤمنان در جهان و به خلافت رسیدن انسان کامل در جهان است، در حالی که در زمان آمدن علی محمد باب و بهائیت، چنین وضعیتی حتی در ایران هم ایجاد نشده است و حتی خود بهائیت هم تاکنون غلبه منطقه ای، آن هم از نوع هدایتگری و با محتوای حق نداشته است، پس

ص:۲۲۸

۱- کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص ۱۴۰.

اساساً استفاده ای که از آیه شده است با اهداف کلی اسلام و ادیان ــ که در قرآن مطرح شده است ــ سازگار نمی باشد.

۲. در خود آیه ۱۰۲ هم این بیان وجود دارد که انسان ها باید منتظر همان روزگاری شبیه روزگار اقوام قبلی باشند، یعنی روش خداونـد در برخورد با کافران و مؤمنان تغییر نکرده است و پیامبران و مؤمنان را نجات می دهـد، در اینجا نامی از آمـدن پیامبر جدیـد یا موعود جدیـد پس از موعود اسـلام، به میان نیامـده است و اساساً اگر بنا باشـد این ارسال رسل و تخلفات و مخالفت هـای کـافران و مشـرکان ادامه یابـد هرگز دوره نجات مؤمنان فرا نمی رسـد در حالی که در همین کتاب فرائـد، بحث تمسـخر پیـامبران توسط اقـوام گذشـته را می آورد. و این گونه اسـتدلال می کنـد که بر اسـاس نظر قرآن، امروز هم دوره ای است که رسولان جدیـد، اسـتهزا می شوند، حال سؤال اساسـی آن است که اگر آیات دلالت بر اسـتمرار ارسال رسولان و تمام حوادث قبلی و مخـالفت اقـوام آنهـا داشـته باشـد، هرگز وعـده هـای الاـهی محقق نمی شود، در واقع خود این آیـات (نُنجی المؤمنین) تکذیب می شود!

۳. در مورد روایت «اسـتأنف دعاءً جدیداً»(۱)، صـرف نظر از تحلیـل مفردات روایت، این مطلب را می توان گفت که بر اساس ظاهر روایت که شـما هم آن را بیان کرده ایـد، قائم با مشـکلات و سـختی خاص روبرو خواهـد شد و برای برخورد با فرهنگ هـای انحرافی،ماننـد پیـامبر با مشـکلات متعـدد مواجه خواهـد شـد. حال سؤال آن است که شـما این روایت را به همراه آیات مـذکوره، دالّ بر آن می دانیـد که موعود و پیـامبران جدیـد می آینـد و بـا فشـار و مشـکلات و مخالفت های فراوان روبرو می شونـد، روشن است که پیـامبر در برابر جهـالت هـا و خرافات ایسـتادگی کردنـد و مردم را به سوی توحیـد فرا خواندنـد که در آیات متعدد قرآن

۱- این روایت در منابعی مثل غیبت نعمانی، ص۳۲۲ هم آمده است.

اهـداف حضـرت رسول ارائه شده است و از آنجا که پس از مدتی از نیامدن پیامبران، ایشان مبعوث شدند، برای احیای فطرت توحیـدی و دین حنیف متحمـل زحمات فراوان شدنـد. «وَإِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَـلَالٍ مُبِينٍ»(۱) و پیـامبر به تعلیم و تزکیه مردم پرداختنـد، اگر شـما بر اسـاس آیـات، ادعا می کنیـد که قائم هم برای تعلیم و تزکیه می آیـد و مردم را به حقایق فطری و دین توحیـدی بر می گردانـد که بحثی وجود نـدارد و تنها در تعیین مصداق قائم بحث می شود؛ اما اگر آن طور که شـما از موعود بهـائیت سـخن می گوییـد مردم را به نسـخ اسـلام و تمسـخر و اسـتهزاء احکـام الاهی فرا می خوانیـد و اباحی گری و ادعاهای الوهیت و ربوبیت را بیـان می کنیـد که این اساساً مخالف روش ادیان و پیامبران الاهی است، لـذا در عمل تفسـیر و تطبیقی که انجام داده اید با دیگر آیات قرآن هم سازگار نمی باشد.

۴. رجعت و حوادث ظهور

در یـک سـخنرانی مربوط به جلسـات هم افق با علی یعقوبی در جریان مکاشـفه ای در مورد آیه ۸۷ سوره یوسف چنین آمده است:

شب سوم که از مسجد یاد شده برگشتم، نیمه شب از خواب بیدار شدم و با چشم سر می دیدم که گویا منزلمان در آسمانی پر برکت قرار گرفته و ذرات ریزی تجمع کرد و جوانی بسیار زیبـا آشـکار شـد و کرسـی را دیـدم که ملائک برای تاج گـذاری حمل کردند... جنس نور و روح ایشان دقیقاً از جنس همان دریای حبّ ولایت علی بود. خدا را شـکر که چهار بار لذت تمام نعمت های بهشتی در زمان حیات دنیا حس کردم. رایحه

ص:۲۳۰

۱- جمعه (۶۲)، آیه۲.

تحسّسوا، روح رحمت در سوره یوسف «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الكافِرُونَ» برای تأویل زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این معنا و درک را می خواهد، لحظه ای خوابم برد مجدداً آن صحنه مشاهده شده با چشم سر، ... آقا و مولا و سید را دیدم که شخصی او را همراهی می کرد، حب ولایت علی مرا متوجه ساخت که او سید ملائک جناب جبرائیل است که در لباس رجال ملائک، امام زمان را همراهی می فرمایند.(۱)

نقد:

۱. نوعی ابهام در جریان نقل مکاشفه صورت گرفته که خواب و بیداری در هم آمیخته و مشخص نیست که تأویل آیه چگونه از آن استفاده شده است.

۲. مکاشفه حتی اگر معتبر و توسط اشخاص دارای اهلیت انجام شود، نمی تواند مبنای تفسیر یک آیه قرآن برای عموم مردم باشد، بلکه یک حالت شخصی دارد و حجیت آن برای دیگران محل تأمل است.

۳. دستور تحسس که حضرت یعقوب داد مربوط به فرزندان خود است، زیرا یوسف در واقع به سرزمین دیگر رفته بود و شکل غیبت او با غیبت امام زمان تفاوت دارد و قابل مقایسه نیست.

۴. هرچند در برخی احادیث، شباهت پیامبران با حضرت امام زمان آورده شد، از جمله شباهت یوسف با ایشان مطرح شده(۲) ولی صرف یک شباهت، مجوز آن

۱- جزوه مربوط به جلسات گروه همسو با جریان یعقوبی، شماره ۳، موسوم به هدایت ها یا الهامات، سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۸۶ ش، ص۵۲.

۲- شیخ صدوق که خود مولود به دعای صاحب الزمان است در اثر الهامی که به او می شود، کتاب کمال الدین و تمام النعمه را می نویسد که اساسا در آن بحث غیبت انبیاء و تشبیه آن به غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده است از جمله به شباهت حضرت یوسف به امام زمان اشاره شده: إن فی القائم سنه من یوسف فما تنکر هذه الامّه ان یکون الله عزوجلّ یفعَلُ بحجته ما فَعَلَ بیوسفَ ان یکون یسیُر فی السواقهِم و یَطَأ بُسُطَهم و هُم لا یعرفونه حتّی یأذَنَ اللّهُ عزوجلّ لهُ ان یَعرفهم نفسَهُ کما أذِنَ لیوسُفَ ؛ در قائم ما سنتی از یوسف است...چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ [مهدی] بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه برود و بر بساط آنها پا نهد و آن ها او را نشناسند، تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی کند، همانگونه که به یوسف اذن داد...»، (کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۱۴۴، باب ۵، ح۳). مشاهده می شود که حتی در خود روایت آمده است که شباهت در ناشناس بودن امام زمان است و اتفاقا این نکته آمده که وقتی یوسف اذن پیدا کرد خود را نشان داد، این مطلبی است که در قرآن هم آمده و جا داشت که پیروان آقای یعقوبی به عنوان شباهت ایشان با یوسف، لزوم اذن خدا در نشان داده شدن امام زمان را

مطرح کنند، نه پیدا کردن امام زمان و تحسّس او را!

نمی شود که تمام زندگی و برنامه های آنها را با هم مقایسه کنیم و مثلاً دستور تحسس را در زمان غیبت اجرا کنیم و اگر این طور هم باشد این دستور و این تأویل را باید خود معصومان یا علماء و فقهای بزرگ انجام داده باشند که آنها نیز چنین نکرده اند.

۵. بر فرض پذیرش موارد فوق، این مطلب ارائه شده، مطابق با ظاهر قرآن است که با روایات در تعارض است که در توقیع آخر به علی بن محمد سمری در مورد تکذیب مدعیان مشاهده فرمودند (اَلا ـ فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذّاب مفتر)(۱) و در اینجا هم صراحتاً ادعای مشاهده در بیداری شده است، ادعایی که در جمع عموم مردم مطرح شده است و آن را هم مستند به دستور قرآنی نموده

ص:۲۳۲

۱- غیبت طوسی، ص۳۹۵؛ الاحتجاج، ج۲، ص۲۹۷.

است.

۶. از آنجـا که وی در قـالب مکاشـفه، حوادث پس از ظهور را مطرح می کنـد این قسـمت را در بخش رجعت آوردیم، امـا به دلیـل وجود همـان ابهـامی که در کلاـم هست، ایشـان در قـالب رجعت، بحث سـیر معنوی خود در زمـان غیبت و ابـداع نظریه تحسس را مطرح کرده که مورد نقد قرار گرفت.

۵. رجعت کنندگان

با توجه به آنکه رجعت از مباحثی است که مورد تأکید روایات و ادعیه قرار گرفته است(۱) لذا مدعیان، سعی دارند خود را از رجعت کنندگان و افراد مؤثر زمان ظهور معرفی کنند. از جمله بهائیان، با تمسک به آیات قرآن، این امر را در نظر گرفته اند و اخیرا در جزوه رفع شـبهات ــ که قبلا هم مطالبی در تعیین زمان ظهور از آن نقل شد ــ به بحث رجعت کنندگان پرداخته اند. در اینجا بخشی از مطالب آنها را می آوریم:(۲)

این موضوع [رجعت] به معنـای بـاطنی رجعت و زنـده شـدن زمین یـا مُردگان اشاره دارد. امام صادق علیه السلام آیه ۷ سوره حدیـد «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، یعنی بدانیـد که خداونـد زمین را بعـد از مرگش زنده می کند» را با ظهور امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق نمودند و فرمودند: «خداوند زمین را به عدالت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از مرگ

۱- از جمله در دعـای عهـد: «فأخرجنی من قبری مؤتزرا کفنی شاهرا سیفی؛ مرا از قبرم خـارج کن در حالی که کفن به بـدن هستم و شمشیرم آماده و کشیده است [آرزوی رجعت در زمان ظهور] »؛ و نیز زیارات آل یاسین: «و أن رجعتکم حقّ لا ریب فیها؛ گواهی می دهم که رجعت شـما حق است و شـکی در آن نیست»؛ و نیز زیارت جامعه کبیره: «مصدّق برجعتکم»، (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۳۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۱۴ و...).
۲- جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ص۱۶.

رهبران ستمگر زنده می گرداند.»(۱)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند، مردانی را بر می انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الاهی زنده می سازد.»(۲)

امام حسین بعد از قائم رجعت می کند و مطمئنا[نام حسین در روایات] اشاره به اسم حضرت بهاء الله است که حسینعلی می باشد.

بهائیان در جای دیگر از این جزوه می گویند:(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام، به دنیا رجعت می کنند،(۴)این حدیث اشاره به دو اسمی بودن حضرت باب دارد.

در فرهنگ معین آمده است: او (حضرت اعلی) به مریدهای خاصش می گفت: من آن مهدی صاحب الامر هستم،... و گفت: علی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو کس بودند، اینک آن هر دو منم، لذا نام من محمد و علی است.(۵)

ملاحظات:

۱. لزوم توجه به ظاهر آیه، و نادیده نگرفتن معنای ظاهری آن از مباحثی است که بارها در این رساله مورد توجه واقع شد و در ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح هم بیان شد و استدلالهای آن آورده شد؛ لذا نمی توان به بهانه معنای باطنی؛

ص:۲۳۴

۱- اثبات الهداه، ج۷، صفحه۶۳: این آدرسی است که بهائیان آورده اند.

۲- مکیال المکارم، ج۱، ص۸۱: آدرسی که بهائیان ذکرکرده اند، همین است.

۳- جزوه رفع شبهات، ص۱۳.

۴- مهدی موعود، ص۱۱۸۶: آدرسی که بهائیان ذکر کرده اند.

۵- مهدی موعود، ص۱۱۸۶:آدرس ذکر شده توسط بهائیان.

ظاهر هر آیه را کنار گذاشت، در تفاسیر هم معمولاـ در آغاز احیای ظاهری زمین در اثر تغییر فصل و رسیدن زمان رویش، مورد توجه قرار گرفته است.(۱) البته روایات تفسیری را هم مدّنظر قرار داده اند، و اینکه کفر مثل مرگ محسوب می شود و در زمان ظهور، زمین احیاء می شود به این معنا که با نور ایمان، انسانهای دلمُرده و قساوت زده، احیاء می شوند،(۲) حال اگر همین معانی کنایی و باطنی را هم در نظر بگیریم با شرایط زمان بابیه و بهائیت منطبق نمی شود، زیرا هرچند آنها ادعا می کنند که با رسیدن زمان ظهور، ظلم و کفر به زودی نابود نمی شود، بلکه باز مدت طولانی طول می کشد و اینطور نیست که با آمدن خود امام زمان ظالمان و ستمگران نابود شوند.(۳)

اما حتّی با پذیرفتن اینگونه ادعاهای بهائیت، باز هم پس از گذشتن حدود ۲ قرن از پیدایش بابیت، هنوز قساوت قلب و کفر و ظلم دنیا را فرا گرفته و تغییر محسوسی که بهائیت عامل آن شده باشد مشاهده نمی شود.

۲. در مورد امیرالمؤمنین در روایات آمده است که در آخرالزمان رجعت می کند و ابزاری دارد که دشمنان را نشانه گذاری می کند(۴) و خود ایشان هم فرمودند چندین رجعت و بازگشت دارد(۵) وخود را صاحب دولت [آنهم در بُعد جهانی] معرفی

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹،ص۳۵۸؛ تفسیر الجلالین، ج۱، ص۵۴۲؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن : ج۱۹، ص۲۹؛ تفسیر جوامع الجامع، ج۴، ص۲۳۸ و منابع دیگر.

۲- منابع مذکور در پاورقی قبل و نیز: تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۲۴۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹،ص۱۶۲.

۳- جزوه رفع شبهات، ص۱۶ و ۲۰.

۴- الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص۲۷۵، ح۴۲.

۵- بحارالانوار، ج۵۳، ص۴۶.

می کند،(۱)در حالی که حتی اگر علی محمد باب همنام با ایشان محسوب شود، این خصوصیات در زندگی او دیده نمی شود این با صرف نظر از این مطلب است که رجعت، پس از مرگ است نه آنکه مثلا علی محمد باب در همان زندگی اولیه خود، رجعت کرده باشد.

۳. در مورد ترتیب رجعت کنندگان، امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت کنندگان معرفی شده است،(۲) در حالی که براساس ادعای بهائیان، ابتدا علی محمد باب که دو اسم را در یک اسم جمع کرده، رجعت می کند و بعدا حسینعلی نوری به عنوان امام حسین علیه السلام رجعت می کند و نیز از روایات استفاده می شود که امام حسین علیه السلام پس از رجعت مدتی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می کند و مدتی هم حکومت می کند،(۳) این در حالی است که حسینعلی نوری براساس تاریخی که در بخش معرفی بهائیت ذکر شد، متولد۱۲۳۳ است و قبل از علی محمد باب، زندگی می کرده است و ریاست او هم مدتی پس از مرگ علی محمدباب (۱۸سال پس از پذیرش جانشینی یحیی (صبح ازل) شکل گرفته است.

۴. اگر هم این تفسیر بهائیان از رجعت، شبیه تناسخ باشد بدین معنا که انسان پس از مرگ، بار دیگر به زندگی دنیا برگردد و روح او به جسم دیگر برود [مثلا۔ روح امام حسین و امام علی در افرادی مثل علی محمد باب و حسینعلی نوری، حلول کرده باشد و زندگی مجددی آغاز کرده باشد] این تفسیر هم مورد اشکال

ص:۲۳۶

۱- کافی، ج۱، ص۱۹۷؛ بصائر الدرجات، ص۱۹۹.

۲- امام صادق علیه السلام : «انِ اوّل من یکرّ الی الدنیا الحسینُ بنُ علی...»، (تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۸۲)؛ امام حسین فرمودند: «فأکون اوّل من ینشقّ الارض عنه ؛ اولین کسی هستم که زمین او را برمی گرداند»، (بحار الانوار، ج۴۵، ص۸۹۰، ج۵۳، ص۶۱).

۳- بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص۳۱۴و ۳۱۵.

دانشـمندان علوم عقلی قرار گرفته و آن را محـال دانسـته انـد، از جمله ملاصـدرا، لازمه این تناسـخ را اجتماع دو نفس در یک بدن می داند که امری محال است.(۱) و ابن سینا همین استدلال را برای نفی تناسخ مطرح می کند.(۲)

۵. اگر هم منظور بهائیان آن باشد که منظور از رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام، آمدن همین سران بابیه و بهائیه باشـد، نه آنکه روح آن بزرگواران حلول کرده باشـد، چنین ادعـایی که کاملاـ مردود است، زیرا اگر هیـچ تناسب شخصـیتی، روحی و معنوی و ارتباطی بین آن بزرگواران و سـران این فرقه نبوده باشـد، روایات مربوط به رجعت، لغو و عبث است که این هم از حکیم صادر نمی شود.

۶. اگر بنا باشد هر کسـی که نام علی محمد دارد یا نام حسین یا حسینعلی دارد و نوعی حرکت سیاسی ـ اجتماعی یا اقتصادی را رهبری کرده باشـد و آثار و کتبی دارد، خود را مصـداق رجعت کننـدگان و خصوصاً ائمه علیهم السـلام بداند، مسـلما افراد فراوانی در طول تاریخ می توانند از این ادعاها داشته باشند.

ص:۲۳۷

۱- شرح منظومه، ص۳۱۶.

۲- اشارات و تنبیهات، نمط هشتم، ص۳۵۶.

فصل ششم: تحلیل نهایی

اشاره

ص:۲۳۹

مباحث کلی این فصل

در فصل های گذشته به شکل مصداقی، انحرافات تفسیری مدعیان در مباحث مربوط به امامت و مهدویّت، بررسی شد و بنابر نوع انحرافی که در هر کدام از مدعیان مشاهده شد، نقدها و تحلیل هایی ارائه گردید؛ اما در این بخش پایانی هدف آن است که در یک نگاه کلی، محورهای انحراف بار دیگر بررسی شود، ضمناً براساس آنچه در طرح تفصیلی پژوهش مطرح شد فرضیه ای در مورد علل و انگیزه ها و زمینه های بروز انحرافات تفسیری مدعیان مطرح شد و اکنون نوبت آن است که در خلال جمع بندی و تحلیل مطالب فصلهای قبل به اثبات این فرضیه هم بپردازیم؛ لذا می توان گفت که محتوای این فصل در واقع شامل چند مبحث است(۱):

ــ انگیزه ها و عوامل بروز تفسیرهای انحرافی؛

ص:۲۴۰

۱- نکته ای که ذکر آن در اینجا لازم است آن است که در این فصل، گاهی مصادیقی از انحرافات تفسیری مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است؛ اما این نقد و تحلیل تنها به عنوان یک نمونه و نوعی زمینه سازی و یادآوری برای جمع بندی و تحلیل داده ها می باشد و هدف ذکر این نقدها و ملاحظات، ارائه مطالب و مصادیق جدید نبوده است.

ـ مشترکاتی که می توان در مورد فرقه ها و مدعیان در روش تفسیری آنها استخراج کرد؛

ـ لزوم توجه دادن و روشنگری عموم در مورد جلساتی که به نام قرآن و امام زمان برقرار می شود؛ ولی سر از نوعی الحاد و کفر و انحراف در می آورد؛

ـ زمینه های انحراف یا خلل ها و نقص هایی که در مطالعات و منابع وجود دارد و باعث بروز تفسیرهای انحرافی می شود.

ـ در ابتدا به بیان برخی اغراض و انگیزه های مدعیان می پردازیم:

۱. اهداف نفسانی و دنیوی

یکی از مواردی که می توان به عنوان اغراض و انگیزه های مشترک تفسیر انحرافی بسیاری از مدعیان، نام برد، اهداف و اغراض نفسانی است. در واقع، وقتی بتوان به نام دین و در قالب معنویت، به هوا و هوس ها پرداخت و به زعم باطل بودن، بین هر دو را جمع کرد، در این صورت جامعه متدین را هم می توان با خود همراه کرد واین باعث کاهش فشارهای اجتماعی برای مدعیان و جریانات انحرافی می شود که البته همواره علمای فرهیخته و مجاهد، در این زمینه وارد شده و وظیفه خود را انجام داده اند.(۱)

ص:۲۴۱

۱- بزرگوارانی چون صدرالمتألّهین، روش های غیر متعارف و بدون ضابطه تأویل را مذموم شمرده اند و آن کار را به بی خردی متصف کرده اند: (کسر اصنام الجاهلیه، ص۳ و ۴). امام راحل هم در مورد برخی از این گروه ها گفته اند: «و بعضی اهل باطن و به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوت های صوریه آن، که دستور تأدّب به آداب محضر الاهی و کیفیت سلوک الی الله است ـ و آنها غافل هستند ـ منصرف شوند و با تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء، از ظاهر قرآن منحرف و به خیال خود به علوم باطنیه آن متشبّث هستند، با آنکه راه وصول به باطن از راه تأدب به ظاهر است: (آداب الصلاه، ص ۲۹۰).

در همین راستا گروه های انحرافی در پوشش و نام مراجعه به بطن یا به اصطلاح، حقیقت قرآن، ظواهر را کنار گذاشته اند که این گـاهی در قـالب نفی عبـادات و فروعـات دینی جلوه گر شـده است و گاهی در تحریف اصول اعتقادت (مثل معاد) که در قرآن در مـورد آن بحث شـده است و در برخی از مـوارد هم بـا تعمیم و توسـعه دادن مفهوم آیـات _ در حـالی که آن آیـات مخصوص مصادیق مشخص یا وقایع معینی بوده اند _ خواسته اند آیات را بر خود تطبیق نمایند و بگویند معنای واقعی و باطنی آیات همان است که خود به آن رسیده اند.

در این نوشـتار که عمـدتاً اصـول اعتقـادات و خصوصـاً نبوت و امـامت مورد مطـالعه قرار گرفت، مشاهـده شـد که گروه هـای انحرافی برای آنکه بتواننـد آموزه های خود را به عنوان امری مسلّم و وحیانی (و منتسب به وحی) جلوه دهنـد، از برخی آیات قرآن، تفسیر خاص خود را ارائه داده اند.

به عنوان نمونه همان گونه که در خلال این تحقیق اشاره شـد، قادیانیه و بهائیت، خاتمیت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم را به تأویـل برده انـد و حتی گاهی ساختمان های عبادت گاه های خود را به گونه ای مهندسـی کرده انـد که القای ادامه بعثت و ارسال رسولان و ادیان جدیـد را القا کند.(۱) کاملاً روشن است که در صورت پـذیرش تفسـیر مسـلمانان از قرآن، نمی توانند ایـده هـای خود را به عنوان حجت مسلّم برای پیروان جلوه دهنـد، زیرا پیروان بهـائیت و قادیـانیه، هر دو از مسـلمانان (شـیعه یا سنی) بوده اند و از ابتدا هم به عنوان اصلاح گری و پیوستن به نهضت ظهور امام زمان

۱- برگرفته شـده از سـخنرانی صوتی و تصویری حسـین امـانت که برخی بناهـای زمـان طاغوت را طراحی کرده است، که این ساختمان ها به جای ختم شـدن به یک نقطه، اضـلاع موازی قرار دارد و این نکته را القاء می کنـد که به اصـطلاح فیض الاهی در قالب ادامه ادیان جدید ادامه دارد: www.bahaiview.com .

(در بهائیت) یا بازگشت به اسلام اصیل و پیوستن به مجدّدِ اسلام (در قادیانیه)، به این فرقه ها گرایش پیدا کرده اند، لذا به عنوان نمونه در بهائیت، آیه خاتمیت، در آیه ۴۰ سوره احزاب «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» را به گونه ای معنا کرده اند که معنای ختم نبوت از آن استنباط نشود.(۱)

یکی از قرائنی که برای وجود اغراض نفسانی در این نوع تفسیر انحرافی وجود دارد آن است که افرادی مانند ابوالفضل گلپایگانی و اشراق خاوری که از نویسندگان و متکفران بهائی هستند و این نوع تفسیرها را مطرح کرده اند، افراد بدون تحصیلات نبوده اند و حتی دارای تحصیلات حوزوی مرسوم در آن زمان هم بوده اند؛ لذا با توجه به نوع تفصیلاتی که در مورد مفردات آیه مطرح می کنند، نمی توان گفت آنها نسبت به مقدمات تفسیر و علوم مقدماتی لازم برای تفسیر، جهل داشته اند و بهره گیری فراوان آنها از روایات تفسیری در کتب آنها هم این نکته را القا می کند که از قواعد و انواع تفسیر هم بی اطلاع نبوده اند، پس وجود همان انگیزه های مادی باعث می شود که توسط آنها معنای خاص برای مفردات و در کل برای تمام آیه در نظر گرفته شود.

لذا نویسندگان بهائی با وجود اطلاع از علم لغت و احادیث مربوط به خاتمیت، ختم و خاتمیت را با معانی دیگری مثل زینت بودن، خاتمیت نسبی تا زمان خود اسلام و... تفسیر کرده اند تا معنی خاتمیتِ مطلق از آن برداشت نشود.

نمونه دیگر اسماعیلیه هستند که آیات مربوط به معاد و برخی آیات دیگر را به تأویل برده اند و حتی بر اساس نظر برخی نویسندگان، گروهی از پیروان ادیان دیگر که کمر بر هدم اسلام بسته بودند، با یکدیگر اجتماع نموده و اسماعیلیه را

۱- الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص۱۱۹؛ اشراقات و الواح دیگر، ص۲۹۳.

پایه گـذاری کردنـد و با به راه انداختن مسـلک اباحی گری در اعمال شـرعی و انکار معاد و قول به تناسخ، اسـلام را از محتوا تهی ساختند و سپس با اتکا بر زور و ترور و مانند آنها تا سال ها در جای جای مملکت های اسلامی به حاکمیت خویش ادامه دادند.(۱)

هرچنـد اتهامات فوق توسط افرادی مثل مؤید الدین شـیرازی و کرمانی و عبدالرحمن بدوی و علی سامی النشر، رد شده است، امـا به هر حـال می توان گفت در عمل این گونه تأویلات از آیات می توانست باعث شود که پیروان اسـماعیلی به عنوان توجه ویژه به ولایـت و تأویـل بردن بسـیاری از آیـات به بحث ولایـت و یا قائمیت، خود را به عنوان یک گروه مختصّ و ویژه تصور کننـد و دیگران را محروم شـده از حقیقت دین و قرآن تصور نماینـد، و نتیجه این همه، همان برخوردها و درگیری های شدید است که در طول تاریخ هم اتفاق افتاده است و به بدنامی شـیعه منجر شده است. بنابراین وجود اغراض مادی و نفسانی حداقل در برخی گروه ها و افراد در نوع تأویل خاص آنها از قرآن، منتفی نمی باشد.

بـه عنـوان یـک قرینه خـوب است، به این نظریه هم تـوجه شـود که بعضـی منصـوریه (یکی از فرق غلاـت، قبـل از خطّـابیه) را بنیانگـذاران نهضت باطنی اسـماعیلیه می دانند که رهبرشان ابومنصور است و معتقد بودند خداوند، پیامبر را برای تنزیل و علی را برای تأویل فرسـتاد و مراد از واژه های زنا و خمر و دیگر فواحش، همان مردانی هستند که ولایت اهل بیت را نپذیرفته اند و مراد از نماز، روزه، زکات و... مردانی مثل امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند.(۲)

مسلماً نوع تفسیر خاص از آیات و روایات که مربوط به بحث امامت است و

ص:۲۴۴

۱- اسماعیلیه، ص۲۶۲؛ تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره، ص۲۳۵ و ۲۳۶.

۲- اسماعیلیه، ص۲۶۲.

استمرار امامت را در آن متجلّی می کند، باعث مشروعیت دادن به افرادی می شود که تاکنون هم بر گروه های باطنی و اسماعیلیه حکمرانی می کنند، به عنوان نمونه آقاخان محلاتی که سرکرده فرقه آقاخانیه اسماعیلیه است قبل از سال ۱۲۵۸ توسط انگلستان لقب (سِر) لقب پادشاهی انگلستان را گرفت و بعدها خود را به عنوان امام چهل و ششم نزاریان قلمداد کرد و در سال ۱۲۹۸ در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت و بعدها نواده او کریم به عنوان امام چهل و نهم نزاریان _ که هم اکنون در لندن زندگی می کند_ به امامت رسید، نزاریان هم به پیروی از رهبرشان به شریعت پایبند نبوده و اعمال خلاف رهبرشان را به عنوان تقیه و... توجیه می کنند و تا حدود سه میلیون پیرو جمعیت دارند.(۱)

نکته مهم در این بخش آن است که هرچند بحث تأویل آیات در مباحث امامیه و روایات آنها هم وجود دارد، ولی امامیه همراه جرح و تعدیل و بررسی و نقد سندی و دلالی، با روایات تفسیری مواجه می شوند ولی در گروه های اسماعیلیه تنها آن تأویلات ذکر می شود و مصادیقی هم که ذکر می شود به عنوان جری و تطبیق بیان نمی شود؛ بلکه آن تطبیقات بدون ارائه قاعده جری و تطبیق ذکر می شود، لذا به عنوان مثال «البئر المعطله» و «القصر المشید» در تأویلات اسماعیلیه به عنوان امام صامت و ناطق، نام برده می شود و «لاتقربوا هذه الشجره» را به معنی نزدیک نشدن به علم آل محمد تأویل برده و در نهایت به قائم آل محمد، تأویل می بردند ولی هیچ گونه قواعد تطبیقی یا جری که امامیه مطرح می کنند را در آثار خود بیان نمی کنند و تنها به ذکر این تأویلات اکتفا می کنند.(۲)

۱- آشنایی با فرق تشیع، ص۱۱۹.

۲- اسماعیلیه، ص۳۰۴.

معلوم است که این نوع تأویلات بدون شرح و قاعده باعث می شود که هر کس با زمینه سازی سیاسی و اجتماعی می تواند از بین اسماعیلیه خود را به عنوان امام وقت معرفی نماید و از پشتوانه و حمایت های اعتقادی توده مردم برخوردار شود.

۲. انگیزه های دینی _ اعتقادی

یکی از مواردی که می توان آن را از علل تفسیرها و تأویل های خاص از قرآن شمرد که در دوره معاصر مورد توجه ویژه واقع شده است، حسّ و روحیه دفاع از مذهب و تقویت دین است،(۱) در واقع گسترش مباحث حس گرایی و اصالت تجربه در غرب و نیز مبنا گرفتن علوم تجربی و طبیعی و مقایسه کردن علوم انسانی با ملاک ها و معیارهای تجربی، باعث شده است که اساساً زبان علمی بر اساس علوم تجربی تغییر کند، و طبعاً کشورهای اسلامی و دانشمندان و متفکران و نویسندگان اسلامی، دانسته و ندانسته تحت تأثیر جوّ علمی و ادبیات غرب قرار گرفتند.

از طرفی بخش هایی از قرآن که به طبیعت و خلقت می پردازد می توانست دستمایه خوبی برای مسلمانان و عالمانی باشد که می خواستند حرفی برای گفتن در برابر فلسفه غرب و متفکران آن دیار داشته باشند. کشفِ بیان شدنِ کروی بودن زمین توسط قرآن،(۲) زوجیت در موجودات و برخی موارد دیگر، راهی برای شروع دور جدید تفسیر علمی قرآن باز می کرد.

نکته دیگر؛ رشد گروه های التقاطی و انحرافی بود که آموزه های التقاطی دین اسلام و مکاتب شرقی و غربی را دستور کار خود قرار داده بودند و فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، سعی در انطباق آیات قرآن با تحلیل ها و نظریات سیاسی _

۱- با بهره گیری از درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص۲۸۲.

۲- رابطه علم و دین، ص۱۶.

اجتماعی خود داشتند؛ مانند انطباق بحث جامعه بی طبقه و دوره فئودالیسم توسط گرایش های کمونیستی بر آیات قرآن (مانند داستان هابیل و قابیل و...)(۱) و یا ارائه تفسیرهای خاص از نبوت که آن را به نبوغ انسان ها تفسیر می کند.(۲)

نمونه هایی که ذکر شد، بیشتر ناظر به تلاش برای انطباق یافته های علوم تجربی بر برخی آیات قرآن بود که با نوعی انگیزه اثبات اعجاز علمی یا پیشگویی های صحیح قرآن در مورد سرنوشت جوامع و... بود.

این موارد توسط برخی محققان علوم قرآنی و تفسیری مورد توجه واقع شده است؛ اما آنچه که در اینجا آن را مورد توجه قرار می دهیم آن است که در این میان، جریانات و گروه ها یا افرادی هم بودند که سعی کردند نوعی اعجاز عددی برای قرآن مطرح نمایند، یا با بیان تفسیر ریاضی از این کتاب مقدس یا حتی استفاده از علوم غریبه مانند جفر و طلسمات و... مباحث مربوط به آینده جهان و آخرالزمان و مهدویت را با قرآن مربوط بدانند، البته در اینجا منظور آن است که آنها از راه اطلاعات و تحلیل خارجی خود، پیش بینی هایی در مورد حوادث مربوط به نزاع حق و باطل، شکست استکبار و صهیونیست جهانی و... داشتند و یا حتی اطلاعات و مباحثی از متون دیگر مانند روایات و کلام علما در مورد طول عمر امام زمان و زنده بودن ایشان در این عصر و... در اختیار داشتند و در مرحله بعد تلاش نمودند این اطلاعات و تحلیل های پیشین خود را از قرآن هم استخراج نمایند؛ در اینجا هم به نظر می آید نوعی انگیزه دینی و اعتقادی به چشم می خورد که برای تحکیم و تقویت آموزه های مهدویت به تفسیر و تأویل خاص از آیات دست زدند، البته باید در نظر گرفت که تمام این گروه ها در یک صف واحد قرار

۱- تفسیر به رأی، ص۷۸.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۷.

نمی گیرنـد، چه بسا عـده ای از آنهـا به برخی روایـات مربوط به علم جفر از ائمه و پیشـگویی آنها در مورد ائمه و مهـدویت، متکی بودنـد و یا گروهی به روایاتی که در مورد نقش اعـداد و حروف در تفسـیر حروف مقطعه قرآن اشاره می کنـد، دلگرم بودند و برخی هم اساساً دلیل و پشـتوانه ای از متون دینی نداشـتند، ولی به دست آمدن نتایج درست از محاسبات خود را دلیل حقانیت نظراتشان می دانسـتند؛ اما در هر حال آنچه باعث می شود که تمام این تلاش ها را ــ ولو با انگیزه مثبت بوده باشـد ــ انحراف در تفسـیر حسـاب کنیم [که مـوارد آن در تفسـیر ریاضـی قرآن، بحث جفر و... در خلاـل تحقیـق مـورد بررسـی قرار گرفت]، نکات و مطالب مهمی است که در ذیل مطرح می شود:

الف. علوم تجربی، یقین آور نیست، یعنی به هر شـکلی که آزمایش و یا محاسـبات انجام شود احتمال خلاف و مقابل به صـفر نمی رسد، پس مسلّماً حالت یقین در این تفسیر به وجود نمی آید.

البته در اینجـا ممکن است شـبهه ای مطرح شود و آن اشـکال این است که در این صورت تمـام تفسـیرهایی که حـتی مفسـران بزرگ در طول تاریـخ بیـان می کننـد مردود است؛ زیرا معمولاً آنها هم یقین آور نیست و احتمالات دیگر در برابر آنها وجود دارد؛ اما پاسخ آن است که اوّلاً یک مفسر واقعی و دارای شرایط در جایی که دلیل قطعی از خود قرآن، روایت و یا عقل و... نداشـته باشـد، هرگز نظر خود را به عنوان تفسـیر قطعی قرآن بیان نمی کنـد، در حالی که ما می بینیم در تفسـیرهای عـددی یا علمی قرآن، برخی با حالت وجـد و شـعف خاص نتیجه به دست آمده را به عنوان اعجاز قرآن مطرح می کنند، حال آنکه اگر مسـأله ای به عنوان اعجـاز قرآن مطرح شود و احتمـال نقض و ردّ آن وجود داشـته باشـد، دیگر ادعای اعجاز کردن، بی اساس خواهد بود و حتی در نهایت باعث سستی اعتماد و تکیه عموم مردم به قرآن خواهد شد.

ثانیاً معمولاً مفسّران حقیقی و توانا، نظر خود را مستند به ادله می کنند، و اگر نظر مفسر به صورت ظنّ هم باشد ولی مستند به ادله باشد و به پشتوانه آن دلایل یقینی، آن نظریه و احتمال هم ظنّ معتبر حساب می شود و انتساب آن به کلام الاهی، به دلیل وجود همان تکیه گاه علم یا علمی، مردود نخواهد بود؛ ولی جریانات انحرافی که مورد اشاره واقع شد معمولاً از استناد به ادلّه، محروم هستند.

ب. لزوم تخصص در چند رشته

با توجه به آنکه تفسیر علمی در هر نوع آن، نیاز به تخصص در علم تفسیر و نیز توانایی و بهره کافی از علوم دیگر دارد، زیرا تفسیر علمی، یک کار بین رشته ای و ترکیبی است و در چنین شرایطی هر کدام از ابعاد آن که ناقص باشد، نتیجه کار پذیرفته نیست، پس توقع منطقی آن است که فردی که تفسیر علمی انجام می دهد، از لحاظ علوم تفسیری آگاه و خبره باشد و حتی تجربیات و تخصص او فراتر از مفسران عادی باشد، زیرا مسیر تفسیر علمی یک مسیر تکمیلی در تفسیر است که حتماً باید مفسر مراحل مقدماتی را طی کرده باشد تا در تفسیر به رأی گرفتار نشود، و نیز توقع می رود که این مفسر، در آن علم (تجربی، ریاضی و...) هم یا متخصص باشد و یا در حد تسلط و توانایی کافی باشد و یا آنکه از متخصصان و مشاوران معتبرِ آن علم استفاده کند که محاسبات و ادعاهای او را تأیید کنند، ولی متأسفانه آن طور که در مدعیان تفسیر ریاضی و مدعیانِ دروغین ــ که حوادث سیاسی ــ اجتماعی جاری را به قرآن نسبت می دادند ــ روشن شد، تخصص آنها در هیچ کدام از دو رشته ثابت نشده است، خصوصاً در بُعد علم تفسیر و شناخت لغزشگاه های موجود در تفسیر به رأی.

ج. قرآن، مستند به وحی است و کلام قطعی الاهی محاسبه می شود و پشتوانه اصلی حجیت و اعتماد مردم به آن، همین اتصال به عالم غیب و قطعیت آن است، حال اگر سعی کنیم آن را بر علوم ظنی و نظریه ها و تئوری های متغیر و گاهی

متزلزل، منطبق نمـاییم، آن سـرمایه مهم از دست می رود، به عبـارت دیگر حتی اگر تفسـیر به رأی بودن این نوع از تطبیقات و نداشتن شرایط علمی مدعیان برای تفسیر را هم در نظر نگیریم و تنزل نماییم، اما آنچه که مسلم است خود این افراد و جریانات در نهان و وجـدان خود اعتراف دارنـد که نظراتشان در رتبه کلام الاهی و وحی، منظور و محسوب نمی شود و احتمال تجدید نظر در نظریـات و محاسـبات آنهـا وجود دارد، و همین کافی است که روش تفسـیری آنها مورد مناقشه واقع شود، خصوصاً در مورد مبـاحث امامت و مهـدویت که در قرآن با مباحثی چون جریان خلیفه اللهی، وراثت زمین توسط شایسـتگان و غلبه حق بر باطل، توأم شـده است و اگر آن تفسـیرهای احتمالی و انحرافی به مرور زمان مورد نقض واقع شود در نظر گروهی از مردم که با اعتماد و شوق وافر آنها را دنبال می کنند، نوعی تشـکیک و تضـعیف اعتقادی در آن مباحث کلی قرآن (خلافت و غلبه حق و...) ایجاد می شود که بسیار زیانبار خواهد بود.

د. مسأله مهم دیگر که بایـد کمی به تفصـیل بیشتری به آن بپردازیم، اسـتخراج همه علوم از قرآن کریم است که در اینجا بنده تعبیر دیگری به کار می برم تا شامل روش های جریاناتی که در این تحقیق بررسـی شد (مثل تفسیر ریاضی و جفری قرآن) هم بشود و آن عنوان این است:

ـ کاربرد داشتن تمام علوم یا کارآمد بودن آنها در تفسیر قرآن، یا رابطه متقابل آنها با قرآن

از قـدیم عـده ای به دنبال آن بودنـد که علوم هنـدسه، حساب، پزشـکی، هیئت، جبر و... را از قرآن اسـتخراج کننـد، مثلاً علم پزشکی را از آیه « وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِی»(۱)،(۲) یا علم جبر را از حروف مقطعه(۳) و یا پیش

۱- شعراء (۲۶)، آیه ۸۰.

۲- احیاءالعلوم، ص۲۷.

۳- التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۴۸۱.

بینی زلزله سال ۷۰۲ قمری را از آیه «اِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»(۱)؛ مباحثی که در مورد پیش بینی حوادث آینده در تفسیر ریاضی در این تحقیق مطرح شد و یا انطباق حوادث جاری جهان ــ به عنوان علائم ظهور ــ بر قرآن، هم جز این بخش قرار می گیرد که یکی از آفات این روش ها، تفسیر و تأویلات فراوان و نادیده گرفتن قواعد ادبی، ظواهر الفاظ، سیاق آیات، معانی لغوی، و روایات تفسیری در آن موارد می باشد.

اما در مورد اینکه اساساً آیا همه علوم از قرآن قابل استخراج است و ضرورت دارد قرآن به همه آنها پرداخته باشد، مخالفت هایی با این نظریه شده است که به برخی اشاره می شود تا در پایان به همراه بخشی که به موضوع تحقیق ما (تفسیر انحرافی در بحث مهدویت) مربوط است جمع بندی انجام شود:

ــ هدف قرآن، مباحث مربوط به تربیت معنوی انسان است و اگر گاهی از آسمان و زمین و آیات الاهی بحث شده است، منظور تفکر در صنع الاهی و زمینه سازی برای تربیت و تزکیه انسان است و درنهایت، هدف تربیت دینی و هدایت معنوی مردم است، پس بیان تمام علوم در قرآن ضرورت ندارد.(۲)

قرآن در صدد حل مسائل علمی نیست؛ البته اگر به نکته علمی اشاره کند که واقعاً لفظ قرآن بر آن دلالت کند حرفی نیست.(۳)

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱ جلدی، ج۴، ص۲۹۸؛ تفسیر المیزان، ج۱۴، ص۳۲۵؛ الکشاف، ج۲، ص۶۲۸.

۳- معارف قرآن، ص۲۲۹.

ـ برخی از آیات هم وجود دارد که مورد تمسک عده ای قرار گرفته است مبنی بر این که همه علوم و حقایق هستی در قرآن وجود دارد، از جمله این آیه سوره انعام «ما فرّطنا فی الکتابِ من شیءٍ:(۱) هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم» و یا آیه «و نزّلنا علیك الکتابَ تبیاناً لکل شیء:(۲) کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن کننده هر چیز است» و نیز این آیه «ولا رَطبٍ و لا یابسٍ الاّ فی کتابٍ مبین:(۳) هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الاهی وجود دارد».

در مورد مفهوم این آیات، دیدگاه های متعددی ارائه شده است:

۱. اینکه هر چیزی مورد توجه قرار گرفته است مرگ آن هم مشخص شده است.(۴) [پس منظور، بیان همه علوم در قرآن نیست]

۲. اینکه منظور از کتاب، علم خدا و لوح محفوظ باشد.(۵)

۳. کتاب به معنی امام مبین باشد.(۶)

۴. فقط تمام امور شرعی و دینی در قرآن آمده است(۷) نه آنکه تمام علوم طبیعی و تجربی و ریاضی.

۵. احتمال می رود علوم ائمه یا باطن قرآن که همه چیز را فرا گرفته است، هم مربوط به احکام الاهی و هدایت الاهی باشد نه آنکه تمام علوم و معارف بشری و

۱- انعام (۶)، آیه ۳۸.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- انعام (۶)، آیه ۵۹.

۴- مجمع البیان، ج۴، ص۲۹۸، ذیل آیه ۳۸ انعام؛ مجمع البیان، ج۴، ص ۳۱۱ ذیل آیه ۵۹ انعام.

۵- الکشاف، ج۲، ص۳۱.

۶- تفسیر البرهان، ج۱، ص۵۲۹.

۷- مجمع البیان، ج۴، ص۲۹۸؛ الکشاف، ج۲، ص۶۲۸؛ المیزان، ج۱۴، ص۳۲۵.

خصوصاً علوم تجربی را در بر بگیرد.(۱)

۶. اگر منظور این آیات بیان تمام علوم و اخبار تا قیامت باشد، اعمّ از دلالت لفظی قرآن است و در واقع از اسرار و باطن استفاده می شود که خارج از فهم عرفی است،(۲) در حالی که بحث ما بر این بود که همین قرآن ـ صرف نظر از روایات و بیان اهل بیت و اسرار باطنی نزد اهل بیت ـ حاوی همه مطالب و علوم باشد.

ـ نکته بعدی آن است که اگر بخواهیم قرآن را یک کتاب پر از اسرار کشف نشده و مبهم بدانیم کم کم این انگیزه پدیدار می شود که عده ای بگویند ظواهر قرآن حجت نیست و حقایق اصلی آن در دل بواطن وجود دارد که با ظاهر قرآن بیگانه است.

ـ مطلب بعدی آن است که هر گروه و جریانی که با نظریات علمی خود، به اصطلاح اسرار و پیش بینی ها و تطبیقاتی را نسبت به قرآن انجام می دهند، با علمی و اطمینانی نشان دادن نظرات خود به طرد دیگران و حتی متهم کردن دیگران به مخالفت با قرآن، الحاد و اضلال و... می پردازندکه این عواقب خطرناکی دارد.

ـ و نکته آخر آنکه یکی از لوازم این ادعا آن است که الفاظی با ادبیات عرب در زمان نزول مطرح شده است که مفهوم و معانی خاصی از آن ارائه شده است که مثلاً هزار یا هزاران سال بعد معیّن و کشف شود و چنین ادعایی مورد پذیرش عقلاء نمی باشد(۳) و این مشکل را ایجاد می کند که قرآن بر سبک گفتگوی عرفی و کتابت و خطابات عرفی و عقلایی، صادر نشده است که این هم پذیرفتنی

۱- تفسیر البرهان، ج۱، ص۵۲۴.

۲- المیزان، ج۱۴، ص۳۲۵.

۳- رابطه علم و دین، ص۴۹.

نیست.

ـ با جمع بندی مباحث قبل و در نظر گرفتن نظرات طرح شده، اکنون به بیان نکاتی می پردازیم که به طور مستقیم به مباحث این تحقیق مربوط می شود؛ یعنی نقد روش های تفسیر ریاضی، تطبیق روش های عرفان های نوظهور در «تمرکز ذهن» و «اتصال به انرژی جهانی» و... بر آیات قرآن و نیز بهره گیری از علوم غریبه (اعداد، جفر و...) در مباحث مهدویت و انطباق آن بر قرآن:

الف. اساساً ضرورتی وجود ندارد که قرآن، سال دقیق حوادث آخرالزمان و برخی علائم ظهور و مطالبی از این دست را بیان کند تا چه رسد به آنکه این مطالب را در قالب اعداد و علم و حروف و... در دل الفاظ آیات نهفته باشد که بر اساس ظواهر و حتی تأویل های مرسوم در روایات و... قابل استخراج نباشد.

ب. روش های کاربردی ایجاد تمرکز، تقویت حافظه، و حتی شیوه های عملی ایجاد آرامش و یا هر مطلبی که به شیوه های رسیدن به رفاه و امکانات دنیا مربوط می شود، از رسالت های قرآن نمی باشد، و قرآن تنها کلیات و مسائلی را بیان می کند که به هدایت و معنویت انسان مربوط است، پس کسانی که از راه آیات قرآن به دنبال اثبات این مطالب هستند و این روش ها را عرفان اسلامی می نامند باید بتوانند ادعای خود را اثبات کنند.

ج. اینکه امامان معصوم و در کل اهل بیت علیهم السلام با استفاده از صحیفه ها و منابع علمی خاص خود، تأویلات و بطن هایی از قرآن را در اختیار داشتند که اخبار آیندگان و حوادث عالم و احیاناً برخی علوم از آن استخراج می شود، بدان معنا نیست که هر فردی به نام تفسیر علمی بتواند، نظریات خود را به قرآن نسبت دهد؛ زیرا اصل، اختصاص آن علوم به اهل بیت می باشد و دیگر اینکه در خطاب خود با مردم و دستورالعمل هایی که می دادند از آن علوم خاص استفاده نکردند و آگاهی یافتن دیگران از آن منابع، خلاف اصل است و دلیل می طلبد؛ لذا حداکثر

حرفی که می توان زد آن است که برخی افراد یا جریانات، اطلاعات یا توانایی خاص علمی داشته باشند و با استفاده از آن اخبار، مطالب ظنّیی استخراج کنند که با برخی از آیات قرآن (آن هم به صورت ظنی) منطبق می نماید، اما هیچ کدام از آنها، به معنای اثبات اعجاز قرآن و شمول قرآن بر تمام علوم و حقایق طبیعی، و علوم تجربی نمی باشد، پس آن غرض و انگیزه دینی که احیاناً مدّنظر آن تفسیرکنندگان قرآن وجود دارد محقق نمی شود.

۳. کژاندیشی در تفسیر و تأویل

یکی از مواردی که به عنوان آفت های تفسیر انحرافی ــ خصوصاً در بحث های مهدویت وجود دارد ــ آن است که برخی افراد و جریانات انحرافی، چه بسا از آغاز به دنبال تفسیر به رأی و اغراض نفسانی و... نباشند و نیز اجمالاً ـ از برخی قواعد مربوط به تفسیر آگاهی دارند؛ ولی در اثر شناخت ناقص و عدم جامع نگری، دچار برداشت انحرافی از آیات شده اند، در واقع شاید بتوان گفت برخی از این افراد یا جریانات، به گمان خود به دنبال تعظیم و تکریم قرآن هستند و از همین دریچه ــ به زعم خود ــ قائل به بطن ها و تأویل های فراوان و ناشناخته شده اند، به عنوان نمونه و در قالب بیان یک گزارش تاریخی به این مطلب توجه می کنیم که شخصی به نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: انت الذی تزعم انه لیس شیء من کتاب الله الا معروف؟؛ یعنی شما گفته اید که در قرآن چیزی نیست که ناشناخته باشد؟) امام فرمودند: لیس هکذا قلت ولکن لیس شیء من کتاب الله الا ـ علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه مما لایعلمه الناس؛ چنین نگفته ام [بلکه من گفته ام] چیزی از کتاب خدا نیست مگر اینکه دلیل گویا و روشنی در خود کتاب خدا بر آن وجود دارد، اما مردم نمی دانند. آن شخص سؤال

می کند: مگر قرآن ظهر و بطن ندارد؟ حضرت فرمودند: نعم ان لکتاب الله ظاهراً و باطناً و معانیاً و ناسخاً و منسوخاً و محکماً و متشابهاً و سنناً و امثالاً و فصلاً و وصلاً و اَحْرُفاً و تصریفاً فمن زعم ان کتاب الله مبهمٌ فقد هلك و اهلك(۱)؛ آری، برای قرآن ظاهری است و باطنی و معانی ای، ناسخی است و منسوخی، محکمی است و متشابهی، سننی و امثالی، فصلی و وصلی، حرف هایی و تصریفاتی، پس هر کس گمان برد کتاب خدا مبهم است، تباه شده است و دیگران را هم تباه می کند.

ملاـ صدرا هم در رابطه با این تفاسیر انحرافی جملاتی دارد که خلاصه ای از ترجمه آن را بیان می کنیم که در بحث ما مفید است.

مردم در مورد متشابهات قرآن، چند گروه شده اند، عده ای حیران و عده ای نابینایان، برخی تمام آیات را به استناد عقل خود تأویل کردند حتی امور اخروی مثل بهشت و جهنم و حساب و میزان را، و عده ای هم این آیات را بر صورت جسمانی بر ظاهر آن حمل کردند... گروهی بعضی آیات را تأویل کرده و بعضی آنها را بر ظواهرشان تفسیر کردند، همچو کسانی که به بعضی آیات ایمان می آورند و به برخی از آیات کفر می ورزند، این گروه، آیات مربوط به مبدأ را به تأویل بردند و آیات مربوط به معاد را طبق ظواهرشان تفسیر کردند...(۲)

۱- المحاسن، ج۱، ص۲۷۰؛ تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، ص۲۶۳-۲۶۴.
۲- شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص۱۷۹.

برخی از مفسـران معاصـر در مورد کسانی که به تأویل ها و بطن های اختصاصـی خود می پردازند و اینکار آنها را به جسارت واداشته چنین می فرمایند:

... یـک سلسله مطـالب شـعری و دور از منطق به هم بافتنـد و از هر چیز برای هر چیز اسـتدلال کردنـد تـا آنجـا که قرآن را با حساب ابجـد و تشـکیل زبر و بینات(۱) و حروف نـورانی و ظلمـانی تفسـیر کردنـد، در صورتی که مسـلّم است که قرآن برای راهنمایی دسـته خاصی؛ مانند متصوّفه و یا طرفداران اعداد و اوفاق(۲) و حروف نازل نشده است تا مطابق اصـطلاح آنها سخن بگوید....(۳)

پس از بیان مطالب فوق، به انطباق و جمع بندی این مطالب با توجه به مدعیات جریانات انحرافی می پردازیم:

الف. در مورد برخی گروه هـایی که مثلاً ـ از علم حروف، جفر و... اسـتفاده می کننـد و مثلًا آیاتی را بر مهـدویت و آن هم با بیان خاص خود، منطبق می کننـد، می توان گفت که اینها ظاهراً بر اساس اعتقاد به عظمت قرآن به این روش روی آورده انـد، یعنی گمان کرده اند که قرآن نباید مثل کتب دیگر یک حالت عادی و

۱- وقتی مثلاً ـ حرف (ک) را می خوانیم (کـاف)، در این صورت حرف اول «زبر» و بقیه حروفی که در کلمه (کـاف) است را بینات می گویند و محاسباتی بر این اساس در اعداد انجام می شود.
۲- علم اوفـاق در مورد طرز جـدول بنـدی از اسـماء و اذکار بحث می کنـد که معتقدنـد، اینها تأثیرات خاصـی دارد و در علم حروف به اصطلاح از آثار معنوی حروف، سخن به میان می آید.
۳- المیزان، ج۴، ص۵؛ روش های تأویل قرآن، ص۶۴-۶۵.

روشن داشته باشد و باید لایه های پنهان و مبهمی داشته باشد که پس از کشف آن، ابهت و عظمت آن روشن تر می شود، در حالی که هم خود قرآن مکرراً به روشن بودن بیان خود اشاره می فرماید و اینکه قابل تذکر و فهم و تعقل است(1) و هم روایاتی که یک نمونه آن ذکر شد بر این نکته تأکید دارد که قرآن کتاب رمزگونه و مبهم نیست بلکه علوم و مقدمات خاصی لازم دارد که باید بر آن تسلط و مهارت یافت و اگر هم عمق و تأویل و لایه های معنایی باشد اولاً بر اساس همان ظواهر و قواعد تنظیم شده است، ثانیاً این در محدوده اهل بیت علیهم السلام است که آنها را روشن کنند نه هر کسی که وارد این میدان شود.

ضمن آنکه همان طور که در خلال فصل های قبلی گذشت آن روش تفسیر قرآن که با حروف و جفر و... بر مهدویت منطبق می شد، نتایج و روش هایی داشت که خود مبهم تر است و اگر این گونه ابهامات باعث تکریم و تعظیم قرآن است، پس کتب و آثار صاحبان علوم غریبه و جادوگران و... باید از عظمت و ابهت زیادی برخوردار باشد. و نکته دیگر آنکه مطالبی را از راه علم جفر و حروف و... به قرآن نسبت می دهند که مسلمات آن به صورت روشن تری در آیات دیگر مطرح شده است مثل مسأله امامت و خلافت الاهی و مقام اهل بیت عصمت و طهارت که در آیات و روایات تفسیری معتبر و شأن نزول ها آمده است، ولی مثلاً کسی می آید و آن را با حروف جفر از آیه (الاّ بسلطان) استخراج می کند!

ب. تأویل ها و بطن های خاص که امثال بهائیت و اسماعیلیه برای برخی آیات مطرح می کنند هم می تواند تحت دلایل متعددی قرار گیرد، اما یکی از آنها همین سوء برداشت و کژاندیشی می باشد، و این تصور که اگر کلام الاهی به سادگی

۱- «ولقد یسّرنا القرآن للذّکر فهل من مدّکر» ؛ قرآن را برای ذکر آسان کردیم آیا فکر کننده و عبرت گیرنده ای هست، (سوره مدّثّر (۷۴)، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۳، ۴۰).

برای همگـان قابل فهم باشـد؛ مثلاً متناسب با مقام الاهی نیست، لـذا لزوماً بایـد حقایق پنهانی را در معانی کلمات و جملات و آیات در نظر گرفت؛ مثل تأویلاتی که این گروه ها در مورد عذاب و ثواب قیامت، آخر الزمان و ظهور و تحول جهان و سلسله امامت می آورند، غافل از آنکه این مباحث مهم همگی به هدایت انسان مربوط است و نقش ویژه ای هم در این امر دارد زیرا قیامت، ظهور و رجعت ــ همان طور که مفسـران گفته اند ــ هر کدام به تناسب، جلوه گاه ظهور قدرت و آیات الاهی است و در واقع هدف از بیان تفصـیلات آن، تأثیر بر تربیت انسان و ایجاد ضمانت اجرایی در اصلاح جوامع و سوق دادن آنها به سوی جامعه صالح و شایسـته است؛ اما آن گونه تأویلات، نتیجه ای که ارائه می کند آن است که هم قیامت و هم ظهور، مسأله ویژه و ممتـاز محسوب نمی شود بلکه امری است که در جریان همین زنـدگی عادی دنیوی در حال وقوع و تکرار است و نتیجه این تفسـیرها آن می شود که از عظمت و ابهت آن وقـایع، کاسـته می شود وتـأثیرات و ضـمانت هـای اجرایی خود را از دست می دهـد، و قرآن را شـبیه کتـاب هـای دیگری می کنـد که در مورد تاریـخ تمـدن هـا و کلیـات اخلاـق و... بحث می کنـد، پس مشاهده می شود که نتیجه عجیب این روش های تفسـیری آن می شود که قرآن کتابی ساده و عادی و دارای نمونه های مشابه جلوه داده می شود(۱) و خلاف ادعای خود آن مدعیان می شود!

ص:۲۵۹

۱- از این رو مشاهـده می شود که در برنـامه های اعتقادی بهائیت، جلسات یا جشـنواره هایی برگزار می شود که در کنار بیان برخی آیات قرآن، حجم زیادی از برنامه را به سـخنان حکما و فلاسـفه اسـلامی و غیر اسـلامی اختصاص می دهند و از اشـعار فراوان اسـتفاده می کننـد [همان طور که در ابتـدای بحث آمـد که مطالب شـعرگونه جایگزین تفسـیر حقیقی می شود]. ر.ک: تلویزیون بهائی www.bahaiview.com ؛ و نیز سایت www.newnegah.org . [از سایتهای رسمی بهائیان]

۴. عدم توجه به روایات

یکی از زمینه های انحراف در تفسیر _ که مدعیان گرفتار آن شده اند _ جایگاه روایات تفسیری است، هرچند در محدوده بهره برداری از روایات تفسیری اختلافاتی وجود دارد و حداقل در برخی موارد گروه هایی مثل غلات، در جعل روایات در این بخش، نقش داشته اند(۱)؛ اما به هر حال این روایات به بیان لایه ای از لایه های متعدد آیات می پردازند که به تناسب زمان و ظرفیت و توان ذهنی مخاطبان صادر شده اند و محتوای این روایات، تفسیر نهایی هم حساب نمی شوند.(۲)

برخی از مفسران هم می گویند: بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند «نور الثقلین» و «برهان» آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می شود در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنی بیان معانی الفاظ و جمله های قرآنی است و بیشتر این احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه به برخی از مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است. (۳)

همان گونه که در نوع تفسیر مدعیان دیده شد، بسیاری از آنها روایاتی را به کار گرفته اند که اساساً معانی الفاظ آن به طور قطع و یقین بر مهدویت قابل تطبیق نیست چه رسد به آنکه بر شخص این مدعیان منطبق شود (مانند ادعاها و نوشته های پیغان).

ص:۲۶۰

۱- در مباحثی، خصوصاً بحث های امامت و مهدویت، جعل و ایجاد انحراف دیده شده است و گاهی حتی این کار با توجیه شبه عرفانی انجام شده است و نیز در اینکه خبر واحد چه جایگاهی در تفسیر قرآن می تواند داشته باشد اختلافاتی وجود دارد ر.ک: درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، و روش های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی) فصل چهارم.

۲- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص۱۷۵.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص۱۶۸.

در بخش مربوط به حوادث آستانه ظهور و نیز علائم و نشانه های مربوط به ظهور، گاهی از آیاتی استفاده کرده اند که مربوط به حوادث قیامت است و حداکثر برخی آیات بر اساس یک لایه معنایی منطبق بر رجعت و ظهور می شود که مدعیان باید تلاش کنند زمان خود را با آن زمان منطبق کنند.

۵. عدم توجه به سیاق

نکته دیگر آنکه هرچند در نوع استفاده از سیاق و حجّیت آن در استدلال ها اتفاق نظر وجود ندارد، ولی حداقل می توان در نوع مفهوم گیری و ارتباط مطالب از آن استفاده کرد، نقش ها و کاربردهای مختلف برای سیاق مطرح شده است:

ـ تفسیر و تبیین واژه ها و لغات قرآن؛

ـ ترکیب آیات؛

ـ توسعه و ضیق معنا؛

ـ نقل سبب نزول؛

ـ تبیین معنای جمله؛

ـ مکّی و مدنی بودن آیات؛

ـ نقد احادیث تفسیری؛

ـ برداشت خاص از آیات؛

ـ ترجیح یکی از قرائات؛

ـ تعیین مرجع ضمیر؛

ـ فهم کلمه یا جمله محذوف؛

ـ تعیین مصداق کلمه؛

ص:۲۶۱

ـ تعیین ترتیب نزول آیات.(۱)

بـا دقت در این کارکردهایی که برای سـیاق مطرح شـده است می توان گفت؛ مـدعیان در آیات مربوط به خلافت و امامت، و نیز آیـات مربوط به حضـرت مسـیح، آیـات مربوط به خاتمیت و... توجهی به این کارکردها نداشـته انـد یا عمـدتاً آن را کنار گذاشـته اند؛ لذا در تحلیل ادبی آیات، ارجاع ضمایر و بیان مفاهیم صحیح کلمات (مثلًا در خاتمیت)، اسباب نزول (مثلًا آیات خلیفه الهی انسان) و... دچار اشـتباه فاحش شده اند و حتی گاهی بدون اسـتفاده از روایات تفسیری و تنها با یک نوع برداشت معنایی از تنها و تنها همان آیه مدنظرشان، تطبیقی انجام داده اند[مانند آیات خلیفه الهی].

۶. التقاط در روش

در یک تفسـیر ضابطه مند و منطقی، قواعد کاملًا رعایت می شود. به عنوان نمونه اگر در تفسـیر یک آیه، مفهوم و منطوق آن بررسـی می شود، واژگـان و مفردات آیه ـ خصوصاً مواردی که در تفسـیر آن آیه نقش محوری دارد ـ به خوبی بررسـی می شود و اقوال در نظر گرفته شـده و نتیجه نهایی ارائه می شود، حال اگر پای تفسـیر قرآن به قرآن در میان بیایـد باز هم بر اساس قواعـد آن، آیـات دیگر در کنـار آن آیه قرار می گیرد و یـا اگر تفسـیر روایی در میان باشـد، روایاتی که دارای اعتبار سـندی هسـتند یا محفوف به قرائن هسـتند مطرح شده و نوع رابطه آیه با روایت تبیین می شود مثلًا (تطبیق، تأویل، تفسیر و...)؛ اما در تفسیرهای انحرافی، ضوابط یا اصلاً رعایت نمی شود و یا به درستی و کمال مورد ملاحظه

ص:۲۶۲

۱- « کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم »، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵، ص۱۰۷-۱۲۹.

واقع نمی شود و یا آنکه این روش های تفسیری دچار اختلاط غیر صحیح می گردد.

به عنوان نمونه یک تفسیر منطقی که علامه طباطبایی در مورد آیه ای از سوره یوسف می آورد را بررسی می کنیم:

قوله تعالی: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الكافِرُونَ »(۱)

قال فی المجمع: التحسس بالحاء _ طلبُ الشیء و التجسسّ، بالجیم: نظیرُه.

در کتاب مجمع آمده است که تحسس [با ح]، طلب کردن چیزی است و تجسس [با (ج)] نظیر آن [معنی] را دارد.

و قیل إنّ معناهُما واحد [و گفته شده معنای آن دو یکی است].

و قیل: التجسس بالجیم: البحث عن عورات الناس و بالحاء: الاستماع لحدیث قوم؛ [گفته شده است، تجسس (با جیم) جستجوی عیوب مردم است و (تحسس)، گوش کردن (پنهانی) سخنان یک گروه است].

و قوله: «ولا تیأسوا مِن روح الله، الرَّوح بالفتح، فالسکون النفس او النفس الطیب و یکنّی به عن الحاله التی هی ضد التعب و هی الراحه؛ الروح با فتحه، آرامش نفس یا نفس آرام است که کنایه از حالتی است که ضد سختی است و همان راحت است».

ص:۲۶۳

۱- ای فرزنـدان من برویـد و یوسف را جسـتجو کنیـد و از روح و رحمت الاهی مأیوس نشوید همانا جز قوم کافران از رحمت الاهی مأیوس نمی شوند. (یوسف (۱۲)، آیه ۸۷).

]و معنی آیه آن است که سپس یعقوب به پسرانش با حالت دستوری گفت: فرزندان من جستجو کنید و از آن دو نفر (یوسف و برادرش، بنیامین) تفحص کنید، شاید آنها را بیابید و از روح الاهی و فرجی که خداوند روزی می کند، مأیوس نشوید.(۱)

ـــ همان طور که مشاهده می شود علامه در مقام بررسی مفهوم آیه، اول و جداگانه بحث لغوی و اصطلاحی را مطرح می کند و در اینجا به شکل ناخودآگاه و ناگهانی بحث روایی را مخلوط نمی کند و سعی در آن دارد که ظاهر آیه را بیان نماید؛ اما به عنوان نمونه یعقوبی (از سران جریان انحرافی مربوط به مهدویت که مطالب او در بخش های قبل بررسی شد) همین آیه را در مباحث خود بررسی می کند، به سرعت، تحسّس را معنا کرده و بدون توجه به شأن نزول آیه و بررسی ظاهر آن، آیه را به زمان غیبت امام زمان تفسیر می نماید:

این آیاتی که در قرآن هست (سوره یوسف، آیه ۸۷) حاکی از تحسّس است که به دنبال مقوله انتظار مطرح شده است. اینها درسی است برای ما... دیگر انتظار معنا ندارد، به جای انتظار به جای صبر جمیل باید تحسس را پیشه خودمان کنیم، تحسس عرض کردیم یعنی چه؟ آن جستجویی که به حس کردن فرد مورد نظر منتهی شود، آدم محبوبش را حس کند....(۲)

همچنین یعقوبی دوران پس از انقلاب اسلامی را دوران تحسّس و حس کردن

۱- ... و معنی الآیه: ثم قال یعقوب لبنیه آمراً لهم «یا بُنَی اذْهَبُوا فَتحسَّسوا»... و ابحثوا عنهما لعلّکم تظفرون بهما «ولا تیأسوا من روح الله» و الفرج الذی یرزقُه الله بعد الشدّه . (المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، ص۲۳۵).
۲- به سوی ظهور، جلسه ۵، ص۱۶-۱۸.

امام زمان می داند که باید رفتارها از انتظار به تحسّس تغییر کند.(۱)

مشاهـده می شود که یعقوبی به جای آنکه ابتدا ظاهر و فضای آیه را بررسـی کند و بعد مثلاً روایات مربوط به تشابه امام زمان بـا انبیـاء (و از جمله حضـرت یوسف) را بررسـی کنـد و اثبـات کننـد که وجه تشابه حضـرت یوسف با امام زمان در بُعـد لزوم تحسـس هم جـاری می شود [که البته می دانیم که نمی شود!] و نیز اثبات نمایـد که این به عنوان یک وظیفه برای مسـلمانان و شیعیان و آن هم پس از انقلاب اسـلامی بوده است، بدون طی این مراحل، مسـتقیماً از آیه، شـباهتی بین یوسف و امام زمان را تصویر و تطبیق می نماید.

_ نمونه دیگر در فرقه ضالّه بهائیت، به آیه ۵ سوره سجده اشاره می کنند:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنْ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ امر الاهی از آسـمان به زمین، تدبیر می شود سـپس به سوی او عروج می کنـد در روزی که مقـدار آن هزار سـال از آن (سـال هایی) است که شـما به حساب می آورید و سـپس می گویند: «در این آیه به صـراحت می فرماید که امر از آسـمان (مشـیت خدا) به زمین (قلوب انسان ها) تدبیر می شود و سـپس به سوی او بر می گردد در مـدت یک روز که میزانش یک هزار سال قمری است... ملاحظه می فرمایید که تدبیر و تبیین اسـلام در سال ۲۵۹ هجری بـا رحلت امام دوازدهم به کمال رسـید و درست به یک هزار سال پس از آن، طلعت باب [علی محمد شیرازی مؤسس بابیه] ظهور فرمود و بندگان صالح الاهی

۱- به سوی ظهور، جلسه ۵، ص۱۶.

وارثان حقیقی عالمند...(۱)

در این بیـان نویسـندگان بهـائی هم بررسـی دقیق واژگـان و ظاهر آیه انجام نشـده است و الفاظ «سـماء» و «ارض» به راحتی بر مطالب معنوی کنایی، تطبیق شده است.

_ از سوی دیگر، آیه بر حوادث خـارجی و از جمله ظهور تطـبیق شـده است، و حتی از روش تفسـیر روایی هم اسـتفاده نشـده است. در پایـان هم وراثت بنـدگان شایسـته الاـهی مورد اشـاره است که در آیه «أَنَّ الارضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ»(۲) به آن اشـاره می شـود، ولی این مربوط به تفسـیر قرآن به قرآن است که ضوابـط خود را دارد و ارتبـاط دو آیه ۱۰۵ انبیاء و ۵ سجده تبیین نشده است، علاوه بر آنکه سـیاق آیات سجده که مربوط به قیامت است مورد توجه قرار نگرفته است و محاسبات عددی در آیه بدون قرائن انجام شده است (نوعی از تفسـیر ریاضی ناقص!) و اینها نمونه کاملی از التقاط نامناسب روش های تفسیری است.

_ نمونه دیگر از روش هـای تفسـیری، در عرفـان حلقه است که در خلاـل فصـل های قبلی از گفتارهای سـران عرفان حلقه در مورد قرآن و امامت و... بحث نمودیم، اما در اینجا برای جمع بندی مباحث به روش التقاطی او بر می گردیم.

برخی از مطالب ارائه شده، توسط محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه):

... یعنی شـیطان تنها موحد درگاه الاهی است که جز بر او [خدا] بر هیچ کس سـجده نکرده است... رجیم و رانده شده، یعنی اینکه آمده در یک حلقه پایین تر که خودش خالقشه... و

۱- گلگشتی در قرآن مجید، صص۶۱ و ۶۲.

۲- انبیاء (۲)، آیه ۱۰۵.

مأموریتی را تحقق ببخشد و جنس آتش بشه تا خاک و گل در معرض آتش به پختگی برسه...(۱)

... اگر سجده می کرد [شیطان]... بر خلاف دستور او عمل می کرد... و [خدا] می گفت که مگر من به تو نگفتم بر کس دیگر سجده نکن، به جز من، این وسیله آزمایش تو، فقط به تو گفته بودم بر کس دیگری سجده نکن، به آنها [ملائکه] گفته بودم به او [آدم] سجده کن،... حالا که گوش کرد [یعنی شیطان سجده نکرد] حالا خودش شده وسیله آزمایش ما...

در جای دیگر محمدعلی طاهری در بحثی مربوط به مهدویت و ابلیس چنان می گوید:

ظهور یک امر زمینی است، به این معنا که امام عصر و دجّال هر دو انسان هستند، بنابراین واقعه، آخر یک پدیده زمینی و متعلق به همه بشریت بوده. افتخارآفرینی آن از ناحیه امام عصر علیه السلام و سرافکندگی آن از جانب دجّال است، اما هیچ گاه غلبه خیر بر شر، منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس، به عنوان عامل شر نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را بر عهده دارد در کل مسیر «انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تعظیم فرود نخواهد آورد و تضادّ تا پایان چرخه جهانِ دو قطبی هرگز برچیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می دهد،

۱- وبلاگ موقت نجوا: http://www.najva۸۹.mihanblog.com/past/۱۲ و نیز: وبلاگ اظهار ظهور؛ http://www.ezharezohoor.blogfa.com/past-۳۵.aspx و فایل صوتی سخنرانی محمدعلی طاهری موجود در سایتهای ذکر شده.

تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است و صلح جهانی ناشی از معرفتی است که به امام عصر افزایش می یابد.(۱)

در این نوع تفسیر و تبیین هم مشاهده می شود که روش های ناصحیح متعددی وجود دارد:

الف. لفظ رجیم، و نیز لفظ های نار، طین، و... به دقت بررسی نشده است و هیچ استنادی به کتب لغت، لغتنامه های قرآنی و یا روایاتی که این الفاظ را مورد بررسی قرار می دهند نشده است، در نتیجه با تصور من درآوردیِ لایه های تکامل، رجیم را به معنی رانده شدن از یک لایه به لایه دیگر توصیف کرده است.

ب. با توجه به آنکه او آیات مختلف را مورد استفاده یا اشاره قرار داده است که در مورد ابلیس، ماجرای سجده ملائکه بر آدم، بحث بازگشت به سوی خداوند (انا الیه راجعون)، غلبه خیر بر شر و غلبه جهانی دین حق (لیظهِره علی الذین کُلّهِ)... روش صحیحی در ترکیب آیات و روش تفسیر قرآن به قرآن به کار نرفته است، به عنوان نمونه کافر بودن شیطان در اثر اعمالش،(۲) فاسق شدن او،(۳) دشمنی او برای انسان ها،(۴) مهلت محدود داشتن او،(۵) جهنّمی شدن او و پیروانش،(۶) و... تمامی این مسائل نادیده گرفته شده است.

ص:۲۶۸

۱- وبلاگ شخصی طاهری (مؤسس عرفان حلقه): http://www.mataheri.com

۲- « و کان من الکافرین »، (بقره (۲)، آیه ۳۴).

۳- « فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه »، (کهف (۱۸)، آیه ۵۰).

۴- « ان الشیطان لکم عدواً فاتخذوه عدوا »، (فاطر (۳۵)، آیه۶).

۵- « قال انّک من المنظرین »، (اعراف (۷)، آیه ۱۵).

۶- « قال اخرُج منها مذْءوماً مدحوراً لمن تبعک منهم لأملأنّ جهنم منکم اجمعین »، (اعراف (۷)، آیه ۱۸).

در حالی که بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، تمامی آیات و موضوعات قرآنی مربوط به ابلیس باید حتی الامکان بررسی می شد تا شخصیت ابلیس از دیدگاه قرآن روشن شود، ولی در اثر غفلت یا رویگردانی تعمّدی از این روش، دقیقاً عکس این شخصیت برای شیطان ترسیم شده است و شیطان الگویی برای تکامل انسان، موجودی فرمانبردار و موفّق در آزمایش الاهی، پایدار و ماندگار تا ابد معرفی شده است! و این در اثر تفسیر ناصحیح یک موضوع در قرآن است.

ج. ارتباط بحث شیطان و آخرالزمان و جنگ خیر و شر هم اگر از دیدگاه قرآن بررسی شود، کاملاً تبیین شده است و غلبه صالحان، غلبه دین حق، وراثت زمین به صالحان، نابودی شرور و ایجاد امنیت و اصلاح وضع جهان در خلال آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ ولی طاهری با نوع بیان خود اینها را به نوعی نفی می کند.

د. التقاط مباحث کلامی و عرفانی با تفسیر ظاهر آیات: در بحث های کلامی وجود شرور و خلقت شیطان هم در نهایت براساس سنّت الاهی آزمایش، خیر حساب می شود و هرچند ظاهر این امور شرّ است ولی در واقع وسیله تکامل و خیر است و نیز در مباحث عرفانی هم همه عالم و تمامی موجودات، مظهر تجلی الاهی هستند و همگی حتی موجودات مختار هر فعالیتی داشته باشند در حیطه قدرت الاهی می باشد، این نگاه های عرفانی و کلامی مربوط به بُعدی از مسأله است که مربوط به صفات الاهی و برای تبیین عدالت خداوند و... می باشد که اتفاقاً در قرآن هم به این ابعاد اشاره شده است ولی وقتی با نگاه تشریعی نگریسته می شود، برخی موجودات مختار، عصیانگر، شرّ و ظالم خوانده می شوند و موارد متعددی داریم که الفاظ کافر، فاسق، ضالّ، اَضَلّ و... به کار رفته است و انسان هایی وجود دارند که مورد بغض و لعنت و طرد الاهی واقع شده اند، بنابراین نمی توان آن بعد عرفانی یا کلامی را با این بعد، خلط کرد و الا اگر این التقاط انجام شود ابولهب هم که سوره ای در طرد او صادر شده است خیر و الگو خواهد

ص:۲۶۹

شد! یا فرعون و نمرود و ظالمان دیگر هم این گونه خواهند بود.

ه. در عین حال غفلت از مطلق روایات و روایات تفسیری که در مورد ظهور است هم باعث یک تفسیر ناصحیح می شود، ماندن ماجرای سرانجام ابلیس که در روایات آمده و نزول حضرت عیسی و کشته شدن ابلیس، فعالیت های ابلیس در جهت تأخیر ظهور و مسائل دیگری که به مناسبت بررسی حرف های مدعیان در برخی فصل ها به آن اشاره شد.

این چند مورد و چند گروه انحرافی را به عنوان نمونه های بحث التقاط و تفسیر ناصحیح برشمردیم و الا در بحث های تفسیری گروه های دیگر هم می توان نمونه اینها را مشاهده کرد:

مانند التقاط در روش های تفسیری اسماعیلیه که با نگاه شبه فلسفی، آیات مربوط به قیام قائم و ظهور و قیامت را خلط کرده و تفسیرهای خاص ارائه کرده اند؛ و نیز برخی تفسیرهای پیغان [از مدعیانِ متأخر] که روایات تفسیری را در جای نامناسب به کار برده است و یا حوادث و وقایع خارجی را به طور ناصحیح بر آیات و علائم الظهور تطبیق نموده است، و نیز کسانی که با بیان قانون جذب یا مباحث مربوط به تمرکز و ایجاد آرامش به وسیله تمرکز (meditation) و استفاده از آیات قرآن، مباحث مربوط به روانشناسی یا فیزیک کوانتم و... را به شکل غیر منطقی (و خارج از قواعد تفسیر علمی) به قرآن تحمیل کرده اند.

مطالب ذکر شده جمع بندی از مشترکات، زمینه ها و اغراض خاصی بود که باعث وقوع تفسیرهای انحرافی در جریانات مدعی شده است با لحاظ این مسائل و مواردی که می توان بر اینها اضافه می کرد و ارائه آن به زبان عمومی برای مردم می توان آنها را از انحرافات ظریف و پنهانی که در معرض آنها هستند حفظ کرد.

امیدوارم این نوشته قدمی ناچیز برای ادامه تحقیقات و فعالیتهای علمی در این موضوع باشد انشاءالله.

ص:۲۷۰

و لاحول و لاقوّه الا بالله العلی العظیم

فهرست منابع

اشاره

۱.قرآن کریم

۲.آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.

۳.آل محمد، احمد محمدی، دلیل و ارشاد، ترجمه اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶؛ بدیع.

۴.آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق.

۵.ارگان رسمی بهائیان، آهنگ بدیع، سال ۱۸، شماره۱، فروردین ۱۳۴۲ و سال۵ شماره۱۹.

۶.ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، الکامل فی التاریخ، دار صادر للطباعه و النشر، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۸۶- ۱۹۶۶م.

۷.ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، مؤسسه اسماعیلیان للطباعه و لانشر و التوزیع، الرابعه، قم، ۱۳۶۴ش.

ص:۲۷۲

۸.ابن العربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، الفتوحات المکیه. دار صادر، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.

۹.ابن بابویه؛ محمد بن علی الحسین [صدوق]، کمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۵۹ق

۱۰.____________؛ معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۱.____________؛ من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، بی تا.

۱۲.ابن سلام، الهروی، ابی عبید القاسم، غریب الحدیث، تحقیق محمد عبد المعید خان، مجلس دائره المعارف العثمانیه حیدرآباد الرکن الهند، دارالکتب العربی الاولی، بیروت، ۱۳۸۴ش.

۱۳.ابن فارس ذکریا، ابوالحسن احمد، معجم مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتب الاعلام اسلامی.

۱۴.____________؛ معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۵.ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، محرم ۱۴۰۵ق.

۱۶.ابن هشام بن ایوب الحمیری ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، القاهره، ۱۳۸۳-۱۹۶۳م.

۱۷.ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد،۱۴۰۸ق.

۱۸.ابوعبدالرحمن مقبل بن هادی الوادعی، الصحیح المسند من اسباب النزول، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۵ق.

ص:۲۷۳

۱۹.اداره کل روحانیت وزارت اطلاعات، جزوات مدعیان دروغین کشف و کرامات، مرداد ۱۳۸۵ش.

۲۰. استرآبادی، سید شرف الدین علی حسین، تأویل الآیات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی، اول، قم، ۱۴۰۹ق.

۲۱.اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، المکتبه العصریه، بیروت، ۲ جلد، ۱۴۱۹ق.

۲۲.اعرابی، غلامحسین، تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، آثار نفیس، قم، اول، بهار ۱۳۸۹ش.

۲۳.امین، بانوی اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ناشر: نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.

۲۴.انجمن علمی ادیان و مذاهب، آشنایی با فرق تشیع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، اول، ۱۳۸۷ش.

۲۵.انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، قم، ۱۴۱۹ق.

۲۶.بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷ش.

۲۷.بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۲۸.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت طبعه بالأوفست عن طبعه دارالطباعه العامره بإستانبول ۱۴۰۱، ۱۹۸۱م.

۲۹.برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

ص:۲۷۴

۳۰.برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، موسسه فرهنگی طه، دوم، قم، زمستان ۱۳۷۹ش.

۳۱.بهشتی، مجاهد علی، ادعا های قادیانی، مجله مشرق موعود، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶ش.

۳۲.________________، قادیانی، نقش استعمار در پیدایش و گسترش، مشرق موعود، موسسه آِینده روشن، بهار ۱۳۸۶ش.

۳۳.پرویز روحانی، شهین احسان، گلگشتی در قران مجید، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاريد، کانادا) ۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱ م.

۳۴.پیغان، علیرضا؛ اعتراض به دادنامه، شماره ۸۷/۳۵۲/۱ _ ۲۵/۴/۸۷، مربوط به مراکز قضایی _ اطلاعاتی قم.

۳۵.ترمذی، محمدبن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۳۶.________________، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، الثانیه، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳م.

۳۷.جزوه مربوط به جلسات گروه همسو با جریان یعقوبی، شماره ۳، موسوم به هدایت ها یا الهامات، سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.

۳۸.جلال یحیی، الثوره المهدیه و اصول السیاسه البریطانیه فی السودان، مکتبه النشر و الطبع، النهضه المصریه، قاهره، ۱۹۵۹م.

۳۹.الله وردیخانی، علی، جلسات سخنرانی در جمع شا گردان و پیروان، ۹/۷/۱۳۸۴ و ۲۹/۶/۱۳۸۴ش.

۴۰.جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، بی جا، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ش، ش۱۶۶ بدیع.

۴۱.عبدالله، تحریر تمهید القواعد ابن ترکه، چاپ اول، الزهرا، ۱۳۷۲ش.

ص:۲۷۵

۴۲.جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق احمد واعظی، إسراء، چهارم، قم، تابستان ۱۳۷۹ش.

۴۳.الحاکم النیسابوری، حافظ ابی عبدالله، المستدرک، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دار المعرفه، بیروت/ لبنان، بی تا.

۴۴.حر عاملی، محمد بن الحسین، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، قم، دارالکتب العلمی، بی تا.

۴۵.خاوری اشراق، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرندی، لجنه ملی نشر آثار امری، تهران، ۱۳۲۸ش.

۴۶.________________، رحیق مختوم، در تشریح «لوح قرن» شوقی افندی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۰۱ بدیع.

۴۷.________________، قاموس ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۷ بدیع

۴۸.________________، تلخیص تاریخ نبیل زرندی، لجنه ملی نشر آثار امری، طهران، سنه ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ش.

۴۹.خمینی، روح الله، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ششم، ۱۳۷۸ش.

۵۰.________________، پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوه، با تلاش سید احمد فهرس، نهضت زنان مسلمان، بی جا، ۱۳۵۹ش.

۵۱.خمینی، سیدحسن، فرهنگ جامع فِرَق اسلامی، بر پایه دست نوشته های مروحوم آیت ا... سیدمهدی روحانی، اطلاعات، اول، ۳ جلدی، ۱۳۸۹ش.

۵۲.درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، دارالارشاد، چهارم، سوریه، ۱۴۱۵ق.

۵۳.ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۳جلد، مکتبه و فیه، قاهره، ۱۴۰۹ق.

ص:۲۷۶

۵۴.رازی، فخرالدین، محمد، تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعه الازهر، چاپ اول، ۱۳۰۸ق.

۵۵.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۰۴ق.

۵۶.راند ابرن، راز، ترجمه اسماعیل حسینی، انتشارات راشین، دوم، تهران، ۱۳۸۷ش.

۵۷.ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چهارم، تابستان ۱۳۸۵ش.

۵۸.________________، نقد سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مجله افق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵.

۵۹. ربانی، محمدحسن، آسیب شناسی، ویرایش علمی ـ ادبی: محمود نظری پور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، دوم، ۱۳۸۹.

۶۰.رضا نژاد، عزالدین، فرقه شناسی، بخش یکم، جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب، دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۶۱.رضائی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، اول، ۱۳۷۵ش.

۶۲.________________، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.

۶۳.رنجبران، داود، اکنکار، عرفان های التقاطی، مؤسسه ساحل اندیشه تهران، اول، ۱۳۸۸ش.

۶۴.________________، کابالیسم، عرفان یهودی، ساحل اندیشه تهران، تهران، دوم، ۱۳۸۹ش.

۶۵.ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی علیه السلام، دار الحیدث، قم، ۱۴۲۱ق.

۶۶.الزرکشی، بدرالدین بن محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ص:۲۷۷

۶۷.زمانی، سیدحسن، ندای آسمانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دوم پاییز ۱۳۸۹.

۶۸.زنجانی، سید عزالدین، حسینی موسوی، عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸ش.

۶۹.سبحانی، جعفر، البداء فی ضوء الکتاب و السنه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.

۷۰.سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، اول، تابستان ۱۳۸۳ش.

۷۱.سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۷۲.شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)، (بوستان کتاب)، سوم، ۱۳۸۸ش.

۷۳.________________، علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، دانشگاه قم، دوم، پاییز ۱۳۸۸ش.

۷۴.شریفی دوست، حمزه، نیم نگاهی به فرضیه جذب، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰ش.

۷۵.شفافیت، ماهنامه داخلی _ خبری _ تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، مدیر مسئول سید کاظم موسوی.

۷۶.شهبازی، عبدالله، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷.

۷۷.شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، الملل و النحل، تحقیق محمدبن فتح الله بدران، الانجلو المصریه، قاهره، روم، بی تا.

۷۸.شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، اول، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاریو، کانادا) ۱۵۸بدیع، ۲۰۰۱م.

ص:۲۷۸

۷۹.شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ق.

۸۰.________________، الارشاد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام التراث، الثانیه، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳م.

۸۱.شیرازی، علی محمد، احسن القصص، تفسیر سوره یوسف، استنساخ سیدجواد بافقی کاتب از نسخه سال ۱۲۶۱ به خط محمدعلی بن ملاعبدالله، مکتبه رضویه، بی تا.

۸۲.________________، بیان فارسی، بی جا، نسخه ۱۳۳۰.

۸۳.صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.

۸۴.صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دارالرشید، مؤسسه الایمان، دمشق، بیروت، چهارم، ۱۴۱۸ق.

۸۵.صالحی، سیدعباس (مدیر مسؤول)، مجله حوزه (ویژه حوزه های علوم دینی)، شماره های سوم و چهارم، ویژه حوزه و خرافه زدایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، سال بیست و ششم، ۱۳۸۸ش.

۸۶. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، کسر اصام الجاهلیه، تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۴۰ش.

۸۷.صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تصحیح میرزا حسن کوچه باغی، مؤسسه اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ق.

۸۸.ضرار، صالح ضرار، تاریخ السودان الحدیث، (دار مکتبه الحیاه) الرابعه، بیروت، ۱۹۶۸ م.

۸۹.طباطبائی، مصطفی، ماجرای باب و بهاء، روزنه، دوم، تهران، ۱۳۷۹ش.

ص:۲۷۹

۹۰.طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۲۰ جلدی، قم، ۱۳۹۳ق.

۹۱.الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج: محمدی عبدالمجید السلفی، دار احیاء الثراث العربی بی جا، الثانیه، ۱۴۰۵ ـ ۱۹۸۵م.

۹۲.الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (م۵۴۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاسلامیه، ۱۰ جلدی، تهران، پنجم، ۱۳۹۵ق.

۹۳.طبسی، نجم الدین، تا ظهور (پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، اول، ۱۳۸۸ش.

۹۴.______________، درس های خارج کلام (مهدویت) مرکز تخصصی مهدویت، بخش مربوط به خروج یمانی.

۹۵.طوسی، خواجه نصیر الدین، قواعد العقائد، چاپ سنگی، بی نا، ایران، ۱۳۰۳ق.

۹۶.طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق آغابزرگ تهرانی، و احمد قیصر عاملی، بی تا.

۹۷.______________، کتاب الغیبه، تحقیق عبادالله الطهرانی، الشیخ علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الاولی، قم، ۱۴۱۱ق.

۹۸.الظاهر العاملی، شیخ سلیمان، القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الردّ علی القادیانیه، تحقیق محمدحسن طالقانی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بیروت، لبنان، الطبعه الاولی، ۱۴۲۰ه_/۱۹۹۹م.

۹۹.ظهیر، احسان الاهی، القادیانی و القادیانیه، دراسات و تحلیل و عرف علمی، اداره ترجمان السنه الاهور، مکتبه بیت سلام، لاهور پاکستان، ۱۹۸۷م.

۱۰۰.عاملی، سلیمان الظاهر، دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیه، تحقیق سید محمد حسن طالقانی، الغدیر، بیروت. ۱۴۲۰ق.

۱۰۱.عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، ۱۴۱۵ق.

۱۰۲. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق و تصحیح: السید هاشم الرسولی المحلاتی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، طهران، بی تا.

۱۰۳.غزالی، ابوحامد، احیاءالعلوم، الاحیاء، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲ق.

۱۰۴.فراهیدی، خلیل، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، العین، الثانیه، دارالهجره، صدر عراق، ۱۴۱۰ق.

۱۰۵.فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۰۶.فیضی، محمدعلی، حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.

۱۰۷.قادری، سید رضی، مهدویّت در صحاح سته، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دوم، ۱۳۸۹ش.

۱۰۸.قادیانی، غلام احمد، براهین احمدیه، ج۱، انتشارات سفیر هند، ۱۸۸۰ م.

۱۰۹.قاسم، دعاس، حمیدان، اعراب القران الکریم، دارالمُنیر و دارالفارابی، دمشق، اول، ۱۴۲۵ق.

۱۱۰. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۱۱۱.قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.

۱۱۲.قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بی تا.

۱۱۳.القشیری النیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، لبنان، بی تا.

۱۱۴.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چهارم، ۱۳۶۷ش.

۱۱۵.کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دوم، ۱۳۸۶ ش.

۱۱۶.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۶۲ش.

۱۱۷.کاشانی، میرزا جانی، نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد براون، مطبعه بریل لیدن هلند، محرم ۱۳۲۹ق.

۱۱۸.کورانی العاملی، الشیخ علی و دیگران، معجم الاحادیث الامام المهدی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۴ جلدی، الاولی، قم، ۱۴۱۱ق.

۱۱۹.گروه مذاهب اسلامی، اسماعیلیه، تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، دوم، زمستان ۱۳۸۴ش.

۱۲۰.گلپایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، مطبعه هندیه، شارع المهدی بالازبکیه، شوال ۱۳۱۵ ق.

۱۲۱.لطیفی، رحیم، دلایل عقلی و نقلی امامت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۰ش.

۱۲۲.مؤسسه اطلاعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲، ش۱۵، دی ۱۳۸۹.

۱۲۳.مؤسسه روحی (مربوط به بهائیان)، جزوات طرح روحی، ۱۵۹ تا ۱۶۱ بدیع بهائی.

۱۲۴.مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳ بهار ۱۳۸۸.

ص:۲۸۲

۱۲۵.مازندرانی، فاضل، کتاب ظهور الحق (م _ ۲۸۴ _ ط)، مطبعه ازردگان، تهران، بی تا.

۱۲۶.مبارکفوردی، تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۱۲۷.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ق.

۱۲۸.مجلسی؛ محمدباقر، بحارالانوار، ۱۱۰جلدی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ق.

۱۲۹.محلی، جلال الدین، سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.

۱۳۰.الصدر، محمد، موسوعه الامام المهدی، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، انتشارات قدس، ۱۴۲۷ ق، ۱۳۸۵ش.

۱۳۱.مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، پنجم، ۱۳۸۶ش.

۱۳۲.مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ش.

۱۳۳.مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چهارم، تهران، ۱۳۸۶ش.

۱۳۴.مظاهری سیف، حمیدرضا، جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، اول پاییز ۱۳۸۷ش.

۱۳۵.______________، قانون جذب، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰.

ص:۲۸۳

۱۳۶.معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۲جلد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

۱۳۷.معرفت،محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۱۳۸.معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط) معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چهارم، ۱۳۶۰ش.

۱۳۹.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، چ هفتم، ۱۳۶۷ش.

۱۴۰.مودودی، ابوالاعلی و الهی ظهیر، احسان، القادیان و القادیانیه، دراسات و تحلیل عرفی علمی.

۱۴۱.موسوی بجنوردی، اشراف کاظم، دایره المعارف الإسلامیه الکبری، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، اول، تهران، ۱۳۷۰ش.

۱۴۲.موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، قم، ۱۳۷۴ش.

۱۴۳.نجفی، سیدمحمدباقر، بهائیان، نشر مشعر، مرکز تحقیقات حج، تهران، اول، پاییز ۱۳۸۳ش.

۱۴۴.نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، منشورات محمدعلی بضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۲۱ق.

۱۴۵.نسفی، عزالدین، الانسان الکامل، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران، بی تا.

۱۴۶.نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ق.

۱۴۷.نوری، حسینعلی، کتاب مستطاب ایقان، مطبعه فرج الله زکی، مصر، بی تا.

۱۴۸.هاشم محیط، مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی؛ الکواکب الدریه، آیتی.

۱۴۹.هدایت، میرزا قلی خان، (کاتب دربار قاجار)، روضه الصفای ناصری، نشر خیام، تهران۱۳۹۰ش.

۱۵۰.یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، لجنه ملی نشر آثار امری، اول، بی جا، ۱۰۷بدیع، ۱۳۲۹ش.

۱۵۱.یعقوبی، علی، به سوی ظهور، کتابخانه مرکز مهدویّت، بی تا.

۱۵۲.________________، جزوه نظام بشر، آرشیو مرکز مهدویت، بی تا.

۱۵۳.________________، چهل شب با کاروان حسینی، موسسه فرهنگی به سوی ظهور، اول، تهران، ۱۳۸۲ش.

۱۵۴.________________، علی، سلسله بحث های به سوی ظهور، آرشیو مرکز تخصصی مهدویّت ـ فرقه ها، بی تا.

مقالات و سخنرانی ها، درس ها، جزوات و مجلّات

۱۵۵.موسسه فرهنگی انتظار نور، سخنرانی دکتر برهانی، نشست ۵۹، سال ۱۳۸۶ش. بررسی خلق و خوی مدعیان.

۱۵۶.موسوی گیلانی، سید رضی، مستشرقان و مهدویت، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی مهدی موعود شماره ۱۸، ۱۳۸۵.

۱۵۷.موسوی نژاد، سید علی، مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه، مجله هفت آسمان، ش۲۷.

۱۵۸.میرزا احمد روحی و آقا خان کرمانی، هشت بهشت، از انتشارات بابیان، تهران، بی تا.

۱۵۹.مجله پویا، ویژه عارف نمایان، شماره ۶، دفتر پژوهش های فرهنگی، زمستان ۱۳۸۶ش.

ص:۲۸۵

۱۶۰.مجموعه نتایج امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الاهی، تحقیق و پژوهش میدانی در خصوص یک مجموعه نظری بسیار مهم معنوی، اجتماعی و فرهنگی، شهریور ۱۳۸۹، فصل آخر. [از آثار جریان عرفان حلقه]

سایت ها، وبلاگ ها، فایل های صوتی و تصویری

۱۶۱.آرشیو اسناد، مدارک، مطبوعات مرکز تخصصی مهدویّت، فرقه ها.

۱۶۲.بخش ویدیوئی www.google.com معرفی عرفان حلقه ـ بخش اول.

۱۶۳.پایگاه http: // www.۳۱۳azadepersiamblog. ir

۱۶۴.پایگاه newnegah. [از سایتهای رسمی بهائیان]: www.newnegah.org

۱۶۵.پایگاه www. tebyan. net. (تبیان)

۱۶۶.پایگاه www.۳۱۳azade.blogfa.com

۱۶۷.پایگاه www.bahaiview.com؛ تلویزیون بهائی.

۱۶۸.پایگاه www.hawzah.net.

۱۶۹.پایگاه اطلاع رسانی www.mahdinet.net، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام .

۱۷۰.پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن. http://vb.al-mahdyoon.org.

۱۷۱.پایگاه خبری-تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com

۱۷۲.پایگاه ظهور بسیار نزدیک است: www.u۳۱۳c.om و www.u۳۱۳.ir

۱۷۳.حقیقت، نرم افزار چند رسانه ای علمی، فرهنگی معنویت های نوظهور، مؤسسه بهداشت معنوی، پیش شماره ۱و۲، فروردین ۱۳۹۰.

۱۷۴.فایل صوتی سخنرانی محمدعلی طاهری، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۷۵.فایلهای سخنرانی علی یعقوبی در ایام محرم و اعیاد قربان و...، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۷۶.فیلم بهائیان در حیات خلوت من (Bahaiinmybackyard)، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۷۷.فیلم مستند فعالیتها و سخنان و ادعاهای آقای علی اکبری، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۷۸.نرم افزار چند رسانه ای پیام آوران تاریکی (کارشناسی، فیلم های مستند، منابع در مورد فرقه ها و انحرافات و عرفانهای نوظهور)، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۷۹.نرم افزار شعبده شیطان، مؤسسه فرهنگی ـ هنری معراج، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۸۰.وبلاگ شخصی محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه). www.mataheri.com

۱۸۱.وبلاگ موقت نجوا = http: //www.۸۹najva. mihhanblog. com

۱۸۲.http: // www. ezhare zohoor. blogfa. com.

۱۸۳.http: // www. ezhare zohoor. Persianblog.com

۱۸۴.http: //www.issuu. com/payambahai.

۱۸۵.http://www.rafe- shobahat. com.

۱۸۶.http://www. njavan. ir. (سایت علمی نخبگان جوان)

ص:۲۸۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹